

مجموعه مقالات همایش

(عجلایه)  
امام حسین

( اقتدار حسینی )



تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱











نام کتاب: اقتدار حسینی ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت ﴿عَلَيْهِمُ السَّلَام﴾

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

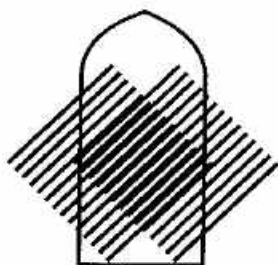
سال چاپ: اسفند ۱۳۸۱ ه. ش (محرم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق.)

شابک: ۹۶۴-۷۷۵۶-۲۳-۲ ISBN: 964-7756-23-2

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. ۷۳۶۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ (۰۰۹۸۲۱) - فاکس: ۸۸۹۳۰۶۱ (۰۰۹۸۲۱)



مجموعه مقالاتها

جلد سوم:

اقتدار حسینی علیه السلام

همایش امام حسین علیه السلام

تهران اسفند ۱۳۸۱ هـ. ش مطابق با محرم الحرام ۱۴۲۴ هـ. ق

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

## فهرست

عزّت حسینی.....	۹
عزت حسینی، زمینه‌ساز حکومت مصلح جهانی.....	۳۵
جلوه‌هایی از حریت و عزت حسینی.....	۶۷
غیرت دینی در قیام حسینی.....	۸۵
حسین <small>علیه السلام</small> محور عزّت و مصباح هدایت.....	۱۰۳
عزت و افتخار حسینی.....	۱۱۵
خاستگاه عزت حسینی.....	۱۴۷
حسین <small>علیه السلام</small> امام عزت و افتخار.....	۱۶۹
مبانی و جلوه‌های عزت و افتخار در کلام و سیره امام حسین <small>علیه السلام</small> .....	۲۱۳



بی شک، شاهراه رشد و کمال انسانی، نبرد با نادانی است، و طبیعی‌ترین بلکه والاترین راه تلاش فرهنگی، کنکاش و پژوهش در روش و منش راهبران و پیشوایان می‌باشد. برای این که مردم سره را از ناسره، روا را از ناروا، حق را از باطل و پوچی، و راه را از بی‌راهه برای رهروی خود تشخیص دهند؛ باید آموزه‌های هادیان و راهنمایان، و به‌ویژه معصومان را پیش روی خود داشته، و حتی از زندگی آنان مطلع باشند.

در مقابل، باطل نیز خود را با هر زر و زیوری می‌آراید، و پوچی خود را پشت این پوشش‌ها می‌پوشاند، و در تمام ساعت‌های شب و روز، زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان را، با انواع امواج صدا و سیما و رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، به صد دام خود گرفتار کرده، و به ورطه‌ی نابودی خود می‌کشاند، و هزاران بی‌راهه و گمراهه شیطانی در پیش پای مردم می‌گستراند: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَمُرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾. (انعام، آیه ۱۵۳).

برای این که این صراط مستقیم هدایت و راهنمای الهی، رهروان خود را به نقطه نظر مطلوب نهایی برساند، به‌ناچار باید مشعلی فروزان فرا روی رهروان باشد، و این است که بحث و بررسی پژوهش و تحقیق و حتی بزرگداشت و تجلیل از الگوهای بشری و اسوه‌های انسانی، و به‌ویژه بزرگان و برگزیدگان الهی و پیشوایان دینی و مذهبی، و سعی و تلاش و کوشش و جهاد آنان، در واقع و حقیقت سخن از انسانیت و حکمت، و پاکی و سلامت خواهد بود.

مجمع جهانی اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، با چنین هدف و رسالتی مقدس، انسانی و مکتبی، پیش از این، در سندج کردستان، همایشی به عنوان «مودت ذری القربای رسول خدا» و دیگری در بندر عباس به عنوان «امام جعفر صادق<sup>علیه‌السلام</sup> و تجدید حیات اسلام» برگزار نمود.

و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - در سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برای برپائی هم‌پیش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و تدوین مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده، که پس از ویرایش و تنظیم، هم‌زمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در موضوعات ذیل، تقدیم می‌شود:

(۱) شخصیت و سیمای امام حسین علیه السلام؛ (۲) عزت حسینی؛ (۳) اقتدار حسینی؛ (۴) حماسه حسینی؛ (۵) حماسه عاشورا؛ (۶) انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام؛ (۷) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ (۸) امام حسین و اصلاح طلبی؛ (۹) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ (۱۰) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین علیه السلام؛ (۱۱) امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛ (۱۲) امام حسین علیه السلام در آیین شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فراخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه این اجلاس ارسال نموده‌اند، و در برپائی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را بر عهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی، آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه، همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین علیه السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

## عزت حسینی

محمد مهدی باباپور

### مقدمه

«عزت بخشی» و «عزت آفرینی» از مهم ترین اهداف تربیتی پیامبران و اوصیای ایشان بوده است و هیچ نهضتی چون نهضت حسین علیه السلام قلبها را منقلب نکرده و عواطف را هم سوی خود نساخته و روح عزت را در بشر ندیده است.

اگر آدمیان به عزت حقیقی دست یابند و از ذلت آزاد شوند، به تربیتی که منظور نظر پیامبران بوده است می‌رسند؛ تربیتی که آدمی را سربلند و استوار و شکست‌ناپذیر در برابر غیر خدا، و ناچیز و ناتوان و خوار در برابر خدا می‌سازد. آن که فقط در برابر خدا سربندگی فرود می‌آورد و با قدم عبودیت سیر می‌کند و داغ ذلت بندگی را در پیشانی خود می‌نهد به عزت ربوبیت دست می‌یابد. عزت حقیقی مختص خداوند است و اوست که دوست دارانش را عزت می‌بخشد. حسین علیه السلام در «دعای عرفه» خداوند را چنین مخاطب قرار می‌دهد:

«یا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةَ فَأَوْلِيائِهِ بِعِزِّهِ يَعْزُّونَ<sup>۱</sup>؛ ای آن که ذات خود را به علو مقام و رفعت مخصوص گردانیدی و دوست دارانت را به عزت خود عزیز ساختی.» حسین علیه السلام مظهر عزت الهی و نهضت او، قیامی برای حفظ عزت آدمی و گشودن

راه تربیت حقیقی بود، تا پس از او همگان به راه و رسمش تربیت شوند و به عزت حقیقی دست یابند. رهبر معظم انقلاب که با شروع سال نو، «عزت و افتخار حسینی» را به مثابه یک شعار محوری مطرح نمودند، در این زمینه فرمودند:

«این سال، سال عزت و افتخار حسینی است. این عزت چه جور عزتی است؟ این افتخار، افتخار به چیست؟ آن کسی که حرکت حسین بن علی علیه السلام را بشناسد، او می‌داند که این عزت، چگونه عزتی است... حرکت امام حسین علیه السلام حرکت عزت بود، یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امام و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین علیه السلام مظهر عزت و چون ایستاد، مایهٔ فخر و مباهات هم بود. این است عزت و افتخار حسینی<sup>۱</sup>»

### جای‌گاه عزت در تربیت

نقش عزت در تربیت اساسی است، به نحوی که در صورت فقدان عزت، آدمی به هر پستی تن می‌دهد و به هر گناهی دست می‌زند.

ریشهٔ همه تباه‌گری‌ها در ذلت نفس است و از این رو، بهترین راه برای فرد و جامعه، عزت‌بخشی و عزت‌آفرینی است. میزان برای شناخت نهضت‌های اصلاحی، عزت‌بخشی آن‌هاست و میزان قوت هر یک از آن‌ها در اندازهٔ عزتی است که می‌بخشد و راهی است که برای عزت‌آفرینی می‌گشاید. آن نهضتی که عزت نمی‌بخشد و یا مردمان را به ذلت می‌کشاند، فاقد ماهیت اصلاح‌گری است؛ زیرا با کاهش عزت در مردمان یا منتفی شدن آن، راه همهٔ تباه‌گریها بر آنان گشوده می‌شود.

اگر آدمیان ریاکاری می‌کنند، اگر گردن‌کشی و گردن‌فرازی می‌نمایند، اگر ستم‌گری و بیداد می‌کنند، اگر مرتکب گناه می‌شوند و... همه ریشه در ذلت نفسشان دارد؛ چنان‌که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به صراحت، ریشهٔ همهٔ این امور را در ذلت نفس معرفی کرده‌اند. از امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شده است:



«نفاق المرء من ذلَّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ<sup>۱</sup>؛ نفاق و دورویی در انسان از حقارت و ذلتی

است که در وجود خود می‌یابد.»

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ<sup>۲</sup>؛ هیچ انسانی دچار گردن

فرازی یا گردن‌کشی نمی‌شود، مگر به سبب حقارت و ذلتی که در نفس خویش می‌یابد.»

از امیر مؤمنان علیه السلام وارد شده است:

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرُوحُ خَيْرَةً<sup>۳</sup>؛ کسی که در برابر نفسش، پست، خوار و ذلیل

باشد، به خیرش امید نداشته باش.»

از امام هادی علیه السلام نیز روایت شده است:

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرًّا<sup>۴</sup>؛ هر که نفسش خوار شود، از شر او ایمن

مباش.»

بدین ترتیب، مهم‌ترین تلاش تربیتی باید در جهت عزت‌بخشی و عزت‌آفرینی

باشد، تا فرد و جامعه از تباهی و سقوط، رها شوند و به زندگی نیک این جهان و آن جهان

دست یابند. با این نگرش است که خداوند اجازه هر کاری به مومن داده است، جز آن که

تن به ذلت دهد، چنان‌که «ابوبصیر» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ

تبارک و تعالی فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِهِ<sup>۵</sup>؛ خدای تبارک و تعالی همه

چیز را به مومن واگذار کرده جز آن که خود را ذلیل کند.»

## مفهوم عزت

«عزَّت» آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌سازد. و اصل آن از

این جا گرفته شده است که می‌گویند: «أُزِّضُ عَزَازًا» یعنی زمینی که سخت و محکم و

۱. عبدالواحد التمیمی الامدی، غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. ابوجعفر محمدبن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴. تحف العقول، ص ۳۶۲.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

سوگند که تو در میان قوم خود زبون، کوچک و مورد نفرت هستی و محمد ﷺ در اوج عزت از سوی خدا و دل پذیر میان مسلمانان است. دیگر تو را با این سخن، هرگز دوست نخواهم داشت. عبدالله از این سخن زید به خشم آمد و او را به مسخره گرفت. زید بن رقم پس از بازگشت، نزد رسول خدا رفت و آن حضرت را از گفته عبدالله بن اُبی آگاه ساخت. پیامبر نیز او را احضار کرد، لیکن او به دروغ ماجرا را منکر شد و زید بن ارقم را دروغ‌گو نامید و با این سخن، دیگران را به شماتت‌گویی آن جوان راست‌گو وا داشت! رسول خدا آگاهی خود را از سخن ابن اُبی به برخی از انصار یادآور شد و در انتظار فرصتی بود تا زمینه زبونی دورویان فراهم آید.

تفرقه افکنی و شایعه پراکنی از سوی منافقان، روز به روز تشدید می‌شد، تا آن که آیات سوره منافقون نازل شد و خداوند پرده از گزافه‌گویی عبدالله بن اُبی و درستی سخن زید برداشت، آن جا که فرمود:

﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛

می‌گویند اگر به مدینه برگردیم، همانا آن که عزت‌مندتر است، آن زبون‌تر را از آن جا بیرون خواهد کرد. ولی عزت از آن خدا و از آن پیامبر و از آن مؤمنان است، لیکن منافقان نمی‌دانند.

آن‌گاه رسول خدا به تشویق زید بن ارقم پرداخت و به راستی گزارش او از سوی قرآن گواهی داد. گویا ابن اُبی در وقت نزول آیات در مدینه نبود و چون بازگشت، فرزندش از ورود او ممانعت کرد و به او گفت: به خدا سوگند! هرگز نمی‌گذارم بدون اجازه رسول خدا وارد شهر شوی، تا آن که امروز بدانی چه کسی عزیز و چه کسی ذلیل است.<sup>۱</sup> بنابراین عزت، بالاصاله از آن خداوند است و بالافاضه از آن پیامبر و مؤمنان است، و هر کسی

۱. علامه طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۳؛ علامه طباطبائی، همان، ج ۱۹، ص ۲۹۷، ۲۹۵.

عزت را از غیر خدا کسب کند، آن عزّت نیست بلکه خواری و ذلّت است؛ پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«كُلُّ عَزٍّ لَيْسَ بِاللَّهِ فَهُوَ ذُلٌّ؛ هر عزتی که از خدا نیست ذلت است. هم چنین از امیر مؤمنان ﷺ روایت شده است: «العزیز بغير الله ذلیل؛ عزیزی که عزتش از خدا نیست، ذلیل است.»

خداوند در قرآن به کسانی که عزّت را از غیر می‌خواهند و آن را در غیر او جستجو می‌کنند، می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛

کسانی که کافران را به جای مومنان، دوست و سرپرست خود برمی‌گزینند، آیا این‌ها می‌خواهند از آنان کسب عزت و آبرو کنند، در حالی که تمام عزت‌ها مخصوص خداست.

آیه فوق، به تمام مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همهٔ شئون زندگی، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و مانند آن، از غیر خدا طلب نکنند و به دیگران اعتماد ننمایند. اگر سران کشورهای اسلامی به این آیه و آیات مشابه توجه می‌کردند، امروز این‌طور ذلیل و بردهٔ استکبار جهانی و صهیونیسم غارت‌گر نبودند.

اگر آنان عزت را از «خدا» طلب می‌کردند، دشمنان خدا این قدر ملل مسلمان را در فشار و سختی قرار نمی‌دادند. مسئله‌ای که این قدر اسرائیل غاصب را جسور کرده و بی‌رحمانه به فلسطین و لبنان تجاوز می‌کند، چیزی جز سازش ذلیلانه سران اکثر کشورهای اسلامی نیست. اگر مسلمانان جهان، عزت واقعی را از خدا طلب می‌کردند و به دولت‌های استکبار نزدیک نمی‌شدند، امروز آمریکای جهان‌خوار چنین به کشورهای اسلامی نمی‌تاخت.

۱. المفردات، ص ۳۳۳.

۲. بحار الانوار ج ۷۸، ص ۱۰.

۳. سورهٔ نساء، آیه ۱۳۸.

## عزت در نهضت حسینی

نهضت حسینی، حماسه برپاداشتن عزت است و جای جای آن گویای این حقیقت است که همه شرافت آدمی به عزت اوست و کسی حق ندارد جز در برابر خدا خود را ذلیل کند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُقَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

«وَاللَّهِ الْعِزَّةَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ۖ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ۖ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ. إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِپَنَةِ شَيْءٍ؛ ۱» خداوند همه امور مومن را به خودش واگذار کرده است، جز آن که اجازه نداده است خود را ذلیل کند. آیا نمی بینی که خدا می فرماید: «عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنان است». پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. (سپس فرمود:) مومن از کوه سخت تر است، زیرا کوه با کلنگ تراشیده و خرد می شود، ولی هرگز از دین مؤمن چیزی کم نمی شود و خرد نمی گردد. بر این اساس است که مؤمن، پیوسته استوار و سازش ناپذیر است و در هر اوضاع و احوالی عزت خود را حفظ می کند و مرگ را بر ذلت ترجیح می دهد. این راه و رسم، در حماسه حسینی بیش از هر چیز جلوه دارد که حسین علیه السلام از پیامبر عزت چگونه زیستن، انتخاب کردن و مردن را آموخته بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعًا فَلَيسَ مِنْنا اهل البيت<sup>۲</sup>؛ هر که پذیرای ذلت شود، از خاندان ما نیست. هدف حسین علیه السلام بازگشت به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام بود؛ چنان که خود آن حضرت در وصیت نامه خود نوشت: «وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ من می خواهم به سیره جدم محمد صلی الله علیه و آله و سیره پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار کنم.»<sup>۳</sup>

۱. الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. تحف العقول، ص ۴۶.

۳. احمدبن اعثم الکوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۳۳، مقتل الخواری، ج ۱، ص ۱۸۸، ۱۸۹.

پیامبر اکرم ﷺ مردم را از ذلت بت پرستی و سرخم کردن در برابر غیر خدا و ذلت جهالت و گمراهی رهانید و سردمداران کفر و شرک را به پایین کشانید. «أَعَزَّ بِهِ الْأَذَلَّةَ وَ أَدَلَّ بِهِ الْأَعَزَّةَ»<sup>۱</sup>. «خواران را بدو ارج مند ساخت و عزیزان را بدو خوار گردانید.» اینک حسین علیه السلام به همان راه می‌رفت و برای همین مقصد قیام می‌کرد. می‌رفت تا سیره فراموش شده پیامبر صلی الله علیه و آله را به یادها آورد و راه و رسم آن حضرت را در عزت آفرینی زنده کند؛ در این راه به همان سیره‌ای رفتار می‌کرد که پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار می‌کرد:

«فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»<sup>۲</sup>؛ خوارگشتن و زنده ماندن، مردن است؛ و کشته گشتن و پیروز شدن، زنده بودن. زندگی در مرگ با عزت است و مردن همان زیستن با ذلت. این گونه بود که حسین علیه السلام فرمود: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»<sup>۳</sup>؛ مرگ با عزت از زندگی با ذلت بهتر است.»

آن حضرت در اوج حماسه خود آن گاه که وارد میدان جنگ شد، تا آن زمان که به شهادت رسید، از جمله رجزهایش این بود:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْغَارِ      وَ الْغَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ الشَّارِ<sup>۴</sup>  
مرگ از پذیرش ننگ بهتر است      و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است.

حسین علیه السلام می‌آموزد که باید این گونه زیست؛ در برابر غیر خدا، عزیز و در برابر خدا، ذلیل. از این رو، مرگ را به تسلیم باطل شدن ترجیح داد و دشمنان خود را دعوت کرد تا در برابر حق سرخم کنند و خود را از آتش برهانند. او برای همین برخاسته بود که مردمان را به عزتی بخواند که سربلندی این جهانی و سعادت آن جهانی شان در آن است. حماسه حسینی، حماسه عزت مومنان است؛ انسان‌هایی که در مدرسه پیامبر آموخته‌اند که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۱.

۳. ابوجعفر محمد بن علی بن شهروزب. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.

۴. ج ۴، ص ۱۶۸ ابوالحسن علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۳۲.

سعادت حقیقی همان عزت است و زندگی زیر بار ستم و در کنار ستم گران جز ذلت و ننگ نیست و سزاوار آن است که انسان بمیرد و تن به ذلت نسپارد.

در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است<sup>۱</sup> حسین (ع)، بزرگ آموزگار این گونه زیستن و مردن است. در دوم محرم سال شصت و یک هجری بود که وارد کربلا شد، در نخستین خطبه‌ای که در سرزمین کربلا خواند، چنین فرمود:

«الْأَتْرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَسْتَنَاهِي عَنْهُ لِيُرَغَّبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا أَلَمًا<sup>۲</sup>؛ آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی شود؟ در این صورت شایسته است که مومن (با عزت) لقای پروردگارش را خواهان شود. من مرگ را جز خوش بختی نمی دانم و زندگی با ستم کاران را جز بدبختی نمی بینم. در روز عاشورا، آن هنگام که دو سپاه، رویاروی یکدیگر قرار گرفتند و سپاه عمر سعد از هر طرف حسینیان را محاصره کرد و خیمه‌های حسین (ع) را چون نگین انگشتی در میان خود گرفت، آن حضرت از میان سپاه خویش بیرون آمد و در برابر صفوف دشمن قرار گرفت و سخنانی حماسی و درس آموز و بیدار کننده بیان کرد و عزت حسینی را یادآور شد و فرمود:

«الْأَوَّانُ الدَّعَى يَأْتِي الدَّعَى قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ السَّلَةِ وَ الدَّلَّةِ، وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ. بَأَيِّ اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ ( وَ أُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ) تُؤْتَرَ طَاعَةَ الْبِنَامِ عَلَى مَضَارِعِ الْكِرَامِ<sup>۳</sup>؛

آگاه باشید که این فرزند خوانده (ابن زیاد)، پسر فرزند خوانده، مرا میان دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت برویم؛ زیرا خداوند و پیامبرش و مومنان از این که ما زیر بار ذلت برویم، ابا دارند و دامن‌های پاک مادران (و انسان‌های

۱. محمد اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، با مقدمه احمد سروش، ص ۳۵.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

۳. تحف العقول، ص ۱۷۶؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶۸.

پاک دامن و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت) روا نمی‌دارند که اطاعت افراد لثیم و پست را بر قتل گاه انسان‌های کریم و نیک‌منش مقدم داریم. آن که عزیز است، استوار و شکست‌ناپذیر است، آن که ترس از رفتن و میل به ماندن ندارد، سربلند است؛ و حسین علیه السلام آموزگار چنین عزتی است. به بیان «ابونصر بن نباته»:

الْحُسَيْنِيُّ الَّذِي رَأَى الْمَوْتَ فِي الْعِزِّ حَيَاةً وَ الْعَيْشَ فِي الدُّلِّ قَتْلًا؛

«حسین همان کسی است که مرگ با عزت را زندگی می‌دید و زندگی با ذلت را مرگ و کشته شدن می‌یافت.»

ابن ابی‌الحدید معتزلی در این باره می‌نویسد:

«سرور کسانی که زیر بار ذلت نرفته‌اند، کسی که به مردم مردانگی و غیرت و مرگ زیر سایه‌های شمشیر را آموخت و چنین مرگی را بر پستی و ذلت ترجیح داد، ابو عبدالله حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که به او و یارانش امان داده شد، اما از آن جا که نمی‌خواست، تن به ذلت دهد و نیز بیم آن داشت که ابن زیاد اگر هم او را نکشد، به نوعی خوار و ذلیلش سازد، مرگ را بر چنین زندگی ترجیح داد.»<sup>۲</sup> عزت حقیقی که برخاسته از عبودیت حق است، انسان را در راه حق پایدار و شکست‌ناپذیر می‌سازد و نهضت حسینی، برترین نمونه چنین عزتی است. این عزت در گام‌گام حماسه حسینی جلوه دارد.

### جلو‌دهای عزت مندی در نهضت حسینی

از آن زمان که «ولید بن عتبة بن ابی سفیان» والی مدینه، مأمور شد از حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد و امام علیه السلام از بیعت با یزید خودداری نمود و با این اقدام نهضت خود را آغاز کرد، تا زمانی که یارانش همه به شهادت رسیدند و خود وارد میدان نبرد شد و پذیرای شهادت شد، پیوسته یک چیز را تکرار می‌کرد و آن پیام «عزت» و حماسه «عزت مندی» بود.

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

۲. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰.

پس مروری کنیم بر این «پیام» و «حماسه» تا راه تربیت حقیقی خود را نمایاند:

۱- چون خبر مخالفت امام (ع) در بیعت با یزید به گوش مردم رسید و خاندان امام پی بردند که حسین (ع) تصمیم به مقابله دارد، برخی تلاش کردند که آن حضرت را از تصمیمش منصرف کنند؛ از این رو، به سازش با باطل و ستم و کرنش در برابر مستبنان و ستمگران توصیه کردند. امام حسین (ع) محکم و استوار بر حق و عدل ایستاد. «عمر اطرف» از فرزندان علی (ع) در همان ابتدای نهضت در مدینه، نزد حسین (ع) رفت و از آن حضرت خواست تا در برابر دشمنانی چنین سفاک و مسلط نایستد و تن به بیعت سپارد. امام در پاسخ فرمودند:

«حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَقَتْلَى وَأَنَّ تُرَيْبِي تَكُونُ بُقْرَبُ تُرَيْبِيهِ، فَتَنْضُّ أَنْكَ اعْلِمْتُ مَا لَمْ أَعْلَمُهُ وَ أَنَهُ لَا أُعْطَى الدِّيَّةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا! پدرم برایم حدیث کرد که رسول خدا ﷺ به پدرم فرموده است که او و من هر دو کشته می شویم و قبر من نزدیک قبر او خواهد بود. گمان می کنی آنچه را تو می دانی من نمی دانم؟ حقیقت این است که هرگز تن به پستی نخواهم داد.» (وزیر بار دلت نخواهم رفت).

۲- هم چنین در پاسخ به درخواست محمدبن حنیفه فرزند دیگر امیرمؤمنان که به خدمتش رسید و از سر خیرخواهی به آن حضرت توصیه کرد، برای خودداری از بیعت با یزید به جایی دور از دسترس یزید رود و مردم را به یاری طلبد و بدین ترتیب از جنگی نابرابر و کشته شدن بیرهیزد، فرمود:

«يَا آخِي! وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَ لَأَمَأَوِي لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بِنِ مَعَاوِيَةَ أَبَدًا! برادرم! به خدا سوگند اگر در تمام دنیا هیچ پناه گاه و مأمنی نباشد، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد. بنا بر خیر «ابومخنف»، حسین (ع) پس از گفت و گو با «محمد حنفیه» برای چندین بار به سوی مسجد النبی رفت و در طول راه شعر «یزید بن مَفْرُوع» را می خواند که سروده‌ای است برای حفظ عزت، هنگام رویارویی با خطرها:

۱. ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه سید احمد فهري زنجاني، ص ۹۸.

۲. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۲؛ مقتل الخوارزمي، ج ۱، ص ۱۸۸.



لَا دَعَوْتُ السَّوَامَ فِي فَلَقِ الصَّحِيحِ      مُغَيَّرًا وَلَا دُعَيْتُ يَزِيدًا  
يَوْمَ أُعْطِيَ مِنَ الْمَهَانَةِ صَنِيمًا      وَالْمَنَايَا يَرْصُدُنِي أَنْ أَحِيدًا<sup>۱</sup>

در سپیده دمان چوپانان از شبیخون من به هراس نیفتند و مرا یزید (بن مفرغ) نخوانند، اگر از بیم مرگ به ستم تن دهم و زیر بار ذلت روم و خطر مرگ از راه ببرد. بدین ترتیب، با وجود همه توصیه‌ها در ماندن و بیعت کردن، یا رفتن و گریختن از دشمنان، حسین علیه السلام در حال برپا کردن نهضتی بود که برای همیشه به همگان درس عزت آموزد و راهنمای تربیت عملی باشد.

۳- چون خبر حرکت امام به سوی عراق منتشر شد، برخی او را از این اقدام برحذر داشتند؛ از جمله «ابن عباس»، وی نزد امام رفت و آن حضرت را توصیه کرد که با توجه به روحيات مردم عراق در مکه بماند و اگر اصرار به رفتن دارد به یمن رود. امام حسین علیه السلام هم چنان استوار بر سر تصمیم خود و برپا کردن نهضت خویش ایستاد. سپس به سوی عراق حرکت کرد و در طول راه نیز پیوسته آموزگار عزت بود، چون به عراق نزدیک شد و مردی از کوفه وی را از اوضاع و احوال مردم کوفه و خیانت آنان خبر داد، فرمود:

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً      فَمَا بِالْمَتْرُوكِ بِالْحُرِّ يَبْخُلُ  
وَإِنْ أُمَّتِ الْأَمْوَالِ لِلتَّرَكِ جُمُعُهَا      فَقَلَّةٌ حِرْصِ الْمَرْءِ، فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ  
وَإِنْ تَكُنِ الْأَزْزَاقُ قَسَمًا مَقْدَرًا      فَقَتْلُ أَمْرِي بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ  
وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِمَمُوتٍ أَنْشُتْ      فَاتِي أَرَانِي عَنْكُمْ سَوْفَ أُزْجَلُ؟<sup>۲</sup>  
عَلَيْكُمْ سَلَامٌ اللَّهُ يَا آلَ أَحْمَدِ

اگر زندگی، دنیایی ارزش مند است، (در نظر من) جهان یاداش خداوندی، برتر و گران به‌تر است؛ و اگر جمع مال و ثروت برای آن است که روزی باید از آن دست کشید، پس انسان آزاده نباید برای چنین ثروتی بخل ورزد؛ و اگر روزی‌ها مقدر گشته و تقسیم شده است، پس هر چه انسان در به دست آوردن ثروت کم از تر باشد بهتر و نیکوتر است؛ و

۱. شرح ابن الحدید، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۵؛ مقتل الخواری، ج ۱، ص ۲۲۳؛ کشف الغممه، ج ۲، ص ۲۸.

اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا برتر و سزاوارتر است؛ درود بر شما ای خاندان پیامبر که من به زودی از میان شما کوچ خواهم کرد.

آن که عزت مند است، در بند زندگی دنیایی، مال و ثروت، جاه و مکتب و کوچ و رحلت نیست؛ و حسین (ع) برترین نمونهٔ مدرسهٔ پیامبر (ص)، آموخت که چگونه باید بود و چگونه باید شد.

۴- وقتی «حز بن یزید ریاحی» فرماندهٔ سپاه کوفه، راه را بر وی بست و از حرکت کاروان او جلوگیری کرد و او را هشدار داد که اگر دست به شمشیر بری و جنگی را آغاز کنی، قطعاً کشته خواهی شد، فرمود:

«آیا مرا از مرگ می‌ترسانی و آیا کار شما بدان جا رسیده است که مرا بکشید؟ من در پاسخ تو همان سخنی را می‌گویم که برادر اوسی به پسر عموی خود گفت، آن گاه که می‌خواست به یاری پیامبر (ص) بشتابد و عموزاده‌اش او را از کشته شدن بیم داد که به کجا می‌روی که در این راه کشته خواهی شد و او چنین سرود:

«من به سوی مرگ می‌روم که مرگ برای جوان مرد ننگ نیست، اگر در جست و جوی حق باشد و در راه اسلام جهاد کند و بخواهد با اینار جانش از انسان‌های صالح حمایت کند و با جنایت کاران مخالفت کند و از دشمنی با خدا دوری گزیند. من جان خود را فدا می‌کنم و بقای آن را خواستار نیستم و به زودی در جنگی سخت با دشمن بس بزرگ، رو به رو خواهم شد. پس اگر زنده بمانم پشیمانی ندارم و اگر کشته شوم ملامت نشوم، ولی برای تو همین بس که چنین زندگی ذلت‌بار و ننگینی را سپری می‌کنی»<sup>۱</sup>.

حسین (ع) (مظهر عزت الهی) با ورود به کربلا، نگاه خود را به زندگی، مبارزه و مرگ بیان کرد تا آیندگان درس آموزند. و در آن لحظه‌های سخت روز عاشورا، دیس عزت، شرافت و آزادی به همهٔ انسان‌ها آموخت و فرمود: «لَا وَ اللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُفَرِّقُ فِرَاقَ الْعَبِيدِ»<sup>۲</sup>؛ من هرگز دست ذلت به شما نمی‌دهم و مانند بندگان فرار

۱. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۴۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۹، ۹۶، مقتل الخواریزمی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. مقتل الحسين، عبدالرزاق موسوی ص ۲۸۰.

نمی‌کنم.» آنان که همراه حسین علیه السلام شدند به عزت رسیدند که مدرسهٔ حسینی، ساحت عزت الهی است.

### عزت مندی یاران حسین علیه السلام

شب عاشورا نمایشی بود از شکست‌ناپذیری آنان که به وجود حسین علیه السلام عزت یافته بودند. پس از آن که دشمن آنان را تا روز بعد مهلت داد و مسلم شد که در نبرد نابرابر روز بعد، چه روی خواهد داد، حسین علیه السلام در میان خاندان و یاران خویش خطبه‌ای خواند و چنین فرمود:

«... أَمَا بَعْدَ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى، وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أُبَيٍّ وَأَوْلَادِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا؛ أَلَا وَإِنِّي أَظُنُّ يَوْمَنَا مِنْ هَوْلَاءِ الْأَعْدَاءِ غَدًا، أَلَا وَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ (أَدْرَيْتُ) لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلِّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ، هَذَا لَيْلٌ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا؛

...اما بعد، پس همانا من یارانی شایسته‌تر و بهتر از یارانم نمی‌شناسم و خاندانی نیکوتر و خویش دوست‌تر از خاندان خود سراغ ندارم؛ خداوند همه‌تان را از جانب من پاداش نیک دهد. بدانید که می‌دانم، فردا کارمان با این دشمنان به کجا خواهد کشید، بدانید که من اجازه‌تان می‌دهم، با رضایت من همگی‌تان بروید که حقی بر شما ندارم، اکنون شب شما را در بر گرفته است، پس آن را وسیله رفتن کنید.

چون امام علیه السلام این‌گونه سخن گفت، خاندان و یاران وفادارش پایداری و شکست‌ناپذیری خود را بیان کردند<sup>۱</sup> و نشان دادند که هر که عزت یابد، شکست نیابد و تن به خواری ندهد و در دو عالم رو سپید ماند.

نخست عباس بن علی علیه السلام سخن راند و چنین گفت:

«لِمَ تَفْعَلُ؟ لَتَبْقَى بَعْدَكَ؟ لَا أَرَأَا أَنَّهُ ذَلِكُ أَبَدًا؟» چرا چنین کنیم؟ برای آن که پس

۱. مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۷؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۶۹.

۲. اللّهوف، ص ۹۱، مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ اللّهوف، ص ۹۱ - ۹۲.

از تو بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نیاورد. سپس همهٔ بنی هاشم اظهار وفاداری نمودند. ضحاک بن عبدالله مشرقی گوید: پس از این سخنان «مسلم بن عوسجه اسدی» برخاست و گفت: «آیا تو را رها کنیم و در پیش گاه خدا در ادای حقت، عذری نداشته باشیم. به خدا سوگند باید نیزه‌ام را در سینه‌هایشان بشکنم، و با شمشیرم تا آن جا که دستهٔ آن در دستم باشد ضربتشان بزنم، از تو جدا نمی‌شوم، و اگر برای نبرد با آنان سلاح نداشته باشم، در دفاع از تو با پرتاب سنگ با ایشان خواهم جنگید تا با تو بمیرم.»<sup>۱</sup>

سپس «سعید بن عبدالله حنفی» برخاست و گفت: «به خدا سوگند تو را رها نمی‌کنیم تا خداوند بداند که حرمت تو را در نبود پیامبر نگه می‌داریم؛ و به خدا سوگند اگر بدانم کشته می‌شوم، سپس زنده می‌گردم، آن گاه زنده سوزانده می‌شوم و خاکسترم به باد می‌رود و هفتاد بار با من چنین می‌شود، باز از تو جدا نشوم تا پیش رویت بمیرم. پس چرا چنین نکنم که یک بار کشته شدن است و آن گاه کرامتی که هرگز پایان نپذیرد؟»<sup>۲</sup>

آن گاه «زهیر بن قین» برخاست و گفت: به خدا سوگند که دوست دارم که هزار بار (در دفاع از تو) کشته شوم و سپس زنده گردم و باز کشته شوم و با کشته شدن من جان تو و جان این جوانان خاندان تو را حفظ کنم. همه یاران حسین (ع) که تربیت شدگان مدرسه عزت بودند، سخنانی همانند یکدیگر گفتند. آخرین سخنشان این بود: «به خدا سوگند (هرگز) از تو جدا نمی‌شویم، جان‌های ما به فدایت، با چنگ و دندان تو را حفظ می‌کنیم و چون کشته شویم (به عهد خود) وفا کرده و تکلیف خویش را ادا کرده‌ایم.»<sup>۳</sup>

یاران حسین (ع) به راستی چنین بودند؛ جلوه‌های عزت حسینی، پایدار، وفادار، استوار و شکست‌ناپذیر بودند و این ویژگی‌ها را در روز عاشورا به نمایش گذاشتند. آنچه بر زبان حسین (ع) و یاران او جاری می‌شد و آنچه در رفتار و کردار آنان جلوه کرد، شأن انسان عزیز است. حسین (ع) خود دربارهٔ این شأن و جلوه‌های آن - در برخورد با حربن یزید ریاحی - چون راه بر او و کاروانش بست و آن حضرت را از مرگ بیم داد، چنین فرمود:

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۷ - اللهوف، ص ۹۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۷ - اللهوف، ص ۹۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴۷؛ اللهوف، ص ۹۳.

«لَيْسَ شَأْنِي شَأْنٌ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ عَلَيَّ سَبِيلَ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ. لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً، وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لِأَحْيَاءَ مَعَهُ، أَفَبِالْمَوْتُ تَخَوُّفُنِي؟ هَيْهَاتَ، طَاشَ سَهْمُكَ، وَ خَابَ ظَنُّكَ! لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ، إِنَّ نَفْسِي لِأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ هِمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أُحْمِلَ الضَّمِيمَ خَوْفًا مِنْ الْمَوْتُ، وَ هَلْ تُقَدِرُونَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ قَتْلِي؟ مَرَّحِبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ هَذَا مُجَدِّدِي وَ مَحْوِ عِزِّي وَ شَرَفِي، فَاذًا لِأَبَائِي بِالْقَتْلِ!»

شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد، چقدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت است مرگ در راه عزت، جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت جز مرگی فاقد حیات نیست. آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ تیرت به خطا رفته است و گمانت تپاه است! من کسی نیستم که از مرگ بهراسم. منش من بزرگ تر از این است و همت من عالی تر است از آن که از ترس مرگ، به زیر بار ستم روم و آیا شما بر بیش از کشتن من توانایی دارید؟ آفرین و درود به کشته شدن در راه خدا، در حالی که شما قادر به نابودی عظمت من و محو عزت و شرف نیستید! پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم. حسین علیه السلام کشته عزت خویش و زنده به عزت است. او نه فقط «قتیل العبره» که «قتیل العزّه» است. گام گام او عزت است و حماسه.

### موجبات عزت مند شدن

انسان مؤمن دارای این جای گاه والا و ارزش مند است و اسلام بر عزیز و ارج مند بودن آن اصرار دارد و زبون سازی آن را نمی پذیرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا<sup>۱</sup>؛ مومن پیوسته، عزیز و سرافراز بوده و زبون نیست.»

عزت مومن در گرو شاخصه‌هایی است که از آن یاد می شود:

۱. قاضی نورالله شوشتری، احقاق و ازهاق الباطل، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

## ۱- ایمان و تقوی

ایمان، عامل سربلندی و تکامل انسان، همان باور داشتن به الله، به همه پیامبران دیگر؛ هم چون پیامبر اکرم (ص) ، به همه کتاب های آسمانی؛ هم چون قرآن مجید، به امامت پیشوایان معصوم و اعتقاد به معاد است.

ایمان را می توان اعتقاد قلبی به خدا و فرمان های او همراه با تسلیم به آن دانست. و خداوند در قرآن این عزت را به اهل ایمان اختصاص داد: ﴿وَاللَّهِ الْعَظِيمَ وَ لِسُرِّهِ وَ لِمُؤْمِنِينَ﴾؛

عزت از آن خدا و رسولش و اهل ایمان است.

هم چنین از امام صادق (ع) است که: «المؤمن یكون عزیزاً؛ انسان مومن (به جهت ایمانش) عزیز است.» و خداوند در قرآنش می فرماید: ﴿إِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ﴾؛

بزرگوارترین شما در نزد خدا باتقواترین شماست.

و علی (ع) فرمود: «لَا كَرَمَ اَعَزَّ مِنَ التَّقْوٰی»<sup>۴</sup> هیچ بزرگی و کرامتی بالاتر از عزت تقوا نیست.

و پیامبر اسلام فرمودند: «من أَرَادَ أَنْ یكونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلیتقَ اللّٰهَ عزوجلَّ»؛ هر کسی می خواهد با عزت ترین انسان ها باشد، تقوای الهی پیشه کند.

## ۲- اطاعت و بندگی

اطاعت خداوند که ثمره ایمان به اوست، از مهم ترین رموز عزت مند شدن است. پیامبر بزرگ اسلام (ص) می فرماید: «إِنَّ اللّٰهَ یقولُ كلَّ یومٍ: اَنَا رَبُّكُمْ العزیزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزًّا

۱. سوره منافقون، آیه ۸.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۴. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۱۱.

۵. همان، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

الدَّارَيْنِ فُلْيَطِيعِ الْعَزِيزِ<sup>۱</sup>؛ پروردگار شما همه روز می‌گوید: منم پروردگار عزیز، هر کس عزت دو جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند.» علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا عِزَّ كَالطَّاعَةِ<sup>۲</sup>؛ هیچ عزتی مثل اطاعت خدای نیست.»

خدا به داوود علیه السلام وحی کرد که: «یا داود اِنِّي وَضَعْتُ... الْعِزَّ فِي طَاعَتِي وَهُمْ يَطْلُبُونَ فِي خِدْمَتِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ...<sup>۳</sup>؛ «ای داوود! من عزت را در طاعتم قرار دادم، در حالی که مردم آن را نزد سلطان جست و جو می‌کنند و نمی‌یابند.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در توصیه‌ای که به شخصی می‌کند، می‌فرماید:

«أَعِزَّ أَمْرَ اللَّهِ يُعِزَّكَ اللَّهُ<sup>۴</sup>؛ فرمان‌ها و دستورهای خداوند را بزرگ دار (و اطاعت کن)

تا خداوند تو را عزت بخشد.»

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا<sup>۵</sup>؛ خدایا این

عزت و سرافرازی مرا بس، که بنده تو هستم و این افتخار و شرف مرا بس، که تو پروردگار من هستی.»

امام علیه السلام در این قسمت از مناجات خویش، عید بودن و بندگی خدا را از بزرگ‌ترین

عزت و ارج مندی می‌داند.

### ۳- عمل صالح

عمل، سازنده شخصیت انسان و وسیله سرافرازی یا سرافکنندگی او به شمار می‌آید. از نظر قرآن، عملی قبول است که انسان را به شاه راه هدایت و نور بکشانند که بدان «عمل صالح» گویند.

۱. همان، ج ۷۰، ۲۸۵.

۲. کنز العمال، ج ۴۳۱۰۱.

۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳.

۵. کنز العمال، ج ۴۳۱۰۲.

خداوند در قرآن کریمش می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»<sup>۱</sup>

هر کس عزت و سربلندی می‌خواهد، یک سره از آن خداست. سخنان پاکیزه، به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد.

علامه طباطبایی تاکید دارد که این آیه، راه عزت‌مندی را ایمان به خدا و عمل صالح می‌داند. می‌فرماید: «خداوند سبحان طالبان عزت را به سوی خودش دعوت کرد، و این چنین تذکرشان داد که عزت، همه‌اش از خداست و در توضیح و بیان آن فرمود: برای این که یگانه پرستی به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح هم آن را در صعود کردن کمک می‌دهد؛ در نتیجه انسان به خدا نزدیک می‌شود، و در اثر نزدیک شدن از منبع عزت، کسب عزت می‌کند»<sup>۲</sup>.

اگر در تعبیرهای ائمه علیهم‌السلام حلم و صبر، صدق، تواضع، صله رحم، فرونشاندن خشم و غضب، شجاعت، قناعت، جهاد، و... از موجبات و عوامل عزت‌مند شدن شمرده می‌شود، برای این است که این‌ها مصادیق عمل صالح می‌نماید.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ»<sup>۳</sup>؛ هیچ عزتی مثل حلم و بردباری نیست. و هم چنین امام باقر علیه‌السلام فرمود: «کسی که بر گرفتاری‌ها صبر کند، خداوند بر عزتش می‌افزاید.»

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «الصدق عز؛ صدق و راست‌گویی مایه عزت و سربلندی است.»

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «التواضع لا یزید الله به الا ارتفاعاً و ذل نفس لا یزید الله

۱. سوره فاطر، آیه ۸۰.

۲. المیزان، ج ۳۳، ص ۳۹.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۱۳.



به اِلَّا عَزَّأ<sup>۱</sup>؛ تواضع مایهٔ رفعت و بزرگی و اظهار ذلت در پیش گاه خداوند و مایهٔ عزت و سربلندی است.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «ثلاثة لا يزيد الله بهنَّ المرء المسلم اِلَّا عَزَّأ: الصَّفْحَ عَمَّنْ ظلمه، و اعطاء من حرمه و الصلّه لمن قطعه<sup>۲</sup>؛ سه چیز باعث عزت فرد مسلمان می شود: گذشت نسبت به کسی که به او ظلم کرده است، بخشش نسبت به کسی که محروم کرد و صلّه رحم نسبت به کسی که قطع رحم نمود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما من عبد كظم غيظاً إلاّ ازاده الله عزوجل عزّاً في الدنیا و الاخرة...<sup>۳</sup>؛ هیچ بنده ای کظم غیظ نمی کند و خشم خود را فرو نماند مگر این که خداوند در دنیا و آخرت بر عزتش می افزاید.»

علی علیه السلام فرمود: «الشجاعة احد العزّين<sup>۴</sup>؛ شجاعت یکی از دو راه رسیدن به عزت و سربلندی است.»

علی علیه السلام فرمود: «القناعة تؤدّي إلى العزّ؛ قناعت انسان را به عزت و بزرگی می رساند.»

وهم چنین فرمود: «اقنع تعزّاً؛ قناعت بوزر، تا عزت یابی.»

علی علیه السلام فرمود: «... الجهاد عزّاً للاسلام<sup>۷</sup>؛ جهاد مایهٔ عزت اسلام است.»

بنابراین، کارهای شایسته ای که در احادیث فوق ذکر شده است، از مصداق های عمل صالح است که موجبات و زمینه های عزت مند شدن را در انسان فراهم آورد.

۱. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۰-۲۹۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

## ۴- پیروی از رهبران دینی:

خداوند پیروی از فرستادگان الهی را، بر مردم واجب شمرده و ثمره این پیروی را سربلندی و عزت مندی و رستگاری می‌داند: ﴿...فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا الذِّى أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>؛

پس آنان که به او (پیامبر) گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند، آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند. در آیه‌ای دیگر به زیبایی از نقش رهبران الهی در عزت بخشی مردم خبر می‌دهد: ﴿وَلَوْ أَهْلَكْنَا بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنُتَّبِعِ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نُّزِيلَ وَنَخْزَىٰ﴾<sup>۲</sup>؛

اگر ما آنان را از قبل (آمدن قرآن) به عذابی هلاک می‌کردیم، بی تردید می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی، تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم!

امام سجاد (ع) با تکیه بر نقش رهبران دینی می‌فرماید: «طَاعَةُ وُلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزَّةِ؛ پیروی از اولی الامر و رهبران دینی نهایت عزت و سربلندی است.»

از آن سوی، مخالفت با فرستادگان الهی، عامل زبونی انگاشته شده است: «إِنَّ الذِّينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْذِينَ»<sup>۳</sup>؛ در حقیقت، کسانی که با خدا و پیامبر او به دشمنی بر می‌خیزند، آنان در (زمره) خوارترین خواهند بود.»

سرزنش کوفیان از سوی امیر مؤمنان (ع) که با سربلندی از فرمان امام، «به جای

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. سوره طه، آیه ۱۳۴.

۳. تحف العقول، ص ۲۸۳.

۴. سوره مجادله، آیه ۲۰.

عزت، به زبونی» رضادادند، «أَرْضِيئُمْ... بِالذُّلِّ مِنَ الْعَرِّ خَلْفًا؛ آیا به ذلت به جای عزت راضی شدید»، از نمونه‌های تلخ تاریخ اسلام است.

### درنگی در گذشته

تجربه قوم بنی اسرائیل، عبرت‌آمیزترین نمونه تاریخی است. قومی که نخست با پیروی رسول خدا از زبونی به اوج «عزّت» رسید و سرانجام با نافرمانی‌های پی‌درپی، به سرانسیب «زبونی» سقوط کرد.

به اختصار این سه مقطع را نظاره می‌کنیم:

الف: به سوی عزّت مندی

قرآن در ترسیم دوران ذلت قوم بنی اسرائیل و سیر رها شدن و رسیدن به نقطه

پیروزی، چنین بیان می‌دارد:

۱- دوران آزار: فرعون در سرزمین (مصر) سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه‌ای را آنان از زبون می‌داشت. پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای بهره‌کشی یا رواج بی‌عفتی) زنده بر جای می‌گذاشت. وی از فسادکاران بود.<sup>۱</sup>

۲- امید به رهایی: (قوم موسی) گفتند: پیش از آن که تو نزد ما بیایی و (حتی) بعد از آن به سوی ما آمدی، مورد آزار قرار می‌گرفتیم. گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین (آنان) سازد. آن‌گاه بنگرد که چگونه رفتار می‌کنید.<sup>۲</sup>

۳- پیروزی: (فرمود) بندگانم را شبانه ببر؛ زیرا شما مورد تعقیب واقع خواهید شد و دریا را هنگامی که آرام است، پشت سر بگذار که آنان سپاهی غرق شدنی‌اند.<sup>۳</sup> پس هنگام بر آمدن آفتاب، آن‌ها را تعقیب کردند. چون دو گروه هم دیگر را دیدند، یاران

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲. سوره قصص، آیه ۴.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۲۹.

۴. سوره دخان، آیه ۲۳ و ۲۴.

موسی گفتند: ما بی شک گرفتار خواهیم شد. گفت: چنین نیست؛ زیرا پروردگارم ب من است و به زودی مرا راه نمایی خواهد کرد. پس به موسی وحی کردیم: «با عصای خود به این دریا بزن، تا از هم شکافت و هر پاره‌ای هم چون کوهی سترگ بود و دیگران را بدان جا نزدیک گردانیدیم و موسی و همه کسانی را که همراه او بودند، نجات دادیم؛ آن گاه دیگران را غرق کردیم.»<sup>۱</sup>

ب: عصر عزت

فردای پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان، پرچم سرافرازی در این قوم به اهتزاز درآمد و خداوند، با برتر ساختن آنان بر تمام بندگان، نعمت‌های مادی و معنوی خود را بر آنان ارزانی داشت و تا هنگامی که پیروی از پیامبر حکم فرما بود، بر عزت و سربلندی آنان می‌افزود. قرآن درباره این عصر می‌فرماید:

۱- در قلۀ عزت: «به آن گروهی که پیوسته تضعیف و تحقیر می‌شدند (بخش‌های) باختر و خاوری سرزمین را - که در آن برکت داده بودیم - به میراث عطا کردیم.»<sup>۲</sup>

۲- برتری بر عالمیان: «ای بنی اسرائیل، نعمتم را بر شما ارزانی داشتیم، و این که شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید.»<sup>۳</sup>

۳- فراوانی نعمت: «انان را به دوازده عشیره که هر یک امتی بودند، تقسیم کردیم و به موسی - وقتی قومش از او آب خواستند - وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس از آن، دوازده چشمه جوشید.»<sup>۴</sup>

هر گروهی آب‌شخور خود را بشناخت و ابر را بر فراز آنان سایبان کردیم و مرغ و ترنجبین را بر ایشان فرو فرستادیم. از چیزهای پاکیزه که روزی شان کرده‌ایم، (گفتیم) بخورید. آن‌ها بر ما ستم نکرده‌اند، لیکن بر خودشان ستم می‌کردند.»

۱. سوره شعراء، آیات ۶۳ - ۶۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.

۳. سوره بقره، آیه ۴۷ و ۱۲۲.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

## ج: در سراسیمی ذلت

با نافرمانی‌های بنی اسرائیل، روند سقوط آغاز شد و با تداوم سرپیچی‌ها، این قوم در سراسیمی پستی افتادند، تا آن که پیامبر خدا را تنها گذاشتند و سرانجام نیز داغ ذلت بر آنان نهاده شد؛ قرآن در این باره می‌فرماید:

۱- مستی رفاه: «چون گفتید: «ای موسی هرگز بر یک خوراک تاب نیاوریم. از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند (مانند) سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویانند.» (موسی) گفت: آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهر فرود آیید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما (در آنجا فراهم) است.»<sup>۱</sup>

۲- سرپیچی بزرگ: قوم موسی پس از (عزیمت) او، از زیورهای خود مجسمه‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت.

«آیا ندیدند که آن گوساله با ایشان سخن نمی‌گوید و راهی بدان‌ها نمی‌نماید؟ آن را (به پرستش) گرفتند و ستم کار بودند»<sup>۲</sup>. آن گاه موسی به قوم خود گفت: «شما با عمل گوساله‌پرستی بر خویشتن ستم روا داشتید، اینک به نزد پروردگارتان توبه برید.»<sup>۳</sup>

۳- تهدید الهی: «کسانی که گوساله را (به پرستش) گرفتند، به زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید. ما این‌گونه دروغ پردازان را کیفر می‌دهیم.»<sup>۴</sup>

۴- تداوم نافرمانی: «موسی گفت: «ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است در آیید و به عقب باز نگردید که زبان کار خواهید شد.» گفتند: ای موسی در آن جا مردمی زورمندند و تا آنان از آنجا بیرون نروند، ما هرگز وارد آن نمی‌شویم. پس اگر از آن جا بیرون بروند، ما وارد خواهیم شد. دومرد از (زمره) کسانی که

۱. سوره بقره، آیه ۶۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۸.

۳. سوره بقره، آیه ۵۴.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۵۲.

(از خدا) می ترسیدند و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند: از آن در بر ایشان (بنازد)؛ وارد نشوید، که اگر... از آن، درآمید بی شک پیروز خواهید شد، و اگر مومنیند، به خدا توکل کنید. گفتند: ای موسی، تا وقتی آنان در (شهر) هستند ما هرگز پای در آن ننهیم. تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم.<sup>۱</sup>

۵- تنهایی پیامبر: «موسی گفت: پروردگارا! من جز شخص خود و برادرم را اختیار ندارم، پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز.»<sup>۲</sup>

۶- در سراشیب ذلت: «و (داغ) خواری وفاداری بر (پیشانی) آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند. زیرا آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند و پیامبران را به ناحق می کشتند. این، از آن روی بود که سرکشی و نافرمانی نموده واز حد در گذرانیده بودند.»<sup>۳</sup>

چهار عاملی که گذشت، مهم ترین عوامل رسیدن به عزت خدایی است؛ که در قرآن کریم و سخنان ائمه معصومان به آن اشاره شده است.

اگر جامعه‌ای خواهان رسیدن به عزت و سرافرازی است، باید این راه‌ها را طی کند و چنانچه به دستورهای الهی و بزرگان دین توجه نشود، موجب ذلت و خواری و سرافکنندگی خواهد بود. خلاصه این که هر نظام تربیتی برای تربیت متریان خود راه و رسمی دارد؛ بنا بر جهان بینی خود، آنان را بر اساس اصول و به وسیله روش‌هایی مشخص تربیت می کند. در این میان مدرسه حسینی، مدرسه ویژه‌ای است که در آن، میان عقل و عشق جدایی نیست و بصیرت و حریت و حکمت و عدالت و استقامت، ویژگی‌های شاخص تربیت شدگان است و عزت، اساس تربیت است و حماسه، جلوه آن. پس باید حسین علیه السلام و نهضت عزت آفرینش را نمونه‌ای برای تربیت انسان‌های با عزت قرار داد و فرزندان اسلام را به این تربیت خواند.

۱. سوره مائده، آیات ۲۱-۲۴.

۲. سوره مائده، آیه ۲۵.

۳. سوره بقره، آیه ۶۱.

## عزتِ حسینی، زمینه‌ساز حکومت مصلح جهانی

محمدرضا فوادیان

### مقدمه

از زیباترین جلوه‌های زندگانی سیدالشهدا عزت است که تبلور این جلوه در واقعهٔ طف بسیار دیدنی است.

این عزت کربلاست که ریشه در همهٔ پیام‌های آن دوانیده و تمام تابلوهای آن چون؛ سخاوت، شهادت، شجاعت، عبادت و... را معطر و منور کرده است.

نصب این مدال پر افتخار بر سینهٔ این ایام، جلوه‌ای دیگر از هوشیاری و فرزاندگی نائب به حق مصلح جهانی است؛ زیرا عزت حسینی، فکرهای خفتهٔ جهانیان را بیدار و بیداری‌شان را حرکت و حرکتشان را ثمر می‌دهد.

سالی که مزین به عزت و افتخار حسینی است، می‌تواند، سال زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت(عج) باشد؛ زیرا در دولت کریمهٔ او، اسلام و اهلش عزیز و مخالفان آن ذلیل و نابود می‌شوند، و مهمانان خدا در ضیافت الهی، چنین تمنا و آرزویی دارند: «اللهم إنا نرغب إليك في دولة کریمه تعز بها الإسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله؛ خدایا از تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان را به ظهور آوری، و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل آن را ذلیل و خوار گردانی.»<sup>۱</sup>

و هر عاشق ارادت‌مندی که حضرتش را زیارت می‌کند، عرضه می‌دارد: «و أنت... عزّ المؤمنین»<sup>۱</sup>

آری، اعتقادمان بر این باور استوار است که اوست عزت بخش انسان‌ها، اوست: «معزّ المؤمنین المستضعفین»<sup>۲</sup>

و جان‌های خسته اما عاشق، در فراق حضرتش در پگاه هر جمعه، ندبه سر داده و می‌گویند: «این معزّ الأولیاء و مدلّ الاعداء»<sup>۳</sup>

به راستی آن بذر عزتی را که پیامبر کاشت و امام علی و امام حسن (ع) آن را حفظ نمودند و امام حسین (ع) و دیگر ائمه (ع) آن را پرورانیدند، در دولت یوسف زهرا ثمر می‌دهد و شکوفا می‌شود.

برای شکوفا شدن این گل نینوایی باید «یاور مهدی» بود و این مهم با «مهدی زیستی» محقق می‌شود، و راه به آن جز با «عزت حسینی» راهی دیگر ندارد.

از آن جایی که بین امام حسین و امام مهدی (ع) رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ و دقیق وجود دارد<sup>۴</sup> که زمین و زمان، ملک و ملکوت به آن شهادت داده‌اند و در حقیقت فرهنگ انتظار که ادامه‌عاشوراست، می‌توان گفت، در این عصر و زمان که استکبار جهانی و صهیونیسم خون‌خوار، قلوب انسان‌های آزاد مرد خصوصاً مسلمانان را جریحه دار نموده، تنها راه پیروزی بر آنان، پیروی از عزت حسینی است که اشارتی به بُعد نظامی انتظار نیز دارد.

انتفاضه که شعارش پیروزی سنگ بر سلاح‌های پیشرفته است، در حقیقت همان شعار کربلاست که خون بر شمشیر پیروز است و هر سنگ رها شده به سمت صهیونیسم،

۱. همان، زیارت حضرت صاحب الامر.

۲. همان، دعای سلام الله الکامل.

۳. همان، دعای ندبه.

۴. مقاله‌ای تحت همین عنوان در فصلنامه انتظار، شماره ۲، آورده‌ام و در شماره ۳ تحلیلی بسیار جامع از آن بیان شده است که رهیافتی در این باب می‌باشد.



درسی از کربلا و امیدی از انتظار است. این نوشتار برگگی از همین حقیقت است که عزت حسینی می‌تواند ظهور را نزدیک و روز ظهور، عصر عزت است.

### عزت چیست؟

عزت حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌سازد، و نمی‌گذارد مغلوب کسی گردد و شکست پذیرد. لذا به زمین‌هایی که مقاوم است و با نیش هر کلنگی جابه‌جا نشده و آب به آسانی در آن فرو نمی‌رود «أَرْضُ عَزَّازَ» گفته می‌شود، و یا به گوشتی که نایاب باشد و دست یافتن به او ممکن نباشد «تَعَزَّزَ اللَّحْمُ» می‌گویند؛ از این رو، به کسی که قاهر است و مقهور نمی‌شود «عزیز» و مقابل آن را «ذلیل» می‌گویند.<sup>۱</sup>

مبنای این معنا، روایتی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. آیا نمی‌بینی که خداوند می‌فرماید: خدا و پیامبر و مؤمنان عزت دارند فالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا و لا يَكُونُ ذَلِيلاً، اِنَّ الْمُؤْمِنَ اَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ لِاَنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَادِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِيْنِهِ بِشَيْءٍ به: مؤمن از کوه سخت‌تر است، زیرا کوه با کلنگ تراشیده و خرد می‌شود ولی هرگز از دین مؤمن چیزی کم نمی‌شود و خرد نمی‌گردد.»<sup>۲</sup>

لذا عزت به معنای صلابت است و «عزت حسینی» «عزت حسنی» و «عزت علوی» و «عزت محمدی» است و ائمه علیهم السلام همواره عزیز بودند و هیچ یک از این انوار الهی، لحظه‌ای و کمتر از آن، در راه خدا صلابت خود را از دست نداده و همواره عزیز و عزت بخش بوده‌اند. و هر کس رهرو این رهبران باشد به عزت دنیا و آخرت مفتخر و نائل می‌گردد. اما «عزت حسینی» و «عزت مهدوی» به علت نهضت و قیامشان جلوه‌ای دیگر دارد.

۱. رابع اصغرفانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۲.

۲. التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۹، ج ۳۶۷، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

و از باب توسعه در استعمال، در معانی دیگر از جمله؛ غلبه، صعوبت، سختی، غیرت، حمیت و مانند این‌ها به کار رفته است.<sup>۱</sup>

## عزت عزیز

خداوند تبارک و تعالی «عزیز» است؛ یعنی، هیچ قدرتی بر او قهر و غلبه ندارد و اوست که بر همه چیز و از هر جهت قهر و غلبه دارد.<sup>۲</sup>

زیرا به غیر از خداوند، همه موجودات ذاتاً فقیرند «انتم الفقراء» و در نفس خویش ذلیل هستند و مالک هیچ چیز برای خود نیستند، مگر آن که خدای متعال از سر رحمت خویش بهره‌ای از عزت به آنان بخشد.<sup>۳</sup>

بنابراین؛ اولاً: تمام عزت برای خداست «قلله العزة جميعاً»<sup>۴</sup>

ثانیاً: عزتش را به هر که بخواهد ارزانی می‌دارد: «تعز من تشاء و تدل من تشاء»<sup>۵</sup>

ثالثاً: عزت خداوند بالاصالة و بالذات است و دیگران عزتشان، بالعرض و بالتبع

است؛ یعنی؛ عزت رسول و مؤمنان از عزت خداست: «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين»<sup>۶</sup>

رابعاً: عزت خدا و پیامبر و مؤمنان، دائمی و باقی است و آنچه کافران دارند «تعزز»

است و حقیقت آن خواری و ذلت است.<sup>۷</sup>

خامساً: منافقان این حرف‌ها را نمی‌فهمند: «ولكن المنافقين لا يعلمون»<sup>۸</sup>

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۱۱۵.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷.

۴. سوره فاطر، آیه ۱۰، سوره یونس، آیه ۶۱، سوره نساء، آیه ۱۴۹.

۵. سوره آل عمران، آیه ۲۰۶.

۶. سوره منافقون، آیه ۸، رک تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲ - ۲۳.

۷. مفردات راغب، ۳۳۳ و پیامبر اسلام (ص) در این باره می‌فرمایند: «کل عز لیس بالله فهو ذل؛ به هر عزتی که از خدا نیست ذلت است» و جانشین بر حقش امیرمؤمنان می‌فرمایند: «العزیز یخیر الله ذلیل؛ عزیزی که عزتش از خدا نیست ذلیل است» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۶).

۸. سوره منافقون، آیه ۸، لذا به امام حسین می‌گفتند: تو عزت داری! امام فرمودند: «لا یل فی عزة؛ نه در من عزت است» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۶ - ۱۵).

## عزت حسین قبل از کربلا

زینت دوش رسول خدا و نور دیده‌ی علی مرتضی و فاطمه زهرا علیها السلام آموخته و آموزاند که چگونه باید عزت‌مندانه زیست و چگونه با عزت و شرف جان داد و اصلاً عزت چیست؟ او در مدت هفت سال زیستن و تربیت در دامان اشرف مخلوقات علیهم السلام آموخته بود که عزت اسلامی چیست. او از جد بزرگوارش شنیده بود که: «من اقر بالذل طائعا فلیس منا اهل البیت؛ هر که پذیرای ذلت شود از خاندان ما نیست.»<sup>۱</sup>

او از مادرش درس فداکاری جهت عزت بخشیدن را خوب فرا گرفته بود و هم چنین از پدر بزرگوارش این مهم را مشاهده نموده بود.<sup>۲</sup>

لذا وقتی «ولید بن عتب» والی مدینه درخواست بیعت می‌کند، حضرت پیام عزت را صادر می‌فرماید.<sup>۳</sup> و چون مخالفت حضرت به گوش مردم می‌رسد، عده‌ای خواستند حضرتش را از تصمیم مقدسش منصرف سازند و پیشنهاد سازش با باطل و ستم را ارائه دادند.

برادر حضرت، «عمر اطرف»<sup>۴</sup> عرضه داشت: «من به قربانت ای ابا عبدالله، برادرت ابو محمد حسن از پدرش برای من حدیث کرد...» همین را گفت و شروع به گریه کردن نمود، حضرت او را به سینه می‌چسباند و می‌فرماید: «برایت حدیث کرد که من کشته می‌شوم؟» عرض کرد: «خدای نکند، ای فرزند رسول خدا!» امام می‌فرماید: «تورا به حق پدرت به سوالم جواب بده، آیا از کشته شدن من خبر داد؟»

۱. تحف العقول، ص ۴۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۲: «فانه جل اسمه قد تكفل بنصر من نصره و اعزاز من اعزه؛ خداوند یاری هر که او را یار باشد پذیرفته است و عزت بخشی هر که او را عزیز دارد به عهده گرفته است.»

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵: «مثلی لا یباع مثله.»

۴. از فرزندان امیرالمؤمنان از «صهبا نعلیه» ام حبیب دختر «عباد بن ربیع» است. کنیه وی «ابو القاسم» و او با خواهرش «رقیه» توأمان به دنیا آمدند. او آخرین فرزند امیرمؤمنان علیه السلام بود که به دنیا آمد. او را از این رو «عمر اطرف» گفتند که سرافتنی از یک طرف است. وی در سال ۶۷ هـ در سن ۷۵ یا ۷۷ در «بلخ» از دنیا رفت. (جمهره الانساب العرب ص ۳۷؛ تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی ج ۷، ص ۴۲۷؛ منتهی الآمال شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۲۶).

عرض نمود: «آری، چه می شد که کناره نمی گرفتی و بیعت می کردی؟» فرمود: «حدثنی اَبی اَن رسول الله ﷺ اُخبره بقتله و قتلي و اَن تربتي تكون بقرب تربته، فتظنُّ اَنك علمت مالهم اُعلمه و اَنه لا اُعطي الدنّية من نفسي اَبدا؛ پدرم برایم حدیث کرد که رسول خدا ﷺ به پدرم فرموده است که او و من هر دو کشته می شویم و قبر من نزدیک قبر او خواهد بود، گمان می کنی آنچه را تو می دانی من نمی دانم؟ حقیقت این است که هرگز تن به پستی نخواهم داد.»<sup>۱</sup>

«میل بن ماندن» و «ترس از رفتن» آدمی را به اسارت ذلت می کشد و آن که «عزیز» است مانندن را با «عزت» و «رفتن» به سوی حق را «عزت» می بیند و از این رو، هرگز با باطل و ستم سازش نمی کنند.<sup>۲</sup>

محمد حنفیه<sup>۳</sup> نیز، خدمت برادر می رسد و از سر خیر خواهی می گوید: «برادر، تو محبوب ترین و عزیزترین مردمان نزد منی و هیچ کس را خیرخواهی نتوانم کرد که شایسته تر از تو باشد، چندان که توانی با پیروان خویش از یزید و از شهرها دوری گزین. آن گاه نمایندگانی به سوی مردم روانه ساز، و آنان را به سوی خویش فراخوان، اگر با تو بیعت کردند، حمد خدا گویم و اگر به کسی دیگر گرد آمدند، خدا بدین سبب دین و عقل تو را نگاهد و جوان مردی و فضیلت نرود. بیم آن دارم که به یکی از این شهرها در آیی، و نزد گروهی از مردم روی که میان خود اختلاف کنند و گروهی از آنان با تو باشند و گروهی بر ضد تو باشند و کار به قتال و خون ریزی منجر شود. در این میان تو، هدف نخستین نیزه ها شوی و در نتیجه، خون بهترین خلائق، از حیث شخصیت و پدر و مادر سپهوده بریزد و کسانش به ذلت کشیده شوند.»

۱. لَهوف، سید بن طاووس، ص ۲۶ و ص ۲۷.

۲. مجموعه مقالات (دومین گنگره بین المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم ص ۲۶۳ مقاله نهضت و عزت حسینی، مصطفی دلشاد تهرانی که برای نوشتن این مقاله از آن استفاده فراوان شده است.

۳. فرزند امیرمؤمنان از «خوله حنفیه» «جعفر بن قیس» است. وی در زمان خلیفه دوم به دنیا آمد و در سال ۸۰ یا ۸۱ در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت. او شخصیتی عالم، دیندار، عابد، زاهد، شجاع، و قوی بود. در جنگ جمل و صفین حضور داشت، (طبقات ابن سعد ج ۵، ص ۹۱ - ۱۱۶؛ حلیة الاولیاء ج ۳ ص ۱۷۴ - ص ۱۸۰؛ جمهرة انساب لعرب، ص ۳۷؛ وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۶۹ - ۱۷۲ و منتهی الآمال ج ۱، ص ۲۳۹).

امام حسین علیه السلام به او گفت: «اکنون می‌گویی کجا بروم؟»

گفت: «به سوی مکه رو، اگر آن جا ایمن بودی که چه بهتر. وگرنه سوی ریگستان‌ها رو، و به قلّه کوه‌ها پناه بر، و از شهری به شهر دیگر، تا ببینی کار مردم به کجا می‌انجامد.»<sup>۱</sup>

پیشوای عزت‌مندان عالم پس از شنیدن این پیشنهاد فرمود: «یا اخی! واللّه لولم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه ابدا! برادرم! به خدا سوگند، اگر در تمام دنیا هیچ پناه‌گاه و مأمنی نباشد، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.»<sup>۲</sup>

به راستی، اگر انسان‌ها همین کلام تاب‌ناک حسین بن علی علیه السلام را نصب‌العین خود قرار دهند، به اوج عزت، راه نمی‌یابند، و چنانچه سرتاسر زندگانی مردم «عزت حسینی» شود، شرایط ظهور «مصلح جهانی» مهیا نمی‌شود؟ ما معتقدیم، آنچه کارگشاست شرایط ظهور است نه علائم ظهور و یکی از بارزترین شرایط ظهور آمادگی مردم است. اگر انسان‌های مسکون بر ربع زمین، با ستم پیشه سازش نکنند و با دل و جان طالب «عدل جهانی» باشند، خداوند «عدل منتظر» را نمی‌رساند؟

محمد حنفیه از میدان در رفتن و آوارگی از این شهر به آن شهر را پیشنهاد می‌کند، اما سالار آزادگان جهان می‌فرماید: راه و رسم من استقامت و پای مردی تا سر حد جان و زندگی توأم با عزت است و اسیر شدن اهل بیتم، نه فقط ذلت نیست، بلکه آنان مُهر ذلت و نکبت را بر پیشانی یزید و یزیدیان می‌زنند.

این کلام گهر بار، بارقه امید ملت مظلوم فلسطین است؛ یعنی که در رویارویی با دشمن صحنه را خالی نکنند که مهاجرت به کشورهای دیگر، خلاف منطلق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بایستند و با حمایت از انتفاضه، شاهد عزت اسلام و مسلمین باشند. بنابراین خبر «ابو مخنف»، حسین علیه السلام پس از این گفت و گو برای چندین بار به سوی

۱. تاریخ طبری ج ۵، ص ۳۴۱؛ ارتداد، ص ۱۸۳؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۶.

۲. الفتوح ابن اعمش، ج ۵، ص ۳۲، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ [بدون ابتدا].

مسجد النبی رفت و در طول راه، شعر «یزید بن مفرغ» را زمزه می نمود که سروده‌ای برای حفظ عزت هنگام رویایی با خطر است:

لا دَعَرْتُ السَّوَامَ فِي فَلَقِ الصُّبِّ      ح مَغْبِرًا وَ لَا دَعَيْتُ يَزِيدًا  
يَوْمَ أُعْطِيَ مِنَ الْمَهَابَةِ ضَمِيمًا      وَ الْمَنَايَا يَرُصُّدُ نَنَى أَنْ أَحِيدًا؛<sup>۱</sup>

«در سپیده دمان، چوپانان از شبیخون من به هراس نیفتند و مرا یزید [بن مفرغ] نخوانند، اگر از بیم مرگ به ستم تن دهم و زیر بار ذلت روم، خطر مرگ مرا از راه ببرد.»  
لذا در شب مبعث از مدینه، همراه زن و بچه خارج شد و در سال روز تولدش در مکه مکرم رحل اقامت افکند و با نامه‌هایی که به اطراف و اکناف می‌نوشت، مردم را به عزت فرا خواند.<sup>۲</sup> با احرام نبستن برای حج، عزتی دیگر به همگان آموخت.<sup>۳</sup> او با خروجش از مکه به دنبال شکوفا نمودن عزت در کربلا بود- امام خمینی (ره) این حرکت را سیاستی برای براندازی جور می‌خواند.<sup>۴</sup>

و چون حضرت به سوی عراق روانه شد، ابن عباس به محضر امام آمد و حضرت را توصیه به ماندن در مکه نمود و گفت: اگر اصرار به رفتن داری، به یمن برو. اما امام هم چنان بر تصمیم خود استوار بود.

در طول راه نیز، امام همواره آموزگار عزت بود و با برخورد به اشخاص درس عزت می‌داد؛ وقتی به عراق نزدیک شد، مردی از اوضاع و احوال کوفه خبر آورد و پرده از خیانت

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۶ [در مصراع نخست به جای «فلق» «وضح» آمده و در مصراع نخست بیست دوم به جای «المهابة» «خاقه» آمده است] و در آدرس‌های بعدی نیز اختلافاتی مشابه به چشم می‌خورد. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴۲؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷؛ تذکره الخواص، ج ۱، ص ۲۱۴؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۳ ص ۲۴۸).

۲. رک: مع الرکبة الحسین من المدینة الی مدینه که جلد دوم آن «الایام المکیة» نوشته استاد نجم الدین ملیسی است و نامه‌های حضرت را بیان نموده است.

۳. رک: شروع عروه مانند مستمسک آقای حکیم و مستند آقای خوبی که فقهاء در این زمینه می‌فرمایند امام حسین احرام برای حج نبسته بود تا اینکه حجلش را بدل به عمره نموده باشد. اگر چه همه معتقدند حرکت خود امام فقه است.

۴. صحیفه نور، ج ۸، ص ۴۲ و ج ۱۸، ص ۱۴۰.

کوفیان برداشت، امام با مطلع شدن از اوضاع کوفه در اشعاری می‌فرماید:

فإن تكن الدنيا تُعدّ نفیسه      فإِنَّ ثَوَابَ اللَّهِ الْبَاقِي وَ الْبُخْلِ  
وإن تكن الأموال للترك جمعها      فما بِالْ مَتْرُوكٍ بِهِ انْحُرُّ يَبْخُلِ  
وإن تكن الأرزاق قسما مقدرا      فقلَّةُ حرصِ المرءِ في الكسبِ أَجْمَلِ  
وإن تكن الأبدان للموت أنشأت      فقتل امرءٍ بالسيفِ في الله أفضلِ  
عليكم سلام الله يا آل احمد      فإنِّي أرائي عنكم سوف أرحل<sup>۱</sup>

«اگر زندگی دنیایی ارزش مند باشد، [در نظر من] پاداش خداوندی برتر و گران به‌تر است، و اگر بعد از جمع مال و ثروت، باید دست از آن کشید، پس انسان آزاده نباید برای چنین ثروتی بخل ورزد، و اگر روزی‌ها مقدر گشته و تقسیم شده است، پس هر چه انسان در به دست آوردن آن کم‌آزتر باشد بهتر است، و اگر بدن برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا برتر و سزاوارتر و نیکوتر است. درود بر شما ای خاندان پیامبر که من به زودی از میان شما کوچ خواهم کرد.»

حسین «عزیز» و سخنانش «عزت آفرین» است. حسینی، سرای باقی را از دنیای فانی برتر می‌داند و بخل و حرص را در قاموس کسب نمی‌گنجاند و برای یاری دین خدا با جان و مال به استقبال بهشت می‌شتابد، و شهادت در راه خدا را بزرگ‌ترین پیروزی و حیات طیبه می‌پندارد.

این فرهنگ حسین است که زمینه‌ساز حکومت مصلح جهانی است. و مهدی فاطمه، یاران تربیت شده با فرهنگ حسین را می‌خواهد. از این روست که امام حسین و یارانش، جزء یاران امام مهدی هستند<sup>۲</sup> و شعار یاران مصلح جهانی، یاد حسین است.<sup>۳</sup>

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۵؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۲۵؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۸؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۲۳؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۲۸؛ منابع الموده، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. امالی صدوق؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۳. النجم الناقب، ص ۴۶۹ و مجله انتظار، شماره دو، ص ۱۸۶.

حتی از شرایط پذیرش یاران ویژه امام زمان (عج)، فرار نکردن از میدان رزم، نیندوختن سیم و زر، پایداری در سختی و مشکلات و... است.<sup>۱</sup>

چنانچه ما با کار بستن فرهنگ حسینی، حسینی شویم، قطعاً از یاوران مهدی هستیم و هر گاه که یاوران مهدی (عج) تکمیل شوند، ظهور دولت یوسف زهرا نه فقط تأخیر نمی‌یابد، بلکه بهترین زمینه را فراهم نموده، تا جهان عطر دلنشین ظهور را استشمام نماید.

حسینی بودن؛ یعنی آرام ننشستن به هنگام قیام و این مطلب یک بُعد مهم انتظار را تشکیل می‌دهد که همان بُعد نظامی انتظار است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لیعد أحدکم لخروج القائم علیه السلام و لو سهماً، فإن الله إذا علم ذلك فی نیته رجوت لان ینسیء فی عمره حتی یدرکه و یکون من اعوانه و انصاره<sup>۲</sup>؛ قبل از آن که ولی عصر علیه السلام ظهور کند خودتان را با یک تیر هم که شده آماده کنید، زیرا اگر خدا چنین آمادگی را در کسی ببیند امید است که عمرش را طولانی گرداند تا از اصحاب و یاران آن حضرت شود.» این روایت که درباره آمادگی نظامی است، نشان می‌دهد که منتظر واقعی آن حضرت کسی است که [حسینی باشد] اهل رزم، جنگ، مبارزه و نبرد و خلاصه، مسلح و بسیجی باشد؛ کسی که کاری با جنگ و مبارزه با طاغی ندارد، هرگز منتظر واقعی امام زمان عج نیست، چون آن حضرت با نبردی مسلحانه و نفس‌گیر، جهان را اصلاح می‌کند.<sup>۳</sup>

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که: پیامبر و ائمه علیهم السلام گاه مأمور به تقیه بودند و بر اساس تقیه رفتار می‌کردند، اما وقتی قائم ما قیام کند، تقیه رخت بر می‌بندد و او شمشیرش را برهنه می‌کند و حقی را نمی‌ستاند و به صاحب حقی نمی‌رساند مگر با

۱. عقد الدرر، ص ۹۶ السیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۵۷؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۳. عصاره خلقت، آیه الله جوادی آملی، ص ۶۱.



شمشیر: «... فإذا قام قائمنا سقطت التقیة و جرد السیف و لم يأخذ من الناس و لم یعطهم إلا بالسیف.»

وقتی ما امروزه، وضع جهان را این گونه مشاهده می‌کنیم که آمریکا و فرزند نامشروعش اسرائیل، حقوق بشر را زیر پا نهاده و برای پیش برد اهداف شوم خود دست به هر کار فجیعی می‌زنند، در می‌یابیم که مصداق بارز این نوع احادیث آنان هستند.

حضرت امام (ره) هم در این باره می‌فرماید: «در بعضی از روایات... هست که یکی از چیزهای مستحب این است که مؤمنین در حال انتظار، اسلحه هم داشته باشند. اسلحه‌ای مهیّا نه این که اسلحه را بگذارند کنار و بنشینند منتظر. اسلحه داشته باشند برای این که با ظلم مقابله کنند، با جور مقابله کنند. تکلیف است. نهی از منکر است. به همه ما تکلیف است که باید مقابله کنیم با این دستگاه‌های ظالم، خصوصاً استکبار جهانی که با اساس مخالفند.»<sup>۱</sup>

### عزت حسینی در کربلا

کربلا را نمی‌توان یک آرام‌گاه خواند، زیرا به مدرسه و دانشگاه شبیه‌تر است. اندیشه خفتگان در آن سرزمین، خود یک مکتب است. انسان‌های آزاد مرد از ثار الله می‌آموزند که برای یافتن عزت، سکوت و سازش معنا ندارد، و باید قیام نمود و بعد از قیام، طبق تعالیم آسمانی باید با یاد منجی و مصلح جهانی آن را حفظ نمود.

شیعه به برکت نعمت ولایت، از این معنا برخوردار است. شیعیان برای یافتن عزت واقعی، با دیدن تابلو سرخ عاشورا، جان می‌گیرد و جوانه‌اش در پرتو و گرمای شمس کربلا، سبز می‌شود و با دیدن تابلوی سبز انتظار، جوانه سرسبزش را در پرتو خورشید، پشت ابر شکوفا و زنده نگه می‌دارد؛ وقتی به آئینه شفاف و تابناک انقلاب خمینی (ره) نظر می‌اندازیم، در می‌یابیم که فرزند حسین، به سالار شهیدان اقتدا نمود و سرا پرده قیامش

را به رنگ سرخ حسینی مزین کرد و با بیرق «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» مردم را از زیر بار ذلت، به سرزمین سرسبز و خرم عزت فرا خواند. وی با دید نافذ سیاسی اش، قطره اشک برای مظلوم کربلا را از نغمه لالایی در آورد و آب حیات درخت اسلام کرد. به راستی، چرا برای عزاداری و گریه و حتی تباهی ثواب زیادی نقل شده است؟

حضرت امام (ره) راز این مطلب مهم را یک نکته عمیق سیاسی می‌داند و می‌فرماید: «علاوه بر آن امور عبادی اش و روحانی اش، یک مسئله مهم سیاسی در کار بوده است. آن روزی که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی، و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت‌های بزرگ. در آن وقت برای سازمان دادن به فعالیت سیاسی این اقلیت یک راهی درست کردند که این راه خودش سازمانده است... و شاید بسیاری از آن‌ها هم نمی‌دانستند مطلب چه هست، ولی مطلب سازماندهی یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریت است و در طول تاریخ، این مجالس عزاکه یک سازماندهی سرتاسر کشورهاست... این بیرق حسینی، اسباب این می‌شود که سازمان داده شده باشد... جهت سیاسی این دعاها و این توجه به خدا همه مردم را به یک نقطه، این است که یک ملت را بسیج می‌کند برای یک مقصد اسلامی... نکته مهم، آن جنبه سیاسی است... اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سید الشهدا در او تأثیر دارد، تأثیر بکند.»<sup>۱</sup>

لذا ایشان به واعظان و خطیبان می‌فرمایند: «... در این اجتماعاتی که در محرم و صفر می‌شود، مبلغین عزیز و علمای اعلام و خطیبای معظم باید مسائل روز را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را و تکلیف مردم در یک هم‌جو زمانی که گرفتار این همه دشمن ما هستیم، معین کنند، به مردم و به کشور بفهمانند که ما در بین راه هستیم و باید تا آخر راه، ان شاء الله برویم.»<sup>۲</sup>

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۰۷ - ص ۲۱۰.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۵۸ - ۶۲.

وقتی امام حسین علیه السلام با فرمانده سپاه کوفه «حربن یزید ریاحی» مواجهه می‌شود و او راه را بر ایشان می‌بندد و هشدار می‌دهد که اگر دست به شمشیر ببرد و جنگی را آغاز کنید، قطعاً کشته خواهید شد، حسین نیز شمشیر سخن را می‌کشد و می‌فرماید: «فبالموت تخوفني و هل بعد و بکم الخطاب ان تقتلونني و سأقول كما قال أخو الاوس لابن عمه و هو یزید نصره رسول الله صلى الله عليه وآله فخوفه ابن عمه و قال: این تذهب فانک مقتول، فقال:

سَامُضِي و ما بالموت عاز، علی الفتی	اذما نوى حقاً و جاهد مسلماً
و واسی الرجال الصالحین بنفسه	و فارق مثبوراً و خالف مجرماً
أقدم نفسی لا أريد بقائها	لتلقى خمياً في الهياج عرماً
فإن عشت لم أندم و إن مت لم ألم	كفی بك ذلاً أن تعيش و ترغماً!

آیا مرا از مرگ می‌ترسانی و آیا کار شما به آن جا رسیده که مرا بکشید؟ من در پاسخ تو، همان سخنی را می‌گویم که برادر اوسی به پسر عموی خود گفت، آن گاه که می‌خواست به یاری پیامبر صلى الله عليه وآله بشتابد و عموزاده‌اش او را از کشته شدن، بیم داد که به کجا می‌روی که در این راه کشته خواهی شد و او چنین سرود:

من به سوی مرگ خواهم رفت که مرگ برای جوان مرد ننگ نیست، اگر در جست و جوی حق باشد و در راه اسلام جهاد کند، و بخواهد با اینار جاننش از انسان‌های صالح حمایت کند و با جنایت‌کاران مخالفت کند و از دشمن خدا دوری گزیند. من جان خود را فدا می‌کنم و بقای آن را خواستار نیستم، و به زودی در جنگی سخت با دشمنی بس بزرگ رو به رو خواهم شد. پس اگر زنده بمانم پشیمانی ندارم و اگر کشته شوم ملامت نشوم، ولی برای تو همین بس که چنین زندگی ذلت بار و ننگین را سپری کنی.»

ای ملت مسلمان، جهت ثواب تفکر، قدری در این سخن بیندیشید. آیا این چنین نیست که امروزه اسلام احتیاج به یاری دارد؟ آیا تاریخ یک بار دیگر تکرار نشده است؟ آیا

۱. مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مقاله نهضت حسینی و عزت حسینی، مصطفی دلشاد، تهران ص ۲۷۶.

دشمنان اسلام برای از بین بردن دین مقدستان متحد نشده‌اند؟ آیا وقت زمزمه کردن شعر بلند برادر اوسی و به کار بردن عزت فرزند رسول خدا ﷺ نرسیده است؟ آیا ترسیدن از شهادت بر مسلمان ننگ و عار نیست؟ آیا جان دادن برای ملت مظلوم مسلمان و نابود کردن آمریکا و ایادی اش بزرگ‌ترین ایثار نیست؟ آیا زندگی با عزت، بقای جاودانگی نیست؟

و خلاصه آن که آیا به دنبال عزت حسینی رفتن، زمینه سازی برای حکومت مصلح جهانی نیست؟ پس بیایید همه کلام فرزند رسول خدا ﷺ را زمزمه کنیم که در ادامه می‌فرماید:

«لیس شأنی شأن من یخاف الموت، ما أهون الموت عل سبیل نیل العز و إحياء الحق، لیس الموت فی سبیل العز الاحیاءة، و لیست الحیاءة مع الذل إلا الموت الذی لایحیاءة معه، أقبالموت تخوفنی؟ هیئات، طاش سهمک، و خاب ظنک! لست أخاف الموت، إن نفسي لأکبر من ذلك و همتي لأعلى من أن أحمل الظمیم خوفا من الموت، و هل تقدرون علی أكثر من قتلی؟ مرحبا بالقتل فی سبیل الله، و لکنکم لا تقدرون علی هدم مجدی و محو عزی و شرفی، فاذا لا ابالی بالقتل! شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد، چه قدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت است. مرگ در راه عزت، جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت جز مرگ فاقد حیات نیست. آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ تیرت به خطا رفته و کمانت تباه است! من کسی نیستم که از مرگ بهراسم. منش من بزرگ‌تر از این است و همت من عالی‌تر از آن که از ترس مرگ به زیر بار ستم روم؛ و آیا شما بر بیش از کشتن من توانایی دارید؟ آفرین و درود به کشته شدن در راه خدا، در حالی که شما قادر به نابودی عظمت من و محو عزت و شرفم نیستید. پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم.»

۱. احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نور الله شوشتری با تعلیفه سید شهاب الدین مرعشی النجفی (ره) ج ۱، ص

و این مهم را شهدای اسلام و شهیدان انقلاب اسلامی ایران و شهدای انتفاضه، بار دیگر با پیروی از سالار شهیدان به منصفه ظهور گذاشتند. وظیفه ما حمایت و پاسبانی از این گنجینه ارزشمند است که سبب در تعجیل ظهور طالب دم مقتول کربلا و منتقم خون تمام مظلومان جهان است.

### اولین کلام در کربلا

امام وقتی در دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری وارد کربلا شد، در نخستین خطبه‌اش فرمود: «... أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ؟ لِيرْغَبَ الْمُؤْمِنِ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا فَإِنِّي لِأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَا؛ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود؟ در این صورت شایسته است که مؤمن [باعزت] لقاء پروردگارش را خواهان شود. من مرگ را جز خوش‌بختی و سعادت نمی‌دانم و زندگی با ستم‌گران را جز ملامت و خستگی و بدبختی نمی‌بینم.»<sup>۱</sup>

هر انسان آزاده‌ای که این سخن حق را بشنود، می‌فهمد که در زمانی که فساد و فحشا و ظلم و بی‌عدالتی، دهان باز کرده و خوبی‌ها را می‌بلعد، نشستن و دست روی دست گذاشتن، ارمغانش ذلت، ننگ، شکست و نابودی است، و ارمغان برخاستن و به فکر بودن و عمل کردن، منطبق حسین و حیات و سعادت است. مهدوی این چنین باید باشد و چنانچه لازم باشد، مانند سرور آزادگان جان را فدای عزت اسلام نماید تا حکومت گسترده عدل را همگان نظاره کنند، زیرا زندگی همه اولیا و انبیا برای برقراری چنین حکومتی بوده است؛ حضرت امام علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «زندگی سید الشهداء زندگی حضرت صاحب علیه السلام، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیای از آدم تا حالا، همه شان این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می‌خواستند، درست کنند.»<sup>۲</sup>

۱. نجف العقول، ص ۲۴۹.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۱.

آری، یکی از بارزترین اهداف مشترک امام حسین (ع) و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «اصلاح گری» است. امام حسین (ع) می فرماید: «إنما خرجت لطلب الإصلاح أمة جدي...»<sup>۱</sup> و درباره امام مهدی (ع) نیز آمده است که: «لیصلح الأمة بعد فسادها»<sup>۲</sup>

کلام دل نشین رسول خدا (ص) است که می فرماید: خداوند به وسیله حضرت مهدی، این امت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند.

اصلاح توأم با عزت را، حسین در کربلا به نمایش گذاشت و ظهور آن در روز ظهور فرزندش، بسیار زیباست.

بنابراین لازم است یک بار دیگر برای رفتن به قلّه عزت، اوج عزت حسینی را در روز عاشورا مرور نماییم.

## اوج عزت

روز عاشورا، صحنه اوج غیرت مندی حسین و حسینیان (ع) است، وقتی دو سپاه در مقابل هم قرار گرفتند، ابن زیاد ملعون، پیشنهاد تسلیم شدن را می دهد، تربیت شده مکتب وحی، امام حسین (ع) می فرماید: «ألا و این الدعی قدر رکنی بین اثنتین، بین السلة و الذلة و هیهات منا الذلة، یأبی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت [و انوف حمیة و نفوس ابیه من ان] نؤثر طاعة اللثام علی مصارع الکرام»<sup>۳</sup>؛ آگاه باشید که این فرزند خوانده (ابن زیاد)، مرا میان دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت رویم، زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از این که ما زیر بار ذلت رویم ابا دارند، و دامن های پاک مادران و انسان های پاک دامن و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت روا نمی دارند که افراد لثیم و پست را بر انسانهای کریم و نیک منشان مقدم داریم».

۱. حیات الحسین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ بلاغۃ الحسین، ص ۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۳. انبیا الوصیة، ص ۱۴۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷ و با اندکی تفاوت شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص

۲۴۹، لهوف، ص ۹۷.

آری، کسی که معلمش رسول خدا ﷺ و قرآن کتاب درسی‌اش است، هرگز تن به ذلت و خواری نمی‌دهد و هم چنین، چنانچه کسی «مهدی باور» و «مهدی زیست» باشد، دور است که مانند حسین نباشد و گام در مسیری گذارد که راه حسین نباشد. راه حسین، راه مهدی است، و سیر و سلوک راه حسینی همان راهی است که خمینی طی نمود و ثمرش، این انقلاب شکوهمند، زمینه‌ساز حکومت مصلح جهانی است.

آن‌گاه امام حسین علیه السلام، چند نفر از سرشناسان کوفه را، مانند شیبث بن ربیع، حجار بن ابجر، قیس بن الاشعث، یزید بن الحارث که حضرتش را دعوت نموده بودند، و اکنون با شمشیرهای بزان و سینه‌هایی مملو از خشم و نفرت و چشم‌هایی پر از کینه به استقبال آمده بودند، را مخاطب ساخت<sup>۱</sup> و آنان هم امام را به همان دلتی که خود به آن تن داده بودند، دعوت نمودند؛ قیس بن اشعث گفت: چرا به حکم عموزادگان تن نمی‌دهی؟ به خدا به میل تو رفتار خواهند کرد و از ایشان به تو بدی نمی‌رسد.

در این جا بود که سومین برج امامت و ولایت، از بلندای روح آسمانی‌اش، اعلامیه عزت و آزادی را برای جهانیان صادر می‌فرماید:

«لا والله لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل ولا أقر أقرار البعید ولا أفر فرار العبيد؛ من هرگز دست ذلت به شما نمی‌دهم، مانند بردگان اقرار به سرپرستی شما نمی‌کنم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم.»<sup>۲</sup>

سپس اعلام نمود که او و نهضتش در هر حال پیروز است و برای آنان که به عزت الهی عزیز شدند، شکستی نیست: «و أن تغلب فغير مغلبینا؛ و اگر شکست بخوریم (و کشته شویم) شکست نخورده‌ایم که ما را شکستی نیست.»

و به قول مصلح بزرگ، اقبال لاهوری:

در جهان نتوان اگر مردانه زیست هم چو مردان جان سپردن زندگی است<sup>۳</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۵؛ ارضاد، ص ۲۱۸؛ اعلام الوری، ص ۲۳۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۶۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ تحف العقول، ص ۱۷۶.

۳. کلیات اشعار فارسی، اقبال لاهوری، ص ۳۵.

لذا وقتی یاران و اصحاب با وفای او را به شهادت رساندند و حضرتش را از هر سو محاصره نمودند، با سخنانی رسا که همواره در جهان برای طالبان عزت و آزادی طنین افکن است، فرمود: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.»

و به هنگام حمله به صفوف دشمن به مسلمانان آموخت که چگونه شعار بدهند، و رجز سر بدهند:

الموت أولى من ركوب العار      و العار أولى من دخول النار؛<sup>۱</sup>

«مرگ در نزد من از پذیرش ننگ بهتر است و پذیرش ننگ بهتر از داخل شدن بر آتش است.»

آری شعار حسین روز عاشورا، شعار عزت است. او می‌فرماید:

ان الحسين بن علي      أليث أن لا انثني  
احمى عيالات ابي      امضى على دين النبي؛<sup>۲</sup>

«سوگند یاد کرده‌ام که در مقابل دشمن سرفروود نیاورم، من از اهل و عیال پدرم حمایت می‌کنم و در راه آیین پیامبر کشته می‌شوم.»

علامه شهید، مرتضی مطهری می‌گوید: «اسم این شعار را باید گذاشت شعار آزادی، شعار عزت، شعار شرافت.»<sup>۳</sup>

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

نه ظلم کن به کسی نی به زیر بار ظلم برو

که این مرام حسین است و منطق دین است

بباید مرام حسین و منطق دین را سرلوحه زندگی‌مان قرار دهیم. و با به کار بستن

عزت و افتخار حسینی، طعم دل نشین یاران و سربازان کربلا را بچشیم. با گام‌های استوار

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳.

۳. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۰۳.



در فرهنگ مهدویت سیر نماییم، زیرا راه حسین، به عشق مهدی ختم می‌شود و عشق به مهدی، اکسیری است که مس وجود شخصی را تبدیل به طلای ناب می‌کند و همان طوری که یاری حسین، یاری مهدی است، یاری مهدی نیز یاری حسین است؛ لذا چشم دل به عزت یاران حسین می‌دوزیم:

### عزت یاران

در شب عاشورا وقتی امام علیه السلام خطبه خواند و در وصف یاران فرمود: «... فإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا [اونی] و لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي...»<sup>۱</sup> یارانی شایسته‌تر [باوفایی] و بهتر از شما سراغ ندارم و نمی‌شناسم.»

و به آنان فرمود: «می‌توانید شب را وسیله رفتن قرار دهید و در شهرهایتان پراکنده شوید.»<sup>۲</sup>

اصحاب، وفاداری و پایداری و شکست ناپذیری و طالب عزت بودن خود را بیان فرمودند:<sup>۳</sup> ابتدا عباس صاحب پرچم و لوی عزت و افتخار حسینی بر خاست و اعلام وفاداری نمود.<sup>۴</sup> سپس دیگر برادران و فرزندان و برادر زادگان و افراد بنی هاشم، استواری خود را بر کوی عزت و هم راهی با حضرتش را اظهار فرمودند.<sup>۵</sup>

سپس مسلم بن عوسجه، جنگیدن با دشمنان حضرت را با زدن نیزه، کشیدن شمشیر و حتی بی‌سلاح رزم و جهاد و با پرتاب سنگ، ابراز می‌دارد.<sup>۶</sup> بعد از آن سعید بن عبدالله حنفی، هفتاد بار کشته شدن و سوختن و بر باد رفتن خاکسترش را در کوی حسین

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷۴۰۸؛ فتوح ابن اعمم، ج ۵، ص ۱۶۹؛ ارشاد، ص ۲۱۴؛ اعلام الوری، ص ۲۳۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ لهوف، ص ۹۰.

۳. فتوح ابن اعمم، ج ۵، ص ۱۷۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۷.

۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ اعلام الوری، ص ۲۳۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۸؛ لهوف، ص ۹۱.

۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ ارشاد، ص ۲۱۴.

۶. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ فتوح ابن اعمم، ج ۵، ص ۱۷۰؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۵؛ ارشاد، ص ۲۱۵؛ لهوف،

ناچیز می‌شمارد.<sup>۱</sup> آن‌گاه زهیر بن قین، هزار بار جان دادن برای حفظ جان امام زمان و اهل بیتش را بیان می‌دارد.<sup>۲</sup> آخرین سخنان یاران حسین، ماندن و پاسبانی و جنگیدن با چنگ و دندان و وفای به عهد با امامشان بود.<sup>۳</sup>

آنگاه امام، آنان را دعا کرد و خیر خوش شهادت را مژده‌شان داد.<sup>۴</sup> یاران حسین، با دریافت این مژده مسرت بخش و یافتن عزت و شرف، سجده شکر به جا آوردند.<sup>۵</sup>

در شب عاشورا، وقتی زینب کبری (ع) از برادر می‌پرسد: «آیا نیت و عزم یاران خود را آزموده‌ای؟ مبادا هنگام سختی و تنگی، دست از تو بردارند و به دشمنت واگذارند؟»

امام می‌فرماید: «والله لقد بلوتهم فما وجدت فيهم إلا الأثوس الأقس يستأنسون بالمثية دوني استيناس الطفل إلى محالب أمه؛ به خدا سوگند آنان را آزموده‌ام و جز محکمی و صلابت و غرندگی در آنان نیافته‌ام آنان در رکاب من چنان مشتاق مرگند که طفل شیر خوار، مشتاق پستان مادرش است.»

### یاری امام حسین (ع) یاری امام مهدی (عج)

یکی از جلوه‌های روشن ارتباط بین این دو اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، یاری کردن امام حسین (ع) بوده که در حقیقت این یاری، نصرت امام عصر (عج) است.

امام حسین (ع) در این زمینه، در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود:

«... و قد قال جدی رسول الله (ص): ولدی حسین یقتل بطف کربلا، غریباً وحیداً عطشاناً فریداً فمن نصره فقد نصرني ونصر ولده الحجة (ع)؛ همانا جدم رسول خدا (ص) فرمودند: فرزند من حسین (ع) در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی‌کس

۱. تاریخ طبری ج ۵ ص ۴۱۹، ارشاد ص ۲۱۵، مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۲۴۷، لهوف ص ۹۲.

۲. تاریخ طبری ج ۵ ص ۴۱۹، ارشاد ص ۲۱۷، مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۲۴۷، لهوف ص ۹۳، اعلام الوری ص ۲۳۵.

۳. تاریخ ج ۵ ص ۴۰۲، مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۲۴۷، لهوف ص ۹۳.

۴. بحارالانوار ج ۴۴ ص ۲۹۸، مقتل مرقم ص ۲۵۹.

۵. مقتل مرقم ص ۲۶۶.

۶. همان ص ۲۶۵.

کشته می‌شود، کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی علیه السلام را یاری کرده است...»<sup>۱</sup> در حقیقت بین این دو کوکب درخشان آسمان ولایت، ارتباطی وجود دارد که ملک و ملکوت، عرش و فرش همه از یگانگی آن دو سخن می‌گویند. ذکر و نام آن یکی، قرین و عجین با یاد و نام دیگری است. از امام زمان (عج)، سید الشهداء را می‌طلبند و از سید الشهداء امام زمان را و این نکته اساسی درباره فرشته‌های یاری دهنده، تبلور دارد.

### فرشتگان یاور امام حسین علیه السلام یاوران مهدی (عج)

از ویژگی‌های قیام حضرت مهدی، برخورداری از نصرت الهی به وسیله فرشتگان است. شیخ صدوق در روایت ریان بن شیبب از حضرت امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «و لقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصرة فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غیر إلى أن يقوم القائم فيكونون من أنصاره و شعارهم یا ثنارات الحسین؟» به تحقیق چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السلام به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین علیه السلام کشته شده است، از این رو، ژولیده و غبار آلوده در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و هم چنان هستند تا این که قائم، قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان، یا ثنارات الحسین است.»

وقتی فرشته‌های یاور حسینی، منتظر مصلح جهانی هستند، انسان‌های حسینی نباید منتظر منتقم خون سید الشهداء باشند؟ و آیا عمل به دستورهای انتظار، سبب زمینه سازی حکومت مصلح جهانی نیست؟

به تحقیق باید گفت: مزین شدن به عزت حسینی و مفتخر شدن به افتخار حسینی، گامی بلند به سوی حکومت امام مهدی (عج) است. و از نامیده شدن این سال به عزت و افتخار حسینی باید بهره جست و همه انسان‌های آزاد مرد خصوصاً مسلمانان را

۱. معالی السبطين ج ۱ ص ۲۰۸؛ رياض القدس ج ۱ ص ۲۶۳؛ سبحانه و رحمت ص ۳۲۲.

۲. امالی صدوق، مجلس ۲۷؛ بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۸۵؛ مجله جان جهان ص ۳۵؛ مجله انتظار شماره ۲ ص ۸۰.

با این مهم آشنا ساخت. همان طوری که برخی از مسلمانان و غیر مسلمانان، لزوم پیروی از منطق و مرام حسین (ع) را ابراز نموده‌اند که ما نمونه‌هایی از آن را برای شما ذکر می‌کنیم.

### سخنان بزرگان دربارهٔ عزت و افتخار حسینی و پیروی از آن

۱ - «ابو نصر بن نباته»<sup>۱</sup> پیرامون عزت حسینی این چنین می‌سراید:

الحسین الذی رای لاموت فی العز حیاة و العیش فی الذل قتلا؛<sup>۲</sup>  
«حسین همان کسی است که مرگ با عزت را زندگی می‌دید و زندگی با ذلت را مرگ و کشته شدن می‌یافت.»

وبه راستی این چنین است و باید گفت: زندگی حقیقی در عزت آدمی است که بی آن بودن، دست و پا زدن در گنداب ذلت خواهد بود، پس مرگ با عزت، زندگی و زندگی با ذلت مرگ است، لذا شاعر شیعی «ابوالحسن تهمامی»<sup>۳</sup> این چنین سروده است:

و موت الفتی فی العز مثل حیاة و عیشته فی الذل مثل حمامه؛<sup>۴</sup>

«مرگ جوان مرد، با عزت، هم‌چون حیات اوست و زندگی با ذلت او، هم‌چون مرگ اوست.»

۲ - ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می‌نویسد: «سید أهل الالباء الذی علم الناس الحمیة و الموت تحت ظلال السیوف اختیاراً له علی الذنیة، ابو عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)، عرض علیه الأمان و أصحابه، فانف من الذل و خاف من ابن

۱. رک: الکنی و الالقاب ج ۱ ص ۴۸.

۲. مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۱۶۸ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۴۵: ادب الطف و شعراء الحسین ج ۲ ص ۲۲۳.

۳. رک: الکنی و الالقاب ج ۱ ص ۴۸: سید اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۲۸۱.

۴. تنقیح یتیمه الدهر ص ۵۳: شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۴۵.

زیاد أن یناله بنوع من الہون ان لم یقتله فاختر الموت علی ذلک..؛ سرور سالار کسانی کہ زیر بار ذلت نرفته‌اند، کسی کہ بہ مردم مردانگی و غیرت و مرگ زیر سایہ‌های شمشیر را آموخت و چنین مرگی را بر پستی و ذلت ترجیح داد، ابو عبد اللہ حسین بن علی بن ابی طالب است کہ بہ او و یارانش امان داده شد، اما از آن جا کہ نمی‌خواست، تن بہ ذلت دہد و نیز بیم آن داشت کہ ابن زیاد اگر ہم او را نکشد بہ نوعی خوار و ذلیلش سازد، مرگ را بر چنین زندگی ترجیح داد.»

این عالم اہل سنت در ادامہ می‌نویسد: «از نقیب «ابوزید یحیی بن زید علوی بصری» شنیدم کہ می‌گفت:

گویا این ابیات «ابوتمام»<sup>۱</sup> درباره «محمد بن حمید طایی»، جز درباره حسین سرودہ نشدہ است.

و قد کان فوت الموت سهلاً فردہ  
و نفس تعاف الضیم حتی کانه  
فأثبت فی مستنقع الموت رجله  
تردی ثياب الموت حمراً فما اتی  
إلیه الحفاظ المر و الخلق الوعر  
هو الکفر يوم الروع او دونه الکفر  
و قال لها من تحت اخمصک الحشر  
لها اللیل الا و هما من سندس خضر؛

مرگ برای او آسان است، و زندہ ماندن را دشوار، و مرارت باروناگوار می‌داند. او شخصیتی است کہ ستم‌پذیری را ننگ می‌داند، آن سان کہ گویا چنین کاری در هنگام ترس و وحشت نیز کفر است.

بس چون مرگ نزدیک گردید، پای خود را محکم بر زمین کوبید و فریاد کرد کہ از زیر پای تو حشر برانگیخته شدن است. او صبح‌گاهان لباس سرخ [شہادت] بر تن کرد

۱. شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۴۹.

۱. شاعر بزرگ قرن سوم است، وی شیعیان فاضل و ادیب و نویسندہ و صاحب «دیوان الحماسه» است در سال ۲۳۱ یا ۲۳۲ هجری درگذشت. او صاحب حافظه‌ای قوی بود، لذا در شعر بہ مقامی رسید کہ هیچ کس بیش از او و پس از او بہ این مقام نرسیدہ‌اند. الکنی و الاقصاب ج ۱ ص ۳۰-۳۳. اعیان الشیعہ ج ۴ ص ۲۸۹-۵۲۸ و فیات الاعیان ج ۲ ص ۱۱-۲۶. تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۴۸-۲۵۳.

و هنوز شب هنگام، فرا نرسیده بود که دیبای سبز [بهشتیان] زینت بخش او بود.»  
سپس ابن ابی الحدید، به ماجرای کشته شدن «مصعب بن زبیر» اشاره می کند و می نویسد: هنگامی که یاران «مصعب» از او فرار کردند، او با چند نفر تنها ماند، نیام شمشیر خود را شکست و چنین گفت:

فان الالی بالطف من آل هاشم      تاسو فئوا الکرام التأسیا؛

«بنی هاشم که در کربلا تسلیم نشدند، برای همه صاحبان عزت، سنت پایداری گذاشتند و مقتدای آنان شدند.»

با این کلام، یاران او دانستند که جز کشته شدن منظوری ندارد.<sup>۱</sup>

۳ - رهبر بزرگ هند، گاندی، درباره عظمت امام حسین و یاران آن حضرت می گوید: «من برای مردم هند چیز تازه ای نیاوردم، بلکه فقط نتیجه ای از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آوردم، از مغان ملت هند کردم.»  
و نیز می گوید: «من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند.»<sup>۲</sup>

۴ - محمد علی جناح، مؤسس پاکستان می گوید: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمانان باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرده، پیروی نمایند.»<sup>۳</sup>

۵ - واشنگتن، مورخ آمریکایی می گوید: «برای امام حسین ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد، ولیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلیفه به رسمیت بشناسد، لذا به زودی خود را

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۴۹.

۲. مجله نور دانش، شماره ۳ ص ۹۶، به نقل از ره نوسه راهبان نور ویژه محرم ۱۴۱۷ هـ ق ص ۷۲.

۳. همان.

برای قبول هر فشار و ناراحتی به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت.»<sup>۱</sup>

۶- مسیور مابین آلمانی می‌گوید: «حسین بن علی نوه حضرت محمد ﷺ که از دختر محبوبه‌اش فاطمه علیها السلام متولد شده، تنها کسی که در چهارده قرن پیش در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد. حسین شجاعت را از پدر خود به ارث برد و موضوعی که می‌توان نادیده گرفت این است که حسین علیه السلام اول شخص سیاست‌مداری بود که تا به امروز احدی چنین سیاست مؤثری انتخاب ننموده است. این سرباز رشید اسلام به مردن دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستم‌گری پایدار نیست و بنای ستم هر چند ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر گاهی بر باد خواهد رفت و می‌توان ادعا کرد که تا به امروز تاریخ بشریت نظیر چنین شخص مأل اندیش و فداکار به خود ندیده و نخواهد دید.»<sup>۲</sup>

و در قسمتی دیگر می‌گوید: «در ظاهر یزید، حسین را کشت. اما در باطن، حسین علیه السلام یزید و همه بی‌امیه را بیشتر از هزار بار کشت. یزید آن‌ها را یک بار و امام حسین علیه السلام او و قومش را تا ابد و هر روز کشت.»<sup>۳</sup>

آری روح سید الشهداء و عزتش، آن قدر بزرگ و عظیم است که هر انسان پاک باخته‌ای تاریخ زندگانی حضرتش را ورق بزند، نیرویی می‌یابد که سکوت و نشستن در برابر ظلم و بی‌عدالتی را گناه نابخشودنی می‌داند، زیرا جمله پرمعنای «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» انسان‌ها را به حرکت، تلاش، عزت، آزادی و آزادگی فرا می‌خواند.

امام خمینی (ره) در بیان این جمله می‌فرماید: «دستور است به این که هر روز و در هر جا، باید همان نهضت را ادامه دهید.»<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. امام حسین علیه السلام خورشید انقلاب ص ۴۳۴ به نقل از حکایاتی از غنایات حسینی ص ۱۳۳.

۳. همان ص ۳۵۵ و ص ۱۳۴.

۴. صحیفه نور ج ۱ ص ۳۹.

و نیز می‌فرماید: «محتوای این جمله این است که ارض کربلا در روز عاشورا، چه نقشی را بازی کرد. همه زمین‌ها باید این طور باشند... همه روز، باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشوراست و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلا است و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم.»<sup>۱</sup>

### عزت حسینی، عزت مهدوی

خلاصه اگر ما از عزت حسینی دم می‌زنیم و معتقدیم که امام حسین (ع) با طاغوت زمان خویش دست بیعت نداد و قیام با شمشیر کرد. همان طور هم برای امام مهدی عجل الله فرجه الشریف می‌گوییم.

چنانچه امام حسین (ع) بیعت و سازش را نپذیرفت، امام زمان (ع) هم بیعت هیچ طاغوتی را نپذیرفته و نمی‌پذیرد. در منتخب الاثر بابی به عنوان «فی أنه لیس فی عنقه بیعة الأعداء» ذکر شده که ده روایت را در این باب ذکر می‌نماید که: قائم (عج) قیام می‌کند در حالی که بیعت هیچ کس بر عهده او نخواهد بود.<sup>۲</sup>

هم چنین امام مهدی (ع) سر سازش با هیچ کس را ندارد و کسانی که اهل منطق و فهم نباشند، با شمشیر حضرتش رویاروی هستند. امام باقر و امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لیس شأنه إلا السیف»<sup>۳</sup> او که دریای مهر و عطوفت است، در برابر با ملحدان کج اندیش متعصب، فقط شمشیر را می‌شناسد و مانند جد بزرگوارش بعد از اتمام حجت، چنانچه نپذیرند، آنان را با شمشیر روانه دوزخ کند: «یقتل أعداء الله حتی یرضی الله؛ دشمنان خدا را می‌کشد تا خدا راضی گردد»<sup>۴</sup>

و گویا از روز ظهور که روز عاشوراست، ظهور عاشورایی فهمیده می‌شود؛ یعنی مهدی (عج) ادامه حسین (ع) است و همان طوری که شمشیر در کربلا قامت خمیده

۱. همان ج ۹ ص ۲۰۲.

۲. منتخب الاثر باب ۳۳ ص ۳۵۷.

۳. کمال الدین ج ۱ ص ۳۳۱.

۴. غیبت شیخ طوسی ص ۲۲.



اسلام را استوار کرد، روز ظهور نیز شمشیر کج حضرت، قامت خمیدهٔ اسلام را راست می‌نماید، و بذر عزتی که پیامبر آورد و وارث او حسین در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور کردند، امام مهدی در دوران غیبت به هرس آن همت گماشته، در روز ظهور شکوفا و ثمر می‌دهد.

لذا، با تطبیق موجبات عزت در کلام معصوم علیه السلام با روز ظهور در می‌یابیم که تمام عزت در دوران مهدی است و اگر خواهان گسترش عزت حسینی باشیم، گامی بلند به سوی ظهور برداشته‌ایم و در حقیقت عزت حسینی، بهترین زمینه‌سازی برای حکومت مهدی است.

## موجبات عزت

آنچه در آئینهٔ تاب‌ناک کلام معصومان سبب عزت می‌شود، در دولت کریمهٔ مهدی موعود (عج) تلائم و جلوه‌ای خاص دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌نماییم:

### ۱- اطاعت پروردگار

پیروی از دستورهای الهی، موجب عزت است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ان الله تعالی يقول كل يوم انا ربکم العزیز، فمن اراد عز الدارين فليطع العزیز؛ خداوند تبارک و تعالی همه روز می‌فرماید: من پروردگار عزیزم و هر که خواهان عزت دنیا و آخرت است، مرا اطاعت نماید.»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لا عزَّ كَالطَّاعَةِ ؛ هیچ عزتی مانند اطاعت پروردگار نیست.»<sup>۲</sup>

در روایتی دیگر می‌فرماید: «اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة؛ هر گاه جوایب عزت باشی، آن را به طاعت (از خدا) بجوی.»<sup>۳</sup>

۱. کنز العمال، منقی هندی ج ۱۰۱، ۴۳، میزان الحکمة با ترجمه فارسی ج ۸ ص ۲۷۲۸.

۲. غرر الحکم ج ۴۵۶، ۱۰.

۳. همان ج ۴۰۵۶.

روایتی دیگر در این زمینه وجود دارد<sup>۱</sup> که ثابت می‌کند، اطاعت پروردگار موجب عزت می‌شود و این اطاعت پروردگار، در دولت مهدی (عج) بسیار چشم‌گیر است که به بعضی از روایات آن اشاره می‌شود:

الف) سیرت فردی حضرت: آن حضرت چنان در عبادت و اطاعت پروردگار کوشاست که در روایت آمده که رنگ رخ سار مبارک مهدی بر اثر تهجد متمایل به زرد است.<sup>۲</sup>

ب) یاران حضرت: در اوصاف یاران حضرت عنوان‌هایی به چشم می‌خورد که گویای این مطلب است، مانند: «مردانی شب زنده دار»، «پارسایان شب»، «سجده بر پیشانی‌شان اثر گذاشته».

ج) عموم مردم: وقتی حضرت ظهور بفرمایند، بساط شرک بر چیده و نظام توحیدی برقرار و مردم بکتا پرست می‌شوند و زمینی باقی نماند، مگر آن که گل بانگ توحید در آن بلند باشد.<sup>۳</sup>

## ۲- اطاعت اولی الامر

یکی دیگر از اسباب عزت، اطاعت از ولی امر است؛ امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «طاعة ولاة الامر تمام؛ کمال و تمام عزت در فرمان بردن از فرمان‌روایان (الهی) است.»<sup>۴</sup>

و این نوع اطاعت در دولت آخرین ولی امر بسیار مبرهن و واضح و کامل می‌نماید. الف) یاران ولی امر (عج): «یاران حضرتش جان خود را سپر بالای او می‌کنند و حضرت هر آنچه از آنان بخواهد، اجابت می‌کنند»<sup>۵</sup> و «آنان در برابر حضرت از یک کنیز

۱. ر.ک: میزان الحکمة ج ۸ ص ۳۷۳۸.

۲. بحار الانوار ج ۸۶ ص ۸۱.

۳. الکافی ج ۸ ص ۲۷۸، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۴۰.

۴. تحف العقول ص ۲۸۳.

۵. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۰۸.

نسبت به مولا و مالک خود، فرمان بردار تر هستند و در برابر او امرش تسلیم محض اند.<sup>۱</sup>  
 ب) عموم مردم: امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وله أسلم من فی السموات و الأرض طوعاً و کرهاً» می‌فرماید: «این آیه درباره قائم است.»<sup>۲</sup>؛ یعنی، همه مردم فرمان حضرت را می‌برند، عده‌ای از روی میل و رغبت و عده‌ای از روی اکراه و اجبار، ولی همه فرمان بردار هستند.

### ۳- قناعت، بی‌نیازی، قطع طمع از مردم

موارد فوق الذکر از اسباب عزت است که روایات فراوانی در این زمینه از معصومان علیهم السلام وارد شده است؛<sup>۳</sup> مثلاً امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اقنع تعز؛ قانع باش تا عزیز شوی.»<sup>۴</sup> و در روایت دیگری می‌فرماید: «القناعة تودی الی العز؛ قناعت به عزت می‌انجامد.»<sup>۵</sup>

یا در روایت دیگری می‌فرماید: «العز مع الیأس؛ عزت با قطع طمع همراه است.»<sup>۶</sup>  
 روح بی‌نیازی در دولت مهدی موج می‌زند و با ظهور حضرت، خداوند بی‌نیازی را در دل‌های بندگان جای می‌دهد.<sup>۷</sup>

حتی منادی ندا می‌دهد که هر کس به مالی نیاز دارد، بیاید (تا نیازش رفع شود)، ولی جز یک نفر کسی نمی‌آید، آن‌گاه حضرت مهدی (عج) به او می‌فرماید: «نزد خزینه‌دار برو، بگو مهدی دستور داده است که به من مال و ثروت بدهی.» خزانه‌دار می‌گوید: دو دستی پول‌ها را جمع کن. او نیز پول‌ها را در دامن خود می‌ریزد، ولی هنوز از

۱. همان.

۲. تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۳، بحارالانوار ج ۵۲ ص ۳۴۰.

۳. ر.ک: میزان الحکمة ج ۸ ص ۳۷۴۱.

۴. بحار الانوار ج ۷۸ ص ۵۳.

۵. غرر الحکم ج ۱۱۲۳، میزان الحکمة ج ۸ ص ۳۷۴۲.

۶. غرر الحکم ۴۴۳.

۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱؛ الملاحم والفتن، ص ۷۱؛ پیدای پنهان، ص ۳۵.

آن جا بیرون نرفته است که از رفتار خویش پشیمان می‌گردد و با خود می‌گوید؛ چه شد که من طمع‌کارترین امت پیامبر شدم! آیا کسی که سبب غنا و بی‌نیازی آنان گشت، ز بی‌نیاز کردن من ناتوان است. آن‌گاه باز می‌گردد تا اموال را باز گرداند؛ اما خزانه دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما چیزی را که بخشیدیم پس نمی‌گیریم.<sup>۱</sup>

در روایت، جمله «یملأ قلوب أمة محمد» به کار رفته است که شایسته دقت است، زیرا غنا و بی‌نیازی مطرح نیست، بلکه استغنا و بی‌نیازی روح، مطرح است؛ ممکن است، انسان فقیر باشد ولی روحی بی‌نیاز داشته باشد.<sup>۲</sup>

#### ۴- امنیت و نبودن اذیت

امام صادق علیه السلام عزت مؤمن را ترک هر گونه اذیت می‌داند و می‌فرماید: «شرف المؤمن، صلاته باللیل و عزه، کف الاذی عن الناس».<sup>۳</sup>

امنیت در دولت مهدی غوغا می‌کند و کار به جایی می‌رسد که خبری از اذیت و آزار در آن دوران به گوش نمی‌رسد و در روایت وارد شده است که در دولت مهدی (عج) شخص خواب را به ناحق از خواب بیدار نمی‌کنند.<sup>۴</sup>

#### ۵- علم و دانش، صدق و سایر سجایای اخلاقی

در این مورد نیز، احادیث فراوانی وارد شده که گاه یک صفت بارز را موجب عزت نام می‌برد؛ مثلاً امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الصدق عز و الجهل ذل؛ صدق عزت است و جهل ذلت».<sup>۵</sup> یا روایت «الکذب ذل؛ دروغ‌گویی ذلت است».

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۲ ص ۳۷؛ جامع احادیث الشیعه ج ۱ ص ۳۴؛ احقاق الحق ج ۱۳ ص ۱۴۶.

۲. چشم اندازی به حکومت مهدی ص ۱۸۵.

۳. خصال، ص ۶۸ ح ۱۸.

۴. نجیة طوسی، ص ۲۷۴؛ انیات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۵. تحف العقول، ص ۲۵۶.

منتهی در دولت امام زمان علیه السلام عقل‌ها رشد و بالندگی می‌یابد و «اکمل به اخلاقهم»<sup>۱</sup> اخلاق‌ها کامل می‌شود و از صفات زشت خبری نیست. علم و دانش نیز بسیار شکوفا می‌گردد تا جایی که زنان در خانه بر طبق کتاب و سنت قضاوت می‌کنند<sup>۲</sup> و حتی ۲۵ حرف از علم در آن دوران منتشر می‌شود.<sup>۳</sup>

## ۶- شجاعت

شجاعت نیز از اسباب عزت است و بر عکس آن؛ یعنی ترس و فرار از معرکه، ذلت است؛ امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الشجاعة أحد العزین، الفرار أحد الذلین؛ شجاعت نوعی عزت و فرار از روی ترس و زیونی ذلت است.»

در دولت امام مهدی علیه السلام ترسو یافت نمی‌شود و مردم همه شجاع هستند. مفضل می‌گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، شخص شب را به صبح می‌رساند، در حالی که نادان، ترسو و بخیل است و به هنگام صبح، داناترین مردم، شجاع‌ترین آنان و بخشنده‌ترین انسان‌هاست.»<sup>۴</sup>

از این موارد در تطبیق روایات عزت با دولت امام مهدی علیه السلام فراوان یافت می‌شود که به نمونه‌هایی اشاره شد. تمام خوبی‌ها در دولت کریمه امام زمان شکوفا می‌شود و هر چه بدی است از سطح اجتماع، رخت بر می‌بندد. لذا تمام عزت و خصوصاً عزت حسینی را باید در دولت مهدی جست و با به کار بستن عزت حسینی، زمینه‌ساز حکومت مهدی (عج) شد. راه به کار بستن عزت حسینی چند چیز است که اشاره می‌نماییم:

۱- امام حسین علیه السلام با یاران کم بپا خاست. پس ای مهدویان برای زمینه‌سازی و تشکیل حکومت مصلح جهانی نباید از کمی عدد واهمه داشت.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و در بعضی از منابع به جای «اخلاقهم» «اخلامهم» آمده مانند اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۵۲.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۴. وافق، ج ۲، ص ۱۱۲ به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۸۴.

۲- امام حسین (ع) با عزتش اسلام را جان دوباره بخشید. منتظران مهدی عج نیز با به کار بستن عزت حسینی می‌توانند، زمینه سازان شکوفایی عصر عزت باشند.

۳- امام حسین (ع) در نینوا قیام به سیف نمود. عاشقان مصلح جهانی نیز با بیرق «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» برای بسط عدالت و مهیا نمودن پایه‌های حکومت عدل جهانی آرام و خموش نمی‌نشینند.

۴- امام حسین (ع) با بذل جان، انقلابی به یاد ماندنی کرد و چراغ هدایت را فرا سوی هستی روشن نمود: «و بذل مهجته فیک لیستنقذ مبارک من الضلالة و حیره الجهالة»<sup>۱</sup> طالبان حکومت و اصلاح جهانی از جان مایه می‌گذارند.

۵- امام حسین (ع) پیام عزت خود را صادر و به قافله سالار کربلا سپرد. عقیده بنی هاشم و زین العابدین (ع) این پیام تاریخی را به گوش جهانیان رسانیدند. پس ای مهدویان، پیام عزت مهدی را بسط و گسترش دهید و به جان‌های خسته و بی رمق جهانیان برسانید و امید و انتظار را همواره سرسبز نگاه دارید، زیرا نوید انتظار از اسباب زمینه سازی حکومت جهانی امام مهدی (ع) است.

به امید روزی که چشم همگان به جمال معز الاولیا منور گردد. و در سایه سار وجود نازنینش، همان طوری که رسول خدا (ص) فرمودند: «دین، قرآن، اسلام و اهلس عزیز شوند»<sup>۲</sup>

و به راستی آن ایام عزت و عصر عزت، عصر دولت مهدی (عج) است، زیرا عروس عزت به تامه رخ می‌نماید و جهان هستی از چهره دل ربا و عطر دل نوازش، منور و سرور می‌شود.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۵۶، الملاحم والفتن، ص ۱۰۸؛ «... یعز الله و القرآن و الاسلام و اهله...».

## جلوه‌هایی از حریت و عزت حسینی علیه السلام

سید حمید رضا طالقانی

### مقدمه

از زمان شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در صحرای کربلا تا به امروز، عالم تشیع، سوگوار و ماتم زده مظلومیت حق جویان عرصه عاشورا است؛ راد مردانی که رد فراسوی انسانیت گام نهادند و به پاس داشت عدالت، شرافت، حریت و هر آنچه مضمون دین خداست، از جان خود گذشتند؛ شهیدانی ملکوت نشین که با نثار خون خود، نام و یاد حق را برگستره تاریخ حک کردند؛ عاشقانی که بر استر عتل سوار شدند و با اکسیر عشق، مس وجودشان را طلا ساختند و عروج به عرش الهی را بر ماندن و فسیل شدن در خاک دان بی اعتبار دنیا برگزیدند.

امام حسین علیه السلام استوانه حق و حقیقت و تبلور مجموعه‌ای تمام از فرهنگ تعالی بخش انسانی برای همه دوره هاست.

ذکر و یاد نهضت حسینی، بیان نامه‌ای است از قداست حقیقت و عدالت، و اعتراضی است به هتک حرمت حریم کبریا، و دفاعیه‌ای است از جبهه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اولیای دین خدا، بازتاب عشق به همه انبیای الهی و خاندان وحی است، نمایان کننده مهر نبوت بر حقانیت زعامت و حکومت ستم کشان تاریخ است، نقش بند صلابت، غیرت، آزادگی و شجاعت انسان در تجلی گاه ایمان است، و بر افراشتن پرچم

خداخواهی و آزادمنشی، در گستره روزگار است.

در فرهنگ تشیع و از زاویه نگاه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، حادثه جان گذاز عاشورای حسینی و شور نینوایی کربلا، عظیم‌ترین واقعه تاریخ و عالی‌ترین دانشگاه برای تربیت بشر است.

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) امام سوم شیعیان، شهید سرزمین کربلا و «تارالله» است که نهضت عظیم عاشورا، بر محور فداکاری و جان فشانی او شکل گرفت و تاریخ حیات انسان را از حماسه و ایثار سرشار کرد و عالی‌ترین درس عزت و افتخار و آزادگی را به نوع انسان عرضه داشت و با نثار خون حیات بخش خویش، نهال نوپای اسلام را آبیاری کرد و برای تاریخ، حجت حق‌طلبی و بیداری را بر امت محمد (ص) اتمام نمود.

کربلا پس از شهادت امام حسین (ع) و یارانش، کانون الهام و اشراق شد و قیام برای عدالت و آزادگی از هر آنچه ناراستی است، از سرچشمه عاشورا جوشید.

در فرهنگ شیعی، عاشورا روز مصیبت عظمی است که در آن بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ رخ داده و عظیم‌ترین ستم‌ها بر خاندان پیامبر (ص) رفته است.

شیعه بر آن است که اهل جنت در این روز به عزای حسینی می‌نشینند و در مصیبتی که بر آل محمد (ص) رفته است، می‌گیرند. عاشورا، تجلی درگیری و رویارویی حق و باطل و روز فداکاری و جانبازی در راه عقیده و ایمان است.

رئیس مذهب ما حضرت امام جعفر صادق (ع)، امام زمان (عج) را که برای تحقق نهایی حقیقت اسلام و اتمام و اکمال عملی دین خدا ظهور خواهد کرد، خون خواه حضرت امام حسین (ع) معرفی می‌فرماید.

حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) فرموده است که:

«در جاهلیت، حرمت ماه محرم را نگاه می‌داشتند و از جنگیدن خودداری می‌کردند، اما ظالمان، در محرم، خون‌های ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و فرزندان



و زنان ما را اسیر کردند و خیام ما را آتش زده و به غارت بردند و حرمت پیامبر (ص) را در باره ذریه‌اش رعایت نکردند.»<sup>۱</sup>

این منطق آل الله (ع) است که پیدایی اسلام محمدی (ص) و بقا و تداوم آن، حسین (ع) است، یعنی نهضت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) دین پیامبر (ص) را احیا می‌کند و چه بسا در توصیف این حقیقت هیچ بیانی رساتر از فرموده پیامبر خدا (ص) نیست که فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»

حسین، از رسول خدا است و رسول خدا از حسین!

آری، همه مرام و فرهنگ و منش امام حسین (ع)، ناشی از ذوب شدن او در دین محمدی (ص) است، و دین محمدی (ص) نیز با قیام امام حسین (ع) و شهادتش تفسیر شد و هم چون برنامه‌ای عملی و مجسم، برای تاریخ، در منظر ره‌یویان حقیقت و عدالت قرار گرفت.

آل الله (ع)، حسین (ع) را چلچراغ هدایت و کشتی نجات امت، توصیف فرموده‌اند؛ زیرا فرهنگ حسینی، هویت بارز آزادی و آزادگی است.

نهضت عاشورا، حادثه‌ای است که در بستر تاریخ ظهور می‌کند اما در متن آن مضمون‌ها مفهومی‌هایی نهفته است که آن را از همه حوادث و وقایع خون‌بار تاریخ، متمایز می‌سازد. تجلی فرازهای انسان‌ساز نهضت عاشورا، زلال زندگی بخشی است که در گستره تاریخ حیات اسلام، در رگ‌های مردم جاری گشته و جاودانگی حقیقت، حقانیت امامت، شرافت، عزت، حریت، عبودیت، عدالت و همه شاخص‌های دیگر دین خدا را برای بشریت تضمین می‌کند.

امام حسین (ع) و عاشورای او، مظهر کدام یک از خصلت‌های عالی

انسانی نیست؟

او معلم حریت، اسوه جهاد، الگوی عبودیت، هوادار محض حقیقت، مظهر کامل عزت و شرافت، استاد و مدرس رأفت و گذشت، و ره پوی عدالت و مروت است. محرم و اوج آن، تاسوعا و عاشورای حسینی، دانشگاه عظیمی است که بشر تشنه در تاریخ، می‌تواند از آن ایثار و از خودگذشتگی، عظمت و عزت، افتخار و شرافت، علم و اندیشه، بخشش و فداکاری، شیوایی و فصاحت، دلآوری و شجاعت، فروتنی و تواضع، حلم و متانت، تعاون و دستگیری، ظلم ستیزی و عدالت و... را فراگیرد. ما در این سخن کوتاه برآنیم تا جرعه‌هایی از اقیانوس بی‌کران عبودیت و بندگی حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) را که در حریت و آزادگی آن امام همام در عرصه کربلا، تبلور و ظهور یافت، نوش کنیم و از میان همه فضیلت‌های انسانی که در کربلا رقم خورد، این سجدیه عالی تربیتی را - که به نظر نگارنده این سطور، ریشه و بنیان همه فضایل انسانی است - مطالعه کنیم.

### عبودیت، زیربنای حریت حسینی

امام حسین (ع) را به درستی «سرور و سالار آزادگان جهان» نامیده‌اند. آزادگی شأنی از مراتب عالیه انسانی است که جز با مجاهدت نفسانی، ریاضت و تهجد به دست نمی‌آید. انسانی که در تعلقات دنیوی و وابستگی‌های نفسانی اسیر است، هرگز نمی‌تواند رد مسیر عقیده و آرمان عدالت، از جان خویش درگذرد.

انسانی که در مردار دنائت دنیا مانده و گندیده و روزگاری را در پی سراب هواها و هوس‌ها به این سو و آن سوی دویده و برای گذران زندگی، به رنگ و ریا متلون شده، اسیر نان و نام است، چگونه می‌تواند از این همه بندها و دلبستگی‌ها برهد؟

جبهه حسین (ع)، قبل از آن که جبهه آزادی خواهی در عرصه سیاست باشد، جبهه سلوک الی الله و بندگی خداست. رزمندگان این جبهه، دیر زمانی است که در مکتب عشق به خدا، مراتب کمال را پیموده‌اند و با بندگی کمال مطلق، به کمال انسانی متصف شده‌اند.

بندگی خدا، آزادی از اسارت هوا و هوس و دنیاست و بنده خدا، بندگی غیر را بر نمی‌تابد. خورشید حقیقت، آن گاه که در جان آدمی درخشید، منظرش را تا افقی لایتناهی می‌گسترده و جانش را هر چند که در زندان تن اسیر باشد، به فراسوی مادیت ره سپار می‌کند. انسانی این گونه، هرگز نمی‌تواند گوهر وجودش را به پای سفلگان بریزد، فریب دنیا خورد و آخرت را که تجلی گاه اسرار خداست، به متاعی قلیل و بهایی ناچیز، بفروشد. آزادی در مکتب حسین علیه السلام صرفاً یک اراده سیاسی نیست بلکه محصول تربیتی نفسانی و مجاهدتی ایمانی است. حسین علیه السلام فرزند آن امامی است که حریت علوی را این گونه به تصویر می‌کشد:

«أَلَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا

بِهَا»<sup>۱</sup>

آیا آزاده‌ای نیست که این خرده طعم در کام دنیا را دور بریزد و برای آنان که در خور آنند، وانهد؟

جان‌های شما را بهایی جز بهشت جاودان نیست، پس جز بدان مفروشیدش.»

نتیجه منطقی این آرمان، چیزی جز این نیست که:

«وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»<sup>۲</sup> «بنده دیگری مباش، زیرا که خداوند،

تو را آزاد آفریده است.»

مبتنای تربیت دینی، شکل‌گیری شخصیت انسان در بستر حریت و آزادگی است. کمالات انسانی جز از ره گذر بریدن بندهای تعلق و زنجیرهای دل بستگی و وابستگی به دنیا به دست نمی‌آید، پس ملاک و محک عبودیت، حریت و آزادگی است. کمال تربیت دینی، این است که بنده خدا، او را سر حریت عبادت کند و از ترس دوزخ و یا طمع جنت و خور و نعیم نیز آزاد باشد. جالب توجه است که این سخن را هم مولای موحدان، علی علیه السلام و

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۷۳۸، حکمت ۴۵۶.

۲. همان، ص ۵۳۲، نامه ۳۶.

هم فرزندش امام حسین علیه السلام فرموده‌اند که:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً، فِتْلِكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التَّعْبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»<sup>۱</sup> «همانا گروهی، خداوند را از سر طمع و رغبت به بهشت می‌پرستند، پس این عبادت تاجران است و گروهی او را از ترس دوزخ می‌پرستند، پس این عبادت بردگان است و قومی دیگر، خدای را از سر شکر و سپاس عبادت می‌کنند، پس این عبادت آزادگان است که برترین عبادت است.»

پس در عبودیت نیز مراحل و مراتبی است که ملاک و معیار آن، جز حریت و آزادگی نیست؛ هر چند این حریت، آزادی از طمع بهشت و یا ترس از دوزخ باشد. در منطق حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، حریت و آزادگی، از پای گاه عبودیت آگاهانه می‌جوشد؛ چنانچه فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ»<sup>۲</sup> «ای مردم، خداوند - که یادش بزرگ است - بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند، پس چون او را شناختند، بندگی اش کنند، پس آن گاه که او را بندگی کنند، از بندگی غیر او بی‌نیاز گردند.»

امام در این حدیث شریف، تصریح می‌فرماید که آزادگی، از عبودیت، و عبودیت از معرفت و خود آگاهی سرچشمه می‌گیرد.

در فهم مراتب عبادت پیشگی امام حسین علیه السلام، مضامین عالیة دعای عرفة آن حضرت ما را بس تاریشه غیرت دینی و آزاد منشی او را دریابیم؛ تعابیر شگفت‌انگیز او در عظمت حضرت حق و بی‌اندازه‌های اسمای حسنای او و بی‌کرانگی نعمت هایش، نشانه تموج خشیتی از پروردگار، در روح و جان اوست که با وجود آن، دل سپردن به غیر و کرش کردن در برابر دیگران بی‌معناست.

۱. تحف العقول، ص ۱۷۵.

۲. علل الشرایع، ص ۹ و محمد بن عثمان الکرآجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۲۸.

تنسک و عبادت پیشگی، آن چنان با جان امام حسین علیه السلام آمیخته است که حتی در عرصه کربلا نیز نمی‌تواند از شیفتگی به نماز و تلاوت قرآن، بنا بر ضرورت اوضاع، اغماض کند. در عصر تاسوعا، آن گاه که در محاصره کامل قرار گرفت و دشمن خود را برای حمله نهایی آماده کرد، عباس بن علی علیه السلام را فرستاد تا آنان را متقاعد کند که جنگ را به روز بعد موکول کنند و شبی را فرو گذارند تا او و یارانش، آن شب را به نماز و تلاوت قرآن سپری کنند و فرمود:

«فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ»<sup>۱</sup>  
 «خدا می‌داند که من نماز گزاردن و تلاوت قرآن و کثرت دعا و طلب آمرزش را چقدر دوست دارم.»

عباس علیه السلام با آنان سخن گفت و آن شب را مهلت گرفت.<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام و یارانش، تمام شب را به نماز و نیایش و طلب آمرزش گذراندند.<sup>۳</sup> صدای راز و نیاز آنان، تا بامداد، همچون هم‌همه‌ای که از کندوی زنبور عسل به گوش می‌رسید، در دشت کربلا شنیده می‌شد، گروهی در رکوع بودند و برخی در سجده و جمعی ایستاده و دیگران نشسته، خدای را عبادت می‌کردند.<sup>۴</sup>

آخرین جلوه تنسک و عبادت پیشگی در عرصه کربلا، نماز حضرت ابا عبدالله و یارانش در ظهر عاشورا بود که در گرما گرم بیکار، به نماز ایستاده و در زیر باران تیر و نیزه، نشان دادند که آزادگی و حریتشان از سرچشمه عبودیت خدا سیراب شده است.<sup>۵</sup>

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۷. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۱۴ و ابن طاووس، الملهوف علی قتلی المظلوم، ص ۱۵۰.

۲. تاریخ طبری، همان، ابن اعثم الکوفی، الفتوح، ج ۳، ص ۱۱۷۹؛ ارشاد، همان و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. الارشاد، همان، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۴. بحار الانوار، همان، الملهوف، همان.

۵. الملهوف، ص ۱۶۵.

### دنیا خواهی، زیربنای اسارت و زبونی نفس

و اما جبهه یزید، ابن زیاد و عمر بن سعد، جبهه اهل دنیا است، آنان که به دنیا خواهی و لذت طلبی خو کرده اندو نمی توانند از زخارف دنیا دست بکشند آنان قبل از آن که در این عرصه، رویاروی آل الله علیهم السلام بایستند، در غل و زنجیر متاع دنیا و هواها و هوسها گرفتار شده اند.

در زیارت اربعین حضرت ابا عبدالله می خوانیم که:

«... وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرَّتِهِ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَزْدَلِ الْأَدْنَى وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَرْكَسِ وَتَعَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ...»<sup>۱</sup>

«... آنان که در مقابل حسین علیه السلام هم دست شدند، کسانی بودند که دنیا فریشتان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خود را به ثمنی اندک از دست دادند، طغیان کردند و خود را در اسارت هوا و هوس، سرنگون ساختند...»

بنابراین آزادگی و ازادی خواهی، صرفا اراده و تصمیم عارضی سیاسی نیست بلکه منشی است که از مبانی جهان بینی توحیدی سرچشمه می گیرد. حریت شاخصی است که صدق و راستی انسان را در مراتب توحید و عبودیت حق تعالی، آشکار می سازد و در عرصه ابتلا و امتحان، سره را از ناسره باز می نماید.

### آزادگی، معیار گزینش همراهان عاشورایی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بارها و بارها، از آغاز حرکت تا روز عاشورا، حریت و آزادگی یاران خود را در انتخاب این راه آزمود.

مفهوم و مضمون ولایت در منطق شریعت، تسلیم بی چون و چرا و تبعیت محض از سر اکره نیست، ساحت ولایت، عشق و دل دادگی است.

راست گفتند آنان که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مولویت را در حدیث غدیر خم و شاه بیت آن «من کنت مولا فلهذا علی مولا» عشق و شیفتگی به علی علیه السلام برتافتند،

۱. حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه حجة الاسلام موسوی دامغانی، ص ۷۷۱.

گرچه با مضمون و مفهوم عشق، بیگانه بودند. ولایت علوی، عشق و دل دادگی به ساحت راد مردانی است که در جذبۀ حق، از هر آنچه جز اوست رهیده‌اند و در عبودیت و بندگی او ذوب شده‌اند. عشق و دل دادگی، عرصه آگاهی و انتخاب آزادانه است و با اکراه و اجبار، جمع نمی‌شود. شیفتگی با الزام، دست یافتنی نیست و به همین جهت، سرور و سالار آزادگان، بارها آزادگی یارانش را در انتخاب همراهی با او، ارزیابی کرد.

«أَيُّهَا النَّاسُ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصِيرُ عَلَيَّ حَذَّ السَّيْفِ وَطَعْنِ الْأَيْسَةِ فَلَيْتُمْ مَعَنَا وَالْأُفَّ فَلَيْتَصْرِفَ عَنَّا»<sup>۱</sup> «ای مردم، هر یک از شما که می‌تواند بر تیزی شمشیر و ضربات نیزه‌ها پایداری کند، با ما همراه شود وگرنه از ما انصراف اختیار کند.»

ولایت، عشق است و میدان عشق، میدان خطر کردن و ابتلا.

حضرت سکینه(س) دختر حضرت امام حسین علیه السلام، نقل می‌کند که در مسیر کربلا، در شبی که مهتاب دشت را روشن کرده بود، پدرم در جمع اصحاب حاضر شد و خطاب به آنان فرمود:

«اعْلَمُوا أَنَّكُمْ خَرَجْتُمْ مَعِيَ لِعَلِّمِكُمْ أَنِّي أَقْدِمُ عَلَى قَوْمٍ يَأْتِعُونِي بِالسِّتْرِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ، وَقَدِ انْعَكَسَ الْأَمْرُ لِأَنَّهُمْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَالآنَ لَيْسَ لَهُمْ مَقْصَدٌ إِلَّا قَتْلِي وَقَتْلَ مَنْ يُجَاهِدُ بَيْنَ يَدَيَّ وَسَبِيَّ حَرِيمِي بَعْدَ سَلْبِهِمْ وَأَخْسِي أَنْ تَكُونُوا مَا تَعْلَمُونَ وَتَسْتَحْوُونَ وَالْخَدْعَ عِنْدَنَا أَهْلِ الْيَمِيبِ مُحَرَّمٌ فَمَنْ كَرِهَ مِنْكُمْ ذَلِكَ فَلْيُتَصَرَّفْ، فَاللَّيْلُ سَتِيرٌ وَالسَّهْبُ غَيْبٌ حَظِيرٌ وَالْوَقْتُ لَيْسَ بِهَجِيرٍ وَمَنْ وَاثَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا عَدَاً فِي الْجَنَانِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَنِ وَقَدْ قَالَ جَدِّي مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله: وَكَيْدِي الْخُسَيْنُ يُقْتَلُ بِأَرْضِ كَرْبَلَا غَرِيباً عَطْشَاناً قَرِيباً فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَ نِيَّ وَنَصَرَ وَكْدَهُ الْقَائِمُ...»<sup>۲</sup>

«ای همراهان من، بدانید که شما با من خروج کردید در حالی که فکر می‌کردید من به سوی مردمی ره سپارم که هم در زبان و هم در دل، با من بیعت کرده‌اند. در حالی که اکنون کار برعکس شده است، زیرا شیطان بر آنان چیره گشته و یاد خدا را از خاطرشان

۱. فتدوژی الحنفی، بنایع الموده، ص ۴۰۶.

۲. ملا محمد باقر بهبهانی، دمعہ الساکیه، ص ۲۷۱.

برده است؛ و اکنون هدفی جز کشتن من و یارانم ندارند، یارانی که در کنار من جهاد کنند و از حریم من دفاع نمایند، می ترسم که شما این حقیقت را ندانید و یا حیا بورزید، حيله و نیرنگ نزد ما اهل بیت حرام است، پس هر کس از شما که همراهی ما را خوش ندارد، بازگردد، تاریکی شب فراگیر شده و راهها نیز بی خطر است و زمان گرما و شدت حرارت هم نیست، و البته هر کس با اختیار خویش دوستی و همراهی ما را انتخاب کند، فردا در بهشت با ما خواهد بود در حالی که از خشم خدای رحمان، نجات یافته است، زیرا جدم محمد ﷺ فرمود: فرزندم حسین در سرزمین کربلا تنها و با لب تشنه گشته می شود، هر کس او را یاری کند، پس مرا و فرزند او قائم آل محمد (عج) را یاری کرده است...»

در این روایت، امام (ع) به شدت برانتخاب آگاهانه و آزادانه یارانش، پای می فشرده، اوضاع جدید را تحلیل می کند، از سرانجام کار خبر می دهد و یارانش را در رفتن یا ماندن، آزاد می گذارد، زیرا در منطق اهل بیت، فریب و خدعه حرام است و حتی به آنان گوش زد می کند که اکنون هم از جهت تاریکی شب و حفظ آبرو، و هم از جهت امنیت راهها و هم به جهت خنکی هوا در شب، بهترین اوضاع برای آنان که از ماندن اکراه دارند، فراهم است. او با این منطق، به بشر می فهماند که آزادگی و انتخاب آگاهانه، شرط فداکاری و جانبازی در میدان دفاع از ساحت شرف انسانی است.

سکینه در ادامه حدیث می فرماید: «به خدا سوگند که هنوز سخنان پدرم به پایان نرسیده بود که دیدم مردم، ده نفر ده نفر، از اطراف پدرم پراکنده شدند و تنها هفتاد و یک نفر باقی ماندند.»

اکنون تنها جمعی اندک در پیرامون امام بودند اما او باز هم منزل به منزل، حجت را تمام می کرد. آن گاه که پیکی از کوفه رسید و خبر شهادت مسلم و هانی و قیس و عبدالله بن یقطر را به امام رساند، آن حضرت در منزل گاه «زباله» در میان یارانش بپا خاست و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ آتَانَا خَبَرٌ فَضِيعٌ قَتَلَ مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ وَهَانِي  
بِئْسَ عُزْوَةٌ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنِ يَقْطَرٍ، وَقَدْ خَدَّكُنَا شَيْعَتُنَا فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنْبِرَافَ فَلْيَنْصِرْ،



كَيْسَ عَلَيْهِ مَتَا دِمَامٍ»<sup>۱</sup> «به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد، همانا خبر دردناک کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر به ما رسید، شیعیان ما در کوفه ما را خوار کردند، پس هر کس از شما دل در گرو بازگشتن دارد، پس باز گردد که از طرف ما مورد نكوهش قرار نخواهد گرفت.»

اما یاران امام، بر ماندن و فداکاری آزادانه تأکید کردند.

سپس امام حسین علیه السلام به برادران مسلم بن عقیل رو کرده و فرمود:

«يَا بَنِي عَقِيلٍ، حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ فَأَذْهَبُوا أَنْتُمْ قَدْ أَذَنْتُمْ لَكُمْ»<sup>۲</sup>

«ای فرزندان عقیل، شهادت مسلم بن عقیل، شما را بس است، پس شما نیز

بروید زیرا من شما را اجازه دادم.»

اما فرزندان عقیل نیز از جای برخاسته و هر یک با کلامی از سر عشق و ارادت و

دل دادگی، بر ماندن و یاری امام شان یافشاری کردند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: در شب عاشورا، پدرم اصحاب و یاران و همراهان خود را

در خیمه‌ای جمع کرد و خطاب به آنان فرمود:

«يَا أَهْلِي وَشِيعَتِي، اتَّخِذُوا هَذَا اللَّيْلَ جَمَلًا لَكُمْ فَانْهَجُوا بِأَنْفُسِكُمْ فَلَيْسَ الْمَطْلُوبُ

عَيْرِي، وَلَوْ قَتَلُونِي مَا فَكَّرُوا فِيكُمْ فَانْجُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَأَنْتُمْ فِي جِلِّ وَسْعَةٍ مِنْ بَيْعَتِي

وَعَهْدِي الَّذِي غَاهَدْتُمُونِي»<sup>۳</sup>

«ای خاندان و شیعیان من، این شب را چون شتری راه وار تلقی کنید و جان

هایتان را برداشته و بروید که دشمنان جز مرا نمی‌خواهند و آن گاه که مرا بکشند، در فکر

شما نخواهند بود، خداوند شما را رحمت کند، پس خود را نجات دهید که من بیعتم را از

شما برداشتم و پیمانی را که با من بستید، نادیده انگاشتم.»

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴.

۲. الارشاد، همان، ص ۲۲۶.

۳. سید هاشم بحرانی، مدینه المعجز، ج ۴، ص ۲۱۴، حدیث ۲۹۵.

اما یاران آن حضرت، سوگند خوردند که تا آخرین قطره خونشان، از حریم او دفاع کنند. آن گاه امام باز فرمود:

«يَا قَوْمِ إِنِّي فِي عَدِّ أُقْتَلُ وَتُقْتَلُونَ كُلُّكُمْ مَعِيَ وَلَا يَتَّقِي مِنْكُمْ وَاحِدٌ»<sup>۱</sup>

«ای مردم من فردا کشته می شوم و همه شما نیز با من کشته خواهید شد و حتی یکی از شما باقی نخواهد ماند.»  
و یاران یک صدا حمد و ثنای الهی را به جای آوردند.

### سرایش سرود حریت در هنگامه نبرد

ابن زیاد، قبل از آغاز نبرد روز عاشورا، بار دیگر امام حسین (ع) را با انواع روش ها از جمله تطمیع، به بیعت با یزید فراخواند. او را وعده دنیا و مواهب دنیوی داد و از او و یارانش خواست که با عزت و احترام به کاخ یزید بار یافته و روزگار باقی مانده از عمر خویش را در کام جویی و بهره مندی از انواع لذایذ دنیا سپری کنند، اما سرور و سالار آزادگان به خروش آمد و فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ بِنِ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ، بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ، وَهِيَ هَاتِ مَتَا الذَّلَّةِ، يُأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ آيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتَرَ طَاعَةَ اللِّثَامِ عَلَى مَضَارِعِ الْكِرَامِ»<sup>۲</sup>

«بدانید که این فرومایه فرزند فرومایه، مرا میان دو راه مخیر ساخته است: میان شمشیر و ذلت، و هیبهات که ما تن به خواری دهیم زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان، از این کار ابا دارند، و دامن های پاک مادران و انسان های پاک دامن، و جان های آزاده و با غیرت و نفوس با شرافت، روا نمی دارند که ما فرمان برداری از فرومایگان را بر قتل گاه آزاد مردان ترجیح دهیم.»

۱. همان.

۲. ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی، انبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب (ع)، ص ۱۴۲.

و در بار دیگر فرمود:

«الْأُتْرُونَ أَنْ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَاهِي عَنْهُ؟ لِيُرَعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بُرْمًا»<sup>۱</sup> «آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌گزینند؟ در این صورت سزاوار است که مؤمن، با آزادی و عزت، لغای پروردگارش را طلب کند، پس من مرگ را جز سعادت و خوشبختی، و زندگی با ستم‌کاران را جز اسارت و بدبختی نمی‌بینم.»

### آخرین آزمون آزادی، در هنگامه نبرد

ولایت محوری در اندیشه یاران امام موجب شد تا یکی یکی به محضر امام باریافته و برای فداکاری و جانبازی در راه دین خدا، اذن میدان بگیرند و امان نیز در این آخرین لحظات، هر یک را دوباره با معیار آزادی امتحان می‌فرمود، از جمله:

آن گاه که «هلال بن نافع»، از امام اذن جهاد می‌گرفت، همسر جوانش دوید و دامن او را گرفت و گفت، پس از تو به کجا بروم و به چه کسی تکیه کنم؟ و آن گاه به شدت گریست. امام رو به هلال کرد و فرمود:

«يَا بِنُ نَافِعِ، إِنَّ أَهْلِكَ لَا يَطِيبُ لَهَا فِرَاقُكَ، فَلَوْ رَأَيْتَ أَنْ تَخْتَارَ سُورَهَا عَلَى الْبِرَازِ؛<sup>۲</sup>

«ای پسر نافع، همانا همسرت، فراق تو را نمی‌پسندد، پس اگر می‌خواهی،

خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها اختیار کن.»

اما او پاسخ داد که ای پسر رسول خدا، اگر امروز تو را یاری نکنم، فردای قیامت، جواب پیامبر ﷺ را چگونه بدهم؟ و آن گاه به میدان رفت و آن قدر مبارزه کرد تا به شهادت رسید.

یاران حسین ﷺ یکی پس از دیگری، به محضرش می‌شتافتند و پس از آن که اذن جهاد می‌گرفتند، به میدان رفته و سرانجام به شهادت می‌رسیدند. نوبت به عبدالله

۱. مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۴، ص ۶۸.

۲. شیرو، ادب الطلف او شعراء الحسین ﷺ، ص ۲۱۰.

پسر مسلم بن عقیل رسید. او با اشتیاق به نزد امام شتافت و اذن نبرد خواست. حضرت فرمودند:

«أَنْتَ فِي جِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي حَسْبِكَ قَتْلُ أَبِيكَ مُسْلِمٍ حَذْبِ بَيْتِ أُمِّكَ وَأَخْرَجَ مِنْ هَذِهِ الْمَعْرَكَةِ!»<sup>۱</sup>

ای فرزند مسلم، من بیعتم را از تو برداشتم، شهادت پدرت مسلم تو را بس است، دست مادرت را بگیر و از این معرکه بیرون برو.»  
اما او نیز هم چون دیگر یاران امام (ره) با شیرین زبانی، رضایت و طیب خاطر خود را از شهادت در رکاب آن حضرت سرود.

### توصیه حریت و آزادی به دشمن

در واقعه دردناک عاشورا، آزادی به سان خونی است که در رگ‌های این نهضت سترگ می‌جوشد. واپسین لحظه‌های غروب عاشورا است. جسم پاک حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، پاره پاره از جفای دشمن، در گودال قتل گاه بر زمین افتاده است. حرامیان وحشی آل ابی سفیان، به خیام امام یورش می‌برند.

صدای ضجه زنان و کودکان بلند می‌شود و به گوش امام می‌رسد. خورشید تابناک غیرت و کوه آزادی و مروت، در آن حال نزار بر می‌خروشد و فریاد می‌زند: «و یحکم یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین، و کنتم لا تخافون المعاد، فکونوا احراراً فی دنیاکم هذه وارجعوا الی احسابکم ان کنتم عربا کما ترعمون»<sup>۲</sup>

وای بر شما ای شیعیان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد و قیامت نمی‌ترسید، پس در این دنیا آزاده باشید.

و اگر خود را عرب می‌پندارید، به جای خود برگردید.»

شمر که در کنار گودال قتل گاه، لحظه ننگین موعود را انتظار می‌کشید، صنای نحیف امام را شنید و جلو آمد و گفت: ای پسر فاطمه، چه می‌گویی؟ و امام پاسخ داد:

۱. محمد تقی سیهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۷ و شیخ محمد مهدی حائری، معالی السیطین، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۴.

«أنا الذی اقاتلکم و تقاتلوننی و النساء لیس علیهن جناح فامنوعوا عتاتکم و جهالکم و طغاتکم عن التعرض لحرمی مادمت حیا»<sup>۱</sup>

«من و شما با یکدیگر در نبردیم و زنان که در این معرکه مسئولیت و گناهی ندارند، پس متجاوزان و ستم‌گران و جاهلان خود را تا من زنده‌ام از تعرض به حرم و خیمه‌گاه من بازدارید.»

### عبودیت و حریت، هدف غایی تربیت عاشورایی

آری امام حسین علیه السلام مظهر کامل آزادگی، کرامت انسانی و عزت ایمانی است. از مهم‌ترین اهداف تربیت این است که انسان به قله‌ای صعود کند که اعتلای روحی یافته و خود را از پستی و فرومایگی به دور دارد و حرمت و شرافت و شخصیت انسانی اش را در همه حال، حفظ نماید. انسان تربیت شده، در برابر حوادث گوناگون روزگار، به صلابت و استواری و استحکامی نایل شده است که سختی و راحتی، نعمت و شکست و پیروزی، او را به سستی و تباهی نمی‌کشاند. او هرگز در هجوم فتنه‌ها و پستی و بلندهای روزگار، به خواری و فرومایگی، زبونی و اسارت و بردگی تن نمی‌دهد. قرآن می‌فرماید: «ان الانسان خلق هلوعا، اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون»<sup>۲</sup>

همانا انسان حریص و بی‌ثبات آفریده شده است، آن‌گاه که سختی و نعمتی او را رسد، سخت بیچاره می‌شود و آن‌گاه که به راحتی و رفاهی دست یابد، بسیار تکبر می‌ورزد، به جز نماز گزاران، آنان که در نمازشان دائمند.

قرآن نیز بر این نکته مهم تربیتی تأکید می‌کند که آزادی از آفات فراز و نشیب‌های روزگار، جز در سایه عبودیتی که موارد بر زندگی انسان سایه اندازد و ملکه وجودی او شود، به دست آمدنی نیست.

۱. مقتل الحسین الخوارزمی، همان، ج ۲، ص ۳۳.

۲. سوره معارج، آیات ۱۹-۲۳.

نمازگزاری که در همه حال، عبودیت پیشه اوست، نه در هنگام سختی، به حسیض ضعف می افتد و نه در پیروزی و رفاه، به آفت منیت و غرور مبتلا می شود. و حسین علیه السلام حقیقت آزادگی را در دشت کربلا، به تمام معنا تفسیر کرد. او انسانی است که در همه تاریخ و برای همه نسل ها، الگوی آزادگی است، چرا که در هیچ حال به خواری و زبونی تن نداد.

فرزندان و یارانش، یکی پس از دیگری، در مقابل چشم او کشته شدند، خیاب او به غارت رفت، خاندانش به اسارت درآمدند، بدنش با شمشیرها و نیزه ها تکه تکه شد، اما روح استوارش حتی در آخرین لحظات حیات، آزادی و آزادگی را سرود.

چنین عزت و افتخار و آزادگی، جز از مسیر عبودیت الهی به دست نمی آید، زیرا که (ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین .....)<sup>۱</sup>

و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است .

و خود امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، این مقام و مرتبت عبودی را در مناجات با پروردگارش، چنین می سراید: «یا من خص نفسه بالنسمو و الرفعة فأولیاؤه بعزه یعترزون»<sup>۲</sup> ای خدایی که ذات خود را به علو مقام و عزت و رفعت، مخصوص کردی، پس دوست دارانت را به عزت و سربلندی خود، عزیز ساختی».

## فرجام سخن

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، عالی ترین الگوی آزادی و آزادگی برای بشر است. او به ما نشان داد که سحیه آزادگی و کرامت نفس، از نعمت وجود نیز برتر است. درس بزرگ کربلا این است که انسان، چگونه باید گوهر انسانی خود را از زبونی و دنائت نگه دارد و با خود آگاهی، عبودیت و سرانجام آزادگی، به هدف عالی حیات نایل آید. انسانیت، تنها

۱. سوره منافقون، آیه ۸

۲. مناقب الجنان، دعای عرفه، ص ۴۳۹

بر کیمیای خود آگاهی استوار است و انسانی که گوهر ذاتی خود را کشف نکند، از وجود خویش نیز تعریف و تعبیر درستی نخواهد داشت. تاریخ آزادی و آزادگان، همان تاریخ معرفت گوهر ذاتی و خود آگاهی است که نتیجه‌ای جز کرنش در مقابل حقیقت و نیل به مراتب عالیه عبودیت نخواهد داشت.

امام حسین (ع)، هستی و وجود انسانی را از زاویه خود آگاهی می‌نگرد و برای حفظ و اعتلای آن، با تمام امکانات و توانایی اش همت می‌ورزد.

آزادگی، مفهومی عالی است که از خود آگاهی سرچشمه می‌گیرد، با این تفاوت که به حوزه وجدان انسانی نیز مربوط است، لذا آزادی برای انسان رشد یافته و خود آگاه، به عنوان بهره‌وری معقول و اصولی از همه کمالات انسانی محسوب می‌شود. اگر انسان به قله آزادی که عالی‌ترین مرتبه کرامت نفس است دست یابد، نمی‌تواند از آن چشم پوشی کند، زیرا مهمل گذاشتن آن، نفی انسانیت و شخصیت انسانی او است.

انسانی که از آزادی و عزت و کرامت تهی است، از هر حیوانی درنده خوتر است و به هر پستی و پلشتی الوده می‌شود، اما آن گاه که چراغ جان آدمی، به عزت و آزادی فرزوان شد و هویت انسانی اش رنگ کرامت گرفت، زندگی و برخورداری از حیات را جز بر اساس مناسبات عالی انسانی و روابط ایمانی نمی‌خواهد و اگر حیات و هستی اش، بر وفق این مراد نگشت، مرگ را بر زندگی در بند ستم‌گری و ذلت‌پذیری ترجیح می‌دهد، و امام حسین (ع) عالی‌ترین نمونه این آزادی خود آگاهانه در تاریخ بشری است.

قصد جانان کرد و جان بر باد داد      رسم آزادی به مردان یاد داد<sup>۱</sup>





## غیرت دینی در قیام حسینی

محمد غفرانی

### مقدمه

قلم زدن در رتای شخصیتی که عبرت‌آموزترین حادثه را در زندگی بشر به یادگار گذاشت و کسی که ملقب به «نارالله» شد؛ نه مشکل؛ که عرض بردن قلم است. تفسیر حماسه او به تعداد درک‌ها و معرفت‌ها توسعه یافته و می‌یابد. حرف‌نهایی را هنوز تا به حال کسی نگفته است.

هر چه قرن‌ها بر هم افزوده می‌شود؛ انگشت حیرت بر دهن‌ها ماندنی‌تر می‌شود. که بود؟ چه کرد؟ که هر چه غیرت و حمیت است در او عیان و یک‌جا جمع است. اگر نبود صحنه‌پر ماجرای کربلا، چگونه بشر می‌توانست یاد بگیرد که دفاع از دین و شرف و ناموس باید بدین سان شفاف باشد و تا به این حد برسد؟

اگر نبود افتادن و به پا شدن «حبل‌الله» در عصر عاشورا، به خاطر حراست از خیام زنان و فرزندان ما واژه غیرت را چگونه می‌آموختیم؟

اگر نبود آن گریبان‌های دریده، لبان خشکیده و جان‌های بلا رسیده، چگونه می‌فهمیدم که «یعسوب‌الدین» چه‌ها برای پایداری از دین کشیده است؟

اگر نبود فریادهای حماسی او، چگونه می‌توانستیم در این برهه فریاد برآریم که

غیرت دینی کجا رفته است؟

اگر به دستور امام، آب را نه به انسان نماها که به اسبان زبان بسته و به زور به جبهه آمده نمی‌دانند، چگونه باورمان می‌آید: امام؛ یعنی واسطه فیض. و این واسطه با تمام مرارت‌ها باید در بحرانی‌ترین دقایق، تصمیماتی بگیرد که مدال شرف بدان سنجیده شود.

اگر نبود اغماض او از مطامع دنیا در مقابل کسب حریت، آن جا که فرمود: «مثلی لا یباع مثله» چگونه می‌آموختیم که در برابر چراغ‌های سبز و سرخ می‌توان چهره بر افروخت و فریاد زد: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند».

آیا امروز همان روز نیست که او با جان، مال و فرزندان برای کسب غیرت دینی ایستاد و سنگ‌ها و نیزه‌ها را تحمل کرد، اما نگذاشت سنتی زشت در اسلام بماند تا این که دین کم‌کم رخت بر بندد و تا آن جا پیش رود که نامردی شعر بسراید:

لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء و لا وحی نزل  
به هر حال زحمات خاندان عاشورا به پهنای گیتی است و در یک کلام نبوی... و انا من حسین.

یعنی جاودانگی نام رسول الله ﷺ به زحمات و فداکاری‌های حسین (ع) است. ابعاد شناخته شده این حماسه همگی صحیح و محترم است، اما بعد شاخص و اصیل همان است که امام (ع) با این جریان حماسی و به شیوه‌ای کاملاً نو، مسیر انحرافی دین را به جاده اصلی برگرداند، او با این حرکت، جلوی فرسایش دین را گرفت و مردم را از خلافت متوجه امامت کرد.

او نشان داد قهرمان، کسی نیست که حتماً به ظاهر پیروز شود، بلکه قهرمان کسی است که بتواند سرنوشت انسان‌ها را در مسیر اصلی قرار دهد و امام (ع) در این زمینه موفق بودند.

آری، به پاس آن همه رشادت‌ها و غیرت‌ها می‌طلبند که همایشی عظیم در سال مزین به نام اصلاح گر غیور؛ یعنی سید الشهدا، حسین بن علی (ع) به پا شود و همه تشنگان دجله نینوا، با مشک‌های در دست، نگارنده ابعاد وجودی آن عزیز شوند.

امید که حضرتش ناظر سیاه مشق‌ها و یاری رسانمان باشد و نذوراتمان را قبول فرماید.

و زحمت‌کشان دلسوز همایش امام حسین علیه السلام را که به همت مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برگزار می‌گردد، توفیق عنایت فرماید.

### غیرت در لغت

غَيْرَةٌ: المصدر، من قولك غار الرجل على اهله و هي الحمية و لانه معنای این لغت بر مردم فارسی زبان، معلوم است و معادل مردانگی فقط ضیق کردن دایره آن است.

### غیرت در حدیث

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الغيره من الايمان

قال علي عليه السلام: على قدر الحمية تكون الغيرة

و عنه عليه السلام: قدر الرجل على قدر همته... و عفته على قدر غيرته

قال الصادق عليه السلام: ان الله تبارك و تعالی غيور يحب كل غيور و لغيره حرم الفواحش

ظاهرها و باطنها

قال علي عليه السلام: ان كنتم لا محاله متعصبين فتعبوا لنصرة الحق و اغائة الملهوف<sup>۲</sup>

در مجموع این سخنان و شبیه آن در واژه غیرت دو رکن مورد توجه قرار گرفته است:

۱- این خصلت جزء ایمان است. و هر مؤمنی لا جرم باید نسبت به مباحث خانواده، وطن، دین و... حساسیت داشته باشد که در مقابل خود فروشی و دین فروشی جزء ردائل است.

۲- غیرت زمانی ارزشمند است که برای امری ذی قیمت صرف شود.

۱. لسان العرب.

۲. محمد ری شهری، میزان الحکمه.

## نقش ائمه در احیای دین

مسلم است که فطرت بشر گرایش به عالم قدس دارد و هر آنچه مربوط به آن فضا باشد قبول دارد، اما در مقابل این فطرت پاک، نفس هم هست، نفسی که حالات مختلفی دارد.

این نفس اگر درست تربیت نشود به سرعت تغییر عقیده و روش داده و از نقطه عالی به اسفل سقوط می‌کند. در این میان ابزار و اسباب و قوای نفس به یاری او آمده و در شدت بخشیدن به انحطاطش یاری می‌کنند.

تلاش اولیای الهی در طول تاریخ بر این بوده است که مسیر انحرافی انسان را به او گوشزد کنند، و برای رساندن پیام خود تا پای جان نیز پیش رفته‌اند که در این میان برخی هدایت شده و برخی نیز بر لجاجت خود اصرار ورزیدند.

حکومتها در این ماجرا بی‌تاثیر نبوده‌اند، جمله معروف اهل بیت علیهم السلام: «الناس علی دین ملوکهم». مؤید این معناست.

حکومت‌ها در بیگاری کشیدن از مردم و به خدمت در آوردن آنها دریغ نورزیدند و تا آن جا پیش رفتند که یا خود را خدا معرفی نمودند و اگر نتوانستند حداقل سایه خدا شدند.

در نتیجه اگر مردم سر تعظیم فرود می‌آوردند زهی سعادت آنان و گرنه اگر بنا را بر سر تابیدن از بیعت می‌گذاشتند، لاجرم باید سر از تن جدا شده و عبرت دیگران شوند. نقش اولیای الهی همواره در این گیر و داد، دعوت به توحید، عدالت و معاد بوده است و هر جا احساس می‌کردند سنتی در شرف تکوین است، با اصرار می‌خواستند که خفتگان، بیدار شوند.

اما چرا مردم هدایت شده گاهی مرتد می‌شوند و به دین گذشته‌گان خود بر می‌گردند؟

سوالی است که مؤید آن شواهد تاریخی است و ما در اعصار مختلف نمونه‌های آن را سراغ داریم. قومی با زحمات صالحی دلسوز دست به انجام می‌رساند، اما پس از چند

صبحی به همان آیین سابق باز می‌گشت، چرا؟! در این نوشتار، قصد داریم به عوامل انحطاط اشاره کنیم. هم چنین نقش، وظیفه و تاکتیک رهبران دینی را روشن سازیم.

## عوامل انحطاط

### ۱- سطحی نگری در عقاید

اگر عقیده در زبان باشد آیه قرآن گواه است که بی فایده است: ﴿قُولُوا اسْلَمْنَا و لَمَّا يَدْخُلُ الْاِيْمَانُ فِي قُلُوْبِكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

ایمان و باور اگر در حال زیاد و ثابت شدن باشد مؤثر است، در غیر این صورت فایده‌ای ندارد. لازم است مؤمنین هر چندگاه نسبت به باورهای خود کنکاش نموده، تا اگر خدش‌های در آن می‌بینند قبل از بروز فاجعه آن را ترمیم نمایند. باورهای بی اندیشه به اندک ضربه‌ای از بین خواهد رفت.

چرا مقدار و ابودر و دیگر صحابه تا پای جان مقاومت کردند، اما عده‌ای در میانه راه بریدند، سرش این است که ایمان برخی با معرفت نیست، در نتیجه زوال پذیر است. بنابراین ایمانی ماندنی است که همراه با شناخت باشد.

راه‌های تعمیق بخشیدن به عقاید در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام آمده است و هر کس فراخور کشش و معرفتش لازم است به دستورات آنها عمل نماید.

### ۲- عدم تشخیص حق از باطل

از آن جا که یکی از تاکتیک‌های دشمن، هم لباس شدن با نیروهای اسلامی است؛ به همین خاطر ممکن است کسانی که ذره‌ای اعتقاد به دین و دیانت ندارند در قالب اسلام ظاهر شده و به مقاصد شوم خود برسند، لذا تمییز چهره‌ها، سخنان، ایده‌های حق

۱. سوره حجرات: آیه ۱۴.

از باطل در پایداری ایمان و عقیده مؤمنین مؤثر است.

چه بسا با برنامه‌ای حساب شده روند فرسایش دین در دستور کار دشمن قرار گیرد که مسلمانان از آن بی‌خبر باشند؛ بنابراین تیزبینی و تمیز این مهم بسیار حساس است. نمونه آن قضیه «ابوموسی اشعری» است که در تاریخ شیعه ضربه‌ای مهلک بود و تا به امروز جبران نشده است.

شناخت گرگ در هر لباسی، حتی میش از دقیق‌ترین و مهم‌ترین مباحث سیاسی است.

قالب‌های باطل به تناسب زمان و مکان تغییر می‌کند، لذا یک شکل خاص و معین را نمی‌توان معرفی کرد. چه بسا دشمن از راه دین به دین ضربه بزند و گاهی هم از بیرون دین، پس دقت و تیزبینی لازم است.

### ۳- نقطه آغاز در انتخاب

مهم‌ترین نقطه در هر امری، نقطه آغاز است. اگر از ابتدا معلوم نشود که چرا باید مؤمن بود، ممکن است سالیانی بگذرد و شخصی معتقد به اموری باشد، اما کاربرد آن را نداند. این امر باعث می‌شود که به مرور زمان و با رشد فرهنگ، علوم، جامعه و روابط و... این شخص دچار سردرگمی و حیران شود و از همان راه آمده باز گردد. کم نبودند کسانی که بی‌هدف و یا بی‌برنامه ملقب به دین شدند، اما هنوز عمرشان به پایان نرسیده از دایره خارج شدند و بر قلبشان مهر زده شد.

انگیزه، اصلی‌ترین رکن در ایمان و باور دینی است و این مهم به مردم تفهیم شده؛ آیات قرآن و روایات ما مملو از این موضوع است.

شاید معنای: «ارتد الناس بعد النبی...» اشاره به این معنا باشد که بسیاری از اعراب بدون انگیزه و صرف جو زدگی اسلام آورده، اما پس از کمتر از ده سال از هجرت به کلی مرتد شده و بر علیه امام عصر شمشیر کشیدند.

ورود بدون انگیزه خروج آنی به بار می آورد. شمر روزگاری از امرای سپاه اسلام بود، ولی در یک تحلیل نادرست شمشیر بر امام عصر خود کشید!

از آن جایی که پایبندی به احکام دین، قدری دشوار است. بنابراین در همان روزهای آغازین باید همت را قوی کرد و کم کم به آداب اسلامی خو گرفت و آن را به صورت ملکه در آورد و گرنه جزء کسانی خواهیم شد که مرتد شده و به همه ارزش‌ها پشت پا می‌زنند.

#### ۴- عدم شناخت دقیق از جای گاهها

جای گاه هر کدام از این سه در لوح محفوظ معین است و این مهم به مسلمانان ابلاغ شده است.

مسلمان واقعی لازم است که این چارت تشکیلاتی را به خوبی ملاحظه کند. مسلمان اگر بین خود و خدا واسطه‌ای امین قرار ندهد، به زودی به انحراف کشیده خواهد شد.

کسانی که به خاطر رسیدن به مقام و نام و شهرت از این موقعیت سود بردند، در تاریخ به وفور دیده می‌شوند. آنانی که القاب خلیفه الرسول و خلیفه الله را یدک کشیدند و از بی توجهی مردم عصر خود سودجویی نمودند. وقتی به جای گاهها و اشخاص صلاحیت دار توجه نشود و یا به آنها ظلم شد، انحطاط قهری است.

چراغ‌های هدایت توسط پیامبر با تمام خصوصیات و تعداد آنها بیان شد، اما دریغ که مردم آن عصر وقعی نگذاشتند و این جا بود که بنی امیه، بنی عباس و... سر در آوردند. عدم درک و توجه مردم به جای گاه اولیای الهی سبب شد که دشمن مسیر انحراف را بگشاید و پس از آن، عاشورا ظهور کرد تا چهره پلید آنان را نشان دهد. عاشورا با هشدارهایش مردم را متوجه اسلام کرد.

در یکی از صحنه‌ها وقتی شبه‌الناس به رسول الله مؤذن می‌شود؛ یعنی مردم! این صدا و سیمای پیامبر است که می‌بینید. ای انسان‌های خفته! بیدار شوید و واسطه بین خود و خدای خود را نکشید.

امام (ع) با امامت نماز ظهر روز عاشورا در مقابل دشمن اثبات کرد که جای گاه امامت غیر از جای گاه خلافت است. خلافت فقط زر و زور و زیور دنیا است، اما امامت برای دنیا و آخرت است و «الآخرة خیر و ابقى».

امام (ع) با شعرها و رجزهای حماسی یک بار دیگر اسلام را معرفی می‌کند:

انا الحسنین ابن علی      آیت ان لا انثنی  
احمى عیالات ابی      امضى علی دین النبى

و این همان غیرت دینی است که امام (ع) آن را با زیباترین شکل به تصویر کشید. بنابراین جای گاه امام، جای گاهی هدایتی است، نه حکومتی و حکومت هم در خدمت هدایت است. و اگر مردم این را درک می‌کردند، ائمه به وظیفه خود که همان هدایت بود می‌رسیدند.

##### ۵- عدم توجه به هشدارهای رهبران دینی

زمانی که جای گاه اولیای الهی به خوبی درک نشود، قطعاً هشدارهای آنان نیز بی پاسخ می‌ماند. امام علی (ع) در آن جنگ معروف مرتب هشدار دادند که قرآن بر نیزه حيله است و من قرآن ناطقم.

در حکمیت، ابوموسی را تحمیل کردند. در سقیفه که بنای اصلی انحراف است باز هم مردم به تبلیغات سوء بیشتر از پیام‌ها توجه کردند، در غزوه‌ای که فرمانده آن امام حسن مجتبی (ع) بود به جای توجه به هشدارها به حرف خود عمل کردند و با شعار رفاه رفاه شانه از مسؤلیت خالی نمودند، همه اینها در یک جمله خلاصه می‌شود و آن عدم توجه به هشدارهای رهبران دینی است.<sup>۱</sup>

۱. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام.



شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«شعارهای ابا عبدالله شعار احیای اسلام است. این است که چرا بیت المال مسلمین را یک عده‌ای به خودشان اختصاص داده‌اند؟ چرا حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کنند؟ چرا مردم را دو دسته کرده‌اند: مردمی که فقیر فقیر و دردمندند و مردمی که از پرخوری نمی‌توانند از جایشان بلند شوند»<sup>۱</sup>.

و مردم عصر امام حسین علیه السلام نه تنها به این هشدارها توجه نکردند، بلکه لبه شمشیر را به طرف امام نشانه گرفتند.

#### ۶- عدم تمیزی خواص از نیروهای اسلامی

زیرکی و کیاست از خصلت‌های مومن است. اما این امر به ندرت در میان مسلمانان یافت می‌شود و مواردی که مسلمانان بیش از یک بار سوراخ مورد حمله و نیش قرار گرفته‌اند، در تاریخ فراوان است.

جنبش‌های شیعی از صدر اسلام تا امروز بسیار اتفاق افتاده اما مدت عمر آنان بسیار اندک، و این به خاطر عدم تمیزی خواص در جریان‌های سیاسی است.

آن جا که به هشدارها توجه نمی‌شود، مسلماً منجر به دقت دشمن در رخنه کردن بین صفوف مسلمین می‌شود. وقتی اندلس به راحتی از دست می‌رود، باز هم می‌بینیم دشمن از همین حربه استفاده می‌کند و در آن طرف مسلمانان، در خواب و استراحتند.

وقتی در تاریخ می‌خوانیم که عمر به راحتی احکام اسلام را تغییر می‌دهد و به قول ابو جعفر نقیب: «اگر عمر قبله مردم را از کعبه به بیت المقدس تغییر داده و یا یکی از نمازهای پنج‌گانه را حذف می‌کرد، کسی به او اعتراض نمی‌کرد، چرا که همت مردم به دست آوردن مال و منال بود»<sup>۲</sup>.

باز هم می‌بینیم که عبرت گرفته نمی‌شود.

۱. مرتضی مطهری، خماسه حسینی، ص ۱۹۰.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹۰.

وقتی معاویه مردم را جهت احرام و طواف به بیت المقدس گسیل می‌دارد و مردم سوال نمی‌کنند، پس عرفات کجاست و کجا محرم شویم و کجا نماز مقام ابراهیم را بخوانیم و نمونه‌های دیگر از این قبیل به خاطر آن است که از معرفت و عرفان خبری نیست.

این حماقت محض است که جسارت دشمن را دو چندان می‌کند. مؤمن باید با زیرکی و فراست مراقب باشد و بداند که دشمن از کجا و چگونه قصد حمله دارد. و در واقع آن را حمله بداند، نه توهم حمله.

#### ۷- توجه به زرق و برق دنیا

تجمل‌گرایی از عواملی است که در انحطاط مسلمانان موثر بوده است. ایجاد فاصله طبقاتی بین مردم از نکاتی است که مورد غفلت مسلمانان و از مواردی است که هشدارهای رهبران دینی مورد بی‌مهری قرار گرفت.

البته این نکته به معنای آن نیست که حاکم اسلامی با فقر مبارزه نکند، او موظف است که رفاه مردم و نیازهای اولیه آنها را تأمین کند. اما در اصل رفاه و رفاه زدگی به معنای غنط آن مساوی با دوری از ارزش‌ها است. کدام مسلمان مرفه و بی‌درد در سراغ دارد که پس از سونا و جکوزی و... به دفاع از دین و دیانت اقدام کند. سوق دادن مسلمانان به سمت رفاه زدگی از حربه‌های دشمن است.

در صدر اسلام افرادی به ظاهر اسلام آوردند، ولی به دنیا‌گرایی داشتند. منزلشان محلی برای تجمع نیروهای ضد اسلامی شد، زیرا همین افراد مسلمان نما و تسبیح به دست، وجود نیروهای اصیل را مزاحم دنیاطلبی خود می‌دانستند و تکاثر آنان با روح عدالت خواهی ائمه (ع) منافات داشت.

لذا این فاصله‌ای شد که در بین مسلمانان افتاد، تا این که مترفان مسلمان در مقابل امام عصر خود جبهه گرفتند. کسانی هم که وامدار آنان بودند، به اجبار در صف آنان و در مقابل امام ایستادند و جنگیدند.

اشرافیت در کنار نبود تربیت دینی جامعه را تا به آن جا بالا برد که شهر کوفه ناظر زنای «مغیره بن شعبه» و مشروب خواری «ولید بن عقبه» دو فرماندار این شهر شد.<sup>۱</sup>

ثروت صحابه در دوره عثمان فراوان بود. عثمان با ترتیب دادن زندگی اشرافی الگوی مناسبی برای رواج اشرافیت در میان مردم شد. این اشرافیت بیشتر در مهاجران بود، زیرا بر پایه سیاست عمر در ترتیب دیوان، مهاجران بر انصار برتری داشتند. عثمان سیاست برتری قریش بر غیر قریش را دنبال کرد.

معاویه در شام وضعیت بهتری نداشت و حتی خود خلیفه برای آن که آیه «کنز» شامل حال او نشود، بر آن بود تا «واو» اول آیه را برداشته تا آیه شامل اهل کتاب شود.<sup>۲</sup>

آیا فرمایش امام علیه السلام که فرمودند: برای اصلاح دین جدم می‌روم، انگیزه امام را معلوم نمی‌کند که ایشان غیرت دینی داشتند؟

#### ۸- تخریب گام به گام ارزش‌ها

دشمن برای نابودی دین و دیانت یک باره حمله نمی‌کند، زیرا اثر و ثمره آن کم است. اما با سیاست گام به گام طی مدت حساب شده این کار را انجام می‌دهد. نمونه‌های تاریخی آن فراوان است. یکی از این قبیل کارها، نماز «تراویح» است که از ابتکارهای عمر به حساب می‌آید.

این نماز را در سی سال خانه نشینی علی علیه السلام به خورد مردم دادند، وقتی امام علیه السلام فرمودند: بدعت است. گفتند: سی سال است که می‌خوانیم، وا عمر و عمر علیه السلام.

ریشه همه این انحراف‌ها در اقدام صحابه است. آنها مسیر را منحرف و آلوده کردند. ابوبکر با تعیین جانشین برای خود، زمینه موروثی شدن خلافت را به جای امامت فراهم کرد. در مدتی اندک «ابوشحمه» فرزند عمر عمل زشتی انجام می‌دهد و خود عمر

۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲. همان.

۳. مرتضی مطهری، همان، ص ۱۷۴.

به او حدی جاری می‌کند. عاصم فرزند دیگرش را عثمان حد جاری می‌کند.<sup>۱</sup>

از این قبیل قضایا در تاریخ خلفا فراوان است.

وقتی ولید در محراب عبادت، شراب را قی می‌کند و کسی اعتراض نمی‌کند، عمق فاجعه معلوم می‌شود. دیگر نباید سوال کرد چرا عمر سعد برای تقاص عقب ماندگی اش در کربلا اولین تیر را رها کرد. در کمتر از نیم قرن، زمام امور به کلی دست ناهلان افتاد. سیاست‌های دشمن بر کرسی نشست و ارزش‌های اسلامی یکی یکی به سخریه گرفته شد و مردم به خواب خرگوشی فرو رفتند. دین ملعبه دست‌ها قرار گرفت. محراب عبادت آلوده شد، یاران واقعی دین حجر بن عدی، ابوذر غفاری، رشید هجرى، عمر بن حمق، حضر مبین<sup>۲</sup> و... به قتل رسیدند.

ظلم و جفا بالا گرفت، حمیت اسلامی محو شد، حمیت جاهلیت برگردانده شد، مسئله نژاد پرستی دوباره به دست بعضی از خلفا زنده شد و نژاد عرب، نژاد برتر و خاص معرفی شد.

تبعیض‌های گوناگون آشکار گشت و بیت المال به عده‌ای پرداخت شد و امتیازهای طبقاتی مجدداً احیا گردید.

پست‌ها و مقام‌ها در میان اقوام و بستگان بعضی از خلفا تقسیم شد. معاویه به حکومت رسید. قیافه خشن ضد اسلامی آشکار شد.

سخنرانی ابوسفیان: (هان ای بنی امیه! بکوشید و گوی زمامداری را از میدان بریابید) و به یک دیگر پاس دهید) سوگند به آنچه من به آن سوگند یاد می‌کنم بهشت و دوزخی در کار نیست) در دستور العمل قرار گرفت.<sup>۳</sup>

یزید در عصر خود بی حیایی را به اوج رساند و پیام فرستاد، از حسین برای من بیعت بگیری. و امام با یک «نه» خط بطلان بر همه نوشته‌های آنان زد. او قیامی به پا کرد

۱. سیره خلفاء، همان ص ۴۳۳ و ۱۹۳.

۲. محمد باقر مجلسی، جلاء العمون.

۳. محمود حکیمی، رهبر آزادگان حسین (ع).

که غیرت و حمیت اسلامی را به عرصه کشاند. او نشان داد که باید غیرت دینی داشت و می توان با یک حرکت اصلاحی گذشته را جبران کرد. البته به شرطی که گوش به فرمان امام بود.

### اولین حرکت انقلابی

«مثلی لا یبایع مثله»<sup>۱</sup>

جای گاه امامت فراتر از آن است که امام علیه السلام با غاصبی شراب خوار و سگ باز و عیاش و متجاهر به فسق بیعت کند. ایشان فرمودند: مخفیانه بیعت نمی کنم، در جلسه بعد فرمودند: مثل من با او بیعت نخواهد کرد؛ یعنی همه انسان ها در تمام عالم بدانند؛ اگر جای گاه کسی الهی است، نباید با دون صفتان رو به مزاج بر سر میز مذاکره بنشینید.

این یک اصل کلی از اصول اسلام است، امام حسین علیه السلام: «و علی السلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید»<sup>۲</sup>.

و در تبیین جای گاه امامت فرمودند: «و لعمری ما الامام الا العامل بالکتاب، القائم بالقسط والذاتن بدین الحق»<sup>۳</sup>.

امام علیه السلام در جای دیگر می فرماید: «الا ان الدعی بن الدعی قد رکز بین الاثنین بین السله و الذله و هیهات منا الذله»<sup>۴</sup>

الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار  
خط دهی، تأسیس اصل و تعیین چارچوب دینی - سیاسی از وظایف اولیای الهی است و این یک اصل مسلم در معارف دینی است.

۱. ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۷ به نقل از جعفریان: حیات سیاسی اسلام.

۲. موسوعه کلمات امام الحسین علیه السلام، ص ۲۸۴.

۳. مفید، الارشاد، ص ۲۰۴.

۴. سید ابن طاووس، الالهوف، ص ۴۱.

### زیربنای قیام امام حسین (ع)

امام با این شعار که برای احیای دین جدم حرکت می‌کنم، به طور آشکار زیربنای قیام خود را بیان کردند.

حرکت‌های سیاسی همیشه با شعارهایی که جوشیده از بطن همان حرکت است، همراه است.

شعارها، سایرین را متوجه جهت حرکت می‌کند. در قصه عاشورا، حرکت امام (ع) با عناوینی چون «احیای دین و امر به معروف و نهی از منکر» همراه است. این شعار می‌رساند که انگیزه امام از قیام جهات دینی است.

آنچه به عقیده امام مورد هجمه قرار گرفته، دین است و دیگر مماشات فایده ندارد. در این قسمت به پاره‌ای از قضایا اشاره می‌کنیم، تا معلوم گردد حرکت امام یک دفاع کاملاً دینی است اصلاً قضایی، چون قومیت، نژاد و یا صرف رسیدن به حکومت نبوده و اگر حکومت را نیز در نظر داشته‌اند، برای دین بوده است. امام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

«انی لا اعلم فتنة اعظم علی هذه الامه من ولايتک علیها ولا اعظم نظرا لتفسي ولدینی و لامه محمد (ص) افضل من ان اجاهدک فان فعلت فانه قربة الی الله و ان ترکت فانی استغفر الله لدینی»<sup>۱</sup>.

خطر حکومت غیر دینی بر امت اسلام بالاترین خطرها و فتنه هاست و امام با قیام عاشورا در صدد بیان همین مطلب بودند، زیرا واژه «خليفة الرسول» کم کم به «خليفة الله» رسیده بود و در اصل بی شرمی به حدی بود که کاری به اسلام نداشتند، زیرا در تاریخ می‌خوانیم که پس از شهادت امام (ع) همین خلیفه‌ها به مکه حمله می‌کنند و آثار و شعائر اسلامی را نابود می‌کنند.

عمق فاجعه حکومت فاسق آن قدر بر مردم خفته مشهود نبود و مردم اعم از خواص و غیره حساسیت نشان نمی دادند، به همین خاطر لازم بود امام علیه السلام به گونه‌ای وارد صحنه شوند که هم مردم آن عصر از خواب بیدار شوند و هم اهمیت آن در تاریخ ثبت شود.

نقش امام حسین علیه السلام در احیای دین آن قدر مهم و سنگین است و پشت دشمن را خرد کرد که حتی تا سالیانی بعد بارگاه آن حضرت برای دشمنان خطر آفرین بود و تخریب مقبره حضرت چندین بار اتفاق افتاده است.

یحیی بن مغیره روایت کرده در نزد «جریر ابن عبدالحمید» بودم که مردی از اهل عراق آمد، جریر از او پرسید: چه خبر داری؟ گفت: هارون فرستاد که قبر حضرت امام حسین علیه السلام را هموار کنند و درخت سدري را که نزدیک قبر آن حضرت بود قطع کنند.

چون جریر این خبر را شنید، دست به آسمان برداشت و گفت: الله اکبر، امروز فهمیدم معنای حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت سه مرتبه فرمود: خدا لعنت کند، قطع کننده درخت سدر را، امروز معلوم شد که غرض آن حضرت این ملعون است که درخت را قطع کرده است.<sup>۱</sup>

امام با حرکت سریع از مکه به طرف کربلا عنوان می کنند که من به پاس آن که بی حرمتی به مکه نشود و حریم آن شکسته نشود، اعمال حج را رها کرده و خارج می شوم.

کلام صراحت در این دارد که مکه محل امن است و این مأمن نباید مورد هتک قرار گیرد و امام می دانست که دشمن قصد دارد ایشان را در مکه به قتل برساند.

زمانی که امام وارد منطقه کوفه شدند، لشکر «حر» به امام رسید، همه آنها تشنه بودند امام دستور دادند مشک‌های آب را به سربازان و اسبان تشنه بدهند، با این که می دانستند اینها لشکر دشمن است. این عمل یک کار شرافت مندانه و مطابق با مبانی دینی است.

نکته دیگر این که امام به خواست مردم از مدینه حرکت کردند، شاید اگر این دعوت‌ها نبود، برخی امروز می‌گفتند که حرکت امام نه مشروعیت داشت و نه مقبولیت و چرا امامی که پایگاه مردمی ندارد، اقدام به تشکیل حکومت می‌کند؟  
گرچه می‌دانیم اگر همین تقاضاهای مردم هم نبود، باز هم بر امام واجب بود که جلوی انحراف دین را بگیرد.

در صحنه‌ای دیگر وقتی امام محافظان آب را کنار می‌زند و لشکریان امام به آب می‌رسند، عده‌ای خام می‌گویند حال که به آب دسترسی پیدا کرده‌ایم، خوب است که آن را بر لشکر دشمن قطع کنیم و نگذاریم که دشمن به آب دست یابد. اما از آن جا که این عمل اولاً؛ ضد ارزش است و ثانیاً؛ خلاف مبانی الهی است، امام علیه السلام تقاضای چنین اقدامی را رد کردند.

در صحنه‌ای دیگر، حر همراه امام در حرکت است، زهیر بن قین از امام می‌خواهد که به خاطر کمی نیروهای دشمن به آنان حمله شود، اما حضرت در پاسخ فرمودند: «انی اکره ان ابداءهم بالقتال»<sup>۱</sup>.

این نیز یکی از ارزش‌های انسانی و اسلامی است که اسلام همه جا موافق جنگ نیست و لازم است به همه کسانی که اسلام را خشونت‌گرا معرفی کرده‌اند برسائیم که در بحرانی‌ترین صحنه‌ها این مسلمانان هستند که خویشتن دارترین افرادند.

مویذ دیگر ما استدلال نماینده امام علیه السلام در کوفه؛ یعنی مسلم بن عقیل است که به او پیشنهاد می‌شود در منزل‌هایی پشت پرده پنهان شود و عبیدالله را به قتل برساند. او می‌گوید به یاد حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله افتادم که «فتک و قتل ناگهانی» را نهی فرموده لذا از این کار، منصرف شدم. و از این عمل سرباز می‌زند.

بنابراین غیرت دینی به معنای دفاع از دین از طریق خود دین است و هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. و بارها در ماجرای کربلا مسائلی پیش آمد که امام فقط از راه پیاده کردن احکام به حل مسائل پرداختند.

۱. ابی مخنف، مقتل، ماجرای ورود مسلم به کوفه.



رعایت مسائل شرعی در قیام کربلا بسیار فراوان است. اولین شهید بنی هاشم در کربلا علی اکبر است و آخرین کشته، خود سیدالشهدا، این چه رمزی دارد؟ «فاعتبروا یا اولی الابصار!».

در پایان به سخنان ولی عصر علیه السلام درباره قیام امام حسین علیه السلام توجه می‌کنیم. حضرت می‌فرماید:

اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امر بالمعروف و نهیت عن المنکر و العدوان...

و ادفعت الفتن و دعوت الی الرشاد و اوضحت سبل السداد و جاهدت فی الله حق الجهاد... و لطلغیان قامعا و للطفاعة مقارعا و للامة ناصحا... و للاسلام و المسلمین راحما و للحق ناصرا و عند البلاء صابرا و للذین کالنا و عن حوزته مرامیا، تحوط الیهدی و تنصره و تبسط العدل و تنشره و تنصر الذین و تظهره و تکف العابت و تزجره و تأخذ للذنی من الشریف و تساوی فی الحکم بین القوی و الضعیف؛ گواهی می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات دادی و به نیکی فرمان و از زشتی و تجاوز باز داشتی....

آتش فتنه‌ها را خاموش ساختی و مردم را به سوی هدایت و کمال فرا خواندی و راه‌های استوار حقیقت را آشکار کردی و در راه خدا، به حق، جهاد نمودی... و ریشه کن کننده ستم و گردن کشی و درهم کوبنده تجاوزگران و سرکشان و خیر خواه امت پیامبر بودی... و رحمت آورنده بر اسلام و مسلمانان و یاری دهنده حق بودی در هنگام سختی و بلا، شکیبیا و حفظ کننده دین و مدافع حریم آن بودی (طریق) هدایت را نگهبانی کرده و یاریش می‌دادی.

عدالت را نشر داده و گسترش می‌بخشیدی. دین را یاری داده و آشکار می‌کردی. کسانی که دین را به بازیچه گرفته بودند، منع کرده و بازشان می‌داشتی. حقوق ضعیفان را از اشراف می‌گرفتی و در قضاوت توانا و ناتوان را یکسان می‌شمردی.<sup>۱</sup>



## حسین محور عزت و مصباح هدایت

### عقیقی بخشایشی

حماسه جاویدان عاشورا که از بستر شن‌های داغ و سوزان کربلا سرزد، همواره الهام بخش نهضت‌های آزادی بخش و رهایی گستر میلیون‌ها انسان آزاده و افراد وارسته در طول تاریخ اسلام گردیده است و شور و شوق آن همواره شیفتگان آزادی و طالبان افتخار و سربلندی را به سوی محور این عنصر آزادی بخش و کانون رهایی آور متوجه ساخته است. بنیان‌گذار این نهضت مقدس، همواره مصباح هدایت و سفینه نجات و کانون عزت و شرف و محور کرامت انسانی بوده و خواهد بود.

حادثه جان سوز کربلا تاکنون مشعل فروزان محافل شیعه و عامل محرک مجامع آنان در طول قرون و اعصار و در گستره نسل‌ها و اجیال و توده‌ها بوده است. در آینده نیز هم چنان نوربخش و الهام بخش امت اسلامی و ملل جهانی باقی خواهد ماند.

اکنون ما درصدد این هستیم که در حدود فهم و توان خویش از خصوصیات قهرمان اصلی این حادثه بزرگ و از ویژگی‌های منحصر به فرد او سخن بگوییم تا به رمز بقا و جاودانگی این حادثه بهتر و بیشتر پی ببریم، چون قهرمان اصلی این حادثه آن چنان در حاله‌ای از عظمت و بزرگواری قرار گرفته که هرگز نمی‌توان به سادگی نظیری بر

آن تصوّر کرد و تشبیهی به آن قایل شد. این حادثه بزرگ آن چنان با باورهای اعتقادی، اجتماعی و انسانی مردم رقم خورده است که هرگز نمی‌توان آن را از هم دیگر تفکیک و جدا نمود یا روزی به بوتهٔ نسیان و فراموشی سپرد.

مردم مسلمان جهان؛ به ویژه شیعیان و دوست داران آن امام همام (ع)، ز آن روزهای نخستین وقوع این حادثه که در سال شصت و یک هجری به وقوع پیوست به اهمیت سرنوشت ساز این حادثهٔ جان سوز پی برده‌اند و در راه تثبیت تاریخی آن، به تحریر و نگارش و بازگویی درس‌های عبرت‌آموز آن برآمده‌اند؛ به حدی که بخش اعظمی از قفسه‌های کتاب‌خانهٔ بزرگ اسلامی را به این امر مهم اختصاص داده و در ضبط و نگه داری آن با وسایل مختلف کوشیده‌اند.

در بررسی عوامل اصلی این جاودانگی، بیش از هر چیز خصوصیات روحی و عظمت شخصیت وجودی قهرمان اصلی این حادثه، جلب توجه می‌کند. درست است که عوامل دیگری هم در این امر دخالت دارند، مانند: روحیهٔ ظلم ستیزی، کثرت مظالم دیگران در حق اهل بیت (ع)، روش تبلیغ دین و اتخاذ شیوه و راه و رسم خاص اهل بیت (ع)، ولی عظمت روحی امام (ع) و خصوصیات اخلاقی او تمام این عوامل را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. رمز جاودانگی هم در آن امور نهفته است.

حسین بن علی (ع) واجد تمام خصوصیات یک فرد کامل تربیت یافتهٔ آیین اسلام بود، بلکه او آسوه و قدوةٔ خداجویان جهان به شمار می‌رفت. در وجود او تمام نشانه‌های یک شخصیت بارز اسلامی موج می‌زد.

در وجود مبارک او، تمام صفات کمالی و ارزشی از قبیل: آزادگی، جوانمردی، شرف، شهامت، شجاعت، صفا، وفا، صبر، پایداری، استقامت، مروّت، عظمت روحی، کرامت نفس، عزم استوار، ارادهٔ قوی، عزّت نفس و مناعت طبع بود، ولی در بین تمام این صفات برجسته و ملکات نفسانی، خصوصیت عزّت نفس و مناعت طبع از تمام ویژگی‌های آن

حضرت، برجسته تر و شاخص تر می نماید و ما در این جا می خواهیم اندک توفقی در برابر این ویژگی آن بزرگوار نموده باشیم و کمی به تدبیر و تأمل و تتبع بنشینیم تا در حد فهم خویش، به یکی از رموز جاودانگی قیام ابی عبدالله الحسین علیه السلام پی برده باشیم. چون تمام این آوازه‌ها مرهون آن صفت عالی و رهین آن ویژگی والای نفسانی و روحیه ممتاز و منحصر به فرد اوست که توانسته است طالبان کمال و عاشقان تعالی و تحوّل روحی را به سوی کعبهٔ آمال خود جذب کند و خود در مغناطیس فضیلت و در محور قطب دایره انسانیت، گام نهد.

آری، این عزت نفس و مناعت طبع عالی او بود که توانست او را از ورود به حقارت‌ها و رذالت‌ها حراست کند. او و این گنجینهٔ نفیس درونی او بود که توانست رضای خدا را بر تمام خشنودی‌ها، شادی‌ها ترجیح دهد تا از خاک به افلاک و از ملک به ملکوت عالی برساند و او را با ملکوتیان، هم نوا و هم شأن و هم رتبه سازد.

### عزت نفس چیست؟

اینک به توضیح تحلیل عزت نفس و مناعت طبع پردازیم. نخست آن کلمه را در کلام خدا بررسی می‌کنیم:

آن جا که خداوند متعال، خود و رسول و مؤمنان خویش را با آن صفت عالی می‌ستاید و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ الْمَنَافِقُونَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ عزت و بزرگواری از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان می‌باشد ولی منافقان نمی‌دانند. چه می‌فهمند که عزت چیست؟ و عزیز واقعی کیست؟

عزت در مقابل ذلت، بالاگرفتن مقام شامخ روح، آلوده نساختن آن با مطامع پست دنیوی و حراست نفس از آلوده شدن با زخارف ناچیز مادی است.

فرد عزیز کسی است که خود را از پستی، حقارت‌ها، دنائت‌ها دور نگه دارد و آنچه برخلاف شأن رفیع نفس نفیس اوست به جا نیاورد و هرگز تن به پستی و خواری‌ای که پایین‌تر از شأن و مقام اوست انجام ندهد؛ خواه در امور دینی باشد یا امور دینی. این کلمه در میان واژه‌های اخلاقی و فضیلتی و معنوی آن چنان از شأن و اعتبار والایی برخوردار است که خداوند متعال این کلمه و اشتقاقات آن را از قبیل: عَزَّ، یَعَزُّ، أَعَزُّ، عزیز، عَزَّتْ را دقیقاً یکصد و نوزده مرتبه در قرآن مجید به کار برده است<sup>۱</sup> این اهتمام خاص الهی نشان می‌دهد که این صفت اخلاقی از پیام‌های خاص و عزت بخش و سعادت آفرین کتاب آسمانی می‌باشد.

امام حسین علیه السلام - که خود تربیت یافته قرآن و بزرگ مروج و مبلّغ آن بود - این صفت کمالی را از آن مبدأ وحی و منشأ حیات روحی دریافت نموده است و خود در تمام مراحل زندگی پای بند فرمان‌های عزت نفس و بلندی طبع و آقایی و سیادت روحی بوده است و در تمام مراحل حیات، مقید به رعایت اصول آن بوده است.

### حفظ عزت در کلام فقها

این اسلام، حفظ عزت و کرامت انسانی را در تمام مراحل زندگی مدنظر قرار داده و تخلف از آن را پایین‌تر از شأن و اعتبار یک مسلمان واقعی دانسته است، مثلاً فقهای اسلام در باب تهیه آب وضو، در جایی که تهیه آب، مشکلاتی دارد فرموده‌اند: فرد نمازگزار می‌بایست قبل از انجام فریضه نماز به هر ترتیبی آب به دست آورد و وضو بسازد. اگر تهیه آب نیاز به تفحص و گشتن در حول و حوش و اطراف خویشتن باشد باز لازم است تا چند میل تفحص نماید و اگر نیازمند پرداخت پول هم بوده باشد و طرف نیز توان پرداخت آن را داشته باشد می‌بایست پول بپردازد تا مجبور به تیمم نگردد، ولی اگر تهیه آب نیازمند تمنی و خواهش از یک فرد لثیم و خسیسی باشد که صد در صد احتمال پذیرش

۱. المعجم الفهرس الألفاظ القرآن الکریم. فواد عبدالباقی.

داده نمی‌شود فقهای اعلام بالاتفاق فرموده‌اند: لازم است تیمم نماید و از فرد لثیم درخواست رفع نیاز ننماید. فقها به این آیه استدلال کرده‌اند: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾

فرد مؤمن و خداجوی نمی‌بایست عزت و اعتبار و شأن خود را ذلیل و خوار سازد، هر چند در ارتباط با یک عمل عبادی و در ارتباط با مقام بندگی ستایش الهی بوده باشد.<sup>۱</sup> اینک نمونه‌هایی از اعمال و موارد زندگی امام حسین علیه السلام که عزت و بزرگواری در آنها موج می‌زند و سرشار از بلند نظری‌ها است بازگو می‌نمائیم.

### نمونه اول

نوشته‌اند: «بین امام حسین علیه السلام و معاویه در مورد قطعه زمینی واقع در «ذی مروه» اختلافی رخ داد. معاویه می‌خواست حق آن حضرت را نکول کند، ولی حسین علیه السلام با آن خصلت حق جویی و حق طلبی‌ای که داشت حاضر نبود که زیر بار زور و تعدی رود. لذا خطاب به معاویه فرمود: باید یکی از سه پیشنهاد مرا بپذیری: یا حق مرا خریداری کنی یا آن را به خود من برگردانی یا میان من و خود ابن عمر یا زبیر عوام را داور قرار دهی و اگر این پیشنهادها را قبول نکنی آن‌گاه شمشیر خود را کشیده و از مردم دعوت به «حلف الفضول»<sup>۲</sup> می‌نمایم.

سیس حسین بن علی علیه السلام از مجلس معاویه با خشم و غضب بیرون رفت. معاویه که از اخلاق و شجاعت و شهامت و عزت نفس او با خبر بود پیغام داد که من زمین را از تو می‌خرم. قیمت آن را دریافت نما!».

۱. رساله‌های مراجع عالی قدر در موضوع وضو و تیمم.

۲. حلف الفضول: بیعتی است که جمعی از جوان مردان دوران جاهلی حجاز، که در ارتباط با دفاع از حقوق ستم دیدگان بین خود بوجود آورده بودند و چون اسامی چند نفر از تشکیل دهندگان آن از ریشه فضل، فضیل، فاضل ترکیب یافته بود از این رو «حلف الفضول» نامیده شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: اگر چنین بیعتی بعد از اسلام هم تشکیل یابد من در آن شرکت می‌جویم.

فرهاد میرزا می‌افزاید: عبدالله بن زبیر پیش معاویه آمد و از حسین علیه السلام تأییدیه گرفت؟ و امام پیشنهاد نخستین خود را پذیرفت و زبیر مزرعه را فروخت و به حضور امام آمد و گفت کسی بفرست تا قیمت آن را از معاویه دریافت نماید.<sup>۱</sup>

### نمونه دوم

امام علیه السلام پس از هلاکت معاویه به مجلس فرماندار مدینه برای بیعت با یزید احضار شد تا با یزید بیعت کرده و بر اطاعت او گردن نهد. او در آن مجلس که جمعی از بنی‌اعمام و فرزندان و برادران نیز همراه او بودند: صریحاً بیعت یزید را نپذیرفت و با مروان بن حکم سخت برخورد نمود و فرمود: آیا شخصی در شرایط من، رواست که با فرد شرابخوار و متظاهر به فسق و فجور بیعت نماید؟ امام علیه السلام با تندى آن مجلس را ترک فرمود و عازم مکه گردید تا راه را جهت وصول به مقصد خویش هموار سازد. از سخنان آن بزرگوار در آن مجلس آمده است:

« اَنَا اهل بيت النبوة، و معدن الرسالة، بنا فتح الله، و بنا ختم يَزِيدُ فاسق فاجر، شارب الخمر، قاتل النفس المحترمة يُعلنُ بالفسق و الفجور، مثلى لايبايع مثله و لكن نصبح و تصبحون و نظروا و تنظروا اَينَا اُحق بالبيعه و الخلافة؛<sup>۲</sup>

ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم خداوند به نام و احترام ما دفتر خلقت را باز گشوده است و با نام ما هم ختم می‌فرماید. یزید فرد فاسق، شراب خوار علنی و قاتل مسلمانان بی‌گناه می‌باشد، مسلمانانی که اسلام خون آنان را محترم شمرده بود. او شخص متجاهر به فسق و گناه است و فردی در رتبت و منزلت من با چنین فرد فاسق و فاجری بیعت نمی‌کند. شب را به روز برسانیم و تأمل و اندیشه در عواقب امر نمائیم تا ببینیم کدام یک سزاوار بیعت و مقام خلافت هستیم؟»<sup>۳</sup>

۱. مقام زخار، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. سمو المعنى فى سمو الذات، ص ۹۶.

۳. سمو المعنى فى سمو الذات، ص ۹۶.



### نمونه سوم

ابن هشام می‌نویسد: بین حسین علیه السلام و ولید بن عقبه در خصوص مالی اختلافی رخ داد. ولید حاکم مدینه بود و می‌خواست از قدرت خود سوء استفاده نماید. و حق امام را ضایع سازد. حسین علیه السلام به او گفت: به خدا سوگند! اگر از قدرت و اعتبار خود استفاده کنی شمشیر می‌کشم در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردم را به «حلف الفضول» فرا می‌خوانم. عبدالله بن زبیر که پیش ولید نشسته بود از حسین علیه السلام حمایت کرد و گفت: به خدا قسم اگر حسین دعوت به حلف الفضول نماید من هم شمشیر خود را به نفع او از غلاف بیرون می‌کشم. گروهی از صحابه نیز به حمایت از حسین برخاستند. ولید با مشاهده این اوضاع مرعوب گردید و دست از تعدی برداشت.<sup>۱</sup>

### نمونه چهارم

باز نوشته‌اند: ولید (فرماندار مدینه) بار دیگر به مزرعه حسین علیه السلام تجاوز کرد. اباعبدالله می‌دیدند که او به زور حکومت، متکی است، او را از پشت قاطر به پایین کشید، عمامه‌اش را به دور گردنش پیچید و صورت او را به خاک سیاه مالید، در حالی که مروان بن حکم (شهربان مدینه) نیز حضور داشت. او به حسین علیه السلام اعتراض کرد و گفت: ای حسین! این نخستین تجاوزی است که از سوی رعیت به مقام حاکم انجام می‌گیرد. ولید متوجه شد که مروان سوءنیتی دارد و می‌خواهد از آب گل آلود ماهی بگیرد، گفت: حق با حسین بود من متجاوز بودم امام صلی الله علیه و آله فرمود: حالا که تو صریحاً اقرار به حق نمودی، مزرعه را به تو بخشیدم.<sup>۲</sup>

### نمونه پنجم

آنان که همگی منتظر فرمان امام صلی الله علیه و آله بودند، اما موقعیت و شرایط حساسش، لحظه‌ای بود که امام صلی الله علیه و آله کاملاً در محاصره سپاه یزید قرار داشت. سرنوشت حیات و بقای

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۳.

۲. سموة المعنی فی سمة الذات، ص ۵۰۱.

ظاهری او در گرو تسلیم شدن یا امتناع از بیعت با یزید بود. این جا است که تجلی و ظهور عزت نفس و مناعت طبع، شکوه و جلوه خاص خود را نشان می دهد و با کلمات تاریخی و سخنان جاودان، عزت نفس و مناعت طبع و ابای نفس خویش را نشان می دهد جایی که می فرماید: «أَلَا إِنَّ الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السِّلَّةِ وَ الدِّلَّةِ يَا بِي اللَّهِ ذَالِكُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورِ طَابَتِ وَ طَهَّرَتْ، وَ انْوَفَ حَمِيَّةٍ وَ نَفُوسِ أَبِيَّةٍ مِنْ اَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللِّئَامِ عَلَىٰ مِصَارِعِ الْكِرَامِ؛

آگاه باشید! این پسر خوانده فرزند پسر خوانده مرا بین دو امر سرنوشت ساز مخیر ساخته است: یا شمشیر کشیدن و جنگیدن یا قبول ذلت و پستی، ولی ذلت و پستی از ما خاندان به دور است، زیرا خداوند، رسول خدا، مؤمنان آن را روا ندانسته اند و آغوش های پاک مادران و انسان های وارسته و نفوس با عزت هرگز روا نمی شمردند که ما طاعت لئیمان و افراد پست را بر کشتارهای کریمانه، مقدم بداریم.»

در این سخنرانی نورانی که شعار ابدی حسینی علیه السلام را نشان می دهد به همین آیه مبارکه اشاره شده، جایی که خداوند متعال می فرماید: الگوی شیعیان و دوست دزان شکسته و سیاه فرعی دست راست ﴿ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُوْلِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴾ .

### الگوی شیعیان و دوست داران

این روحیه مناعت و عزت نفس، به شیعیان و دوست داران آن بزرگ نیز سرایت کرده است. عاشقان آن بزرگوار در سرتاسر جهان، به پیروی از رهنمودها و ارشادات علمی و عملی آن بزرگوار گام نهاده اند. بیشترین نهضت ها و حرکت های اسلامی نوعاً در سرتاسر جهان از سوی پیروان آن بزرگوار با پیروی از پیشوا و امام، هرگز زیر بار ذلت و خواری نرفته اند.

امروز جامعه اسلامی ما در برابر تهاجمات استکبار جهانی قرار گرفته است.

استکبار جهانی سعی و کوشش دارد تا ارزش های معنوی و مقدسات مذهبی مسلمانان را

مورد هجوم و حمله قرار دهد. می‌خواهد آنان را نخست هم رنگ خود سازد و آن‌گاه تمام مقدسات و ارزش‌ها را به تحلیل ببرد و استیلا و تسلط خود را کاملاً هموار سازد.

عزت و افتخار حسینی علیه السلام ایجاب می‌کند که پیروان و دوستداران آن پیشوای راستین، مصونیت معنوی و داخلی خود را حفظ کنند و نه تنها حالت انفعال و تدافعی نداشته باشند، بلکه با تکیه به ارزش‌ها و امکانات فراوان معنوی، حالت تهاجمی نیز داشته باشند و ارزش‌های حسینی علیه السلام که عبارت از مبارزه با ظلم و ستم و مقابله با ستم‌کاران و متعذیان حقوق اجتماعی و معنوی است در سطح جهانی، مطرح سازند و همه را به وحدت و یک پارچگی در برابر مظالم و تعدیات درونی و برونی، بسیج نمایند. تا همواره سرفراز و سربلند زندگی کنند. سطح جهان را از آلودگی‌ها و فسادها و تباهی‌ها محفوظ و مصون دارند و این شعار جاودانه حسینی علیه السلام را تداوم بخشند که: «هیئات ممّا الذلّة»

ذلت و خواری و تسلیم شدن در برابر زورگویان از ساحت ما واز شأن و اعتبار، دور است و ما هرگز نباید زیر بار زور و ظلم و تعدی و تحمیل عقاید و افکار وارداتی بلکه با الگو برداری از زندگی سعادت بخش سرور آزادگان حضرت ابا عبدالله علیه السلام تداوم بخش راه عزت و افتخار آن بزرگ پیشوا علیه السلام باشیم که همواره زندگی سعادت بخش را بر زندگی‌های ننگین و آلوده با ظلم و تعدی، ترجیح داده است و در تداوم این حیات، تا سر حد شهادت و فدا نمودن جان خویش، پیش رفته‌اند.

امروز شرایط زندگی ما همانند شرایط زندگی سرور آزادگان است، با این تفاوت که شگردها، فریبندگی‌ها و تجهیزات عصر، بیشتر و مجهزتر از آن دوران می‌باشد و منافقان و پیمان شکنان نیز بیش‌تر و مرموزتر می‌باشند، ولی «هیئات ممّا الذلّة».

### گفتار ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید - عالم معتزلی که شرح و تفسیر بیست جلدی او بر نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام یکی از بهترین‌ها می‌باشد - در مورد مناعت طبع و بلندی روح

امام حسین (ع) می گوید:

«سید اهل الأباء الذین علّموا الناس الحیّة و الموت تحت ظلال السیوف، اختیاراً علی الدنیة ابو عبدالله بن ابیطالب الذی عرض علیه الأمان و أصحابه، فأنف من الذل؛ سرور و پیشوای جوان مردان که هرگز تن به ذلت نداد و درس جوان مردی و عزت نفس را به دیگران نیز تعلیم داد، مرگ زیر یار شمشیرها را بر پستی و دنائت انتخاب نمود. یکی هم اباعبدالله، حسین بن علی بن ابی طالب بود. فردی که به او و یارانش امان داده شد، اما با اختیار و انتخاب خود، از ذلت و حقارت، اعتراض نمود.»

آری این استقامت و حفظ عزت نفس در مراحل واپسین زندگی امام حسین (ع) تجلی باشکوه تری به عرصه نمایش گذاشت. آن گاه که دایره محاصره و فشارها باریک تر گردید و اصحاب و یاران آن حضرت از دست رفته، فرزندان و اهل و عیال او در مضیقه بی آبی و عطش قرار گرفتند. این عزت نفس و مناعت طبع و تسلیم نشدن او در برابر لثیمان و بدطینتان واقعاً حیرت انگیز و بهت آور است که بدون مبالغه و کزاف هیچ قلم توانا و هیچ زبان گویا و هیچ هنرمند زبردست، نمی تواند صحنه ها و لحظه های آن را دریابد و آن چنان که بوده است به قلم و بیان و نمایش درآورد.

آن گاه که حسین بن علی (ع) تنها و تنها در محاصره تنگ نیروهای مسلح و مهاجم ابن زیاد قرار گرفته بود و سپاه شقاوت آماده بودند که با یک حمله و یورش کار او را یک سره سازند.

آن گاه که برق هزاران شمشیر براق، چشم ها را خیره می ساخت و دل ها را می لرزاند و امیدی به حیات و بقا وجود نداشت. آن گاه که سوز تشنگی و عطش، سراپای وجود امام (ع) و فرزندان دلبندش فرا گرفته بود و جهان در برابر چشمانش تیره و تار بود. آن گاه که زنان و کودکان امام (ع) در خیمه ها منقلب و پریشان و چشم انتظار قطراتی آب هستند و در حال حیرت و پریشانی به سر می برند و اسارت در کمین آنان.

آن گاه که ناله جان سوز زنان و کودکان و دختران قلب پرمهر حسین را می‌سوزاند و جگرش را چاک می‌زند، چنین اوضاع وحشت‌زاکه شیر درنده را به لرزه و ضعف می‌کشاند. در میان چنین طوفانی، هر ناخدایی خود را گم می‌کند ولی باز صدای پرهیمنه و با صلابت او به گوش آن ناجوان مردان می‌رسد:

«هیاهات منالذلة! هیاهات منالذلة! والله لا اعطيهم بيدي، اعطاء الذليل<sup>۱</sup>؛ من

هرگز دست دلت به دست اینان نمی‌دهم.»

اکنون که به حق، سال عزت و افتخار حسینی علیه السلام نام گذاری شده و تمام عشق، افتخار و بالندگی مردم ایران و شیعیان جهان با نام زیبای حسین علیه السلام و به یاد فداکاری‌های آن بزرگ مرد جهان معنویت و ستاره درخشان آسمان امامت می‌باشد ما با افتخار تمام، ترجمهٔ مقتل ارزشمند «مقتل الحسین» علیه السلام تألیف عالم عامل سید عبدالرزاق موسوی مقرر<sup>۲</sup> را که یکی از مقاتل مفید و ارزشمند عصر ما است تقدیم آن همایش بزرگ و اهدا به مقام شامخ رهبری می‌نماییم که چنین نام زیبایی را به چنین سال فرخنده و مبارک، گزینش فرموده‌اند و این نام پرشکوه و خاطرات سازنده و فداکاری‌های آن پرچمدار جهاد بزرگ اسلامی را همدم و انیس زندگی مردم ما ساخته‌اند تا در همهٔ ساعت‌ها و دقائق ایام، به یاد او و به یاد فداکاری‌های او بوده باشیم و همواره خود را در مقام دفاع از شأن و شرف و حیثیت و اعتبار میهن اسلامی و مقدسات ارزشمند آیین نورانی اسلام و فرآورده‌های معنوی انقلاب اسلامی خویش بنماییم. همیشه در مسیری گام سپاریم که حسین بن علی علیه السلام و یاران فداکار او در آن مسیر گام نهادند. به چنان دفاع و حمایت از اسلام برخیزند که حسین بن علی علیه السلام مقتدا، پرچمدار اسلام به آن دفاع و قیام برخاستند. بنابراین مدام گویای این کلمات باشند: «السلام عليك يا ابا عبدالله أشهد أنك قد اتمت الصلوة و آتيت الزكوة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و اطعت الله و رسوله حتى اتىك اليقين... فياليتنا كنا معك فننوز فوزاً عظيماً.»

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳.

۲. شرح حال و زندگی برپارش به قلم فرزند برومندش در آغاز همین کتاب آمده است.



## عزت و افتخار حسینی

فاطمه اکرمی

### مقدمه

یا مقلب القلوب والابصار، یا مدبراللیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال،  
حول حالنا الی احسن الحال.

امسال آغاز بهار و سال نو، با روزهای عاشورای حسینی و تجدید خاطره آن  
حماسه بزرگ تاریخی تقارن است.

برای ملت عزیز ما که ارادت مند و عاشق حسین بن علی علیه السلام هستند، اگر چه عید  
به معنای جشن و شادی کودکانه وجود ندارد، اما به جهت معنوی ای که ناشی از عزت و  
افتخار است وجود دارد، زیرا حسین بن علی علیه السلام مظهر عزت راستین و نمودار کامل  
افتخار حقیقی است، هم در چشم ما مردم اسیر در دستگاه مادی عالم و هم برای  
رستگاران عالم ملکوت.

امسال، سال شمسی ما، هم در فروردین و هم در آخر سال (در اسفند) با عاشورای  
حسینی مقارن و مصادف است. بنابر این جا دارد که ما امسال را سال عزت و افتخار  
حسینی بدانیم. امیدواریم ملت عزیز ما با تمسک به معنویت حسین بن علی علیه السلام و با  
آشنایی بیشتر با آن بزرگوار، عزت و افتخار و سربلندی را برای خود کسب کند؛ هم چنان

که بحمدالله به برکت حسین بن علی (ع) و به برکت اسلام و قرآن از عزت و افتخار معنوی بر خوردار بوده و هست.

سال ۱۳۸۰ - مثل همه سال‌های دیگر - با شادی‌ها و غم‌های خود سپری شد و سالی نو و بهاری تازه پیش روی ماست و بهار، فصل رویش و بالندگی و نو شدن و طراوت و صفاست. از خدای متعال می‌خواهیم که ملت عزیز ما در هر جای کشور که هستند و در هر جای جهان مردمی که دل در گرو خواسته‌ها و اهداف این ملت دارند، مشمول لطف الهی و برخوردار از صفا، طراوت، نویی و شادابی باشند. من به همه ملت عزیزمان در این مناسبت درود می‌فرستم و از خداوند متعال برای همه آنها سلامت و موفقیت و پیشرفت در امور مادی و معنوی مسئلت می‌کنم.

اگر چه در سال گذشته - که به نام رفتار علوی مزین و موسوم شده بود - کارهای فراوان و تلاش‌ها و اقدام‌های مفیدی از طرف مسئولان و مردم صورت گرفت، اما به خصوص دو حرکت در جهت رفتار علوی از طرف مسئولان کشور آغاز شد که امیدواریم این دو کار با همان جدیت و شور و شوق و انگیزه و اهتمام ادامه پیدا کنند: یکی پرداختن به مسئله اشتغال بود که یکی از مهم‌ترین گره‌گشایی‌ها در کار مردم است و گره‌گشایی، سیره علوی است و دیگری مبارزه با فساد بود که یکی از شاخصه‌های برجسته رفتار علوی است. ان شاء الله هر دو اقدام باید در سال نو از طرف مسئولان با همه جدیت و اهتمام دنبال شود.

برای مسئله اشتغال تلاش‌های خوبی شد و برنامه ریزی‌های مفیدی صورت گرفت، لیکن این آغاز کار است، این از آن کارهایی است که به پیگیری و تعقیب جدی از طرف همه مسئولان کشور احتیاج دارد، این یک نیاز بسیار مهم برای مردم و کشور ماست.

مسئله مبارزه با فساد هم یک عنصر حقیقی و اساسی در اصلاح امور کشور است. مبارزه با فساد وظیفه همه است، اما در درجه اول وظیفه مسئولان کشور است. مبارزه با



فساد باید با جدیت، دقت، بی نظیری کامل و دور از تندروی و زیاده روی باشد.

همه مسئولان باید وظایف خود را در قبال این ملت بزرگ به بهترین وجهی شناسایی و دنبال کنند. مردم عزیز ما در طول سال‌های بعد از انقلاب نشان داده‌اند که به اسلام و مبانی دینی و سربلندی کشور خود و پیشرفت همه جانبه این کشور علاقه‌مند و بر آن عازمند. مسئولان عزیز ما هرچه برای این ملت بزرگ تلاش کنند، یقیناً بیش از وظیفه خود انجام نداده‌اند و اگر بتوانیم به قدر وظیفه خود کار کنیم، باید خدا را شاکر باشیم. امیدوایم - ان شاء الله - سالی را که در پیش داریم، برای ملت ما سال اعتلای مادی و معنوی و پیشرفت در همه امور کشور و سال عزت و افتخار باشد و هم‌چنان که حسین بن علی علیه السلام مظهر عزت بود و او بود که فرمود: هیبهات منا الذلّة. این ملت هم در عرصه‌های مختلف نشان دهند که گرد ذلت بر دامانشان نخواهد نشست و در عزت‌مندی و عزت‌مداری، پیرو آقا و سالار خود، حسین بن علی علیه السلام خواهند بود.

از خداوند متعال می‌خواهیم که توجهات حضرت ولی عصر و دعای آن بزرگوار را شامل حال همه شما مردم عزیز بفرماید و روح مطهر امام بزرگوار و شهیدای سربلند انقلاب اسلامی را با اولیایشان محشور کند.

### زندگانی امام حسین علیه السلام

در روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت اَدومین فرزند برومند حضرت علی و فاطمه - که درود خدا بر ایشان باد - در خانه وحی و ولایت چشم به جهان گشود. چون خبر ولادتش به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسید، به خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه (س) آمد و به اسما<sup>۲</sup> فرمود تا کودکش را بیاورد. اسما او را در پارچه‌های سپید پیچید و خدمت

۱. در سال و ماه و روز ولادت امام حسین علیه السلام اقوال دیگری هم گفته شده است، ولی ما قول مشهور بن سیمه را نقل کردیم. (ر. به. ک. اعلام الوری طبرسی، ص ۲۱۳)

۲. احتمال دارد منظور از اسما دختر یزید بن سکن انصاری باشد. (ر. به. ک. اعیان السیعة، جزء ۱۱، ص ۱۶۷)

و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت. پدری که در زمان حکومتش لحظه‌ای او را آرام نگذاشتند، هم چنان که به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برنخواستند.

در تمام این مدت با دل و جان از او امر پدر اطاعت می‌کرد و در چند سالی که حضرت علی علیه السلام متصدی خلافت ظاهری شد، حضرت حسین علیه السلام در راه پیشبرد اهداف اسلامی مانند یک سرباز فداکار هم چون برادر بزرگوارش می‌کوشید و در جنگ‌های «جمل»، «صفین» و «نهروان» شرکت داشت.<sup>۱</sup> به این ترتیب، از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام و دین خدا حمایت کرد؛ حتی گاهی در حضور جمعیت به غاصبین خلافت اعتراض می‌کرد.

در زمان حکومت عمر، امام حسین علیه السلام وارد مسجد شد، خلیفه دوم را بر منبر رسول الله صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که سخن می‌گفت. بی درنگ از منبر بالا رفت و فریاد زد: «از منبر پدرم فرود آی...»<sup>۲</sup>

### امام حسین علیه السلام با برادر

پس از شهادت حضرت علی علیه السلام - به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصیت امیر المؤمنین علیه السلام - امامت و رهبری شیعیان به حسن بن علی علیه السلام - فرزند بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام - منتقل گشت و بر همه مردم واجب و لازم آمد که به فرامین پیشوایشان امام حسن علیه السلام گوش فرا دارند.

امام حسین علیه السلام که دست پرورده وحی محمدی و ولایت علوی بود، همراه و همکار و همفکر برادرش بود. چنان که وقتی بنا بر مصالح اسلام و جامعه مسلمانان و به دستور خداوند بزرگ، امام حسن علیه السلام مجبور شد که با معاویه صلح کند و آن همه ناراحتی‌ها را تحمل نماید، امام حسین علیه السلام شریک رنج‌های برادر بود و چون می‌دانست

۱. الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. تذکره الخوایس ابن جوزی، ص ۲۴. الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۳. آن طوری که بعضی از مورخین گفته‌اند این موضوع تقریباً در سن ده سالگی امام حسین علیه السلام اتفاق افتاده است.

که این صلح به صلاح اسلام و مسلمین است. هرگز اعتراض به برادر نداشت و حتی یک روز که معاویه در حضور امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دهان آلوده‌اش را به بدگویی نسبت به امام حسن علیه السلام و پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام گشود، امام حسین علیه السلام به دفاع برخاست تا سخن در گلوئی معاویه بشکند و سزای ناهنجاریش ؟را به کنار بگذارد، ولی امام حسن علیه السلام او را به سکوت و خاموشی فراخواند، امام حسین علیه السلام پذیرا شد و به جایش بازگشت. آن گاه امام حسن علیه السلام خود به پاسخ معاویه برآمد و با بیانی رسا و کوبنده خاموشش ساخت.<sup>۱</sup>

### عزت اسلامی در پرتو قیام امام حسین علیه السلام

وجه تمایز شیعیان جهان در طول تاریخ اسلامی با دیگر مسلمانان، الگوپذیری از امامان معصوم و مقتدا قرار دادن این رهروان راستین شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) و عشق و ایمان حقیقی به این مشعل‌های فروزان جامعه بشری بوده است. به دلیل اعتقاد به مشروعیت انحصاری امام معصوم و منصوب بودن آن در نزد شیعه تا قبل از غیبت، تمامی قدرت‌های حاکم صراحتاً نامشروع تلقی می‌شوند و از زمان غیبت به بعد نیز سازش و همراهی با حکومت‌هایی که جامع شرایط نیابت از امام غایب نبوده‌اند، همواره دشوار بوده است. شیعیان همواره در اقتدا به امامان خویش در سازش ناپذیری با حاکمان جور، شهره بوده‌اند و عزت و افتخار خود را در قیام علیه باطل جست‌جو می‌کرده‌اند. در بررسی و تبیین بهتر این مسئله توجه به دلایل قیام امام حسین علیه السلام برای درک بهتر نوع الگوپذیری شیعیان از ایشان در کسب عزت و افتخار اسلامی، ضروری است که در این جا با توجه به حفظ اختصار و عدم اطاله کلام تنها به ذکر دو نمونه اکتفا کنیم:

۱. انجام تکلیف در سخت‌ترین شرایط: اساسی‌ترین عامل برای قیام امام حسین علیه السلام انجام تکلیف الهی و عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسك و حرص المؤمنین»<sup>۱</sup> می‌فرماید: منظور از «لا تکلف الا نفسك» این است که هر انسانی مکلف به انجام وظیفه خویش است؛ زیرا خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: اگر مردم در امر جهاد کندی و سستی کنند وظیفه شخصی تو به قوت خود باقی است، تو خود به مقاتله بپرداز. البته وظیفه تو نسبت به دیگران ترغیب و تشویق آنان نیز خواهد بود.<sup>۲</sup>

بر این اساس در جامعه اسلامی اگر هر کس تنها به وظیفه خود عمل کند و دیگران را نیز امر به معروف و نهی از منکر نماید عزت و افتخاری از آن بالاتر در سربلندی آن جامعه متصور نخواهد بود. امام حسین (ع) در نخستین گام‌های تاریخی خویش در پاسخ مروان بن حکم - فرستاده یزید برای اخذ بیعت از ایشان - ضمن تشریح جایگاه خود و یزید فرمودند: «... و مثلی لا یبایع مثله»؛<sup>۳</sup> «... فردی هم چون من با فردی مثل یزید بیعت نمی‌کند...» نکته در این جاست که ایشان این عدم بیعت را متعین در یک شخصیت خارجی خاص و منحصر به زمانی خاص نمی‌دانستند، بلکه به اعتقاد ایشان هر کس پیرو راستین ایشان باشد با فرد فاسقی هم چون یزید سازش نخواهد کرد. بر این اساس در هر زمانی تکلیف شیعیان در برابر یزیدیان زمان روشن خواهد بود.

امام در حین خروج از مدینه در وصیت نامه‌ای که به برادر گرامی شان محمد بن حنفیه نوشتند، پس از اقرار به وحدانیت الهی فرمودند: «... انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی اريد ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر»؛<sup>۴</sup> «... همانا خروج من برای طلب اصلاح در امت جدم و انجام امر به معروف و نهی از منکر بوده است.» در این عبارت به خوبی فلسفه قیام ایشان و درسی که شیعیان باید از آن بگیرند مشهود است.

۲. پاسداری از اسلام و امامت در کربلا؛ نکته دوم در انگیزه قیام امام حسین (ع) -

که می‌تواند بهترین درس برای شیعیان ایشان باشد - پاسداری از اسلام و امامت بود.

۱. سوره نساء، آیه ۸۴.

۲. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۱.

۳. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۹.

هدف امام در پاسداری از اسلام، مقابله با وضعیتی بود که ضمن آن حلال الهی حرام و حرام الهی حلال گردیده بود، حق و حقیقت قربانی هوا و هوس های هوسبازان شده و به طور کلی اسلام در معرض خطر بعدی قرار گرفته بود. این وضعیتی است که اگر در هر زمانی رخ دهد تکلیف مسلمانان بر قیام علیه باطل و احقاق حق برای پاسداری از دین اسلام تعلق خواهد گرفت.

الگوی دیگر واقعه عاشورا پاسداری از مقام والای امامت و ولایت بود که اصحاب امام در شب عاشورا برخلاف اعلام رفع بیعت امام از ایشان با قلبی آکنده از عشق الهی و علاقه شدید به امام خویش ایستادگی و صلابت خود را در دفاع از مقام شامخ ولایت تا آخرین قطره خون اعلام داشتند و عزت و افتخار شهادت در راه حق را بر ذلت زندگی تحت حاکمیت باطل ترجیح دادند.<sup>۱</sup> این بزرگ ترین درسی است که ما در حادثه خونین کربلا می توانیم از یاران با وفای امام بگیریم. شب عاشورا - که به حق باید آن را شب پاسداری از مقام امامت و ولایت نامید - بهترین ترجمان کسب عزت و افتخار جامعه اسلامی را در پیروی و حمایت قاطع از مقام ولایت می داند. شیعیان به حق آموخته اند که در موقعیتی که کیان اسلام در معرض خطر قرار می گیرد، هم چون امام خویش تا آخرین لحظه که خود و یاران و زنان و فرزندانش را در معرض شهادت و اسارت می دید ولی هرگز حاضر به پذیرش ذلت زندگی تحت حاکمیت ظلم نشد، بلکه مرگ در این راه را سعادت توصیف نمود،<sup>۲</sup> آنان نیز با الهام از این حادثه عزت و سربلندی خود را در پیروی از مقام ولایت و قیام علیه حاکمان طاغوت جست جو کنند.

دشمنان انقلاب اسلامی با درک اهمیت این مسئله همواره سعی داشته اند با تبلیغات سوء و دشمنی های مکرر در این پیوستگی بین رهبر و جامعه اسلامی رخنه ایجاد نمایند، لکن تا زمانی که اتحاد و پیروی مردم از ولی فقیه جامعه اسلامی به قوت خود

۱. رک: سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسین علیه السلام.

۲. «انی لا اری الموت الا سعاده و الحیاة مع الظالمین الا برما»؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

باقی است عزت و افتخار ایشان نیز محفوظ و نظام اسلامی با شکوه و صلابت به راه خود ادامه خواهد داد.

### عزت و ذلت در آینه آیات و روایات

شیعیان همواره در طول تاریخ قریب به ۱۴۰۰ ساله خویش با الهام از سیره حسین بن علی (ع) و عزت جویی ایشان در برخورد با طاغوت زمان (یزید بن معاویه) عزت و افتخار خویش را در مبارزه با طاغوتیان زمان خویش جستجو می کرده‌اند. لذا در این مختصر ما بر آن شدیم تا با بهره‌گیری هر چند کوتاه از آیات قرآن کریم بیانات این امام همام و هم چنین روایات دیگر معصومین (ع) به بررسی اجمالی عزت و ذلت در آینه آیات و روایات بپردازیم:

#### الف - عزت در پرتو آیات و روایات

خداوند متعال در قرآن کریم در آیات متعددی، عزت را کاملاً بالأصالة از آن خویش می‌داند<sup>۱</sup> و در آیات دیگر آن را بعد از خود، متعلق به رسول خدا و مؤمنین می‌داند<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید هر که را که خداوند اراده نماید، عزیز و هر که را بخواهد، ذلیل می‌گرداند.<sup>۳</sup> در دعای عرفه به نقل از سالار شهیدان آمده است که تمام عزت و بلند مرتبگی ویژه خداوند است و هر که خدا را دوست بدارد عزیز و گرنه ذلیل خواهد بود.<sup>۴</sup> حضرت علی (ع) در حدیثی ضمن رد هر گونه اعمال سلطه‌ای می‌فرماید: هر عزیزی که تحت قدرت و سلطه‌ای قرار بگیرد ذلیل خواهد بود. هم چنین ایشان در جاهای دیگر،

۱. سوره فاطر، آیه ۱۰؛ سوره بقره، آیه ۶۵؛ سوره نسا، آیه ۱۲۸ و ۱۳۸.

۲. سوره منافقون، ۸۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۴. احادیث مربوط به این بخش (عزت در پرتو روایات) به نقل از کتاب: محمدی ری شهری، میزان الحکمه؛ حمیدرضا شیخی، ج ۸، دارالحدیث، ۱۳۷۹ و ص ۳۷۳۴ و ۳۷۴۴ می‌باشد.

هر عزت غیر خدایی را ذلت تلقی نموده و معتقدند که تنها طلب عزت از خدا شایسته است و هر کس عزت را به غیر از او طلب کند هلاک خواهد گشت. نیز در جای دیگر می‌فرمایند: هیچ عزتی بالاتر از بردباری نیست.

امام صادق علیه السلام نیز ضمن رفیع دانستن جایگاه مؤمن و عزت والای او می‌فرماید: خداوند اختیار هر کاری را به مؤمن داده بجز این که او اختیار ندارد خود را ذلیل نماید. در حدیث دیگری، راستی را مایهٔ عزت و نادانی را مایهٔ ذلت توصیف می‌کند. امام سجاد علیه السلام نیز ضمن اهمیت دادن به اطاعت از اولی الامر، فرمان بردن از فرمان روایان الهی را کمال عزت دانسته‌اند.

#### – موجبات عزت

۱- اطاعت مطلق از خداوند: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر که می‌خواهد بدون داشتن مال و ثروت و ایل و تبار عزیز گردد می‌بایست از معصیت دوری و به اطاعت از خدا روی آورد. ایشان در تأیید این مطلب در جای دیگر می‌فرماید: خداوند متعال خطاب به داود علیه السلام فرمودند: ای داود من عزت را در اطاعت خود قرار داده‌ام، در حالی که مردم آن را در خدمت به سلطان جست جو می‌کنند، و لذا آن را نمی‌یابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی، عزت را در پروا داشتن از خداوند می‌دانند. در حدیث دیگر خوار بودن در برابر حق را به عزت نزدیک‌تر می‌دانند تا عزت یافتن به وسیله باطل.

۲- قطع طمع از مردم: حضرت علی علیه السلام به صراحت عزت را با قطع طمع، همراه می‌دانند. امام صادق علیه السلام نیز عزت را تنها در خانه‌ای می‌دانند که اهل آن خانه چشم طمع به دست مردم نداشته باشند. امام باقر علیه السلام نیز چشم نداشتن به دست مردم را موجب عزت دینی مؤمن می‌دانند. هم چنین در حدیث آمده است که لقمان در نصیحت به فرزند خویش فرمود: اگر می‌خواهی عزت دنیا را به دست آوری، طمع خویش را از آنچه مردم دارند قطع کن، زیرا پیامبران و صدیقان به سبب برکندن طمع خویش به آن مقامات رسیده‌اند.

## عاشورا پیام آور عزت

عزت - چه به عنوان خصلت فردی یا روحیهٔ جمعی - به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذناپذیر «عزاز» گفته می‌شود. آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی‌دهند، کارهای زشت و حقیر نمی‌کنند و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، گاهی جان می‌بازند.

ستم‌پذیری، و تحمل سلطهٔ باطل و سکوت در برابر تعدی، و زیر بار منت دوتان رفتن، تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می‌گیرد.

خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است.<sup>۱</sup> در احادیث متعدد، از ذلت و خواری نکوهش شده و به یک مسلمان و مؤمن حق نداده‌اند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفکنند. به فرمودهٔ امام صادق (ع):

«ان الله فوض الی المؤمن امره كله و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلاً...»<sup>۲</sup> خداوند همهٔ کارهای مؤمن را به خودش وا گذاشته، ولی این که خودش را ذلیل کند، به او واگذار نکرده. چرا که خدا فرموده است: عزت از آن خدا، و رسول و مؤمنان است. مؤمن عزیز است، نه ذلیل. مؤمن سرسخت‌تر از کوه است. کوه را با کلنگ و تیشه می‌توان کند، ولی از دین مؤمن نمی‌توان چیزی جدا کرد.

عزت یک مؤمن در آن است که چشم طمع به مال دیگری نداشته و مناعت طبع داشته باشد و منت دیگران را نکشد. در فقه، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آن جاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت و ذلت و خواری باشد. در

۱. و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین (سوردهٔ منافقون، آیه ۸).

۲. میزان الحکمة، ج ۶ ص ۲۸۸.



این گونه موارد نمازگزار می تواند تیمم بگیرد، ولی ذلت آب طلبیدن از دیگری را تحمل نکند.<sup>۱</sup>

دودمان بنی امیه می خواستند ذلت بیعت با خویش را بر «آل محمد» تحمیل کنند و به زور هم که شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند و این چیزی نشدنی بود و «آل الله» زیر بار آن نرفتند؛ هر چند به قیمت شهادت و اسارت:

از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کام غیرت ما نیستش ورود  
بر ما گمان بردگی زور برده اند ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیود  
وقتی والی مدینه، بیعت یزید را با امام حسین علیه السلام مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه  
شمردنش، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی ها و آلودگی های یزید، فرمود: کسی هم  
چون من، با شخصی چون او بیعت نمی کند!؛ «فمثلی لا یباع مثله»<sup>۲</sup> در جای دیگر با رد  
پیشنهاد تسلیم شدن، فرمود:

«لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل»<sup>۳</sup> هم چون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد.»

صبح عاشورا در طلوعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:

به خدا قسم! آنچه از من می خواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت تا این که خدا  
را آغشته به خون خویش دیدار کنم.<sup>۴</sup>

در خطابه پرشور دیگری در کربلا - خطاب به سپاه کوفه و در رد درخواست ابن زیاد  
مبنی بر تسلیم شدن و بیعت - فرمود:

ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیاهات که من جانب ذلت را  
بگیرم. این را خدا و رسول و دامان های پاک عترت و جان های غیرت مند و با عزت

۱. تحریر الوسیله، ج ۶، ص ۱۰۴، (جاب دارالعلم).

۲. مقتل خوارزمی، ۱۸۴.

۳. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۸.

۴. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۲.

نمی‌پذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد.<sup>۱</sup>  
 امام حسین (ع) مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست. این سخن  
 اوست: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل»<sup>۲</sup> و همین مفهوم را در رجز خوانی روز عاشورا  
 در میدان جنگ بر زبان می‌آورد که: «مرگ، بهتر از ننگ است؛ الموت اولی من رکوب  
 العار»<sup>۳</sup>

در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حر در شعری که با مطلع «سأمضی و ما  
 بالموت عار علی القتی» خواند، در آخر آن فرمود: «کفی بک ذلآن تعیش مرغماً»<sup>۴</sup> که  
 زندگی تحت فشار دیگران را ذلت بار خواند و سپس افزود:

«من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ  
 در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار، مرگ بی حیات است. مرا از مرگ  
 می‌ترسانی؟ چه گمان باطلی! همتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل  
 کنم. بیش از این نمی‌توانید که مرا بکشید. مرحبا به مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم  
 نمی‌توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟»<sup>۵</sup>

این روحیه عزت‌مند در فرزندان، برادران و یارانش نیز بود. رد کردن امان نامه ابن  
 زیاد، از سوی عباس بن علی (ع) نمونه آن بود. اگر امان او را می‌پذیرفتند، ممکن بود جان  
 سالم به در برند، ولی عمری ذلت رها کردن امام، منت امان نامه عبیدالله بن زیاد را همراه  
 داشتند. عزتشان نپذیرفتن امان بود، آن هم با شدیدترین و صریح‌ترین وضع ممکن:  
 مرگت باد ای شمر! لعنت خدا بر تو و امان تو باد. ای دشمن خدا، می‌گویی که گردن به  
 اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادرمان حسین (ع) دست برداریم؟<sup>۶</sup>

۱. الا و ان الدعی بن الدعی... (هما، ص ۴۲۳).

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸.

۵. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.

۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹۱ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۰.

علی اکبر علیه السلام نیز همین روحیه را داشت. در رجزی که در میدان نبرد می خواند، ضمن معرفی خود و یادآوری پیوندش با پیامبر خدا، از حکومت ناپاک زاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به خدا سوگند! چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: «تا الله لا یحکم فینا ابن الدعی»<sup>۱</sup> و تن سپردن به حکومت آنان را برای عترت رسول خدا ننگ دانست.

خاندان سیدالشهداء علیهم السلام نیز عزت آل الله را پس از عاشورا - هر چند در قالب اسارت - حفظ کردند و کمترین حرف یا عکس العمل یا موضع گیری ای که نشان دهنده ذلت خواری آن دودمان باشد از خود نشان ندادند.

خطبه های امام سجاد علیه السلام، حضرت زینب، سکینه و... همه شاهدهای بر عزت آنان بود. حضرت زینب به سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد در کوفه با عزت و سربلندی پاسخی دندان شکن داد. گستاخی های یزید در کاخ شام نیز بی جواب نگذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که «ای یزید! خیال کرده ای با اسیر کردن ما و به این سو و آن سو کشیدنمان خفیف و خوار می شویم و تو کرامت و عزت می یابی؟... به خدا سوگند! نه یاد ما محو می شود و وحی می میرد و نه ننگ این جنایت از دامن تو زوده خواهد شد...»<sup>۲</sup> به یزید و حکومت او فهماند که در ذلیل ترین و رسواترین حالت اند و جنایت هایشان از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

### عاشورا و ذلت حق ستیزان

دیدنی که خون ناحق پروانه، شمع بچندان امان نداد که شب را سحر کند؟ خون به ناحق ریخته مظلوم، دامن ظالم را می گیرد و ستمگران و هم دستانشان را گرفتار ذلت و خواری می کند.

۱. وقعة الطف، ص ۲۴۳.

۲. حیات الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۳۸۰.

ظالمان را به خاطر ظلمشان و مردم را به خاطر تنها گذاشتن جبههٔ حق! - به خصوص اگر این ظلم دربارهٔ امام معصوم و خاندان مظلوم او باشد- دلیل می نماید.

سیدالشهداء علیه السلام در مسیر کوفه پس از رسیدن به منزل «بطن العقبه» خبری از یک پیرمرد از اوضاع داخلی کوفه شنید. آن مرد، امام را از رفتن به کوفه بر حذر داشت. حضرت فرمود: اوضاع کوفه را می دانم. کار خدا هم انجام گرفتنی است. به خدا قسم! این گروه دست از من نخواهند برداشت، مگر آن که خونم را بریزند. وقتی چنین کنند، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که در نتیجه، اینان خوارترین مردم گردند.<sup>۱</sup>

دست اندرکاران آن فاجعه بزرگ نیز گرفتار انتقام شده و ذلیلانه کشته شدند. به نقل شیخ مفید، اخبار بسیاری وارد شده که هیچ یک از قاتلان سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب او از مرگ و گرفتاری یا رسوایی نجات نیافتند و پیش از مردن به کیفر جنایت خویش رسیدند.<sup>۲</sup>

اگر عبرت‌های نهفته در حادثهٔ عاشورا، بازشناسی نشود و درمان نگردد، ممکن است همان خطر در کمین جامعهٔ امروز ما و سر راه انقلاب و انقلابیون ما نیز فرار گیرد.

آنچه عاشورای جانسوز را پدید آورد، عبارت بود از:

- تمکین و تسلیم مردم در برابر حکومت ستم.
- عمل نکردن به تکلیف در لحظهٔ حساس و سرنوشت ساز.
- از یاد بردن فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر.
- رشد روحیهٔ رفاه‌طلبی و دنیا دوستی.
- غفلت و بی خبری مردم از آنچه در جامعه می‌گذرد.
- تنها گذاشتن رهبر الهی و عدم اطاعت از او.
- نبود اتفاق نظر در میان امت اسلام.

۱. ارشاد، شیخ مفید، ج ۳، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۱۳۳.

- تسلط ترس و هراس بر مردم در مقابل قدرت‌های باطل.

اگر امروز و هر زمان، نیروهای مؤمن و انقلابی حساسیت خود را نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان و انقلاب از دست بدهند و برای حفظ آنچه دارند از گفتن حق و ادای تکلیف کوتاهی کنند، اگر در شرایط نیاز جامعه و انقلاب به خون و جانبازی و شهادت از حضور در صحنه دفاع از ارزش‌ها پرهیز کنند، اگر دچار تفرقه شوند، اگر بر محور ولایت فقیه و رهبری امت منسجم نباشند، اگر برای دست یافتن به پول و پست و مقام، ارزش‌ها و آرمان را زیر پا بگذارند، اگر به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نکنند، اگر ساده لوحانه فریب شایعات و بوق‌های تبلیغاتی دشمن را بخورند، عاشورا تکرار خواهد شد و اسلام ضربه خواهد خورد و مظلومیت مضاعفی برای مسلمانان و جبهه حق، پیش خواهد آمد؛ چنان که مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «در مقابل این متاع زندگی و بهره‌های زندگی، اگر شما آنقدر مجذوب شدید، خدای خواسته تا آن جایی که پای تکلیف سخت به میان آمد، نتوانستید از آنها دست بردارید این می‌شود یک جور. اگر نه از این متاع بهره هم می‌برید، آن جا که پای امتحان سخت پیش می‌آید، می‌توانید از اینها دست بردارید این می‌شود یک جور دیگر... دو جور خواص طرفدار حق در هر جامعه وجود دارد. اگر آن قسم خوب طرفدار حق، یعنی آن کسانی که می‌توانند از این متاع دنیا آن وقت که لازم باشد دست بردارند، اگر اینها بیشتر باشند، هیچ وقت جامعه اسلامی دچار حالت دوران امام حسین علیه السلام نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

دل‌بستگی به دنیا مانع انجام تکلیف الهی است. در زمان امام حسین علیه السلام به شکلی ظهور کرد، در جامعه ما به صورت دیگری است. باز هم به تعبیر مقام معظم رهبری:

«یک بخش دیگری که باید کار بشود، تطبیق با وضع هر زمان است، نه فقط زمان ما. در هر زمان طبقه خواص چگونه باید عمل کنند که به وظیفه شان عمل کرده باشند؟

۱. سخنان مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله -

این که گفتیم اسیر دنیا نشوید، این یک کلمه است. چه جوری اسیر دنیا نشوند، این یک کلمه است. چه جوری اسیر دنیا نشوند مثال‌ها و مصداق‌ها پیش چیست؟<sup>۱</sup>

## عاشورا و الگو گیری

انسان‌ها بیش از حرف‌ها و نوشته‌ها، از اشخاص و عمل کرده‌ها الگو می‌گیرند. تأثیر گذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه‌ها و عمل‌های مردم، بیشتر از گفتار است. از این رو در قرآن کریم کسانی که به عنوان «اسوه» معرفی شده‌اند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند در رفتار الگو هستند. حادثه‌هایی هم که از پیشینیان در قرآن آمده - به ویژه بخش‌هایی که به نیکی‌ها، ایمان‌ها، صبرها، مجاهدت‌ها، و اطاعت‌ها و ایثارهای فرزندان اشاره شده - همه برای معرفی الگوست.

تاریخ اسلام و شخصیت‌های برجسته اسلامی نیز برای مسلمانان در همه دوره‌ها الگو بوده و تعالیم دین ما و اولیای مکتب نیز توصیه کرده‌اند که از نمونه‌های متعالی و برجسته در زمینه‌های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم.

در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شهادت کربلا» از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه صحنه این حماسه ماندگار تک تک حماسه آفرینان عاشورا، الگوی انسان‌های حق طلب و ظلم ستیز بوده و خواهد بود؛ هم چنان که «اهل بیت» به صورت عام‌تر در زندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن برای ما سرمشق‌اند. از خواسته‌های ماست که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد:

«اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی محمد و آل محمد»<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷.

امام حسین علیه السلام حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش برای مردم دیگر سرمشق می‌داند و می‌فرماید:

«فلکم فی اسوة»<sup>۱</sup>

نهضت عاشورا الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جویان تاریخ و در همان راستاست. استشهادی که امام حسین علیه السلام به کار پیشینیان می‌کند، نشان دهنده این الگوگیری است. هنگامی که می‌خواست از مدینه خارج شود، این آیه<sup>۲</sup> را می‌خواند: «فخرج منها خائفاً یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین»<sup>۳</sup> که اشاره به خروج خائفانه حضرت موسی از شهر و گریز از سلطه طاغوتی فرعون و ظلم اوست و نشان می‌دهد که آن اقدام موسای کلیم، می‌تواند الگو به حساب آید که حضرت، آیه مربوط به او را خواند. قبل از حرکت نیز در وصیت‌نامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و میناو هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل به سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خط معرفی کرد: «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب»<sup>۴</sup> سیره پیامبر و علی علیه السلام را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز از اولیای دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد. آن حضرت در سخنی دیگر فرموده: «ولی و لهم و لكل مسلم بر رسول الله اسوة»<sup>۵</sup> لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوة خود و هر مسلمان دیگر قلمداد کرده است.

پیامبر اکرم، دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیه السلام را «امام» معرفی کرده است؛ چه قیام کنند و چه بنشینند: «ابنای هذا امامان، قاما او تعدا»<sup>۶</sup>

۱. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.

۲. قصص، آیه ۲۱.

۳. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۵. وقعة الطف، ص ۲۰۱.

۶. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۰.

پس از قیام عاشورا نیز در همان خط امام و اسوه الگو بودن امام حسین علیه السلام بود و عمل آن حضرت برای امت می توانست سرمشق و سرخط باشد و مبنای مشارکت پیروان امامت در مبارزه با حکومت یزیدی باشد. مبارزه‌ای که ریشه در جهاد همه پیامبران ربانی و همه جهادهای مقدس مسلمانان صدر اسلام در رکاب حضرت رسالت داشت.

در زیارت مسلم بن عقیل می خوانیم که: گواهی می دهم که تو بر همان راهی رفتی که مجاهدین بدر، در راه خدا رفتند و با دشمنان خدا پیکار کردند. این جمله نشان می دهد که «شهدای بدر» به عنوان الگویند و شهیدان نهضت امام حسین علیه السلام نیز در تاسی به آنان در خون خویش غلتیدند.

در زیارت شهدای کربلا می خوانیم: سلام بر شما ربانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ هستید و ما هم پیرو و یاور شما ایم: «انتم لنا فرط و نحن لكم تبع و انصار»<sup>۲</sup> هم خطی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه‌های خدا پسند - که از سوی مکتب معرفی شده است - به آن جهاد، مشروعیت و قداست می بخشد.

چون عاشورا «الگو» بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند بعدها حسرت و افسوس می خوردند و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توابعین شدند و در فکر جبران گذشته برآمدند. این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است.

در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام‌های ضد ستم و نهضت‌های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید؛ حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ هم‌چنان که خودگاندی گفته است:

«من زندگی امام حسین علیه السلام، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور

۱. مفاتیح الجنان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲.

۲. التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶.



پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند»<sup>۱</sup>  
 قائد اعظم پاکستان، محمدعلی جناح نیز گفته است:

«هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهور  
 نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این  
 شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند»<sup>۲</sup>

عاشورا، هم این پیام را می‌دهد که باید از این «الگو» که در زمینه‌هایی هم چون:  
 شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم ستیزی، دشمن‌شناسی، فداکاری،  
 اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی سرمشق است، پیروی کرد. هم ماهیت  
 خود نهضت عاشورا الهام گرفته از سیره اولیای خدا و عمل پیامبر و علی علیه السلام است و هم به  
 شهادت تاریخ، خود این حادثه الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است.

بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس گرفتن از الگوهای عاشورا  
 قوی‌ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت ساله  
 به شمار می‌رفت. نبرد و شهادت مظلومانه برای رسوا ساختن ظالم، عمل به تکلیف در  
 شدیدترین حالات تنهایی و بی‌یاوری، رها نکردن هدف حتی با کمبود نفرات و شهادت  
 یاران، همه و همه از ثمرات الگوگیری از عاشورا بود.

امام امت، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می‌فرماید:

«ملت عظیم الشان، در سالروز شوم این فاجعه انفجار آمیزی که مصادف با پانزده  
 خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور  
 انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می‌شد. واقعه  
 عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیة الله - ارواحنا لمقدمه  
 القداء - در هر مقطع، انقلاب ساز است.»<sup>۳</sup>

۱. فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹.

۲. همان.

۳. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

از عاشورا، حتی در زمینه تاکتیک‌ها و کیفیت مبارزه و سازماندهی نیروها، خط مشی مبارزه و بسیاری از موضوعات دیگر هم می‌توان الهام گرفت. در این زمینه هم رهنمود امام خمینی (ره) چنین است:

«حضرت سیدالشهداء (ع) از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه کنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چگونه تبلیغ کنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت این که مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چگونه باشد، کیفیت این که قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چگونه باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا به ملت ما آموخته است...»<sup>۱</sup>

سزاوار است که نهضت عاشورا از ابعاد مختلف، مورد بازنگری دقیق قرار گیرد و شیوه‌های مبارزه، خطوط اصلی تبلیغ، عوامل ماندگاری یک حرکت انقلابی و ثمر بخشی آن در طول سالیان متمادی و درس‌هایی که برای به حرکت در آوردن ملت‌های خفته و خمود در آن نهفته است، تبیین گردد و عاشورا به یک «مکتب» و «دانشگاه» تبدیل شود.

### حسین بن علی (ع) مظهر عزت

عزت و سربلندی از صفات انسان‌های بزرگ، با شخصیت و آزاده است و خواری از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند انسانی به شمار می‌آید که اسیر دنیا و نفس است.

تعالیم اسلام همگی در جهت عزت بخشیدن به انسان و رهایی ساختن وی از دل بستن به اموری است که با مقام شامخ انسانیت سازگاری ندارد. اسلام انسان را از عبادت، خشوع و هر گونه سرسپردگی به معبودهای دروغین که با عزت انسان سازگاری نیست، رهانیده و از او می‌خواهد که جز در مقابل خدا در برابر هیچ کس سر تسلیم فرود

نیاورد و تنها خداوند در نظر او بزرگ و با عظمت باشد.

هر چند همه رهبران الهی از همه صفات کمال به طور کامل برخوردارند و در همه ابعاد کامل‌اند، ولی اختلاف موقعیت‌ها سبب شد تا یکی از ابعاد شخصیت انسانی در هر یک از آن بزرگواران به طور کامل تجلی یابد و آن امام به عنوان اسوه و مظهر آن صفت مطرح گردد. برای مثال زمینه بروز شجاعت در حضرت علی علیه السلام بیش از سایر امامان علیهم السلام به وجود آمد. بدین سبب، آن امام علیه السلام مظهر کامل این صفت به شمار می‌آید. زمینه بروز عزت، سربلندی و آزادگی در امام حسین علیه السلام بیش از دیگر امامان علیهم السلام بروز کرد، به گونه‌ای که آن حضرت «سرور آزادگان جهان» لقب گرفته است. آن حضرت حتی در دشوارترین موقعیت‌ها حاضر نشد تا در مقابل دشمن سر تسلیم فرود آورد و برای حفظ جان خویش کم‌ترین نرمشی که برخاسته از ذلت باشد، نشان دهد. حماسه عاشورا سراسر آزادی، آزادگی، عزت، مردانگی و سربلندی است.

سرور آزادگان جهان در پاسخ به گروهی که او را از رفتن به کربلا نهی می‌کردند، این اشعار را خواند:

«من به کربلا خواهم رفت، مرگ بر جوانمرد ننگ نیست...»<sup>۱</sup>

یکی از رجزهای آن امام در عاشورا چنین است: «مرگ بهتر از ننگ و عار است و ننگ بهتر از داخل شدن در آتش است...»<sup>۲</sup>

وقتی شب تاسوعا برای آخرین بار تسلیم و بیعت یا جنگ و شهادت به او عرضه شد، پاسخ داد: «به خدا سوگند! نه هرگز دست ذلت به شما می‌دهم و نه مثل بردگان فرار می‌کنم.»<sup>۳</sup> و نیز در روز عاشورا فرمود: «زنزاده فرزند زنزاده مرا به انجام دادن یکی از دو کار مجبور کرده: شمشیر و کشته شدن یا ذلت. ذلت از ما خانواده بسیار دور است.

۱. سامعی و ما بالموت عار علی الفقی (حماسه حسین، ج ۸، ص ۱۵۲).

۲. الموت اولی من ركب العار و العار اولی من دخول النار. (بخاراالانوار، ج ۴۵، ص ۵۰).

۳. و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العیبید (الارشاد، ج ۲، صص ۹۸).

خداوند، پیامبر ﷺ، مؤمنان و دامن های پاکی که در آنها پرورش یافته‌ایم آن را برای ما نمی‌پسندند.<sup>۱</sup>

آن حضرت در واپسین لحظات زندگی، انسان‌ها را به آزادی دعوت کرد و فرمود: «اگر دین نذارید و از معاد نمی‌ترسید، در دنیای خود آزاد مرد و جوانمرد باشید».<sup>۲</sup>

### راز استمدادها

نظری هرچند سطحی و گذرا به حادثه عاشورا انسان را به این باور می‌رساند که سراسر وجود امام حسین (ع)، عزت، شرافت، مردانگی و آزادی است.

با این حال، نکاتی در تاریخ کربلا به چشم می‌خورد که در ظاهر ممکن است با عزت و شرافت انسانی سازگار ننماید. این اعمال عبارت است از:

۱. تقاضای کمک از اشخاص گوناگون؛ نظیر درخواست کمک از عبیدالله بن الحر الجعفی با کیفیت مخصوص. پس از امتناع عبیدالله از پاسخ به دعوت امام (ع) و نیامدن به حضور وی، آن حضرت شخصاً به خیمه او رفت و به یاری دعوتش کرد. در این ملاقات امام حسین (ع) برای تحریک احساسات عبیدالله کودکان خود را نیز همراه برد.<sup>۳</sup>

۲. تکرار تقاضای کمک در روز عاشورا با جمله: «هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یعیننی» و جملاتی به این مضمون.

۳. استفاده از هر وسیله ممکن در روز عاشورا برای تحریک احساسات سپاه عمرین سعد و اندرز دادن آنان و درخواست مکرر برای آزادگذاشتن آن حضرت.

۴. درخواست آب از دشمن.

۱. الا و ان الدعی ابن الدعی قدر کرز بین اثنتین بین السلسله و الذلّة و هیئات منا الذلّة یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجوز طایب و طهرت. (بخارا الانوار، ج ۴۵، ص ۹)

۲. و یحکم یا شیعة آل ابی سفیان، ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم. (همان، ج ۴۵، ص ۵۱)

۳. منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۱۱.

برخی از بزرگان، به دلیل سازگار ندانستن این کار با روح عزت و شرافت، اصل آن را انکار کرده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد این امر تحقق یافته است.

هلال بن نافع گوید: «من در میان یاران عمر بن سعد ایستاده بودم که شخصی نزد عمر بن سعد آمد و گفت: «بشارت باد به تو ای امیر! شمر (ملعون) امام حسین علیه السلام را شهید کرد.»

هلال گوید: از میان دو لشکر بیرون رفتیم تا ببینیم چه خبر است. وقتی بالای سر آن حضرت رسیدم، مشاهده کردم امام علیه السلام با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. به خدا سوگند! تا آن زمان کشته‌ای آغشته به خون زیباتر و نورانی‌تر از او ندیده بودم. نور چهره، زیبایی و هیبتش مرا از پرداختن به فکر کشته شدنش باز داشت و در همان حال، آن حضرت در خواست آب می‌کرد...

پس از این که همه یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به شهادت رسیدند، امام علیه السلام به عمر بن سعد ملعون فرمود: «یکی از این سه پیشنهاد را در باره من بپذیر!» این سعد پرسید:

چيست؟ امام حسین علیه السلام فرمود: «مرا آزاد گذاری تا به مدینه، حرم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگردم.»

ابن سعد: «این خواسته غیر قابل قبول است.»

امام حسین علیه السلام: «شربت آبی به من بیاشام، جگرم از تشنگی خشکیده است.»

عمر بن سعد: «این نیز غیر ممکن است.»

امام حسین علیه السلام: «اگر راهی جز کشتن من نیست، پس تک تک با من مبارزه

کنید<sup>۱</sup>».

نیز عبد الحمید گوید: در همان حال که امام حسین در روز عاشورا در میدان جنگ ایستاده بود، احساسات و عواطف دشمن را بر می‌انگیخت تا شربت‌ی آب به او دهند و

می فرمود: «آیا کسی هست که به آل رسول ﷺ رحم و عطف و مهربانی کند؟...»<sup>۱</sup>  
 در پاسخ باید گفت: پیشوایان معصوم به دو دلیل به چنین کارهایی اقدام می کنند:  
 الف - اتمام حجت و بستن هرگونه راه عذر و بهانه بر گمراهان و منحرفان.  
 خداوند متعال پیامبران را برای راهنمایی بشر فرستاد تا افراد مستعد و حق جو از  
 راهنمایی آنان بهره برده و به خوشبختی نایل آیند و راه هرگونه عذر تراشی و بهانه جویی  
 بر گمراهان بسته شود. قرآن کریم در باره پیروزی مسلمانان در جنگ بدر می فرماید:  
 «شما در بدر در مقابل هم قرار گرفتید. تا خدا کاری را کردنی بود، به انجام رساند تا آن که  
 هر که هلاک می شود با حجتی روشن هلاک شود و آن که (به هدایت) زنده می ماند، به  
 حجتی روشن زنده بماند و هر آینه خدا شنوا و دانا است.»<sup>۲</sup>  
 ب - عدم تنافی کمالات انسانی با یکدیگر.

بر خورداری از یک کمال انسانی به گونه ای نیست که سبب از بین رفتن دیگر  
 کمالات گردد. اگر وجود یکی از فضایل در انسان به حدی رسید که کمال دیگری را از بین  
 برد، آن صفت از کمال بودن خارج شده است و دیگر نمی توان آن را از فضایل انسانی به  
 شمار آورد؛ مثلاً اگر عزت نفس سبب از بین رفتن تواضع و فروتنی در انسان گردد. آن  
 صفت دیگر عزت نفس نیست بلکه غرور، تکبر و خودخواهی است. از این رو عمل به  
 تعهدات انسانی، وفای به عهد و پیمان و... را نباید دلیل بر ذلت و ترس و زبونی دانست.  
 همان گونه که پیامبر اکرم ﷺ در عمل به پیمان صلح حدیبیه، مسلمانان پناهنده را به  
 مشرکان تحویل می داد و امام حسن مجتبی (ع) به خاطر عمل به مفاد صلح با معاویه  
 حرکت مسلحانه نکرد.

با توجه به مطلب فوق، باید گفت: پیشوایان معصوم (ع) در عین برخوردار بودن از  
 عزت و شرافت، از رحمت، عطف و مهربانی و خیر خواهی نیز در حد اعلا برخوردار بودند.

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۴۹۵.

۲. همان، ص ۵۰۶.

بر اساس جمله: «یامن سبقت رحمته غضبه» هدایت الهی مبتنی بر رحمت، عطفوت، مهربانی و خیرخواهی است. لذا خشونت خلاف اصل است و حالت استثنایی دارد. دستور به آغاز هر کار با نام «خداوند رحمان و رحیم» دلیل بر درستی این مطلب است. پیشوایان معصوم علیهم السلام نهایت تلاش خود را برای هدایت گمراهان به کار می‌گرفتند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. آنان در برخورد با گمراهان چنان رفتار می‌کردند که تا حد امکان آنان را جذب کنند و از هر گونه برخورد تند و خشن که ممکن بود حس لجبایت و انتقام آنان را تحریک کند و به واکنش منفی انجامد دوری می‌کردند. برخورد پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام با مخالفان بسان برخورد پدری دلسوز و مهربان با فرزند سرکش و بریده از خانواده است که هر چه فرزند بیشتر طغیان و سرکشی کند، پدر بیشتر نرمش نشان می‌دهد تا مبادا برخورد تند او فرزند را فراری داده و به دامن دشمنان و شیادان بیندازد. البته این گونه نرمش برخاسته از رحمت، عطفوت، مهربانی و خیرخواهی به ظاهر وبدون توجه به فلسفه آن، خلاف عزت و شرافت می‌نماید؛ ولی با توجه به فلسفه آن، دلیل بر بزرگی، عظمت و... پیشوایان معصوم علیهم السلام است و با شرافت و عزت آن بزرگواران هیچ گونه منافاتی ندارد.

چنین برخوردی که کسی با دشمن خود تا این حد خیرخواهی، محبت و عطفوت داشته باشد، از توان و قدرت انسان‌های عادی خارج است و از معجزات امامان علیهم السلام به شمار می‌آید.

با روشن شدن مطلب فوق، دلیلی می‌یابیم که تمام اعمال و سخنان امام حسین علیه السلام - که ممکن است برخی آنها را با عزت و رافت سازگار ندانند - از روح مهربانی، عطفوت، خیرخواه و مشتاق هدایت مردم آن حضرت است. امام حسین علیه السلام حتی برای نجات دشمنان خود که کمر به قتلش بسته بودند، نهایت تلاش خود را به کار بست.

اگر سالار شهیدان از اشخاصی مانند عبیدالله بن حر تقاضای کمک کرد، برای ترس از شهادت و کشته شدن نبود، زیرا حضرت خوب می‌دانست که کمک این افراد

نمی‌تواند سرنوشت حادثه کربلا را تغییر دهد. این یاری جویی به خاطر این بود که مردم با کمک به وی و شهادت در رکاب حضرتش به سعادت ابدی نایل گردند.

اگر سرور آزادگان در روز عاشورا به طور مکرر جمله «آیا کسی هست مرا یاری کند؟» را تکرار کرد و به موعظه لشکر عمرین سعد پرداخت و از هر وسیله ممکن برای تحریک احساسات آنان استفاده کرد، همه به این دلیل بود که بتواند تعدادی از یزیدیان را از گمراهی نجات داده، وارد بهشت با صفای حسینی کند.

گواه درستی این سخن، آن است که امام (ع) از کسانی که حاضر به یاری اش نمی‌شدند، تقاضا می‌کرد تا کربلا را ترک کرده و دست کم به سپاه دشمن نپیوندند تا به گناه شرکت در قتل امام (ع) یا ترک یاری وی آلوده نگشته و به شقاوت ابدی گرفتار نیایند.

این که امام حسین (ع) در شب عاشورا بیعت را از یارانش برداشت و آنان را آزاد گذاشت تا با میل خود راهشان را انتخاب کنند، یکی از اسرارش این است که به یاران خود بگوید: من به شما نیاز ندارم و در هر حال کشته خواهم شد.

این شما هستید که باید بین سعادت جاودانی و شقاوت ابدی یکی را انتخاب کنید. بنابراین، ندای «هل من ناصرینصرنی» امام حسین (ع)، به ظاهر در خوست کمک و تقاضای یاری از دیگران است، اما در باطن تقاضای یاری رساندن و کمک کردن به انسان‌های ناتوان و درمانده از رسیدن به کمال و سعادت است.

معنای واقعی آن چنین است: «آیا کسی هست تا من یاری اش کرده و او را به سعادت رسانم؟ آیا کسی هست تا دستش را گرفته، از ورطه هلاکت نجاتش دهم؟ آیا کسی هست تا او را از ظلمت یزیدی، خارج کرده و به نور حسینی وارد کنم؟»

همان گونه که خداوند در آیه: «اگر مرا یاری کنید، شما را یاری می‌کنم»، در ظاهر از بندگان خود تقاضای کمک می‌کند، ولی با توجه به این که خداوند غنی مطلق است و به کسی نیاز ندارد، در واقع دعوت برای یاری بندگان و نجات آنهاست.



بنابر این مشکل درخواست آب از جانب امام حسین علیه السلام نیز حل می‌شود. امام حسین علیه السلام می‌خواست با تحریک احساسات و به رحم آوردن دشمن، آنان را به خود جذب کرده، به سعادت رساند، زیرا بسیار اتفاق افتاده که کسانی به خاطر خدمتی ناچیز به امام علیه السلام موفق به توبه شدند. مگر نه این است که «حر» به خاطر ادب و احترام با امام حسین علیه السلام موفق به توبه شد. لذا امام علیه السلام با درخواست آب می‌خواست زمینه توبه و بازگشت را در افراد قابل، فراهم سازد.

## منابع

- ۱- تفسیر المیزان، مرکز فرهنگی رجا، چاپ چهارم ۱۳۶۷.
- ۲- زندگانی امام حسین، رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۸.
- ۳- ارشاد مفید، چاپ انتشارات اسلامی.

## خاستگاه عزت حسینی

### علی رضائی بیرجندی

بی تردید اصلی‌ترین خاستگاه پیدایش قیام عزت‌آفرین عاشورا قرآن و اندیشه‌های عزت‌آفرین آن در روح و جان امام حسین علیه السلام و یاران فداکارش بوده است. امام حسین علیه السلام علاوه بر دارا بودن منصب عزت‌آفرین امامت<sup>۱</sup> به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که حسین از من است و من از حسین، خوب می‌دانست پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مظهر رحمت گسترده الهی علت محدثه نعمت عظیم قرآن و مبین آن بوده است و آن حضرت به عنوان مظهر رحمت واسعة الهی رسالت حفظ و نگه‌داری آن را بر عهده وی گذارد و او که عاشق قرآن است.<sup>۲</sup> و باید به عنوان علت مبقیه آن عمل نماید؛ به همین دلیل «سید الابهاء»<sup>۳</sup> (آقای نه گویان عالم به ستمگران) ابتدا با الهام از پیام الهی در قرآن که «فاصبر انّ وعد الله ولا یستخفّنک الذین لا یوقنون»<sup>۴</sup> آنان که به خدا و قیامت یقین ندارند، هرگز نباید تو را خفیف و سبک سازند (و عزت تو را پایمال کنند)، به نفی طاغوت پرداخت و به

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۸.

۳. ابن ابی الحدید می‌نویسد: بزرگ پیشوای نه گویان (ستم ناپذیران) جهان که درس غیرت و برگزیدن مرگ در سایه شمشیرها را بر ذلت و خواری به مردم جهان داد، حسین ابن علی علیه السلام بود دشمن به او و یارانش امان داد ولی آنان تن به ذلت ندادند. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۲۹].

۴. سوره رم، آیه ۶۰.

جان گرامی خویش قسم یاد کرد که امام نیست مگر کسی که به قرآن عمل نماید.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، هنگامی که می‌بیند مثلث شوم خطّ مسلط نفاق و خواصّ دنیا طلب و عوام نادان زمینه‌های ویرانی کاخ بلند و با عظمت عزت دین خدا را فراهم آورده‌اند و با دین سازی و درست کردن فرقه‌هایی بی نظیر مرجئه، جبریه و... و نیز طرح اندیشه جدایی دین از سیاست و به تعبیر امام صادق علیه السلام آزادی ایمان و ممنوعیت شرک<sup>۲</sup> و با کشتن و تبعید حق طلبان سعی دارند، قرآن که ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است به فراموشی سپرده شود، همانند کوهی استوار در برابر آنان می‌ایستد و تنها راه نجات جامعه و رسیدن به رشد و فلاح را بازگشت به قرآن حاکمیت یافتن آن می‌شمارد و مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرا می‌خواند.

امام علیه السلام در نامه‌ای به مردم بصره می‌نویسد: «انا ادعوكم الى كتاب الله نبیّه فان السّنة قد امیتت والبدعة قد احيیت فان تسمعوا قولی اهدکم الى سبیل الرشاد»<sup>۳</sup> و زمانی که گوش شنوایی برای سخنان خود نمی‌یابد و مردم را بنده دنیا که دین تنها لقلقه‌ی در دهانشان است<sup>۴</sup> و مردگانی متحرک که اراده و تصمیم در آنان مرده است می‌یابد، خود به همراه یاران اندکشی انقلاب خونین، اما عزّت افرینش را آغاز می‌نماید.

امام علیه السلام در ترسیم موقعیت خویش می‌فرماید:

الا ان الدّعی وابن الدّعی قد ركزبین الثنّین السلّة والذّلة وهیهات منا الذّلة یأبی الله ذالک لنا ورسوله والمؤمنون و حدود طابّت و حجور طهرت وانوف حمیة و نفوس ابیة لا تؤثر طاعة اللّثام علی مصارع الكرام؛<sup>۵</sup> آگاه باشید این نابکار فرزند نابکار، مرا میان دو چیز مخیر ساخته است میان شمشیر و بیعت ذلیلانه ما و ذلت؟! هرگز! زیر بار ذلت رفتن

۱. حیات الامام الحسین ابن علی، ج ۳، ص ۹۸.

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۶۱.

۳. حیات الامام الحسین ابن علی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۴. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷ و ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۵. تحف العقول، ص ۲۱۱.

برای ما را نه خدا، نه رسول او و نه دامن‌های یاک‌ی که ما را پرورانده است و نه بزرگان باغیرت و نفس‌های باشرافت نمی‌پسندند که اطاعت دون صفتان را بر شهادت کریمانه ترجیح و برتری دهیم».

و نیز می‌فرماید: مرگ در راه عزت، نیست مگر زندگی جاویدان و زندگی با ذلت، جز مرگ ابدی چیزی نیست.<sup>۱</sup> آری حسین علیه السلام عارف به خداست فرزند عشق و ایثار و جهاد و شهادت است. آن حضرت در مورد جایگاه و قدر و منزلت دنیا در دیدگاهش می‌فرماید:

«انّ جمیع ما طلعت علیه الشمس فی مشارق الارض ومغاربها و بحرهای برّها و سهلها و جبلها عند ولی من اولیاءالله واهل المعرفة کفینی الظلال، تمام آنچه خورشید بر آن می‌تابد تمام دنیا و آنچه در آن است دریای آن و خشکی آن و کوه و دشت آن، در نزد کسی که با خدای خود آشنایی دارد و عظمت او را درک کرده است، مثل یک سایه است».

امام علیه السلام شب عاشورا از یارانش خواست از تاریکی شب استفاده کنند از صحنه خارج شوند. یاران هر کدام به نحوی ابراز وفاداری و مقاومت تا شهادت کردند. «مسلم ابن عوسجه» پیرمردی بزرگوار از طایفه بنی اسد گفت: به خدا سوگند! اگر هفتاد بار کشته شوم و سوزانده شوم و خاکسترم را بر باد دهند، هرگز تو را رها نخواهم کرد تا چه رسد به این که اکنون یک بار کشته شدن سپس کرامتی ابدی که زائل شدنی نیست.<sup>۲</sup> آری، بر این اندیشه و عمل، ایثار و هدایت، عزت و افتخار نامی جز تفسیر عملی قرآن و ارائه الگویی کامل از انسان قرآنی که در هدایت انسان‌ها و اتمام حجت بر آنان شریک قرآن است،<sup>۳</sup> نمی‌توان نهاد «انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون»؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به

۱. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶ و ۷.

۲. والله لو علمت انی اقل ثم ادری یفعل بی ذلک سبعین مرة ما ترکک فکیف وانما هی قتلة واحدة ثم الکرامة التي لا انتضاء لها (مناقب، ج ۴، ص ۹۹).

۳. به همین جهت در زیارت امام حسین علیه السلام در روز عید قربان و عید فطر می‌خوانیم «السلام علیک یا شریک القرآن» (مفاتیح الجنان، ص ۸۲۱).

خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا به جهاد پرداخته‌اند، چنین کسانی راستگو هستند.

به همین مناسبت این جانب کوشیدم به تفسیر موضوعی عزت در قرآن به عنوان اساسی‌ترین خاستگاه قیام امام حسین (ع) به مناسبت سال عزت و افتخار حسینی که از سوی رهبر فرزانه انقلاب اعلام شده است بپردازم و از درگاه عزیز مقتدر می‌خواهم به ما توفیق خدمت‌گزاری در سایه حکومت عزیز خودش امام زمان (عج) عنایت فرماید: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعزينا الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله»<sup>۱</sup>

### عزت در قرآن

عزت واژه‌ای عربی است و به معنای قدرت و پیروزی<sup>۲</sup> نفوذناپذیری<sup>۳</sup> و شیئی کمیاب آمده است.<sup>۴</sup> و در اصطلاح به آن حالتی که موجود را مقاوم، قوی و شکست‌ناپذیر می‌سازد و مانع مغلوب شدن وی می‌شود<sup>۵</sup> و نیز حقیقتی مستقر در قلب انسان که به وسیله او بر اسباب ذلت و خواری می‌توان در برابر غیر خدا چیره شد.<sup>۶</sup> اطلاق شده است. در برابر واژه ذلت که به معنای خواری و سبکی و کوچکی است که پس از محکمی و سفتی تحمیل شود،<sup>۷</sup> ماده عزت به صورت‌های گوناگون در قرآن به کار برده شده و صلابت و نفوذناپذیری به عنوان یک اصل در معنای آن لحاظ شده است. این صلابت و نفوذناپذیری اگر در برابر حق باشد، مذموم و اگر در مقابل باطل باشد، ممدوح است. واژه عزیز به معنای موجود غالبی که هرگز مغلوب واقع نمی‌شود و عزت منحصرأ و بالاصاله از

۱. مفاتیح‌الجنان دعای افتتاح، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۷۲.

۳. مفردات راغب، ص ۳۴۴.

۴. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲.

۵. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۵.

۶. فی ظلال القرآن، ج ۱ و ۲، ص ۲۹۳۱.

۷. التحقیق، ج ۸، ص ۱۱۴ و مفردات راغب، ص ۱۸۳.

آن اوست، تنها خداست که همه اسمای حسنا و صفات کمال از آن اوست. به همین جهت واژه عزیز که ۸۸ مرتبه در قرآن آمده، یک مورد در سوره حشر با ۱۳ صفت کمالی و در بقیه موارد با صفات مقتدر، قوی، ذوالانتقام، علیم، حکیم، رحیم، غفور، غفار، وهاب به کار برده شده است.

نکته قابل توجه این است که در ۴۷ مورد با واژه حکیم کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، که حکایت از ارتباط این دو صفت دارند و می‌رساند عزیز و نفوذناپذیر کسی است که اعمالش بر حکمت استوار باشد.

واژه‌های مرتبط با عزت در قرآن از بعد اثباتی عبارتند از: کرامت، رفعت و از بعد منفی می‌توان از واژه‌های ذلت، خزی، خذلان، خفت، مهین فضاحت و ضریع نام برد.

### حقیقت عزت

حقیقت عزت چیست؟ و چگونه پدید می‌آید؟ آیا عزت امری بیرونی و خارج از وجود انسان است یا چیزی در داخل وجود انسان که باید آن را در درون جان خودمان پدید آوریم. برخی تصور می‌کنند اگر مال و ثروت و ریاست و لباس فاخر و ایل و تبار و جمعیت زیاد داشته باشند، عزیز و اگر فاقد این امور باشند در خود احساس ضعف و کمبود و ذلت می‌کنند. اما با اندک تأمل می‌یابیم که هیچ کدام از امور فوق عزت‌آفرین نیستند، زیرا عزت ظاهری و خیالی از بین می‌رود. بنابر این حقیقت عزت ناشی از عزت نفس است و عزت نفس این است که با تکیه زدن بر قدرت مطلق عالم هستی؛ یعنی خدای سبحان که غنی بالذات است و همه به او نیازمندند و او به هیچ موجودی نیاز ندارد و هیچ چیز از هیچ جهت بر او قهر و غلبه ندارد، انسان به عزت حقیقی دست پیدا می‌کند.

زیرا او بر همه چیز غلبه دارد،<sup>۱</sup> پس انسان نباید به هیچ قیمتی و در هیچ حالتی

حاضر شود زیر بار منت کسی برود<sup>۱</sup> و سر تسلیم فرود آورد و به کسی اظهار نیاز و احتیاج کند. چون اظهار احتیاج حاکی از ذلت و درماندگی است. شکی نیست که رفع نیازهای طبیعی بدون پذیرش منت به وسیله دیگران و کمک متقابل به دیگران در برطرف شدن احتیاج‌های آنان با داشتن روحیه استغنا و عزت‌مدار هیچ‌گونه منافاتی ندارد و از موضوع بحث خارج هستند. اما احتیاج به دیگران که ناشی از ضعف و ناتوانی باشد، ذلت‌آور و خوارکننده است.

علی (ع) در این خصوص می‌فرماید:

«احتج الی من شئت تکن اسیره واستغن عنمن شئت تکن نظیره وافضل الی من شئت تکن امیره»<sup>۲</sup>؛ نیازمندی پیدا کن به هر کس که می‌خواهد باشد، آن گاه تو اسیر و ذلیل او هستی، بی‌نیاز باش از هر کس که می‌خواهی آن گاه تو همانند او هستی و نیکویی و احسان کن به هر کس که می‌خواهی، آن گاه امیر و فرمانروای او باش».

از این سخنان گهربار دو مطلب بسیار مهم که در واقع دو مرحله مترتب از عزت‌اند استفاده می‌شود: ۱- مرتبه ابتدایی عزت آن است که انسان دست نیاز به سوی کسی جز خدا دراز نکند و حاضر نشود خود را تحت هیچ شرایطی بفروشد و این حقیقت متعالی و عزت‌آفرین و ذلت‌سوز را به خوبی یافته باشد که غیر خدا همه محتاجند و به فرموده امام سجاده (ع): «ورایت ان طلب المحتاج من المحتاج سفه من رایه وضلة من علقه»<sup>۳</sup> و بر آنم که در خواست نیازمندی از نیازمند دیگر سفاهت رأی و گمراهی خرد است».

آن گاه امام (ع) می‌افزاید:

۱. چه زیبا سروده شاعر عرب:

لتقل الصخر من قلال الجبال

احب الی من من الرجال

يقول الناس لی فی الکسب عار

فان العار فی ذل السؤال

یعنی به دوش کشیدن نخته سنگ از قلله کوهها نزد من از منت بردن از دیگران محبوب‌تر است مردم به من می‌گویند کسب تنگ است در صورتی که تنگ در ذلت خواهان است.

۲. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۷.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۲۸، ص ۱۸۲.



«چه بسا ای خداوند من دیده‌ام کسانی که عزت از غیر تو طلبیده‌اند و به ذلت افتاده‌اند و جز از خزانه فضل تو توانگری جسته‌اند و بی‌نوا شده‌اند و آهنگ بلندی کرده‌اند و به پستی گراییده‌اند. پس آن دوران‌دیش که سر اعتبار نگر بسته و چنین کسان را دیده، در دوران‌دیشی خویش به راه خطا نرفته و اختیارش به راه صواب رهنمون گشته است». سپس آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «خدایا تویی ای سرور من که تنها و تنها پیشگاه توست که باید دست طلب به سوی آن دراز کرد، نه هر کس دیگر که از او چیزی می‌طلبند تنها و تنها درگاه توست نه هر کس دیگر که از او حاجت می‌خواهند»<sup>۱</sup>.

۲- مرتبه بالاتر و برتر عزت آن است که وجودش برای دیگران منشأ خیر و برکت باشد.

بنابر این حقیقت عزت؛ یعنی احساس قدرت و بی‌نیازی از غیر خدا و ایستادگی در برابر موانع تکامل و نیز تلاش در جهت خدمت به بندگان خدا و رشد دادن خود و جامعه انسانی با تکیه و اعتماد بر قدرت لایزال الهی در همه امور که لازمه آن، داشتن شخصیتی آگاه، حکیم، محسن، بالاراده، ثابت و استوار و غیرقابل نفوذ می‌باشد که از راه تطمیع یا تهدید نمی‌توان در او نفوذ کرد و در هر لحظه سیر تکاملی او به سوی حضرت حق ادامه دارد و با احسان مادی و معنوی خود حتی با ایثار جان خود تلاش می‌کند دیگران را هم به سوی کمال هدایت نماید.

در این حالت است که روح بزرگ شده و دنیا را آزمایشگاهی بزرگ و کوره‌ای عظیم جهت ذوب شدن و گرفته شدن ناخالصی‌ها می‌داند. از این رو می‌کوشد، اولاً: خودش سترون و عقیم نماند و دنیا را به مزرعه‌ای شکوفا و پرمحصول برای آخرت تبدیل نماید و از مادیت بستری مناسب برای معنویت بسازد و مراقب است که بر اثر تکرار خور و خواب با خودمختاری، کنشی Autonomy Functional زیستن را از بهر خوردن و خوابیدن

نپندارد و ثانیاً؛ دیگران را هم از گمراهی و سقوط در این درّه هولناک نجات دهد<sup>۱</sup> و به طور یقین روح بزرگی که دارای چنین اندیشه و ایمانی باشد برای بدن زحمتی فراهم می‌کند<sup>۲</sup> اما در عین حال سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را تأمین می‌نماید.<sup>۳</sup> و این اختیار در راستای اهداف خلقت است. امام حسین علیه السلام در تبیین اهداف خلقت فرمود:

خداوند - عزوجل - خلق نکرده است بندگان را مگر برای این که او را بشناسند و زمانی که او را شناختند، پرستند و با پرستش خدا از پرستش غیر او بی‌نیاز گردند<sup>۴</sup> و این به خاطر آن است که باغبان حکیم هستی میوه‌های شیرین و لب‌گزانی می‌خواهد که بی‌نیازی خود را حتی از درخت هم اعلان نمایند و با شیرینی و بوی عطرشان، جهانی را مست معشوق حقیقی عالم سازند و آنان را به حرکت وادارند و این جاست که خود لایق محضر او گردیده‌اند.

حال اگر این سؤال مطرح شود، عزت چگونه پدید می‌آید؟ پاسخ این است از راه بزرگ شد با ایمان به خدای یگانه و متخلق شدن به اخلاق الهی، معنای مؤمن بودن این است که من هیچ مؤثری در وجود نمی‌شناسم جز خدا و سر تعظیم و تذلل فرود نمی‌آورم جز پیش او و هیچ چیزی نمی‌خواهم جز از او. اگر همه عالم را به من بدهند باز پیش خدا کوچکم و پیش هیچ کس کوچکی نمی‌کنم. این همان معنای عبادت است که خارج شدن از ذلت عبادت مخلوق و ورود به عزت عبادت خالق است. زیرا روشن است که ذلت در اثر

۱. در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «ویدل مهجته فیک لیستغذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة، یعنی امام حسین علیه السلام خویش را به خدا هدیه کرد تا بندگان خدا را از نادانی و گمراهی نجات دهد». (مفاتیح الجنان، ص ۸۵۶).

۲. متنبی شاعر معروف عرب در این باره این‌گونه سروده است:

اذا كانت النفوس كباراً      تعبت فی مرادها الاجسام

و می‌بینیم در کربلا بدنی که سیصد زخم برمی‌دارد و در زیر سم اسبها لگدمال می‌شود چریسه یک روح بزرگ را می‌دهد.

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۶.

۴. «ان الله عزوجل ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه» (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۹۴).

اندیشه شرک‌آلود تأثیرگذاری غیر خدا در عرض خدا و فروتنی بی‌جهت نزد مؤثرهای خیالی پیدا می‌شود، وقتی که مخلوق را مستقلاً مؤثر بدانم، به طور قهری خود را پیش او کوچک می‌شمارم. وقتی رفع نیازمندی‌هایم را به دست مخلوق بدانم احساس کوچکی نسبت به آن می‌کنم. ولی انسان مؤمن و موحد فقط خدا را مؤثر می‌داند و تنها در نزد او احساس تذلل می‌کند و نزد او تنها سر تعظیم فرود می‌آورد و حاضر نیست به هیچ قیمتی برای موجود دیگر سر تعظیم فرود آورد<sup>۱</sup> و خود را بفروشد هر چه این روحیه در انسان قوی‌تر باشد، قدرت مقاومت در برابر ناملازمات و تصمیم بر ایثار و فداکاری بیشتر می‌شود، در نتیجه عزت و شرف او بیشتر است.

اکنون می‌توان فهمید که چرا خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَالرَّسُولُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ السَّافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> عزت مال خدا و پیامبر خدا و مؤمنین است، اما منافقان نمی‌فهمند.

نکته قابل توجه و دقت این است که عزت مال خدا و رسول است، زیرا خدا مالک هستی است و پیامبر مظهر صفات خداست، اما این که عزت از آن مؤمنین است به چه معناست؟ با توجه به مطالبی که گذشت، روشن شد منظور مؤمنی است که به وظایف ایمانی خود عمل نماید، یعنی همه چیز را از خدا بداند روزیش را و آنچه مایه تکامل اوست را در آسمان سراغ بگیرد، ضمن این که اراده استکبار در زمین ندارد یا بر سر هستی بگذارد و عالم را سکوی پرش به سوی او بداند چنین انسانی عزیز است.

نکته دیگری که خیلی اهمیت دارد و در اعمال انسان تأثیر مستقیم دارد، توجه به این نکته است که سهم ما در تحصیل و عزت چه اندازه است و خدا چگونه و در چه شرایطی عزت می‌دهد. روشن است که با توجه به اراده و اختیاری که خدا به انسان‌ها داده

۱. به تعبیر زیبای شاعر:

موحد چو زر ریزی اندر برش  
امید و هراسش نماند ز کس

و یا تیغ بزآن نهی بر سرتی  
که این است مبنای توحید و پس

۲. سوره منافقون، آیه ۸.

خود انسان (البته با عنایت الهی) بیشترین و اساسی‌ترین سهم را دارد و معنای این که خدا عزت می‌دهد نه این که عزت را خدا از آسمان فرو می‌فرستد، بلکه خدا انسان را در سایه معرفت و شناخت توحیدی از همه خلق بی‌نیاز می‌سازد و طمع او را از غیر قطع می‌کند و به او می‌فهماند که چشم طمع به غیر بردگی دائمی،<sup>۱</sup> نیازمندی حاضر<sup>۲</sup>؛ طمع کار اسیر ذلت‌ها است.<sup>۳</sup> بنابراین این می‌توان گفت: انسان عزت را به عنایت الهی، خود به خود هدیه می‌دهد و خودش هم می‌تواند آن را از خویش سلب نماید و کسی نمی‌تواند کسی را عزیز و یا خوار و ذلیل نماید. از همین روی، عزیزترین انسان‌ها امام حسین (ع) در روز عاشورا در هنگامه قدرت بلامنازع دشمن و اقتدار بی‌همتای آنان فرمود: مرا مخیر کرده‌اند بین عزت و ذلت و ذلت از مایه دور است؛ یعنی عزت و ذلت من در اختیار خودم می‌باشد. و حاضرم کشته شوم، بدنم پاره پاره شود، خانواده‌ام به اسارت بروند و... اما خود را به یزید نفروشم و عزت من باقی بماند؛ این نهایت درجه عزت است. در همان حال امام حسین در اوج عزت و معاندان و مخالفان او در حضيض ذلت قرار داشتند، زیرا دشمن نتوانسته بود ذره‌ای در قلعه مستحکم روح امام (ع) رخنه ایجاد نمایند.

امام حسین (ع) هنگامی که در ابتدای ورود به کربلا با تهدید لشکر دشمن مواجه شد، با جمله زیبا و عزت‌آفرین خود «أفبالموت تخوفنی... مرحباً بالقتل فی سبیل الله؛<sup>۴</sup> آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟؟ چه خوش است شهادت در راه خدا» به همه بشریت درس شیوه عزیز بودن و عزت و سربلندی داشتن، آموخت.

امام (ع) با انتقاد از وضع موجود به تشریح ابعاد فاجعه و تبیین خطاهای صورت گرفته شده پرداخت و با اعلام رسالت خویش و لزوم موضع‌گیری در مقابل وضع موجود به ارائه تصویری زیبا و دلنشین از جامعه آرمانی خویش پرداخت؛ جامعه‌ای که در آن توحید و

۱. نهج البلاغه، ص ۱۷۱.

۲. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۸۲.

۳. نهج البلاغه، ص ۲۱۷.

۴. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱ و ۶.

عدالت حاکم باشد و مظلومان رهایی یابند. امام خطاب به فرزدق فرمود:

«یا فرزدق ان هؤلاء قوم الزموا طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد فی الارض و ابطلوا الحدود و شربوا النخمر و استأثروا فی اموال الفقراء و المساکین و انا اولی من قام بنصرة دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبيله لتکون کلمة الله هی العليا»<sup>۱</sup> در این سخنان امام علیه السلام پیروی مردم از شیطان و بی توجهی آنان به اطاعت خدای رحمان و فساد آشکار آنان در روی زمین و تعطیل شدن حدود الهی و شیوع گناه در جامعه و تزییع حق فقیران و محرومان را به عنوان اموری غیرقابل تحمل می شمارد که همه مؤمنان موظفند در برابر آن قیام کنند و خود از همه به این قیام سزاوارتر است، قیام برای از بین بردن موانع، پیاده شدن دین خدا و عزیز شدن شرع مقدس و در نهایت جهاد و مبارزه برای اعلاى کلمة حق.

بدین سان امام علیه السلام و یاران او با کمال شجاعت و عزت مندی و آزادگی و استقامت و فداکاری در دفاعی مقدس از مرزهای قرآن با ایمانی ژرف و حماسه آفرین هایی شگرف، به آستان شهادت سر نهادند و در راه بقای دین خدا جان دادند و تجلی آیین محمدی را جاودان ساختند. بدین گونه عاشورا مدال بزرگ افتخار است که تاریخ آن را به سینه قرآن و اسلام اویخته است و مشعل جاوید هدایت است که امام حسین علیه السلام و یارانش بر سر راه فرزندان عزت خواه اسلام قرار داده اند. و درسی است به همه بشریت در جهت تبیین چگونه زیستن و چگونه مردن.

### منشأ عزت

حال این سؤال مطرح می شود که منشأ عزت کجاست؟ اگر چه در ضمن مطالب گذشته به طور اجمال پاسخ این مسئله روشن شد، ولی با توجه به اهمیت آن به صورت جداگانه و تفصیلی تر به آن می پردازیم. همه مخلوقات به حکم محدودیت و فقر و

نیازمندی ذاتی‌شان قابل نفوذ و شکستند و تنها ذات قادر مطلق و نامحدود الهی است که غیر قابل نفوذ و شکست‌ناپذیر است و نسبت به مخلوقات او خالق و مالک حقیقی هر خلق و امری است. صاحب و مالک مطلق عزت است.<sup>۱</sup> به هر نحو که اراده کند در عالم تصرف می‌کند و تشریفش به هر شکل که باشد پسندیده است، چون او رب عزت است:<sup>۲</sup>

﴿وَسُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ لَمَا يَصْفُونَ﴾<sup>۳</sup>

قرآن کریم همه عزت را منحصرأ از آن خدا می‌داند: ﴿فَان الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾<sup>۴</sup> زیرا همه به او نیازمندند و او از همه بی‌نیاز: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۵</sup>.

از همین روی در سوره آل عمران آیه ۲۶ می‌خوانیم: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِّمُنْ تَدَلُّ مِنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ بگو، بارالها! مالک حکومت‌ها تویی، به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و تو از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری و هر کس را تو بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی تمام خوبی‌ها به دست توست، تو بر هر چیزی قادری.»

بنابر این، منشأ عزت خداست و معرّ ذات پاک و قادر اوست و تنها دوستان او با عنایت او عزیز می‌شوند.<sup>۶</sup>

مفسر معروف طبرسی در «مجمع البیان» در شأن نزول آیه فوق می‌نویسد:

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به اتفاق مسلمانان مشغول حفر خندق در اطراف مدینه بود و با نظم خاصی مسلمانان، گروه گروه با سرعت و جدّیت مشغول حفر خندق

۱. التحریر، ج ۲۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶.

۳. سوره صافات، آیه ۱۸۰.

۴. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

۵. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۶. امام حسین (ع) در این زمین می‌فرماید: «یا مَنْ خَضَىٰ نَفْسَهُ بِالسَّمْوَةِ وَالرِّفْعَةِ فَأَوْلِيَانَهُ بَعِزَّةٌ يَعْتَزُّونَ» (بحر الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۰).

بودند تا پیش از رسیدن سپاه دشمن، این وسیله دفاعی، تکمیل گردد. ناگهان در میان خندق سنگ سفید بزرگ و سختی پیدا شد که مسلمانان از شکستن و حرکت دادن آن عاجز ماندند «مسلمان» به حضور پیامبر ﷺ رسید و جریان را عرض کرد. پیامبر وارد خندق شد و کلنگی را از یکی از مسلمانان گرفت و محکم بر روی سنگ فرود آورد، از برخورد سنگ جرقه‌ای جستن کرد. پیامبر ﷺ تکبیر فتح و پیروزی گفت مسلمانان نیز با او هم صدا شده و آهنگ تکبیر در همه جا پیچید، بار دیگر پیامبر کلنگ را بر سر سنگ فرود آورد، مجدداً جرقه‌ای جستن کرد و قسمتی از سنگ شکست و صدای تکبیر و پیروزی پیامبر و مسلمانان فضای اطراف را پر کرد. برای سومین بار کلنگ را بلند کرد و بر بقیه سنگ محکم کوبید، مجدداً از برخورد کلنگ با سنگ جرقه‌ای جستن نمود و اطراف خود را روشن ساخت و بقیه سنگ را در هم گسست و برای سومین بار صدای تکبیر در خندق پیچید، مسلمانان عرض کردند: امروز وضع عجیبی از شما مشاهده کردیم، پیامبر ﷺ فرمود: «در میان جرقه‌ای اول که جستن کرد، کاخ‌های حیره و مدائن را دیدم و برادرم جبرئیل به من بشارت داد که آن‌ها در زیر پرچم اسلام قرار خواهند گرفت. در درون جرقه دوم کاخ‌های روم را دیدم و هم او به من خبر داد که آن‌ها در اختیار پیروانم قرار خواهند گرفت. در سومین جرقه کاخ‌های صنعا و سرزمین یمن را دیدم و او به من بشارت داد که مسلمانان بر آن پیروز می‌شوند و من در آن حال، تکبیر پیروزی گفتم. ای مسلمانان به شما مژده باد» مسلمانان راستین از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدند و خدا را شکر می‌کردند، اما منافقان چهره در هم کشیده با ناراحتی و به صورت اعتراض گفتند: چه آرزوی باطل و چه وعده محالی؟! در حالی که این‌ها از ترس جان خود حالت دفاعی به خویش گرفته‌اند و مشغول حفر خندق هستند و با آن دشمن محدود یارای جنگ ندارند خیال فتح کشورهای بزرگ جهان را در سر می‌پروراندند. در این موقع آیه فوق نازل شد و به منافقان پاسخ گفت، چون همه خیره‌ها و قدرت‌ها در دست خداست، او هر کس را بخواهد بر تخت عزت می‌نشاند و هر کس را اراده کند بر خاک مذلت قرار می‌دهد.

بدهی است که منظور از اراده و مشیت الهی این است که خدا از روی حکمت و مراعات نظام و مصلحت و حکمت جهان آفرینش و عالم انسانیت و با سعی و کوشش و تلاش انسان عزت می‌دهد.

در این جریان دو نوع موضع‌گیری صورت گرفت:

۱- موضع مؤمنان صادق بدین سان کسانی که وعده الهی را قبول و به وعده او اعتماد داشتند شادمان شدند.

۲- موضع‌گیری کسانی که به وعده‌های الهی اعتقادی نداشتند و عزت را با مال و ثروت و داشتن افراد و جمعیت می‌دانستند و برای به دست آوردن آن به هر حيله‌ای دست می‌زدند و عشق به دنیا آنان را کور و کر ساخته بود و نمی‌توانستند حقایق آسمانی را درک نمایند.<sup>۱</sup> این‌ها دو جریان متخاصمی بودند که در طول تاریخ وجود داشتند، در مکه وجود داشتند و در مدینه هم حضور پیدا کرده بودند. سرانجام در کربلا به مصاف هم آمدند و به فرموده امام حسین علیه السلام به عنوام دو جرین متخاصم روز قیام در محضر خدا حاضر خواهند شد؛ یعنی دو جریان حزب اموی و حزب علوی<sup>۲</sup> و معنای جمله «کلّ یوم عاشورا ۱۰ کلّ ارض کربلا» چیزی جز این نیست.

بدین سان معلوم شد منشأ عزت خداست و هر کس راه رسیدن به عزت در دو جهان را طالب باشد باید حسینی باشد و همه زندگی‌اش را در اطاعت عزیز مطلق سپری کند.<sup>۳</sup>

و عباس گونه در گودال عشق جان دهد و بمیرد:

وقت آن آمد که من عریان شوم      جسم بگذارم سراسر جان شوم  
آزمودم مرگ من در زندگی است      چون رهم زین زندگی پایندگی است

زر بده سرمه ستان بهر نظر  
یوسفانه آن رسن آری به جنگ  
جان که یا بسری لما هذا مقام

۱. همزه جانان نگردد ملک و زر  
تا ببینی که این جهان چاهی است تنگ  
تا که گوید چون ز چاه آبی به نام

۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۵.

۳. «لن نرکم بقول کلّ یوم انا العزیز فمن اراد عزالدین فلیتع العزیز» (کنز العمال، ج ۱، ص ۳۲).



امام حسین علیه السلام در آخرین لحظه‌های عمرش در پاسخ یکی از یارانش که درخواست نصیحت داشت، فرمود: هر گاه بخواهی بدون داشتن قبیله عزیز باشی و بدون حکومت هیبت داشته باشی از سایهٔ ذلت معصیت خدا به درآ و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر.<sup>۱</sup>

### عوامل عزت‌آفرین

قرآن کریم بعد از بیان منشأ عزت و بیان این که همه عزت‌ها بالاصاله از آن خداست، عوامل عزت‌آفرین را در سخنان پاکیزه و عمل صالح معرفی می‌نماید.<sup>۲</sup> مفسران «کلمهٔ طیبه» را به اعتقادهای صحیح نسبت به مبدأ و معاد تفسیر کرده‌اند. آری، عقیدهٔ پاک انسان را به سوی خدا بالا می‌برد تا در جوار قرب حق قرار گیرد و غرق در عزت خداوند شود، زیرا بدیهی است که عقاید زیر بنای همهٔ فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهد و تلاش‌های عملی او از مبانی فکری سرچشمه می‌گیرد و به تعبیر دیگر، اعمال انسان نمود و تبلوری از عقاید و اندیشه‌های اوست. به همین دلیل تمام انبیای الهی قبل از هر چیز به اصلاح مبانی فکری و عقیدتی امت‌ها می‌پرداختند، مخصوصاً با شرک که سرچشمهٔ انواع رذایل و بدبختی‌ها و پراکندگی‌ها است به مبارزه برمی‌خاستند. حال اگر عقاید طیب شد؛ یعنی توحیدی شد و ایمان به خدا و صفات او و ایمان به قیامت و حساب و جزا و کتاب‌های آسمانی و الگو بودن اولیای الهی و اوصیای آنان مسلم شد، رسیدن به عزت امری قطعی است. در صورتی که میدان دادن به اندیشه‌های اومانیستی انسان را در چنبرهٔ طبیعت و مادیت محبوس و محدود می‌کند. این اندیشه که زیربنای اندیشهٔ مدرنیسم modernism و پست مدرنیسم postmodernism است و با اندیشهٔ خدا محوری و ایمان به خدا در تضاد است و هیچ‌گاه صاحب خود را از زندان طبیعت و امیال پست حیوانی رها نمی‌کند.

۱. «اذل اردت عزاً بلا عسيرة وهيبة بلاسلطان فاخرج من ذل معصية الله الى عز طاعة الله» (تنبیه الخواطر، ص ۴۲).

۲. «من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه...» (سورة قاطر، آیه ۱۰).

عامل دوم عمل صالح است. تعبیری وسیع و پرمحتوا که شامل عبادات، انفاق، جهاد و هر کار شایسته‌ای می‌شود که وسیلهٔ تکامل و رسیدن به مقام قرب الی الله و پیشرفت جامعهٔ انسانی در تمام زمینه‌ها می‌باشد.

اینک به توضیح بیشتری در مورد این دو عامل عزت‌آفرین می‌پردازیم:

### ۱- ایمان (کلمه طیب)

قرآن کریم کفر، شرک،<sup>۱</sup> ارتداد<sup>۲</sup> و تحریف دین خدا<sup>۳</sup> را از عواملی که ذلت دنیا و آخرت را در پی دارد معرفی نموده و ضمن سرزنش منافقان که خود را عزیز و مؤمنان را ذلیل می‌پنداشتند، می‌فرماید: «و الله العزة و لرسوله و للمؤمنین»؛ عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.

در حدیثی از امام صادق (ع) در تفسیر آیهٔ فوق می‌خوانیم: «فالمؤمن یکون عزیزاً ولا یکون ذلیلاً... المؤمن اعزمن الجبل ان الجبل یتقل منه بالمعاول والمؤمن لا یتقل من دینه شیئی»؛<sup>۴</sup> مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد شد، مؤمن از کوه محکم‌تر و پرصلابت‌تر است، چرا که کوه را با کلنگ‌ها ممکن است سوراخ کرد، ولی چیزی از دین مؤمن هرگز کنده نمی‌شود. آری، مؤمن با همه طاعوت‌ها به مبارزه برمی‌خیزد و با جهل و خرافات و شرک و عوام‌زدگی به مبارزه برمی‌خیزد و از هیچ کس وحشتی به دل راه نمی‌دهد، زیرا قلبش از عشق به خدا پر است و تکیه و توکلش بر ذات پاک اوست، چون خدا را می‌شناسد و آگاهانه به او عشق می‌ورزد. آری، ایمان شهادتی می‌آفریند و انسان با ایمان شکست‌ناپذیر است.

در حدیثی از امام صادق نیز می‌خوانیم: «مؤمن از قطعات آهن و فولاد محکم‌تر است، چرا که آهن و فولاد هنگامی که در داخل آتش شود تغییر می‌یابد، ولی مؤمن اگر

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۸۵ و سورهٔ توبه، آیهٔ ۲ و سورهٔ نحل، آیهٔ ۲۷.

۲. سورهٔ نحل، آیهٔ ۲۷.

۳. سورهٔ مائده، آیهٔ ۴۱.

۴. نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۳۶.

کشته و سپس زنده گردد و باز هم کشته شود، قلبش تغییر نمی‌کند».<sup>۱</sup>  
 از سوی دیگر، چون عزت مؤمن خدادادی است و در واقع حق خداست؛ مؤمن حق ندارد آن را به هیچ قیمتی از دست بدهد به همین دلیل اما صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان تبارک تعالی فَوْضَ اِلی المؤمن امورہ کلہا ولہم یفوض الیہ ان ینزل نفسہ...».<sup>۲</sup>  
 خداوند همه کارهای مؤمن را به او واگذار کرده، جز این که به او اجازه نداده است که خود را ذلیل و خوار کند مگر نمی‌بینی خداوند در این باره فرمود: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است سزاوار است مؤمن همیشه عزیز باشد و ذلیل نباشد.

## ۲- عمل صالح:

عمل صالح، میوه درخت ایمان است. زیرا هنگامی که چراغ ایمان در قلب انسان روشن شود، نور آن از اعضا و جوارح او منعکس می‌شود و در اندیشه و کردار انسان به صورت اخلاق عالی انسانی، تقوا و پاکی و احسان و شجاعت و ایثار تجلی می‌کند. به همین دلیل در آیات قرآن غالباً عمل صالح همراه ایمان به عنوان دو امر تفکیک‌ناپذیر از یک دیگر آمده است، زیرا عمل صالح جز با داغ بلند در دل داشتن میسر نمی‌شود و داغ بلند چیزی جز عشق به خدا نیست و راهی برای رسیدن به قله‌های کمال و عزت حقیقی جز داغ بلند ایمان به خدا وجود ندارد.

داغ بلندان طلب ای هوشمند      تا شوی از داغ بلندان بلند  
 در این صورت است که همه اعمالش صبغه الهی و معنوی دارد و با اندیشه‌ای مثبت به حوادث می‌نگرد و با بندگان خدا با تغافل و سعه صدر رفتار می‌نماید.<sup>۳</sup>

۱. سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۷.

۲. نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۳۶.

۳. پیامبر فرمود: «هر وقت جبرئیل بر من نازل می‌شد مرا موعظه می‌کرد و خاتمه موعظه‌اش این بود که ای پیامبر از مباحنه و مجادله کردن با مردم به برهنی، زیرا مجادله عیب‌های آدم را ظاهر می‌کند و عزت و وقار و عظمت انسان را از بین می‌برد (کافی، ج ۲، ص ۳۰۲).

از امام باقر (ع) نقل شده است که خداوند در مقابل سه عمل بر عزت انسان مسلمان می‌افزاید:

۱- در گذشتن از کسی که نسبت به او ظلمی روا داشته است؛

۲- بخشش به کسی که او را محروم کرده؛

۳- برقراری پیوند با کسی که رابطه‌اش را با او قطع کرده است.<sup>۱</sup>

آری، عمل صالح انسان را عزیز می‌کند و همچون نیروی عظیم مغناطیس رباینده دل‌هاست و عمل صالح که در زبان دین از آن تعبیری به خطا و گناه می‌شود، لباس ذلت بر اندام انسان می‌پوشاند. امام سجاد در مناجات تائبین می‌فرماید:

«الهی البستنی الخطایا ثوب مذلتی وجللنی التباعد منک لباس مسکنتی وامات قلبی عظیم جنایتی؛ خدایا خطا و گناهان، لباس خواری و ذلت بر من پوشانیده و دوری تو جامهٔ عجز و بی‌نواایی بر تنم انداخته و جنایت بزرگ (هوای نفس‌پرستی) مرا دل مرده ساخته است».<sup>۲</sup>

از مجموع مطالب قبل نتیجه می‌گیریم ایمان و عمل صالح دو عامل عزت‌آفرینند و این دو عامل شامل همهٔ خوبی‌ها می‌شوند. از همین روی در روایات انسان‌های عزت‌مدار کسانی معرفی شده‌اند که منصف،<sup>۳</sup> حق‌محور،<sup>۴</sup> اهل گذشت و عفو،<sup>۵</sup> فروتن و متواضع<sup>۶</sup> و در برابر ناملاایمات صبور و شجاع<sup>۷</sup> باشند.

## موانع عزت

انسان در حقیقت شگفت‌انگیزترین پدیدهٔ عالم هستی و شریف‌ترین مخلوق خدا و معلم و مسجود ملائکهٔ الله است. او که از عزت و عظمت ذاتی برخوردار است باید با تمام

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۳.

۲. مفاتیح‌الجنان، ص ۲۱۷.

۳. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۳.

۴. همان، ج ۷۷، ص ۲۳۲.

۵. همان، ج ۷۷، ص ۱۲۱.

۶. همان، ج ۷۵، ص ۱۲۴.

۷. همان، ج ۸۲، ص ۱۲۹.

وجود تلاش کند با تحصیل اعتقاد درست و انجام عمل صالح موانعی که بر سر راه رسیدن او به خدا وجود دارد را کنار بزند و به عزت کامل دست یابد.

قرآن کریم از طاغوت - اعم از هوای نفس شیطان و حاکمان ستمگر - به عنوان موانع رسیدن انسان به خدا یاد می‌کند و لزوم جهاد با آنان و مبارزه را گوشزد می‌نماید و ترک آن را موجب از بین رفتن عزت دنیا و آخرت می‌شمارد و بشارت را برای کسانی می‌داند که از طاغوت اجتناب ورزند و به سوی خدا روی آورند: «والذین اجتنبوا الطاغوت وانا بوالی الله لهم البشری»<sup>۱</sup>.

پیروی از هوای نفس و تن دادن به خواسته‌های پست حیوانی و نیز گوش دادن به وسوسه‌های شیطان و گول خوردن از فریب‌کاری‌های او و یا تن دادن به زورگویی‌های ستمگران یقیناً ذلت را به همراه دارد و مبارزه با آن‌ها و جهاد، عزت را در پی دارد. از همین روی در حدیث پرمعنایی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «من ترک الجهد البسه الله ذلاً فی نفسه و فقراً فی معیشته و محقاً فی دینه»<sup>۲</sup>؛ کسی که جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او می‌پوشاند و در زندگی مادی نیز گرفتار فقر و تنگ‌دستی می‌شود و دین او بر باد می‌رود».

و یا علی علیه السلام می‌فرمایند: خداوند جهاد را واجب کرده است تا مایهٔ عزت اسلام باشد<sup>۳</sup> و نیز می‌فرماید: «جهاد دری از درهای بهشت است که خدا تنها بر روی دوستان خویش گشوده است، پس کسی که آن را از روی میل و خواسته خودش ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر اندام او می‌پوشاند».

سپس امام علیه السلام با تأکید بر مبارزه با دشمنان کافر و ستمگر به عنوان یک قانون کلی برای همه ملت‌ها می‌فرماید: «ماغزی قوم فی عقر دارهم الا وقد ذلوا»<sup>۴</sup>

۱. سورهٔ زمر، آیهٔ ۱۷.

۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۹.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار کلمه ۲۵۲.

۴. همان، خطبه ۵۶.

هیچ قوم و ملتی در درون خانه‌ها مورد هجوم دشمن واقع نشدند، مگر ایی که ذلیل شدند.

### آسیب‌شناسی عزت

عزت هدیه‌ای الهی است که از راه عبودیت و بندگی خدا به دست می‌آید و اصولاً عزت در بندگی خداست. به همین دلیل علی علیه السلام نهایت عزت خود را در بندگی خدا می‌شمارد: «الهی کفی بی عزّا ان اکون لک عبدا» و یا در نامه‌اش به مالک اشتر امارت امیرالمؤمنین بودن را ناشی از عبدالله و بنده خدا بودن می‌داند، لذا می‌نویسد: «من عبدالله امیرالمؤمنین».

به همین دلیل مؤمن نسبت به بندگان خدا نهایت تواضع و فروتنی را دارد و هیچ گاه دچار کبر و خود بزرگ بینی نمی‌شود، زیرا تکبر آسیب عزت است. از همین رو، امام سجاده علیه السلام از خدای سبحان می‌خواهد که خدایا مرا عزیز کن و بلافاصله می‌افزاید: خدایا مرا مبتلا به کبر نکن: «واعزّنی ولا تمیلنی بالکبر» و یا می‌فرماید: خدایا مرا درجه‌ای در نزد مردم بالا مبر، مگر این که در پیش نفسم مرا همان اندازه پایین بیاوری.<sup>۱</sup>

سرّ این مطلب این است که کبر قرقگاه الهی است، علی علیه السلام در خطبه قاصعه می‌فرماید: «الحمد لله الذی لبس العزّ والکبریا وجعلهما حرما لذاته».<sup>۲</sup>

به همین دلیل امام سجاده علیه السلام با همه عظمت علمی، اخلاقی، معنوی و خانوادگی می‌فرماید:

«انا بعد اقلّ الاقلّین واذلّ ومثل الدّرة اودونها، اعزّنی عند خلقک وضعنی اذا خلوت بک».<sup>۳</sup>

۱. مفتاح الجنان، دعای مکارم الاخلاق، ص ۱۱۰۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه قاصعه ۱۹۲.

۳. صحیفه سجاده، دعای ۴۷.

ای خداوند، من کمترین کمترینم و خوارترین خوارترانم، همانند دژه‌ای یا حتی کمتر از آن. بار خدایا مرا در نزد بندگان عزیز دار و مرا در برابر خود ذلیل گردان. بنا بر این باید سر را بالا گرفت و چشم به مالک عزت دوخت و در تمام حالات از او درخواست عزت کرد و با تکیه بر او نباید گذاشت دیگران در او نفوذ نمایند و در او اثر منفی بگذارند، اما خودش باید منیت دروغین خود را بشکند و بداند که از بزرگ‌ترین آسیب‌های عزت تکبر است و باید از آن بر حذر بود.

در پایان برای بیان اهمیت عزت و این که عزت تنها از آن خداست و راه رسیدن به آن راه اولیای الهی است روایتی را که به صورت گوناگون از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده می‌آوریم: کسی که می‌خواهد در روز قیامت اجر و پاداش او را با پیمان بزرگ و کامل داده شود باید آخرین سخنش در هر مجلسی که می‌نشیند این باشد: «سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين»<sup>۱</sup>.

۱. نورالقلوب، ج ۴، ص ۴۴۰ و التحریر، ج ۲۳، ص ۱۰۵.





## حسین علیه السلام امام عزت و افتخار

علی فتحی

### مقدمه

شخصیت واقعی و راستین هر انسانی، در سایه کمالات معنوی و در پرتو صفات عالی او شکل می‌گیرد. شناسایی هر شخصیتی بدون در نظر گرفتن صفات عالی او، هرگز میسر نمی‌شود، و لذا هر شخصیتی که بیشترین کمالات روحی و عالی‌ترین صفات را دارد، جلوه انسانی او پرفروغ‌تر خواهد بود.

یکی از صفات برجسته که در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها، نقش اساسی دارد، عزت و عزت‌مندی است.

«بزرگ شخصیتی» که مظهر این صفت عالی است، «حسین بن علی بن

ابی‌طالب علیه السلام» است.

و به قول علائلی: «حسین، شخصی است که چون از هر سوی کوه وجودش، فراز شوی به ستیغ بزرگی رسی، تا آن جا که او را مرکز برخورد بزرگواری‌ها با یکدیگر و مجمع یکتایی‌ها می‌یابی، زیرا بی‌گمان هر کس از سرچشمه عظمت نبوی و عظمت مردانگی علوی، و عظمت فضیلت فاطمی فراجوئید، نمونه بی‌همتای عظمت و عزت انسان خواهد شد و از آیات بیّنات به شمار خواهد رفت. یاد او یاد یک شخص نیست، یاد

انسانیت جاویدان است.<sup>۱</sup>»

آری، از هر نظر و از هر سو بدو نظر کنی، او را در قلهٔ عزت و شرف انسانیت و مدار عزت‌ها و سربلندی‌ها خواهی دید.

چرا که نباشد؟ در حالی که در بیت العزّة به دنیا چشم گشوده و در دامن خندان عصمت و طهارت، عزت و کرامت، پرورش یافته است؛ لذا او آیت شخصیت‌های عزت‌مند و عزیز است؛ نماد ژرف عزت و انسانیت، پیشوای عزت و افتخار بشریت و مظهر اعلاّی عزت راستین و افتخار کامل، حسین بن علی (ع) است. همو که رشته‌های عزت و شرف را آن‌چنان که باید تنید و سرود عزت‌مندی و سربلندی را، چنان‌که شاید، سرود.

- بر حسین (ع) و دودمان (ع) عزت‌مدارش، بر حسین و یاران عزیزش از صدر تا روز موعود درود.

این گفتار، حکایتی است تحلیل‌وار، از سیمای عزت، جلال و جمال خدای عزّوجلّ (سیمای عزت حسینی (ع)) که با استفاده از آیات شریفه، روایات معصومان (ع)، سخنان گهربار آن حضرت و با توجه به واقعهٔ کربلا، به رشتهٔ تحریر درآمده است.

خوش می‌دهد نشان جلال و جمال یار خوش می‌کند حکایت عزّ و وقار دوست آ  
به امید آن که توانسته باشد، نمی‌ازیم بی‌کران عزت حسینی را بر کام تشنگان  
سربلندی برساند، از خداوند متعال، سربلندی مروجان فرهنگ عزت حسینی را خواستارم.  
ان شاءالله

## معنای عزت

در فرهنگ‌های لغت<sup>۲</sup>، برای واژگان «عزّ» و «عزّت» معانی نزدیک به هم همانند: مقهور عوامل بیرونی نشدن و شکست‌ناپذیری، صلابت نفس و نفوذناپذیری، رفعت و

۱. برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۸۱.

۲. حافظ.

۳. رک: لسان العرب، صحاح اللغة، معجم الوسيط و...

سربلندی، شدت و نیرومندی کرامت و بزرگواری، امتناع و نایابی آمده است.

علامه طباطبائی «ره» می‌نویسد:

«قدر مشترک همهٔ این معناها، صلابت است: «الصلابة هو الأصل فی معنی العز»

و معناهای دیگر از قبیل توسعه در استعمال است.»<sup>۱</sup>

راغب در مفردات، عزت را چنین معنا می‌کند: «العزّة حالة مانعة للإنسان من أن

يُغلب من قولهم أرض عزاز أي صلبة<sup>۲</sup>؛ «عزت» آن حالت نفسانی است که به انسان چنان

استواری می‌بخشد که نمی‌گذارد او از چیزی یا کسی شکست بخورد و این واژه، برگرفته

شده از «ارض عزاز» یعنی زمین سخت و نفوذناپذیر است.»

بنابر این کسی عزت دارد که مغلوب هیچ چیزی نگردد، نه مغلوب هوای و هوس و

نه مقهور تن دادن به پستی و نه چیز دیگر. خلاصه، شکست‌ناپذیری در مقابل عوامل

خارجی و «عزت، برای آن انسان آزاده‌ای (است) که خود را در مقابل هیچ یک از تمایلات

نفسانی و عنوان‌های مادی مقهور و اسیر و زبون نبیند.»<sup>۳</sup>

واژهٔ مقابل «عز» و «عزت»، «ذل» و «ذلت» است. و ذلّ و ذلت هم به معنایی

مانند، خضوع، فروتنی، رفق و ملایمت، خست نفس و پستی، ضعف و شکست‌پذیری

آمده است<sup>۴</sup> که معنای مشترک این‌ها هم، «سستی و پستی» است. و به کسی که دارای

صفت عزت باشد، «عزیز»، گویند و آن را که محروم از این صفت است «ذلیل» نامند.

## عزّت الهی

بدیهی است که «عزت» به معنای شکست‌ناپذیری مطلق، قاهر غیرمقهور و

غالب غیرمغلوب، مختص ذات باری تعالی است، زیرا غیرخدا ذاتاً فقیر و ذلیل هستند و

۱. المیزان، ج. ۷، ص ۲۲.

۲. المفردات، مادهٔ عز ۷، ص ۳۳۲.

۳. گفتار فلسفی، شرح تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ص ۱۴۰.

۴. ر. ک: لسان العرب، معجم الوسیط و...

تنها اوست که بالذات شکست‌نپذیرد<sup>۱</sup>».

یکی از اسمای حسناى الهی، همین «عزیز» است که حدود ۸۸ بار در قرآن کریم، وصف خدای متعال به کار رفته است. بنابراین معنای حقیقی عزّت، خداوند متعال است، زیرا تنها او «عزیز» بالذات بوده و مغلوب هیچ چیز و هیچ کس نمی‌گردد: ﴿و هو القاهر فوق عباده﴾<sup>۲</sup> ﴿فإن العزة لله جميعاً﴾<sup>۳</sup>.

«عزّت خداوند» که آفریدگار عالم و مالک واقعی تمام جهان هستی است، با عزّ مخلوق تفاوت اساسی دارد؛ او غالب و قاهر بر همه موجودات و مخلوقات است، اما خودش مغلوب و مقهور موجودی نیست!

«یا من هو عزیزٌ بلا ذلٍّ، یا من هو غنی بلا فقر»<sup>۴</sup>

## عزّت بشری

انبیاء (علیهم‌السلام) اولیای الهی و مؤمنان راستین هم، هر کدام به تناسب ظرفیت وجودی خویش، به فضل و کرم خداوند متعال، از این صفت الهی برخوردار می‌گردند، زیرا همه انسان‌ها چذاتاً فقیر و نیازمند هستند: ﴿أنتم الفقراء إلى الله والله هو الغنی الحمید﴾؛ و ﴿ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین...﴾<sup>۵</sup>؛ عزّت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان است. وجه جمع این آیه با آیه ۳۹ سوره نساء این است که با توجه به آیه ۱۳۹ سوره نساء، عزّت بالذات، از آن خداست و کسی غیر از او عزّت ذاتی ندارد و اما خداوند متعال هر که را خواهد، عزیز و هر که را بخواهد، خوار و ذلیل می‌گرداند.

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳.

۲. سوره انعام، آیه ۱۸.

۳. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

۴. گفتار فلسفی، ص ۱۴۱.

۵. سوره منافقون، آیه ۸.

﴿تُعَزُّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذِلُّ مِنْ تَشَاءٍ﴾<sup>۱</sup>؛ و خداوند به فضل و لطف خویش به پیامبرش و مؤمنان به او، عزّت را عنایت فرموده است.

انبیا و اولیا و مؤمنان به آنان، اسباب رسیدن به عزّت را به توفیق الهی، به دست می آورند و عزیز می گردند. آنان کسانی هستند که مغلوب زر، زور و زیور مادی نمی شوند و خود را در مقابل اعمال فریبنده زرق و برق دار نمی بازند و مقهور هیچ پستی و پلیدی نگشته و در مقابل هیچ ستمگری سر تسلیم فرود نمی آورند و حتی مغلوب زندگی ننگین هم نمی شوند و مرگ عزت‌مندانه را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح می دهند.

باری، معنای واقعی عزّت، حسین بن علی علیه السلام است همو که مغلوب هیچ‌گونه زبونی و فرومایگی نگردید و پستی و سستی نتوانست در روح او نفوذ کند. دارایی اش از دست رفت، ایستاد. با او همراهی نکردند، نایستاد. عزیزانش را کشتند، تسلیم نشد. هر مصیبتی که امکان داشت، بر او نازل شد اما روحش با صلابت و استوار ماند و هرگز شکست را نپذیرفت.

إبَاعِدِ اللَّهُ عزّت را از خداوند متعال به ارث برده است، او را «ثارا لله» نام نهاده‌اند، کسی که در شریان وجودش، عزّت الهی بجوشد، بر ستم‌گران می خروشد و مرگ با عزّت را به زندگی ننگین نفروشد. درود بر او.

### مبنای عزّت (حسینی)

نه فقط پایه اصلی عزّت و سربلندی انسان‌ها، بلکه سرسلسله تمام صفات عالیه و کمالات معنوی، خداشناسی است، یگانه منطق صحیح انسانیت نیز، خداشناسی است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «شناخت خدای متعال، پایه اساسی دین است؛ أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ»<sup>۲</sup> و استاد شهید مطهری می گوید: «سرسلسله معنویات خداشناسی است؛

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲. نهج البلاغه، شرح محمد عبده، خطبه ۱، ص ۲۳.

ممکن نیست از سرسلسله معنویات و از ریشه دین و سرچشمه آن‌ها چشم‌پوشیم و آن‌گاه بتوانیم اصول معنوی داشته باشیم...»<sup>۱</sup> بنابراین، اساس امور معنوی و اخلاقی از قبیل عزّت و عزت‌مندی، کرامت و غیره تنها «خداشناسی» است.

کسی که در برابر غیر خدا سر خم می‌کند و تن به پستی و خواری می‌دهد، عزّت و عظمت الهی را درک نکرده است. اگر عزّت و عظمت و جلال در دل و روح آدمی جلوه کند، انسان به معرفتی می‌رسد که به هیچ بهایی، در برابر غیر خدا سر تسلیم فرود نمی‌آورد، زیرا می‌داند، همه چیز از اوست و ما فوق او هیچ عزّت و عظمت و قدرتی وجود ندارد: ﴿... إن الله لقوی عزیز﴾<sup>۲</sup>

آیه... بهاء‌الدینی می‌گوید: «اگر خداشناس شدی، دستِ طاغوت‌ها را نمی‌بوسی. این از جهالت است؛ اگر عظمت خدا را فهمیدی، می‌بینی هیچ موجودی در برابر عظمت خدا، عظمت ندارد، اگر قدرتی دارد، علمی دارد، کمالی دارد، همه از مواهب خداست.»<sup>۳</sup>

«... خداشناس با خدایی سر و کار دارد که منبع همه کمالات و فیض‌هاست و بدین ترتیب، با یک مبده عظیم و کامل پیوند برقرار کرده است و می‌کوشد تا به این مبده فیض نزدیک شود و کار خود را برای او انجام دهد و خشنودی خدا را به دست آورد. بنابراین، هدفش، از مرحله «حقیربینی» و افق‌های تنگ و محدود، به افق‌های باز «عظیم‌نگری» پیش می‌رود.»<sup>۴</sup>

بنابراین مبنای عزت‌مندی، عزت‌مداری، تنها «خداشناسی» است.

حسین (ع)، مبنای عزّت خویش را در صحرای عرفات با رساترین بیان عارفانه، نگاشت و در عرصه عمل، در صحرای نینوا، پرچم عزّت حقیقی و افتخار کامل را بر قلّه انسانیت، برافراشت، خدایی که حسین می‌شناسد، خدایی است که تمام نعمت‌ها، عزت‌ها و عظمت‌ها از جانب اوست.

۱. حکمتها و اندرزها، ص ۱۳.

۲. سوره حج، آیه ۴۰.

۳. نردبان آسمان، ص ۲۲۲.

۴. خداشناسی، ص ۱۵۱.

دعای عرفهٔ حسین علیه السلام سند گویای خداشناسی اوست، جمله‌هایی را از آن نیایش عاشقانهٔ حسینی، که به بحث ارتباط دارد را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

«و لولانصرک ایای لکنت من المغلوبین یا من خصّ نفسه بالسمو و الرفعه فأولیائه بعرة یعترّون یا من جعلت له الملوک نیر المذلّة علی أعناقهم فهم من سطواته خائفون...!»<sup>۱</sup>

اولیای خدا به عزت الهی عزیزند و از خود هیچ عزتی را ندارد. حسین خودش را هم خوب شناخته است، و اساس خودشناسی هم خداشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ هر کسی خودش را بشناسد، خدا را شناخته است.»<sup>۲</sup>

حسین علیه السلام خودش را در مقابل حضرت حق، چنین معرفی می‌کند:

«... فها أنا یا الهی بین یدیک یا سیدی خاضعٌ، ذلیلٌ حصیرٌ حقیرٌ...»<sup>۳</sup>؛ ... باری، خدایا، ای سید و سرور من، بنده، همین که در پیش‌گاه توست، سرافکندهٔ ذلیل، عاجز و ناچیزم...»

چهره‌ای که از حسین در سراسر این دعا مشاهده می‌کنیم، در نهایت خضوع و خشوع در پیش‌گاه عزت و عظمت الهی است: «یا من دعوته... ذلیلاً فأعزنی»<sup>۴</sup>؛ ای خدایی که تو را خواندم، در حالی که ذلیل و ضعیف بودم، تو عزیزم گردانیدی»، زیرا عزت از آن توست و هر که را خواهی، عزیز می‌گردانی...: «أنت الذی أعزّزت».

آری، «چهره‌ای که در پیش‌گاه خداوند جز انعطاف و اظهار ذلت چیزی از او به یاد نمانده است، همان چهره [در صحرای کربلا در مقابل ستم‌گران] به هیچ وجه حاضر به تسلیم شدن نیست.»<sup>۵</sup>

۱. مفتاح الجنان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

۲. مسأله شناخت، ص ۳۳.

۳. مفتاح الجنان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

۴. همان.

۵. آیت الله جوادی آملی، عرفان و حماسه، ص ۶۲ (با اندکی دخل و تصرف).

کسی که در پیش گاه خدای عزّت، سر تسلیم فرود آورد، هرگز در مقابل غیر حق سر خم نمی‌کند، زیرا مبدء و مقصد او، فقط خداست و کسی که چنین باشد حیات طیبه دارد، لذا از همان آغاز در هنگام ملاقات با ولید و مروان و در تمام مراحل در مدینه، بین راه مکه تا کربلا، و عاشورا، بارها آیه استرجاع: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> را می‌خواند. حسین با آیه استرجاع، فقط خبر از مرگ و شهادت نمی‌دهد بلکه مبنای حرکت و زندگی حقیقی و عزت‌مند خویش را ترسیم می‌کند.

## عزّت راستین، عزّت دروغین (تعزّز)

### عزّت راستین

عزتی است که در سایه سار طاعت الهی و در پرتو خضوع و تذلل در پیش‌گاه خداوند عزیز، به دست می‌آید. و عزّت الهی، بالاترین عزت‌هاست و هیچ عزتی به پای عزّت خداوند متعال نمی‌رسد و عزت‌های دیگران پرتوی از عزّت خداوند عزیز است.

خداوند متعال به داود نبی (ع) چنین وحی کرد:

«ای داود! هرآینه من عزّت (واقعی) را در سایه طاعت خویش، نهاده‌ام، (آئی... وضعت العز فی طاعتی) در حالی که مردم آن را در پرتو خدمت به پادشاهان می‌جویند و هرگز بدان نمی‌رسند.»<sup>۲</sup>

هر آن که عزّت حقیقی می‌خواهد، چون عزّت و سربلندی یک سره از آن خداست، باید عزّت را از او طلب کند: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾<sup>۳</sup>  
 آری عزّت راستین ملک مطلق خداست هر که را خواهد، عزّت بخشد و هر که را بخواهد خوار و زبون گرداند، همه خوبی‌ها در دست اوست و او به هر چیزی تواناست:

۱. موسوعة کلمات امام حسین (ع)، ص ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۲۱، ۲۴۵، ۲۶۸، ۴۰۵، ۴۱۶ و...

۲. میزان الحکمة، العزّة، رقم ۱۲۸۴۴.

۳. سورة فاطر، آیه ۱۰.



﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ أَنْكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup>.

عزّت واقعی برای کسی است که غیر از خدا، معبودی را برنگزیده باشد و دل داده غیر حق نباشد. حسین علیه السلام لحظه‌ای غیر خدا را برنگزید؛ کلام ابا عبدالله الحسین علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریفش این است: «مالي ربّ سواک و لا معبود غیرک»<sup>۲</sup> خدایا برای من پروردگاری غیر تو نیست و هیچ معبودی جز تو وجود ندارد. [غیر از تو کسی شایسته معبودی نیست].

«عزّت واقعی برای کسانی است که از تذلل در مقابل غیر خدا بپرهیزند و از بندگی مخلوق اجتناب نمایند، فقط خدای را، معبود خویش بشناسند و تمام تذلل و تصرّف خود را در پیش‌گاه او ابراز نمایند که این عالی‌ترین مقام عزّت نفس برای اولیای الهی است.»<sup>۳</sup>

عزّت حقیقی برای کسانی است که با این که عزیز و سربلندند و لیکن کبر نمی‌ورزند و دیگران را تحقیر نمی‌کنند، «خود بزرگ‌بینی» و خودپسندی ندارند، بلکه با دیگران همواره با فروتنی و تواضع رفتار می‌نمایند، لذا امام سجاده علیه السلام در «دعای مکارم الاخلاق» می‌فرماید: «... وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِينِي بِالْكِبَرِ». <sup>۴</sup> زیرا، «هر که تکبر ورزد خوار گردد؛ مَنْ تَكْبَرُ عَلَى النَّاسِ ذَلٌّ»<sup>۵</sup>.

مردی به امام حسین علیه السلام عرض کرد که: [به نظر من] در شما، کبر وجود دارد. حضرت فرمود: «[هرگز من گرفتار کبر نیستم] بزرگی و کبریبایی یک سره از آن ذات اقدس الهی است و در غیر او کبر وجود ندارد [که تکبر نماید، آن چه در من وجود دارد، عزّت نفس است] همان عزتی که خدا در قرآن فرموده است: عزّت از آن خدا، برای پیغمبر و برای اهل ایمان است.»<sup>۶</sup>

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲. مقتل الحسین، عبدالرزاق المقوم، ص ۲۸۳.

۳. گفتار فلسفی، شرح دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴. مقابیح الجنان، دعای مکارم الاخلاق.

۵. غرر الحکم، موضوعی آمدی، ج ۲، ص ۲۶۲، رقم ۴۵/۸۶۲۱۱.

۶. موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۷۴۹.

و حسین (ع) بالاترین نماد چنین عزتی است.

مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای (ع) فرمودند: «... حسین بن علی (ع)، مظهر عزت راستین و نمودار کامل افتخار حقیقی است.»<sup>۱</sup>

### عزّت دروغین (تعزّز)

عزتی که از منبع غیر الهی، سرچشمه گیرد، به ناحق باشد و مورد تأیید دین نباشد، در حقیقت ذلت است که از نظر مردمان سطحی‌نگر، عزّت پنداشته می‌شود، امیر مؤمنان (ع) فرمود: «من اعتر بغیر الله ذلٌّ؛<sup>۲</sup> کسی که جز از خدای متعال عزت، جوید. خوار و ذلیل گردد.»

و همو فرمود: «من یطلب العزّ بغیر حق ذلٌّ؛<sup>۳</sup> کسی که به ناحق جوایب عزّت باشد، ذلیل و زبون می‌گردد.»

به طور کلی، هر عزتی که مورد تأیید دین قرار نگیرد، ذلت است: «کل عزّ لا یؤیده دین مذلّة.»<sup>۴</sup>

عزت‌هایی که با زر، زور و زبورهای دنیوی به دست آید، مورد تأیید دین نیست. از دیدگاه آیین الهی، اعمال فریبنده، دنیاطلبی و امتیازهای مادی، هرگز برای کسی عزتی نمی‌آورد، البته ممکن است، در این دنیا، در دیده مردم ظاهرین و دنیاطلب، عزت و سربلندی پنداشته شود، اما روزی در این سرا یا در سرای آخرت که سرای ظهور واقعیت‌هاست، دروغین بودن آن هویدا شود.

تمام عوامل مادی: ثروت، قدرت، نام زمان... اگر از اهداف الهی انسانی نباشد، نه فقط عزت‌آفرین نیست، چه بسا اسباب ذلت و هلاکت همیشگی را فراهم می‌نماید:

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ فروردین ۸۱، ش ۶۵۹۵، پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب اسلامی.

۲. غرر موضوعی، رسوله‌ی محلاتی، ج ۱ ص ۴۲۲، ۱۸/۳۳۱۱.

۳. همان، ص ۴۲۲، ۱۵/۳۳۰۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۲۱، ۵۶/۳۱۹۸.

«من اعترز بغير الله أهلکه العز»<sup>۱</sup>

کسی که از راه غیر الهی عزتی پیدا کند، همان عزت او را نابود می‌کند.  
عزت‌های دنیوی پایدار نیست و برای کسی عزت نمی‌آورد؛ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:  
«لا تنافسوا فی عزّ الدنیا و فخرها... فإن عزّها و فخرها إلی انقطاع»<sup>۲</sup>  
برای رسیدن به عزت و افتخار دنیوی، از هم سبقت نگیرید... هر آینه عزت و  
افتخار دنیوی، ناپایدار و رو به زوال است. و در روایتی دیگر می‌فرماید: «عزّها ذل»<sup>۳</sup>  
در برخی روایات از عزت کاذب، تعبیر به «تعزز» شده است. تعزز؛ یعنی، تکلف  
عزت، کسی که عزت ندارد خودش را عزیز بشمارد.

شیطان نیز خود را عزیز می‌پندارد؛ امیر مؤمنان علیه السلام در مورد عزت شیطان «تعزز»  
را استعمال نموده است و در توصیف شیطان می‌فرماید: «... تعزز بخلقه النار»<sup>۴</sup> از این که  
از جنس آتش بود، خودش را عزیز می‌شمرد.

خداوند در قرآن در مواردی، پرده از عزت‌های دروغین برداشته است: عزت‌های  
فرعون<sup>۵</sup>، عزت‌های کفار<sup>۶</sup> و منافقان<sup>۷</sup>. و در سوره منافقون مصادیق هر دو عزت را بیان  
کرده است:

﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۸</sup>

منافقان به خیال خویش عزت دارند، نه تنها عزت ندارند بلکه آنان ذلیل‌ترین  
انسان‌ها هستند.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۸، ۲/۶۳۹۶.

۲. نهج البلاغه، عهده، خطبه ۹۴، ص ۱۵۷.

۳. همان، خطبه ۱۸۴، ص ۳۲۱.

۴. همان، خطبه ۱، ص ۲۹.

۵. سوره شعراء، آیات ۴۵ - ۴۴.

۶. سوره مريم، آیه ۸۲ - ۸۱.

۷. سوره نساء، آیه ۱۲۹، سوره منافقون، آیه ۹.

۸. سوره منافقون، آیه ۹.

و عزّت حقیقی از آن خداست. و عزّت راستین از برای پیامبر خدا و مؤمنان ه خدا است.

این آیه مصادیق هر دو را آورده است.

## عوامل عزّت حسینی

مهم‌ترین عوامل عزّت حسینی عبارتند از:

(الف) تکلیف‌مداری (و عزّت طاعت)

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «إن الله تعالى يقول كل يوم أنا ربكم العزيز، فمن أراد عزّ الدارين، فليطع العزيز،<sup>۱</sup> همانا خداوند متعال، هر روز ندا سر می‌دهد: «هان ای مردم] من پروردگار عزیز شما هستم، هر کس عزّت دنیا و آخرت را می‌جوید، پس از خداوند عزیز اطاعت نماید.» آری، «مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً»<sup>۲</sup>.

اگر آدمی نسبت به هر آنچه از سوی خداوند عزیز، «تکلیف» انسان‌ها شده است، احساس وظیفه نماید و به تکلیف الهی خویش عمل کند، بی‌گمان سربلند و سرافراز خواهد بود: «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهَا بِالطَّاعَةِ»<sup>۳</sup> «اگر طالب عزّت هستی، پس آن را از طاعت الهی بجوی.» که «ماندگارترین عزّت فرمان‌برداری خداوند است؛ الطاعة أبقى عزّاً»<sup>۴</sup>.

رسول گرامی اسلام خطاب به ابی‌امامه فرمود: «أعز امر الله يعزك الله»<sup>۵</sup> «ای ابی‌امامه، حرمت و احترام اوامر الهی را نگاه‌دار، تا خداوند نیز تو را سربلند و عزیز گرداند.»

۱. میزان الحکمة، رقم ۱۲۸۳۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۷۱.

۳. غرر الحکیم آمدی موضوعی، رسولی، محلاتی ج ۲، باب الطاعة، ص ۳۶، ۴۹/۵۶۳۰.

۴. همان، ص ۱۱/۵۵۹۲، ۳۲.

۵. میزان الحکمة، العزة، رقم ۱۲۸۵۰.

## خواری معصیت

در مقابل عزت طاعت، خواری معصیت است. آدمی اگر از مدار اوامر الهی خارج گردید، در واقع حرمت اوامر الهی را شکسته است و آن در حقیقت به معنای حرمت شکنی خداوند متعال است و بی تردید ذلیل و زبون می‌گردد: «و من یهن الله فما له من مکرم.»<sup>۱</sup> امام حسین هنگامی که خواستند از مدینه خارج شوند، زنان بنی‌عبدالمطلب بی‌تابی می‌نمودند، امام خطاب به آنان فرمود: «شما را به خدا از این که این عملتان را «هم چون معصیت خدا و رسولش» ابراز کنید؛ انشد کَنَّ اللهُ أَنْ تَبْدِینَ هَذَا الْأَمْرَ مَعْصِيَةً لِلَّهِ و لِرَسُولِهِ.»<sup>۲</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«من أراد عزّاً بلا عشيرة و غنى بلا مال، و هيبه بلا سلطان، فليقتل من ذل معصية الله إلى عز طاعته؛<sup>۳</sup> هر کس عزت و سربلندی می‌خواهد، بی آن که عشیره و فامیلی داشته باشد و جویای بی‌نیازی است، بی آن که مالی در دست داشته باشد، و می‌خواهد هیبت و مهابتی داشته باشد، بی آن که در رأس قدرت و سلطنتی باشد، راهش این است که از خواری معصیت الهی به عزت طاعتش روی آورد.»

و در ضمن دعاهاى شب بیست و ششم ماه مبارک رمضان آمده است: «وانقلني

في هذا الشهر العظيم من ذل المعاصي إلى عز طاعتك.»<sup>۴</sup>

بنابر این، معصیت الهی مایه سرافکنده‌گی و زبونی و اطاعت از خداوند عزیز، موجب عزت و سربلندی است و عواملی همانند قوم و خویش، مال، ثروت، قدرت و سلطنت نمی‌تواند برای انسان عزت واقعی و همیشگی بیاورد. راه عزت فقط همان فرمان‌برداری از «خدای عزت» است؛ به مانند فرشتگان که «عباده مکرمون الذین هم

۱. سوره حج: آیه ۱۸.

۲. مقتل، مقوم: ص ۱۴۷.

۳. میزان الحکمه، العزة / ۱۲۸۴۰.

۴. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۹۸.

لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعلمون»<sup>۱</sup>.

و «اگر محرک بشر ادای تکلیف باشد، عمل بسیار عالی و صادر از جنبه انسانیّت خالص، و صاحب چنین عملی نیز بالذات محبوب و شرافت‌مند است»<sup>۲</sup> و این که امام حسین (ع)، این چنین عزیز و محترم است، اولین عامل آن، تکلیف‌مداری و اطاعت از خداوند عزیز است. حضرت امام خمینی «ره» فرمودند: «حادثه عاشورا [که میدان ظهور و بروز عزّت حسینی است] یکی از جلوه‌های آشکار ادای تکلیف الهی بود. حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند، آثار معاویه و پسرش را»<sup>۳</sup>.

الف) امام حسین (ع) در مدینه، کنار قبر شریف پیامبر خدا (ص) خدا را شاهد می‌گیرد که او مأمور به امر الهی است: «اللهم... و قد حضرنی من الأمر ما قد علمت، اللهم إنی أحب المعروف و أنکر المنکر»<sup>۴</sup>.

ب) جابر بن عبدالله می‌گوید: وقتی حسین بن علی (ع) آهنگ حرکت به سوی عراق کرد، به خدمت آن حضرت رفتم و به او عرض کردم: تو فرزند رسول خدا و سبط او هستی، به نظر من بهتر است مثل برادرت راه مصالحه و صلح را در پیش‌گیری که او هر آینه موفق و رشید بود.

امام در جوابم فرمود: «یا جابر، قد فعل أخی ذلک بأمر الله تعالی و رسوله (ص) و أنا أيضاً أفعل بأمر الله تعالی و رسوله، أترید أن استشهد رسول الله (ص) و علیاً و أخی الحسن (ع) بذلک الآن»<sup>۵</sup>. جابر! برادرم حسن به وظیفه‌اش عمل کرد و من نیز به وظیفه‌ام عمل می‌کنم... یعنی، ما خاندان عصمت دنبال وظیفه هستیم، اوضاع را می‌سنجیم و بر اساس امر خدا و رسولش صلح یا قیام می‌کنیم.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۲۶.

۲. پرتوی از عظمت حسین (ع)، ص ۲۸۵ (یا تلخیص).

۳. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲.

۴. نفس المهموم، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۷۲.

به قول شیخ عبدالله علایلی: «حسین با سه کلمه قیام کرد و در راه ایشان به جهاد برخاست و در راه آن سه به شهادت رسید: خدا، رسول خدا و قرآن»<sup>۱</sup>

(ج) ابومحنف می نویسد، عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید از جانب عمر بن سعید برای امام حسین امان نامه آوردند تا از ادامه این سفر بازش دارند، حضرت در جواب فرمودند: «در خواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم، به چیزی امر شدم که در پی آن خواهم رفت، به زیانم باشد یا به سودم؛ انی رأیت رؤیاً فیها رسول الله صلی الله علیه و آله و أمرت فیها بأمر أنا ماض له، علی کان اولی.»<sup>۲</sup>

و لیکن «سید بن طاووس» می نویسد، وقتی که محمد بن حنفیه از امام پرسید، چرا با این عجله از مکه خارج می شوی، امام علیه السلام فرمودند: «أتانی رسول الله بعد ما فارتکتک فقال: یا حسین، أخرج فإن الله قد شاء أن یراک قتیلاً.»<sup>۳</sup>

آری حسین پای بند فرمان رسول خداست که اطاعت از رسول خدا، عین اطاعت از خداست؛ ﴿من یطع الرسول فقد أطاع الله﴾.<sup>۴</sup>

مرحوم الهی قمشه‌ای در نغمه حسینی این چنین سروده است.

هر که ره طاعت ایزد گرفت / از دم حق جان مجرد گرفت  
و یا با اجازه آن مرحوم می‌گوییم  
هر که ره طاعت ایزد گرفت / از ره حق، عزّ مخلّد گرفت  
زیرا، «الطاعة ابقی عز» که البته جان مجرد هم جاودانه است.

۱. برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۲۶.

۲. وقعة الطف، ابی‌محنف، ص ۱۵۵.

۳. الملهوف سید بن طاووس، ص ۱۲۸.

۴. سوره نساء، آیه ۸۰.

## ب) عزت شهادت طلبی

شهادت طلبی، یعنی به استقبال مرگ شتافتن در راه آرمان و آیین برحق، نه‌راسیدن از مرگ و جان‌نثاری در راه حاکمیت حق. و «شهید کسی است که فداکاریش شاهد و گواه این باشد که انسان به خدا رسیده و به خدا پیوسته همه چیز را در راه خدا و در راه حاکمیت حق می‌دهد.»<sup>۱</sup> انسان شهادت‌طلب، نه فقط از مرگ نمی‌هراسد بلکه به استقبال آن می‌شتابد، با آن که ترس از مرگ طبیعی است، تمام جان‌داران از کوچک‌ترین تا قوی‌ترین آن‌ها، مانند شیر، وقتی که خطر مرگ باشد، بی‌تأمل پا به فرار می‌گذارند.

شهید مطهری می‌نویسد:

«قوی‌ترین مردان هم وقتی خود را در چنگال مهیب مرگ دیده‌اند، اظهار عجز و ناتوانی کرده‌اند: کوچک و حقیر گشته‌اند، فکر و عقیده‌شان عوض شده است.»<sup>۲</sup>

آری، تصور مرگ و فکر نزدیک شدن مرگ برای انسان‌های سست بنیاد و بی‌ایمان، خوفناک و هولناک است، زیرا از نظر آنان، مرگ، خاموشی ابدی و ذلت همیشگی است. لیکن، در نظر کسی که مرگ را سراغاز زندگی ابدی و پل عبور به حیات ابدی می‌داند، عزت جاودانگی است و لذا نه فقط از آن نمی‌ترسد بلکه از آن استقبال می‌نماید.

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست. جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است استقبال از مرگ در راه خدا و نترسیدن از آن، سرفصلی است که در «کتاب عزت حسینی (ع)» جلوه خاصی دارد، و در تمام این کتاب، می‌توان آن را به وضوح مشاهده کرد. صفحاتی را مرور می‌کنیم:

الف) در اوایل این کتاب، امام حسین (ع) خطاب به بنی‌هاشم، چنین نگاشته است: «بسم الله الرحمن الرحيم. از حسین بن علی (ع) به بنی‌هاشم. هر کس به من

۱. ارزشها در نگاه شهید بهشتی، ص ۴۰.

۲. حکمت‌ها و اندرزها، ص ۱۸۳.



بپیوند، شهید می‌شود و هر کس از من روی گرداند، به پیروزی دست نمی‌یابد، والسلام: فإِنَّ مِنْ لِحَقِّ بِي مِنْكُمْ اسْتِشْهَادٌ.<sup>۱</sup>

ب) هنگام خروج از مکه، سیمای مرگ را چنان زیبا و جذاب ترسیم کرده که هیچ هنرمندی، آن گونه نتوانسته است آن را ترسیم نماید:

«الحمد لله ما شاء الله، و لا قوة إلا بالله و صلى الله على رسولہ ...، مرگ همانند گردن‌بندی زیبا بر گردن دوشیزگان است که بر گردن بنی‌آدم قرار می‌گیرد. من به دیدار گذشتگان خود همانند اشتیاق یعقوب به یوسف، مشتاقم. در محل معینی که برایم گزینش شده، به قتل می‌رسم. هر کس می‌خواهد در راه ما و با ما جانش را نثار کند و خود را برای ملاقات خداوند، آماده کرده است، با ما بیاید که من سپیده دم حرکت می‌کنم؛ ... من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا، فإنی راحل مصباحاً إن شاء الله.»<sup>۲</sup>

این‌ها جلوه‌هایی از شهادت‌طلبی «حسین بن علی علیه السلام» است. این خاندان به استقبال مرگ می‌روند «زیرا این‌ها جز در راه حق گام برنداشته‌اند و سیمای مرگ در نظرشان بسیار زیبا و جذاب است، هنگامی که آن ضربت محکم فریق علی علیه السلام را می‌شکافتد، بدون ذره‌ای تزلزل، مثل کسی که سال‌ها به دنبال مطلوب و محبوبی هست و ناگاه به وصال آن می‌رسد، می‌گوید: قسم به پروردگار کعبه که فائز شدم...؛ فُزْتُ وَ رَبُّ الكعبه.»<sup>۳</sup>

حسین زاده همان علی علیه السلام است؛ وقتی عمر سعد، نامه این‌ها را به حسین علیه السلام رساند «مضمون نامه این بود: اگر حسین علیه السلام با یزید بیعت نماید، تصمیم می‌گیریم که چکار کنیم. حسین علیه السلام به فرستاده عمر سعد فرمود: لا أُجیب ابن زیاد بذلک أبداً، فهل هو

۱- موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام؛ ص ۲۹۶.

۲- ملهوف، ص ۱۲۶.

۳- حکمتها و اندرزها، ص ۱۸۶.

الا الموت، مرحباً به.»<sup>۱</sup>

حسین به مرگ «مرحباً» می‌گوید، این یعنی استقبال عاشقانه از مرگ در راه خدا. عرب وقتی که یک میهمان عزیزی برایش وارد می‌شود، در استقبال از او «مرحباً» می‌گوید؛ در ملاقات با حر نیز، خطبه‌ای خواند که در آخرش فرمود: «مرحباً بالقتل فی سبیل الله»<sup>۲</sup>

ج) هنگامی که گفتگویی میان حر بن یزید ریاحی و امام حسین (ع) پیش می‌آید، حر به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا حسین کشته خواهد شد. امام می‌فرماید: «ای حر، گویا به من می‌گویی که مرا خواهند کشت؛ انک تخبرنی انی مقتول».

حر گفت: «آری هیچ شکی ندارم که بنی‌امیه می‌خواهند تو را بکشند، برگرد از آن جا که آمدی.» اینجا معلوم می‌شود که حر حسین را خوب شناخته و گمان می‌کند که منطق حسین مثل منطق دیگران است و آن‌گاه که خطر مرگ را احساس می‌کند، دست از عقیده و آرمان خویش می‌کشد.

حسین (ع) برای این که به حر و دیگران معنای مرگ و زندگی را خوب بفهماند، فقط در همین ملاقات، بیش از ده بار، از موت و قتل و مرگ نام می‌برد و پنج بار به صراحت می‌گوید: حسین را از مرگ می‌ترسانی، مقام حسین فراتر از آن است که از مرگ بهراسد.

این بخش از کلام امام را به طور کامل می‌آوریم.

امام در جواب حر فرمودند: «آیا مرا از مرگ می‌ترسانی... أفتالموت تخوْفنی» و آیا کار دیگری جز قتل من دارید؟ و من در جواب شما سخن آن «برادر اوسی» به یسر عمویش را می‌گویم:

سأمضی و ما بالموت عازٌّ علی الفتی  
فإن عشت لم اندم و إن مت لم الم  
إذا ما نوى حقاً و جاهد مسلماً  
کفی بک ذللاً أن تعيش ترغماً؛

۱. موسوعه کلمات امام حسین (ع)، ص ۳۸۲.

۲. همان، ص ۳۶۰.

«آیا مرا از مرگ می ترسانی! هیبهات تیر خیال تو به خطا رفته و گمان تو دروغ است که (خیال می کنی من از مرگ می ترسم) من هرگز از مرگ نترسیده‌ام، جان من سربلندتر و همت و اراده من والاتر از آن است که زبونی را از روی ترس از مرگ تحمل کنم، آیا شما بیشتر از کشتن من، کاری می توانید بکنید؟ درود بر مرگ در راه خدا، (اما این را بدانید) شما نمی توانید عظمت و عزت مرا درهم بشکنید، در این صورت، از کشته شدن، هیچ واهمه‌ای ندارم.»<sup>۱</sup>

به قول علامه جعفری: «آدم احساس می کند که اگر آن روز تمام دنیا از حرکت حسین بن علی علیه السلام جلوگیری می کردند و می گفتند: یا ابا عبدالله قطعاً کشته خواهی شد، می گفت: «أقبالموت تخوفني؛ آیا مرا از مرگ می ترسانید؟» اراده او تکیه بجای دیگر داشت. اراده او برانگیخته از انگیزه‌های زودگذر مادیات نبود، حسین علیه السلام گفت: می خواهیم، چون او (خدا) می خواهد: «إن الله شاء أن يراني قتيلاً.»<sup>۲</sup>

از دیدگاه امام حسین مرگ عزت‌مندانه، سعادت است و بر زندگی ذلیلانه ترجیح دارد.

به قول استاد شهید مطهری «ره»:

«آن جا که آدم می خواهد زندگی بکند ننگین، آن جا که می خواهد زندگی بکند با ظالم و ستم‌گر، آن جا که می خواهد زندگی فقط برایش نان خوردن و آب نوشیدن و خوابیدن باشد و زیر بار ذلت‌ها رفتن، مرگ هزاران بار بر این زندگی ترجیح دارد...»

این منطق حسین است: «إني لا أرى الموت إلا سعادة و لحياة مع الظالمين إلا برماً.»<sup>۳</sup> من مرگ را شکوفایی زندگی می دانم. مرگ روشنایی و شکوفایی زندگی است. مرگ با تاریکی‌ها که عمر با تاریکی‌ها بگذرد، نابودی است... حیاتی که حسین می گوید: اگر در حیات، شرف و کرامت نباشد، خداحافظ اگر ذلت باشد.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۵۸-۲۶۰.

۲. امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، ص ۳۶۱.

۳. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴. امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ، ص ۳۱۴.

اغلب تواریخی که داستان شهادت امام حسین علیه السلام را نوشته‌اند، این جریان شگفت‌انگیز را نقل نموده‌اند که: اندازه کار برای آن حضرت در ساعات حساس روز عاشورا شدیدتر می‌گشت، چهره مبارک آن مسافر دار بقا برافروخته‌تر می‌شد که خود حکایت از انبساط و شکوفایی روحی آن حضرت می‌نمود. بعضی از خواص یاران آن شهید راه انسانیت، با مشاهده زیبایی آن چهره برافروخته، در حال اشاره به آن حضرت به یکدیگر می‌گفتند: «بنگرید به حسین علیه السلام که به هیچ وجه از مرگ نمی‌ترسد!»<sup>۱</sup>

مرگ اگر مرد است، گو نزد من آی  
تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ  
من از او عمری ستانم جاودان  
او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ

### ه) عزت حق طلبی

حق طلبی و حق جویی یکی از تکالیف الهی و انسان تکلیف‌مدار، حق طلب نیز هست. از آن جهت که حق ثابت و استوار بوده، همواره پوینده راه حق نیز، عزیز و با صلابت است. حسین علیه السلام امام حق‌پویان و حق‌طلبان، عالی‌ترین نمونه حق طلبی است. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ اعْتَرَى بِالْحَقِّ أَعَزَّهُ الْحَقُّ»<sup>۲</sup> هر آن که به حق، عزت جوید، همان حق، عزیزش گرداند، «و من عاند الحقَّ لزمه الوهن»<sup>۳</sup> و هر آن که با حق به ستیز برخیزد، بازبونی و سستی ملازم گردد.»

آری، هیچ شخص عزیزی، حق را رها نکرد، مگر آن که به ذلت دچار شد، و هیچ انسان ضعیفی، بی حق را نگرفت جز این که مایه عزت و سربلندی او شد. امام حسین علیه السلام در ملاقاتی که با حزبین یزید جعفری داشت، به او فرمودند: «ای حر... من تو را به نصرت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنم، اگر حق ما خاندان پیامبر را دادند، خداوند را سپاس می‌گوییم و آن را می‌پذیریم و اگر حق ما را ندادند و با ما به ستم رفتار نمودند، تو از یاران

۱. همان، ص ۴۰ نقل از نفس‌المهموم، ص ۱۵۱، نقل از معانی الأخبار از امام محمدباقر علیه السلام.

۲. غررالحکم موضوعی، ج ۱، باب الحق، ص ۲۷۷، ۶۴/۱۹۹۱.

۳. همان، ص ۲۷۷، ۵۴/۱۹۸۱.

من در «حق طلبی» خواهی بود؛ «... كُنْتُ مِنْ أَعْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ»<sup>۱</sup> حسین به او می‌فهماند که جویای حق خویش هستم، ولایت امر مسلمین، حق خاندان عصمت و طهارت است و در هر صورت اگر با ما باشی، عزیز خواهی شد و اگر به ظاهر پیروز شویم، در زمرهٔ حق طلبان خواهیم بود که «طالب حق» همواره پیروز است ولو در ظاهر مغلوب گردد: «المغلوب بالحق غالب»<sup>۲</sup>. روندهٔ راه حق طلبی، در حقیقت سربلند و پیروز است. از دیدگاه حسین علیه السلام، مرگ برای احیای حق، و شهادت در راه حق طلبی، رسیدن به عزت و سرافرازی است: «مَا أَهْوَى الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ»<sup>۳</sup> مرگ در راه عزت و سربلندی و احیای حق، چه قدر آسان و دل‌پذیر است.»

#### ه) عزت جهاد در راه خدا

جهاد «کوششی است همه جانبه برای دفع تجاوز یا دفاع از مظلوم، حراست است از مرزهای جغرافیایی و عقیدتی اسلام و حفظ حیثیت و عزت انسان‌ها»<sup>۴</sup> و یکی از تکالیف مهم الهی است. و حسین علیه السلام به این تکلیف، آن چنان که شایسته است، عمل نمود، در زیارت نامه‌های آن حضرت می‌خوانیم: «أشهد أنك... جاهدت في الله حتى جهاده»<sup>۵</sup> گواهی می‌دهم که تو در راه دین خدا، آن چنان که شایسته است، جهاد و تلاش نمودی.»

حسین با همهٔ وجودش برای عزت اسلام و مسلمین، جهاد کرد. و دین را از این که غبار ذلت بر آن نشیند، نجات داد. جهاد حسین بن علی علیه السلام برای عزت دین اسلام بود.

تیغ، بهر عزت دین است و بس      مقصد او حفظ آیین است و بس

اقبال لاهوری

۱. موسوعة كلمات امام حسين علیه السلام، ص ۳۶۶.

۲. غرر، ج ۱، باب الحق، ص ۲۷۱-۲۶۷/۱.

۳. موسوعة كلمات امام حسين علیه السلام، ص ۳۶۰.

۴. پیام‌های عاشورا، ص ۱۸۵، (با اندکی دخل و تصرف).

۵. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در شبهای قدر و...

در دیداری که با فرزدی در مسیر راه کربلا داشت، فرمود:

«...و أنا أولى من قام بِصِرةِ دین الله و إعزازِ شرعه و الجهادِ فی سبيله؛ لتکون کلمة الله هی العلیا؛<sup>۱</sup> من سزاوارترین کسی هستیم که به نصرت دین خدا برخیزیم و شریعت مقدس او را عزیز بندارم و در راه او جهاد کنیم تا «کلمة الله» برترین حاکم شود. جهاد در راه خدا، موجب سربلندی جهادکننده و مایه عزت اسلام است...؛ «والجهاد عزاً للأسلام».<sup>۲</sup>

### و) عزت استغنا و بی‌نیازی

مردی از امام حسین (ع) سؤال کرد: «فما عزّ المرء؟ قال: استغناؤه عن الناس»؛<sup>۳</sup> عزت آدمی به چیست؟ امام فرمودند: استغنا و بی‌نیازی از مردم، عزت و سربلندی آدمی است.»

چشم طمع جز به خدا دوختن  
خرمن عزت بودت سوختن  
شهمید مطهری می‌گوید:

«برای انسان در این جهان، موهبتی بزرگ‌تر از احساس عزت و شرافت نیست و هیچ زنجیری و زندانی بالاتر و خردکننده‌تر از این نیست که احساس نماید، در زندگی اسیر و مقهور و بنده دیگران است... برای آزاد مردان، مردن و زیر خاک رفتن بسی ترجیح دارد، بر این که خوار و ذلیل و اسیر و بنده زندگی کنند؛ امیر مؤمنان (ع) به فرزند برومندش می‌فرماید: هرگز بنده دیگران نباش، خداوند تو را حر و آزاده آفریده است.»<sup>۴</sup>

بی‌نیازی از غیر و قطع امید از دیگران، حافظ عزت و شرافت آدمی است؛ امام

علی (ع) فرمود: «العز مع الیأس».<sup>۵</sup>

زیر بارند درختان که تعلق دارند  
ای خوشا سرو، که از بار غم آزاد آمد

۱. موسوعة کلمات امام حسین (ع)، ص ۳۳۶.

۲. نهج البلاغه، عبده، حکمت ۳۳۶.

۳- موسوعة کلمات امام حسین (ع)، ص ۷۴۵.

۴. حکمتها و اندرزها، ص ۸۵، ۸۶.

۵. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۹۵۹، ۱۲۸۵۷.

حسین علیه السلام دست نیاز به سوی خالق بی نیاز بلند کرده تا از نیازمندان نیز دستگیری نماید، چنین مردی همواره عزیز و آزاد است.

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است استغنائی حسین، در صحنه کربلا نیز تماشایی است؛ با این که برای حفظ عزت و حیثیت انسان‌ها، قیام کرده است اما هرگز کسی را مجبور به همراهی نمی‌کند.

استاد محمدتقی جعفری می‌گوید: «امام حسین علیه السلام نه تنها محمد بن حنفیه، بلکه هیچ کس را برای حرکتی که در پیش داشت، مجبور نفرمود.»<sup>۱</sup>

حتی آنانی را که با او بودند، چندین بار غربال کرد؛ در روز اول در مدینه فرمود: «هر کس جان نثار نیست نیاید.» در بین راه مکه، در مکه، راه کربلا، کربلا، شب عاشورا، روز عاشورا، چندین بار فرمودند: هر کسی می‌خواهد برگردد، حتی هزینه سفرش را می‌دهم.»<sup>۲</sup>

و به قول شهید مطهری: «عزیزانش هم افرادی نبودند که حسین علیه السلام آنان را به زور آورده باشد، هم عقیده‌ها، هم ایمان‌ها و هم فکرها می‌بودند؛ اساساً حسین علیه السلام حاضر نبود، فردی که کوچک‌ترین نقطه ضعفی در وجودش هست، همراهشان باشد و لهذا دو سه بار در بین راه غربال کرد...»<sup>۳</sup> و ندای «هل من ناصر ینصر ذریه الأبطال»<sup>۴</sup>، برای اتمام حجت در دفاع از آرمان و آیین مقدس است.

حسین علیه السلام هرگز کمک دیگران را برای خودش نمی‌خواهد، او از انسان‌ها می‌خواهد که از حیثیت و عزت و آیین خویش دفاع کنند و زیر چتر ستم‌گران، تن به زندگی ذلت‌بار ندهند؛ وقتی کاروان عزت حسینی به «قصر بنی‌مقاتل» رسید، خیمه «عبیدالله بن حر جعفری» نظر امام علیه السلام را به خود جلب کرد. امام پیکری را سوی او فرستاد که خدمت امام برسد.

۱. امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، ص ۱۲۱.

۲. موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۴۰۰، ۳۹۵، ۳۴۸، ۳۳۵، ۲۹۶.

۳. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. فرهنگ عاشورا، ص ۲۴۹ به نقل از ذریعة النجاة.

عبیدالله سر باز زد و گفت: «به خدا از کوفه خارج شدم، چون دیدم حسین در آن دیار، یار و یابوری ندارد و مردم همه به دنیا روی آورده‌اند.» امام (ع)، آن کشتی نجات، برای این که او را به ساحل نجات و سعادت ابدی رساند، خودشان به خیمه او تشریف بردند، امام سخنانی را فرمودند و در ضمن از او خواستند که به یاری خاندان پیامبر (ص)، بشتابد. عبیدالله بن حر گفت: به خدا، ای فرزند رسول خدا! اگر من می‌دیدم که در کوفه یار و یابوری داری، من بیشتر از آنان تو را حمایت می‌کردم، اما شیعیان تو در کوفه از ترس شمشیرهای بنی‌امیه، به خانه‌های خود خزیده‌اند. (من خود نمی‌توانم با شما همراهی کنم) اما امکاناتی را می‌توانم در اختیار شما قرار دهم: این اسب لجام زده من است، به شما می‌بخشم. به خدا هر وقت بر این سوار شدم، به هر چه خواستم رسیدم، و شمشیر مرا از من قبول کن که سوگند به خدا به هر چه زدم قطع کرد.

پاسخ امام (ع) شنیدنی است، فرمودند: «یا بن الحر! ما جتناک لفرسک و سیفک. أما أتیناک لنسئلک النصرة فإن كنت قد بخلت علينا بنفسک فلا حاجة لنا فی شیء من مالک...<sup>۱</sup> ای یسر حر، ما برای اسب و شمشیر تو نیامده‌ایم، ما به سوی تو آمده‌ایم تا از تو یاری بگیریم، پس اگر از جانت بخل می‌ورزی، دیگر نیازی به مال تو نیست...» این کلام سراسر عزت، نیازی به هیچ تفسیر و تبیینی ندارد و سند گویای، عزت استغنائی حسین (ع) است. (در آخر خطبه‌ای که برای اشراف کوفه ایراد فرمودند می‌فرماید:... و سیغنی الله عنکم)<sup>۲</sup>

## ز) عزت صبر و مقاومت در راه خدا

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«من صبر علی مصیبة زاده الله عزّ وجلّ عزّاً علی عزّه...<sup>۳</sup> کسی که [در راه خدا] در

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۴۴۴، ۴۴۶؛ موسوعه، ص ۳۶۸، ۳۶۵.

۲. موسوعه کلمات امام حسین، ص ۳۷۷.

۳. میزان الحکمة، العزّة، رقم ۱۲۸۶۷.



مقابل مصائب و گرفتاری‌ها، استقامت نماید، خداوند عزوجل بر عزت او می‌افزاید...»  
 استقامت در راه خدا، ضامن بقای عزت انسانی است اگر انسان، صبر بر طاعت الهی نداشته باشد عامل تکلیف‌مداری او مایه عزت و سربلندیش نمی‌گردد. اگر آدمی در برابر مصیبت‌ها، کاستی‌ها و فشارها استقامت نداشته باشد، نمی‌تواند سختی‌های جهاد در راه خدا را به جان و دل بخورد و از غیر حق مستغنی گردد.

لذا امام حسین، از همان آغاز، اعلام می‌فرماید: کسانی که تاب مقاومت در مقابل تیزی شمشیرها، ضربه نیزه‌ها و زخم زبان‌ها را ندارند، با ما نیایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السِّيفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلْيَنْصِرْ عَنَّا،<sup>۱</sup> ای مردم! هر کدام از شما تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد، همراه ما بماند و الا باز گردد.»

در روز عاشورا خطاب به یاران خویش فرمود: «صبراً بَنِي الْكِرَامِ! فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَطْرَةٌ تَغَيَّرُ يَوْمَئِذٍ...»<sup>۲</sup> ای عزیززادگان و بزرگ‌زادگان! صبر و مقاومت کنید، مرگ تنها پل عبور است...»

حسین علیه السلام بارها، اصحاب و فرزندان خویش را به صبر و مقاومت توصیه کرده است و این صبر حسین تا واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاده بود، ادامه داشت: «صبراً علی قضائک»،<sup>۳</sup> لذا حسین علیه السلام با صبر خویش، عزت و سربلندی خود را تثبیت نمود.

این‌ها گوشه‌ای از عوامل عزت حسینی علیه السلام بود و به همین مقدار بسنده می‌کنیم. حسین علیه السلام تمام عوامل عزت را یک جا در خود داشت و تا پای جان بر پای آن‌ها ایستاد، لذا حسین بن علی علیه السلام بر، بلندای عزت و سربلندی هاست.

۱. موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام، به نقل از منابع المودة، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۴۹۷.

۳. مقتل الحسين علیه السلام، مقزم، ص ۲۸۳.

## ابعاد عزّت حسینی

## الف) بعد فردی و خانوادگی

قبل از این که امام حسین (ع)، دنیا بیاید، مژده «پیشوایی عزّت و افتخار» را در «یمین عرش الهی» گرفته است، همو می فرماید: «روزی محضر رسول خدا (ص) شرف یاب شدم که «ابی بن کعب» نیز در خدمت آن حضرت بود. پیامبر (ص) خطاب به من فرمودند:

- ابا عبدالله! خوش آمدی! ای زینت آسمان ها و زمین ها!

ابی بن کعب تعجب نمود و عرض کرد: ای پیامبر خدا، چگونه امکان دارد جز تو، کسی زینت آسمان ها و زمین باشد؟

پیامبر فرمود: ای پسر کعب! سوگند به خدایی که مرا به حقّ به پیامبری برگزید، همانا مقام و رتبه حسین بن علی (ع) در آسمان ها، نزد فرشتگان بسی فراتر از مقام اوست تا در نزد زمینیان و در یمین عرش خدای عزّوجلّ نوشته شده است: «مصباح هدی، و سفینه نجات و امام خیر و یمین و عزّ و فخر و علم و ذخر...<sup>۱</sup> حسین، چراغ هدایت کشتی نجات و رهبر خیر و برکت و پیشوای عزّت و افتخار است.»

حسین هم اوست که به پدر بزرگوارش می گوید: «تو در نزد خداوند با فضیلت تر از من هستی اما افتخارهای من از تو بیشتر است...؛ یا علیّ أنت عندالله افضل منی و انا افخر منک بالآباء و الامهات و الاجداد»، زیرا من «حسین بن علی بن ابی طالب هستم. مادرم، فاطمه زهرا، سرور زنان جهانیان است. جدم، محمد مصطفی، سرور جمیع بنی آدم است. ای علی جان! مادرم زهرا از مادرت، در نزد خدا و تمام مردم، با فضیلت تر است، و جدم از جدّ تو در پیش گاه خدا و در نزد همه مردم، برتر است.»<sup>۲</sup> [و پدرم، علی است که در محضر خدا و پیامبر خدا و تمام مردم از پدرت، برتر است.]

۱. موسوعه کلمات امام حسین، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۳۹.

بنابراین حسین شخصاً و از نظر دودمان، از عزیزترین انسان‌ها در آسمان‌ها و زمین‌هاست:

از همین رو علامه جعفری گفته است:

«امام حسین علیه السلام، آن شخصیت بزرگ، اصول و عناصر ثابت خود را از دو قلمرو درونی (طهارت و نزاهت فوق‌العاده سلسله نسبی)، و برونی (دودمانی با مدیریت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله معاونت علی مرتضی علیه السلام، مادری فاطمه زهرا علیها السلام و برادری حسن مجتبی علیه السلام) و از حیث عظمت و اصالت دریافته بود.» او از منطق صریح چهار مربی بزرگ خود دریافته بود که زندگی بدون آن هدف بالایی که دارد، مساوی با مرگ است. بلکه از جهانی، مرگ موقعی که شرافت‌مندانه و با عزت باشد، نه فقط برتر از آن زندگی است، بلکه نجات‌دهنده انسان آگاه و با فضیلت از یک جنبش و جست‌وخیزی اصل و پست به نام زندگی است.»<sup>۱</sup>

سلام و درود بر حسین علیه السلام، همو که از دست رحمت محمدی صلی الله علیه و آله تغذیه شده، و از پستان ایمان فاطمی علیها السلام شیر خورده و در دامان اسلام علوی، پرورش یافته است:

«عَدَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ وَ رُضِعْتَ مِنْ ثَدِي الْإِيمَانِ، وَ رُتِبْتَ فِي حَجَرِ الْإِسْلَامِ.»<sup>۲</sup>

حسین علیه السلام به اقتضای چنین رشد و تربیتی مبارک، به صورت انسانی بسیار والا مرتبه در می‌آید، و به کمال انسانیت پا می‌نهد. جای شگفتی نیست، زیرا در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله و در نظارت خدا، پرورش یافته است.»<sup>۳</sup>

(ب) بعد اجتماعی عزت حسینی

شخصیت اجتماعی، بسیار متأثر از شخصیت فردی و کمالات روحی و معنوی است. جای گاه انسان‌های متعالی و دارای صفات عالیه، قلوب مردم است، زیرا دل‌ها با

۱. امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، ص ۶۵، ۶۳ (با دخل و تصرف).

۲. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۴.

۳. برترین هدف در برترین نهاد، ص ۹۴.

کمالات معنوی و روحی رابطه فطری دارند و از همین روست که فرزدق شاعر، در ملاقات با امام در سرزمین «صفاح» می‌گوید: «دل‌های مردم کوفه با توست و لیکن شمشیرها بر ضد توست.»<sup>۱</sup>

ابن‌زیاد با تهدید و تطمیع توانست فقط مسیر چرخش شمشیرها را منحرف کند اما او هرگز قادر بر تحریف قلوب نیست. آن شمشیرها نیز از خوف ابن‌زیاد و طمع به دنیاست که علیه حسین، از نیام‌ها کشیده شده است.

خوف بود منشأ هر کار زشت      خوی طمع مبدء کردار زشت

محبوبیت و پذیرش امام حسین (ع) از دیدگاه اجتماعی، از مسلمات است. «شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که آن حضرت، محبوب‌ترین فرد در زمان خود برای همه مردم بود. بدیهی است که این محبوبیت از یک طرف، معلول عظمت نسبی آن حضرت بود و از سوی دیگر معلول کمالات روحی او بود که در شخصیت او جمع شده بود.»<sup>۲</sup>

و این محبوبیت چنان تثبیت شده بود که دشمنان سرسخت او نیز بدان اعتراف نموده‌اند.

در کتاب ارزش‌مند «أعلام الهدایة» می‌خوانیم: روزی عمرو بن عاص در سایه دیوار کعبه نشسته بود که حسین (ع) از آن جا عبور می‌کرد، وقتی که چشم عمرو بن عاص به او افتاد، گفت: «هذا أحب أهل الأرض إلى أهل الأرض وإلى أهل السماء اليوم»<sup>۳</sup> امروز، این مرد، محبوب‌ترین اهل زمین نزد زمینیان، و ملکوتیان است. «چنان که «الفضل ما شهدت به الأعداء؛ فضیلت آن است که دشمنان هم به وجود آن شهادت دهند.

یزید از پدرش معاویه خواست که جوابی تحقیرآمیز برای نامه امام حسین (ع)

بنویسد.

۱. فرهنگ سخنان: امام حسین (ع)، ص ۴۲۰.

۲. امام حسین (ع) شهید فرهنگ و بشرو انسانیت، ص ۶۶.

۳. أعلام الهدایة، امام حسین (ع)، سیدالشهداء، ص ۳۶.

معاویه این درخواست را رد کرده و گفت: «و ما عسیت أن أعیب حسیناً، والله ما أرى للعیب فیہ موضعاً»<sup>۱</sup> نمی توانم از حسین علیه السلام عیبی را ذکر کنم و به خدا قسم، در حسین جای هیچ گونه عیب و ایرادی را نمی بینم.

این هانمونه‌هایی از اعتراف دشمنان آن حضرت بود، بنابراین حسین از دیدگاه اجتماعی دارای عزت، احترام و عظمت وصف ناشدنی بوده است.

و «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ همانا در دل‌های مؤمنان، محبتی وصف‌ناپذیر نسبت به حسین علیه السلام نهفته است، این محبت در دل‌ها و سینه‌ها حک شده است تا آن جا که دل‌ها، کانونی از احساسات او شده‌اند و بردن نامش اشک‌ها را جاری می‌سازد.»<sup>۲</sup>

نکته دیگری که بایستی در این جا بدان توجه کنیم، این است که حسین علیه السلام در خصوص روابط اجتماعی، مبتنی بر تکریم انسان‌ها حفظ عزت و شرافت گام برمی‌داشته است، همان گونه که سیره خاندان محمدی علیهم السلام و علوی علیهم السلام بر همین اساس استوار بوده است و در مقابل، معاویه و یزیدیان، هم چون فرعون، مبتنی بر اهانت و تحقیر انسان‌ها مشی می‌کرده‌اند. در سوره زخرف درباره فرعون آمده است: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ»<sup>۳</sup> آری، صاحبان عزت راستین، هرگز بندگان خدا را تحقیر نمی‌کنند و ذلت و خواری را برای هیچ انسانی، شایسته نمی‌دانند و بلکه برای حفظ حریم عزت و شرافت مردم جامعه، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند، این همان منطق استوار حسین بر اساس عزت و کرامت است.

۱. همان، ص ۳۱.

۲. حماسه حسین، ج ۳، ص ۴۶۳.

۳. سوره زخرف، آیه ۵۴.

### ج - بعد سیاسی و مبارزه‌ای

عنصر محوری این بعد عبارت است از: حق‌مداری و سازش ناپذیری با باطل. این بعد از عزت و عظمت حسین (ع)، از دیگر ابعاد، بارزتر است و برتر است و بیش از هر بعد دیگر در مرام و مسلک حضرت سیدالشهدا (ع) بروز و ظهور دارد.

حق و باطل، به هیچ روی، هم‌دیگر را برنمی‌تابند و همواره بین این دو مبارزه است. «و در تقابل حق و باطل، طبق آنچه قرآن کریم، تبیین می‌کند، «حق» ماندگار و استوار است و «باطل» رفتنی و ناپایدار»<sup>۱</sup> «أَنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>۲</sup>.

ثابت و استوار بودن حق، از جهت عزیز و با صلابت شدن آنان است که در مدار آن حرکت می‌کنند. عزت سازش ناپذیری با باطل، برای همیشه می‌ماند، چنان‌که سند زنده و گویای آن، «عزت و افتخار حسین بن علی (ع)» است.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «أقا و سرور کسانی که زیر بار ذلت نرفته‌اند، کسی که به مردم مردانگی، غیرت و مرگ زیر سایه‌های شمشیر را آموخته و چنین مرگی را بر خواری و زبونی ترجیح داده است، «ابا عبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع)» است؛ همو که به او و یارانش امان هم داده شد، اما تن به ذلت و خواری نداد و بیم آن داشت که این‌زیاد اگر هم او را نکشد، به نوعی ذلیلش سازد، مرگ را بر چنان زندگی مذلت‌بار ترجیح داد: «سید أهل الآبا، الذی علم الناس الحمیة و الموت تحت ظلال السیوف، اختیاراً له علی الدنیة، أبو عبدالله الحسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) عرض علیه الأمان و أصحابه، فأنف من الذل و خاف من ابن‌زیاد أن یناله بنوع من الهوان و أصحابه، إن لم تقتله فاختار الموت علی ذلک»<sup>۳</sup>.

و به قول علایلی: «سنگ بنای ارزش‌ها و [صفات عالی]ه زیر بار ذلت نرفتن و سازش ناپذیری با باطل است»<sup>۴</sup>.

۱. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۱۶۵.

۲. سورة اسراء، آیه ۸۱.

۳. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴. برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۲۸.

حسین، مدار عزت‌های انبیا، اولیا و عصارة تمام سربلندی هاست.

در زمان خلفا، وقتی که مشاهده می‌کند دیگران به ناحق بر منبر پیامبر می‌روند، بی تأمل، در مقابل خلیفه «اَوَّل» و «ثانی» می‌ایستد و به اولی می‌گوید: «هَذَا مِنْبَرُ أَبِي لَا مِنْبَرُ أَبِيكَ»<sup>۱</sup> و یا بر منبر می‌رود در حالی که «ثانی» بر روی منبر است، با صدای بلند و رسا می‌فرماید: «أُنزِلَ عَنْ مِنْبَرِ أَبِي وَ اذْهَبْ إِلَى مِنْبَرِ أَبِيكَ»<sup>۲</sup>

معاویه که در سال‌های آخر زندگی ننگین خویش، «برای تثبیت حکومت سلطنتی، خویش، تلاش کرد که خود و یزید را در نظر مردمان ظاهرین، خوب جلوه دهد و به تمجید پسرش می‌پردازد تا زمینه خلافت یزید را فراهم کند، و از مردم برای یزید بیعت بگیرد، وقتی مسئله بیعت را با سرور عزت‌مندان، حسین بن علی علیه السلام، مطرح می‌کند، امام می‌فرماید:

«سعی نمودی برای تثبیت پایه‌های «حکومت سلطنتی» خویش، خود و پسر را خوب جلوه دهی، اما هرگز، هرگز ای معاویه، ما فریب نمی‌خوریم که در صبح‌گاهان، سیاهی زغال رسوا شد و نور خورشید، روشنایی ضعیف چراغ‌ها را خیره کرد؛ هیهات هیهات یا معاویه فَضَحَ الصُّبْحُ فَحَمَةَ الدَّجَى وَ بَهَتَ الشَّمْسُ أَنْوَارَ السَّرَجِ...»

در ادامه فرمودند: «یزید را آن چنان، تعریف و تمجید می‌کنی که گویا «یزید» یک فرد ناشناسی است... نه، یزید خود را شناسانده است، فردی است سگ‌باز، کبوترباز و هوس‌باز، در انجام حرام، هیچ باکی ندارد. معاویه، دیگر بس است؛ آیا آن همه ستم‌ها که در حق این مردم، روا داشتی، تو را کافی نیست...»<sup>۳</sup>

شگفت‌انگیز است؛ پس از مرگ پدر، پسر با آن «اوصاف» می‌خواهد از «حسین بن علی علیه السلام» بیعت گیرد.

ابن زبیر به امام حسین علیه السلام می‌گوید: «اگر از تو بیعت بخواهند، چه می‌کنی؟» امام علیه السلام فرمودند: «هرگز با او بیعت نمی‌کنم با یزید بیعت کنم! یزید، مردی فاسق و فاجر

۱. موسوعة کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۱۶.

۳. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۶۸.

است آشکارا شراب می‌نوشد، با سگ‌ها، هم بازی است...<sup>۱</sup> نه، نه به خدا قسم، هرگز با او بیعت نمی‌کنم!<sup>۲</sup> هرگز نمی‌گذارم بر من تسلط، یابند. و به هیچ وجه «تن به آلت» نمی‌دهم».

به «ولید» والی مدینه فرمود: «...مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ؛ چون منی با چون او بیعت نمی‌کند.» هر کسی «همانند من» و «مثل من» باشد، به «مانند او» دست بیعت نمی‌دهد. آیا حسین (ع) که پرورده دودمان عزت و شرافت است، با کسی که با سگان بازی می‌کند و فاسق و فاجر است، بیعت کند؟ نه فقط حسین (ع) که هر کس حسینی باشد، با امثال آن پلید پلیدزاده بیعت نمی‌کند. امام، با این جمله ما را با روح بیعت آشنا می‌کند؛ «بیعت یعنی فروختن خود به خلیفه، یعنی تسلیم و فرمان برداری تا پای جان»<sup>۳</sup> یعنی، امضای تمام پستی‌ها و یلیدی‌های یزید و پدرانش و تأیید «حکومت سلطنتی، و آن گاه باید فاتحه اسلام را خواند: «إِنَّا لَنُحِبُّهُ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ نَلَيْتِ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ.»<sup>۴</sup>

«معنای تقابل حق با باطل، بلکه بالاترین نمونه مبارزه حق با باطل، مبارزه «امامت الهی» است با «حکومت سلطنتی».

از همین رو، رهبر معظم انقلاب، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای فرمودند:

«یک بُعد، [عزت و افتخار حسینی] بُعد مبارزه حق است در مقابل با باطل -- باطل مقتدر... در دوران امام حسین، امامت اسلام را به یک چنین چیزی (سلطنت به معنای زورگویی) تبدیل کرده بودند: «يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْجُورِ وَ الْعُدْوَانِ.» امام حسین در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می‌کرد، مبارزه او بیان کردن، روشن‌گری، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل بود چه در زمان یزید و چه قبل از یزید... منتها او (یزید)، بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی یک قدم بالاتر گذاشت، توقع

۱. موسوعه، ص ۳۷۸.

۲. همان، ص ۳۷۹.

۳. برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۲۲.

۴. موسوعه، ص ۲۸۵.



کرد که امام حسین بیاید پای این سیه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضا کند؛ یعنی بیعت کند، امام حسین فرمود که: «مثلثی لایبایع مثله» حسین چنین امضایی را نمی‌کند، امام حسین باید تا ابد پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی‌تواند در صف باطل قرار بگیرد و رنگ باطل را بپذیرد. این بود که امام حسین فرمود: «هیئات منّا الذلّة» حرکت امام حسین، حرکت عزّت بود، یعنی عزّت حق، عزّت دین، عزّت امامت، عزّت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین مظهر عزّت بود و چون ایستاد پس مایهٔ فخر و مباهات بود. این است عزّت و افتخار حسینی.<sup>۱</sup>

اوج عزّت حسینی و روحیه سازش ناپذیری او در روز عاشورا است، چنان که شهید مطهری می‌گوید:

«[حسین] در مقابل سی هزار نفر که مثل دریا موج می‌زنند و هر کدام شمشیری به دوش گرفته و نیزه‌ای در دست، در حالی که همهٔ اصحابش کشته شده‌اند و تنها خودش است، فریاد می‌کشد:

إِلاَّ إِنَّ الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدِّلَّةِ، وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ، يَا بِيَّ اللهُ ذَلِكُ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حَجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ...؟

این ناکس پسر ناکس، این حرام‌زاده پسر حرام‌زاده، (یعنی این امیر و فرماندهٔ شما، این عبیدالله بن زیاد) به من پیغام داده است، که حسین مخیر است، میان یکی از دو کار، یا شمشیر یا ذلت؛ حسین و تحمل ذلت؟ ما کجا و ذلت کجا؟ خدای ما برای ما نمی‌پسندد. خدای من برای من ذلت نمی‌پسندد. پیامبر من برای من ذلت نمی‌پسندد، مؤمنان جهان، نهادها و ذات‌های پاک (تا روز قیامت مردم خواهند آمد و در این موضوع سخن خواهند گفت)، مؤمنانی که بعدها می‌آیند، هیچ‌کدامشان نمی‌پسندند که حسینشان تن به ذلت بدهد. من تن به ذلت بدهم؟ من در دامن علی بزرگ شده‌ام، من در دامن زهرا، بزرگ شده‌ام، من از پستان زهرا، شیر خورده‌ام، ما تن به ذلت بدهیم؟<sup>۲</sup>

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۱۴ فروردین ۸۱.

۲. مرتضی مطهری، حماسهٔ حسینی، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۲.

## د - بُعد اخلاقی و معنوی

اساساً، عزت از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌آید و شماری از صفات عالی‌ه دیگر از این صفت معنوی (عزت نفس) سرچشمه می‌گیرند.

«کربلای حسینی»، جلوه‌گاه مکارم اخلاق و ارزش‌های معنوی است که بیش از هر چیز دیگر جلوه غلبه نفس انسان‌ها چیر پستی‌ها و پلیدی‌هاست؛ یعنی، غلبه نفس انسانی بر دشمن درونی و خواهش‌های نفسانی، شکست ناپذیری در مقابل وسوسه‌های شیطانی. مظاهر مادی، و دل‌بستگی دنیوی، هواهای نفسانی، خوف و طمع‌های بشری و کرامت انسانی بر سر راه عزت، مانع ایجاد می‌کنند.

اگر کسی در این میدان (جهاد اکبر) پیروز شد، و مقهور عوامل مادی نشد، در عرصه جهاد اصغر هرگز مغلوب دشمن نمی‌شوند، زیرا عزت نفس این‌ها، بر تمام پستی‌ها، چیره گشته است.

حضرت آیه الله خامنه‌ای فرمودند:

«بُعد دیگر نهضت حسین بن علی تجسم معنویت و اخلاق است... در این نهضت، یک عرصه دیگری هم برای مبارزه وجود دارد و آن نفس انسان‌ها چو درون و باطن انسان‌هاست. آن جایی که ضعف‌ها و طمع‌های بشری، حقارت‌ها، شهوت‌ها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گام‌های بلند باز می‌دارد، آن جا هم یک صحنه جنگ است، آن هم جنگی بسیار دشوارتر.»<sup>۱</sup>

این نگرش به حیات، ویژه عزت‌مندان است، اگر عزت نفس حسین (ع) نبود، هرگز نمی‌توانست در دو راهی «ماندن همراه با ذلت» و «رفتن با عزت»، «راه عزت» را پیش گیرد و زیر بار بیعت نرود: «لا والله لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل ولا فرار العبيد؟»<sup>۲</sup> نه به خدا قسم! نه هم چون ذلیلان دست بیعت به آنان می‌دهم و نه مانند بردگان از صحنه جنگ فرار خواهیم کرد.»

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ فروردین ۸۱، سخنرانی مقام معظم رهبری در دو کوهه.

۲. مقتل الحسين، مقرر، ص ۲۲۹.

«حسینیان» کسانی هستند که در «جبههٔ درونی» و نه در «جبههٔ برونی»، اسیر خواسته‌های دشمن نمی‌شوند.

آنان که پشت سر حسین راه افتادند، از تمام لذت‌ها و جلوه‌های دنیوی دست کشیده بودند. با آن که می‌دانستند به ظاهر پیروز نمی‌شوند و به هیچ جای گاه دنیوی نائل نمی‌گردند، ولی توانستند بر همهٔ این موانع، فائق آیند و درس عزت و سربلندی را برای تمامی انسان‌ها به ارمغان گذاشتند. زیرا آنان از عزت نفس برخوردار بودند و هر آن که از عزت معنوی برخوردار باشد، تن به ذلت نمی‌دهد و زیر بار منت فرومایگان نمی‌رود. و سلطهٔ باطل را بر نمی‌پذیرد.

از آستان همت است بدور و اندر گنم غیرت ما نیستش ورود  
بر ما گمان بردگی زور برده‌اند ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیود  
استاد شهید مطهری می‌گوید:

«جملهٔ امام حسین علیه السلام که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِي الْأُمُورِ وَيُبْغِضُ سَفْسَافَهَا» می‌رساند که روح امام با امور پست جسمی سروکار ندارد، سروکارش با معانی عالی و بلند است.»<sup>۱</sup>

معنای غلبهٔ معنویت اخلاق و عظمت روحانی این است. آری، اگر روح انسان، بزرگ و بزرگوار شد و دنبال «معالی الامور» بود، به نام، آب، خاک، پُست، مقام، به زور و زیور و... دل نمی‌بندد و تا فراسوی آسمان‌ها پر می‌کشد و تن به پستی و ذنات، هرگز نمی‌دهد، و این معانی در صحرای نینوا و در روز عاشورا تجسم عینی یافت.

ابعاد دیگری هم وجود دارد که مجال فراهم نشد.

### شاگردان مکتب عزت حسینی

شاگردان و یاران امام حسین علیه السلام، هر کدام به تناسب رتبه و مقام، مدال پر افتخار عزت و سربلندی را، در میدان «مبارزهٔ حق علیه باطل» به نام خویش، ثبت کردند و برای همیشه، سرمشق و اسوهٔ عزت‌مندان، گشتند.

۱. حماسهٔ حسینی، ج ۳ ص ۳۶۵. به نقل از تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۲۴۶.

رهبر معظم انقلاب فرمودند:

«... آن روز آن‌ها یک عده بیش نبودند، اما وجود آن‌ها، پایداری آن‌ها و اصرار آنان بر استقامت در آن میدان شرف، موجب شد که در طول تاریخ، هزاران انسان آن درس را [درس عزت] از آن‌ها فراگرفتند و همان راه را رفتند. اگر آنان چنین نمی‌کردند، اگر آن‌ها در وجود خودشان فضیلت را بر ذلت [پیروز] نمی‌کردند، درخت فضیلت در تاریخ خشک می‌شد.»<sup>۱</sup>

یاران امام حسین (ع) از جهت صفات عالیه و ارزش‌های معنوی، در سطح بسیار بالایی قرار داشتند و در باطل ستیزی و حمایت از حق هم به راستی الگو بودند، چنان‌که در حماسه عاشورای حسینی به عزت جاودانی، نائل آمدند.

امام حسین (ع) با آن‌که آنان را چندین بار غربال کرده بود، در شب عاشورا نیز بعد از تمجید از آنان، می‌فرماید:

«من به همه شما اجازه می‌دهم که بروید و بیعت خویش را از شما برداشتم، از تاریکی شب هم چون شتر راه‌وار برای رفتن، استفاده کنید...؛ «و اِنِیْ قَدْ اَذْنُتْ لَکُمْ جَمِیْعًا فَاَنْطَلِقُوا فِیْ حُلٍّ لَیْسَ عَلَیْکُمْ مَتٰی ذِمَّامٌ هٰذَا الَّلَیْلِ قَدْ غَشِیْکُمْ، فَاَتَّخِذُوْهُ جَمَلًا.»

در این هنگام، چشم یاران و شیفتگان عزت مند حسین (ع)، لبریز از اشک گردید، پس از پایان سخنان آن حضرت، به پا خاستند و عزت و سربلندی خویش را امضا نمودند، نه، هرگز، از کوی عزت حسینی به کجا؟ قبل از همه، عباس بن علی (ع)، آن سرور سربلندی برخاست و فرمود: تو را رها کنیم؟ برای این که بعد از تو زنده بمانیم؟ هرگز؛ خدا آن روز را نیاورد: «لَا اُرَانَا اللّٰهَ ذٰلِکَ اَبَدًا.»

این همان ابوالفضل (ع) عصر تاسوعاست، که به امان‌نامه شمر جواب نداد و امام فرمودند: «گر چه فاسق است، سخنش را جواب دهید.» عباس، آن مرد باصلاحت، فرمود:

۱. سخنان رهبر معظم انقلاب در توکوهه، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ فروردین ۸۶.

«لعنت بر تو و امان تو، امان از امان نامه، آیا ما را امان می‌دهی و فرزند رسول خدا را امانی نباشد، آیا از ما می‌خواهی که تسلیم ملعون و ملعون زاده‌ها شویم، زندگی بی حسین علیه السلام، بسی ننگین است»<sup>۱</sup>

یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده لا کُنتِ آن تکونی<sup>۲</sup>

ای نفس، زندگی بعد از حسین، ذلت و خواری است و شایسته نیست بعد از او زنده باشی.

پس از ابوالفضل علیه السلام، «مسلم بن عوسجه» بر می‌خیزد و در ادامه سخنانش می‌گوید: به خدا قسم! اگر بدانم که کشته می‌شوم و سپس زنده می‌گردم و آن گاه مرا می‌سوزانند و دیگر بار زنده می‌شوم، و بدنم را در زیر سم ستوران خرد می‌کنند و هفتاد مرتبه با من چنین کنند، باز هم از تو جدا نخواهم شد تا در این راه کشته شوم! و چرا چنین نکنم؟ که کشته شدن یک بار است و پس از آن، کرامت و عزت جاوید است.<sup>۳</sup>

شاهها من ار به عرش رسانم سر بر فضل مملوک این جنابم و محتاج این درم  
گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر این مهر بر که افکنم آن دل کجا برم  
در این مکتب فرزندان هم چون قاسم پرورش یافته‌اند که مرگ در کام آنان از  
عسل شیرین تر است.

علی اکبر حسین علیه السلام. جوان سرفراز نینوا هم می‌گوید: «اگر ما بر حقیق از مرگ چه  
پاک.»

زینب، آن تجسم عزت علوی، بزرگ بانوی عزت مند نهضت حسینی، با آن همه  
مصائب که هیچ تزلزل و شکستی در روحیه او نفوذ نکرد، همه مصائب در نظر او، نشان از  
زیبایی‌های الهی است؛ آن گونه که ابن زیاد را رسوا می‌کند و می‌گوید: «إنما یفتضح الفاسق

۱. نفس المهسوم، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۲. مقتل الحسین علیه السلام، معزم، ص ۲۶۸.

۳. دمع السجود، ص ۵۱۰، ۵۱۵.

و یکذب الفاجر و هو غیرنا الحمد لله؛ ما از خاندان نبوت، خاندان عصمت و طهارتیم، فقط فاسق، رسوا و زبون می‌گردد و فاجر دروغ می‌گوید، خدا را سپاس که ما فاسق و فاجر نیستیم و او غیر ماست.» و در شام در مجلس یزید، آن بانوی مصیبت دیده، چنان یزید را می‌کوبد که دیگر بار، یزیدیان به عزت‌های دروغین خود ننازند. زینب (ع) و زین العابدین (ع) یزیدیان را به خاک مذلت نشانند.

خطاب به یزید می‌گوید: ای زادهٔ بردگان آزاد شده، «به خدا قسم، ذکر نام ما را از یادها محو نتوانی کرد و وحی ما را که خداوند فرستاد، نمی‌توانی بمیرانی و عزت ما را نمی‌توانی درک کنی و ننگ این ستم را از خویش نتوانی سترد.»<sup>۱</sup>

### شعارهای عزت‌حسینی

«شعارها» که اغلب در جملات کوتاه و یا در ضمن یک یا چند بیت شعر است، حاکی از عصارهٔ فکر و اندیشه شعاردهنده، و معرف روحیهٔ او و بیان‌کنندهٔ شخصیت اوست. شعارها می‌تواند دارای پیام مؤثر و احیاگر و یا این‌که ویران‌کننده باشد: «شعارهای حسین (ع) شعارهای محیی بود.»<sup>۲</sup>

هر شعر و نثری نمی‌تواند حالت شعاری به خود گیرد، بایستی دارای پیام مؤثر و الهام‌بخش باشد؛ «برخی از کلمات سیدالشهدا (ع) چه در فاصلهٔ مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا دارای پیام‌های مؤثر و دیدگاه‌های الهام‌بخش برای جهاد و کرامت است.»<sup>۳</sup>

پیام صریح و عصارهٔ شعارهای حسینی (ع)، «عزت‌مداری» است که به صورت‌های مختلف سازش‌ناپذیری با باطل، شهادت‌طلبی، حق‌مداری، و... بیان شده است.

۱. همان.

۲. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۱۹.

۳. فرهنگ عاشورا، ص ۲۴۷.

## الف) شعارهای سازش ناپذیری

- «مثلي لا يبايع لمثله»<sup>۱</sup>؛ همانند حسین با مثل یزید، بیعت نمی‌کند.» هر کسی که حسینی است باید چنین باشد، زیرا امام نفرمود: حسین بیعت نمی‌کند، بلکه فرمود: مثل من با همانند یزید بیعت نمی‌کند. «من الگوی شما هستم: «لکم فی اسوه»<sup>۲</sup> حسین علیه السلام «نمودار کامل حق» و یزید «تجسم عینی باطل» است. حق هر جا و با هر که باشد، با باطل نمی‌سازد.

- «علی الإسلام السلام، إذ قد بليت الأمة براعٍ مثل یزید»<sup>۳</sup> فاتحهٔ اسلام را باید خواند، آن وقت که امت اسلام گرفتار حاکمی، مانند یزید گردد. امت اسلام باید مواظب باشد که به حاکمی مانند یزید، دچار نگردد.

- «هیهات منا الذلّة؛<sup>۴</sup> ما و پذیرش ذلت، هرگز! هم اکنون این شعار تمام عزت‌مندان و عزت‌مداران عالم شده است. حسین علیه السلام با یک جمله کوتاه، در ضمن فلسفهٔ قیام خویش این پیام را بر تارک انسانیت، ثبت می‌کند: ذلت‌پذیری شایستهٔ انسان با شرافت نیست.

## ب) شعارهای شهادت‌طلبی

- ۱- «موت فی عزٍ خیرٌ من حیاةٍ فی ذلٍّ؛ مرگ، بهتر از زندگی ننگین است.»<sup>۵</sup>
- ۲- «مرحباً بالقتل فی سبیل اللّهِ؛<sup>۶</sup> چه خوش است شهادت در راه خدا.» («مرحباً» در استقبال از یک مهمان عزیز گفته می‌شود.)
- ۳- «إني لا أرى الموت إلا سعادةً و الحیاة مع الظالمین إلا برماً؛ مرگ با عزت، سعادت است، و زندگی در کنار ستم‌گران، ملالت‌آور است.»

۱. موسوعة کلمات امام حسین، ص ۲۸۲.

۲- همان، ص ۳۷۷.

۳. همان، ص ۲۸۵.

۴. دمع السجوم، ص ۲۶۴.

۵. فرهنگ عاشورا، ص ۲۴۹. به نقل از بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۹.

۶. موسوعة، ص ۳۶۰.

مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگی

۴- الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول التار<sup>۱</sup>

نزد من، مرگ از ننگ، ذلت و پستی بهتر و عزیزتر و محبوب‌تر است. شهید مطهری می‌گوید: «اسم این شعار را باید گذاشت، شعار آزادی، شعار عزت، شعار شرافت.

یعنی برای یک مسلمان واقعی، مرگ، همیشه سزاوارتر است از زیر بار ننگ رفتن.»<sup>۲</sup>

۵- و إن تكن الأبدان للموت أنشئت فقتل امرء بالسيف فی الله أفضل: <sup>۳</sup>

اگر پیکرها برای مرگ، آفریده شده‌اند پس کشته شدن با شمشیر در راه خدا، سزاوارتر است.

۶- «أفبالموت تخوفني»<sup>۴</sup> امام (ع) در برخورد با حر بن یزید ریاحی، چندین بار

این جمله را تکرار نمود.

به قول شهید بهشتی: «شهادت در راه آرمان الهی «معشوق» ماست، آیا شنیده‌ای

عاشقی را از معشوق بترسانند؟»<sup>۵</sup>

۷- «لیس الموت فی سبیل العزّ إلا حياةً خالدةً...»<sup>۶</sup> «مرگ عزت‌مندان، جز حیات

جاوید نیست و زندگی ذلیلانه جز مرگ ابدی نیست.

### ج) شعارهای حق‌مداری

۱- «ألا ترون أن الحقَّ لا يعمل به وأن الباطل لا يتناهی عنه»<sup>۷</sup> هان! مگر نمی‌بینید

که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود.»

۱. مقتل الحسین: مقّم، ص ۹

۲. حماسه حسینی: ج ۲، ص ۲۶.

۳. ملهوف: سید بن طاووس، ص ۱۲۴.

۴. موسوعه، ص ۳۶.

۵. ارزشها در نگاه شهید بهشتی، ص ۴۲.

۶. موسوعه، ص ۳۶۰.

۷. فرهنگ عاشورا، ص ۲۴۷ به نقل از مناقب این شهر آشوب.



۲- «ما أهون الموت على سبيل نيل العزّ و إحياء الحقّ؛<sup>۱</sup> مرگ در راه عزّت و سربلندی و احیای حق چه قدر آسان است. این‌ها بخشی از شعارهای عزت، شرافت و کرامت حسینی بود که در حقیقت «این جمله‌ها و امثال این‌ها، همه با خون نوشته شد و رنگ خون (قرمز) ثابت‌ترین رنگ هاست.»<sup>۲</sup>

### پایان سخن

امروز هم هر کسی می‌خواهد، زندگی عزت‌مند داشته باشد و هر جامعه‌ای که خواهان عزّت و سربلندی است، راهش این است که در مدار عزّت حسینی علیه السلام قدم بردارد، چه آن‌که هیچ شخص و یا جامعه‌ای عزت‌مدار نشد، جز این‌که سرافراز گردید. و عزّت و افتخار از آن ملتی است که بر مبنای خداشناسی، خط و مشی خویش را تعیین نموده است و تمام اسباب و علل سربلندی را در خود فراهم آورده و از عوامل بازدارنده عزّت؛ از قبیل معصیت، دنیاطلبی، طمع‌ورزی، و... پرهیز کرده باشد. خداوند متعال خیمهٔ ذلت و سرافکنندگی را بر سر یهود و صهیونیست‌ها، نهاده و تاج عزّت و سربلندی را بر سر حسین علیه السلام و حسینیان گذاشته است، آنانی که با کمترین امکانات، از حیثیت و عزّت انسانی خویش، دفاع می‌کنند؛ هرگز به زندگی ننگین و همراه با ستم‌گران تن نمی‌دهند، زیرا زندگی همراه ستم‌گران و سازش با آنان، شقاوت ابدی را در پی خواهد داشت.

۱. موسوعه، ص ۳۶۰.

۲. همان‌جا حسینی، ج ۳ ص ۳۶۱.

## منابع:

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) نهج البلاغه، محمد عبده، دار الاسلامیه، لبنان، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- (۳) اعلام الهدایه، امام حسین، سیدالشهداء (ع)، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- (۴) اقبال الاعمال، سید بن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- (۵) امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، علامه محمدتقی جعفری، تنظیم علی جعفری، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۰.
- (۶) امانتداران عاشورا و درسها و عبرتهای کربلا، تدوین و نشر، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ چهارم ۱۳۸۱.
- (۷) برترین هدف در برترین نهاد، عبدالله علانلی و ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۱.
- (۸) پرتوی از عظمت امام حسین (ع)، لطف الله صافی، کتابخانه صدر، تهران، ناصر خسرو، چاپ دوم.
- (۹) پیام‌های عاشورا، جواد محدثی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۷.
- (۱۰) حکمتها و اندرزها، استاد مرتضی مطهری، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
- (۱۱) حماسه حسینی ج ۱، ۲، ۳، استاد مرتضی مطهری، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
- (۱۲) حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، قم انصاریان، ۱۳۸۱.
- (۱۳) خداشناسی، سیدرضا برقی، شهید دکتر یاهنر، دکتر علی غفوری، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲.
- (۱۴) الخصائص الحسینیة، شیخ جعفر تستری، تحقیق: سید جعفر حسینی، قم انتشارات انوارالمهدی و الاعتصام.

- (۱۵) درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، تهران مؤسسه انتشارات فراهانی، چاپ دوازدهم. ۱۳۳۴ ه.ق.
- (۱۶) دمع السجود ترجمه نفس المهموم، علامه ابوالحسن شعرانی، قم ذوی القربی، چاپ اول ۱۳۷۸.
- (۱۷) عرفان و حماسه، آیه الله عبدالله جوادی آملی، قم مرکز نشر فرهنگ رجاء، ۱۳۷۲.
- (۱۸) فروغ شهادت، علی سعادت پرور، تهران انتشارات پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- (۱۹) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، محمد دشتی قم انتشارات مشهور، ۱۳۸۱.
- (۲۰) فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، قم نشر معروف ۱۳۷۴.
- (۲۱) قیام حسین علیه السلام، دکتر شهیدی، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۲۲) گفتار فلسفی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق ج ۱، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۹.
- (۲۳) مدرسه حسینی، مصطفی دلشاد تهرانی، تهران دریا ۱۳۷۹.
- (۲۴) مقتل الحسین، عبدالرزاق موسوی مقرم، قم دارالثقافة، ۱۴۱۱ ه.ق.
- (۲۵) الملهوف (لهوف)، سید بن طاووس، تحقیق: الحسون، أسوة، ۱۴۱۴ ه.ق.
- (۲۶) موسوعة کلمات الامام حسین علیه السلام، مرکز تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، قم دارالمعرف، ۱۳۷۳.
- (۲۷) میزان الحکمة، محمدری شهری (التنقیح الثانی)، قم دارالحديث، ۱۳۷۵.
- (۲۸) نفس المهموم، شیخ عباس قمی. قم ذوالقربی، ۱۳۷۹.
- (۲۹) وقعة الطّف، ابی مخنف، تحقیق، محمدهادی یوسفی غروی. قم انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۷.



## مبانی و جلوه‌های عزت و افتخار در کلام و سیره امام حسین علیه السلام

غلامرضا منتظری

### مقدمه

«تاریخ یعنی شرح حال ما، منتها در یک صحنه دیگر» (مقام معظم رهبری)  
با مطالعه تاریخ می‌توان به راز و رمز پیشرفت و یا عقب ماندگی جوامع بشری، شکوفایی و یا انحطاط تمدن‌ها، عزت و سربلندی و یا ذلت و خواری امت‌ها و ملت‌ها دست یافت و آن را چراغی روشن برای استمرار حرکت و شناخت موانع راه خویش قرار داد. از آن جا که در فرهنگ اسلامی، زیستن، زندگی کردن و بقا در دنیا به هر شکلی، شایسته و زیننده اشرف مخلوقات (انسان) نیست - به جز زندگی در وضعیت مطلوب (معنوی) و توأم با عزت، اقتدار و سربلندی - لذا ضرورت دارد برای دست یابی به چنین وضعیتی آرمانی و سعاد بخش، اولاً: عناصر و مبانی آن را به درستی شناخت و ثانیاً: آن آموزه‌ها و اصول به دست آمده را به کار بست.

به اعتقاد نگارنده، کلام و سیره امام حسین علیه السلام، سید و سالار شهیدان و سرور آزادگان جهان، بهترین منبع و مأخذ برای آشنایی با مبانی عزت و افتخار جامعه؛ به ویژه جوامع اسلامی محسوب می‌شود، زیرا امام علیه السلام با حماسه شکوه‌مند خویش تصویری روشن از زندگی توأم با عزت ارائه داد و با نفی هر گونه ذلت در همه مراحل قیام، پرچم

شرافت و افتخار را بر دوش کشید و سرانجام با ترجیح مرگ با عزت بر زندگی با ذلت مقتدای همه کسانی گردید که می‌خواهند سربلند و سعادت‌مند باشند.

به تعبیر ابن ابی الحدید: «حسین (ع) سرور کسانی است که زیر بار خواری نرفته‌اند، کسی که به مردم، مردانگی، غیرت و مرگ زیر سایه شمشیرها را آموخت و چنین مرگی را بر خواری و زیبونی ترجیح داد.»<sup>۱</sup>

شرح حال امام (ع) و یاران شریفش، آینه تمام نما و عبرت‌آموزی، است برای کسانی که می‌خواهند در دنیا و عقبی شریف، عزیز و سعادت‌مند باشند. بر این اساس بود که مقام معظم رهبری (حفظه الله) با طرح «سال عزت و افتخار حسینی» استراتژی نظام و تکلیف ملت مسلمان ایران را در برابر استکبار جهانی و ادبیات قلندر مآبانه آنان، مشخص نمودند، تا با تأمل و تدبر در کلام و سیره آن بزرگوار، اولاً: جایگاه خود را در این موقعیت حساس دریابیم، ثانیاً: از کارنامه و فرجام نقش آفرینان دو جبهه (حق و باطل) عبرت گیریم و در نهایت، اسباب سربلندی و اقتدار خویش و نظام اسلامی را فراهم آوریم. با عنایت به بیان مطالب مذکور، بر آن شدیم تا به لطف الهی و عنایت سالار شهیدان، با انجام این پژوهش، قدمی هر چند کوچک در جهت هدفی بس بزرگ و مقدس - برداریم. امید که به تعبیر مقام معظم رهبری: «ملت عزیز ایران با تمسک به معنویت حسین بن علی (ع) و آشنایی بیش‌تر با آن بزرگوار، عزت و افتخار و سربلندی را برای خود کسب کند.»

### عزت و ارجمندی در نگاه امام (ع)

مجموعه سخنان و خطبه‌های حسین بن علی (ع) را از آغاز حرکت از مدینه تا واپسین لحظات و فرجام کار به دقت مورد بررسی قرار داده تا آن که به نکته‌ای قابل تأمل

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹.

و بسیار گره‌گشا و آموزنده دست یافتیم و آن این که امام علیه السلام زمانی یارانش را شریف، عزیز و با کرامت خطاب نمود. آنان کسانی بودند که در آزمون‌های مختلف - از مدینه تا کربلا - دچار ریزش نشده و با سربلند و پیروزی، استقامت ورزیده‌اند. لذا خطاب به آنان فرمود:

«فُؤمُوا أَيُّهَا الْكِرَامُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بَدَّ مِنْهُ...»<sup>۱</sup>؛ برخیزید ای بزرگ منش‌ها، برخیزید به سوی مرگ که چاره‌ای از آن نیست...»

برای آنان تعبیری با ارزش‌تر، زیباتر و جامع‌تر از این تعبیر، متصور نیست. دیگر بار زمانی که همه یاران غیرت‌مند و شریفش به شهادت رسیدند و جان بر سر عهد خویش نهادند، امام علیه السلام در اوج مظلومیت و عزت خطاب به آنان فرمود:

« ای قهرمانان راستین، این سواران میدان بیکار! چرا هنگامی که صدایان می‌زنم پاسخ نمی‌دهید؟ شما خوش خفته‌اید، ای کاش بیدار می‌شدید تا حمایت قهرمانانه خویش را از پیشوایتان از سر بگیرید... پس ای بزرگ مردان، ای کرام، از خوابتان برخیزید و از حریم پیامبر خدا در برابر بیدار گران رذل، دفاع کنید...»<sup>۲</sup>

بی شک آنان که به دریافت نشان عزت و کرامت از امام عصر خویش نایل آمدند، دارای صفات و ارزش‌های عزت آفرینی بودند که - ان شاء الله - در فصول مختلف به تبیین و توصیف آن‌ها مبادرت خواهد شد.

با توجه به بررسی انجام شده در کلام و سیره امام علیه السلام و یاران کریمش، برای دست یابی به اهداف تحقیق، مبانی و جلوه‌های به دست آمده در سه محور تقدیم می‌گردد:

الف - مبانی اعتقادی؛

ب - مبانی اخلاقی و معنوی؛

ج - مبانی سیاسی و اجتماعی.

۱. محمد صادق نجفی، سخنان حسن بن علی علیه السلام، ص ۲۷۰.

۲. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۲۸.

## الف - فصل اول: مبانی اعتقادی

## ۱- عقیده به مبدأ و معاد

این ایمان و عقیده، مهم‌ترین مشوق درونی انسان در جهت ترغیب و مهیج شدن انسان برای پای نهادن به عرصه جهاد و شهادت محسوب می‌شود، زیرا هیچ گونه انگیزه مادی نمی‌تواند انسان را به مرحله‌ای از گذشت و ایثار برساند که از تعلقات دنیوی دل بریده و مهم‌ترین و بارزترین گوهر هستی خود (جان) را تقدیم جانان نماید. چنان که در آیین کلام امام حسین علیه السلام و یاران وفادارش آثار چنین اعتقادی کاملاً نمایان است.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا که بی تابی و نگرانی خواهرش را مشاهده می‌کند، رمز این فلسفه آسمانی را یادآور شده و می‌فرماید:

«خواهرم! راه صبر و شکیبایی را در پیش گیر و بدان که همه مردم دنیا می‌میرند، آسمانیان هم نمی‌مانند، همه موجودات از بین رفتنی هستند، مگر خدای بزرگ که دنیا را با قدرت خویش آفریده است و همگان را دوباره مبعوث و زنده خواهد نمود...»<sup>۱</sup>

حمله‌ای دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم از ملایک بال و پر
این جهان زندان و ما زندانیان	حفره کن زندان و خود را وارهان
وز ملک هم بایدم جستن زجو	کل شی‌ها لک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم	و آنچه اندر وهم ناید آن شوم <sup>۲</sup>

یا وقتی که خبر شهادت مسلم بن عقیل را از فرزدق شنید، فرمود:

«فإن تكن الدنيا تعد نفسيه. فإن ثواب الله أعلى و أنیل و ان تكن الا بدان للموت انشأت، فقتل امریء بالسيف فی الله أفضل؛ پس دنیا هر قدر زیبا باشد اما خانه بهیشت بزرگ‌تر و زیباتر است و اگر بدن‌ها برای مردن خلق شدند، پس کشته شدن با شمشیر در راه خدا برتر است»<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۶۰۱.

۲. مثنوی معنوی

۳. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه دکتر عقیقی بخشابشی، ص ۹۰ و ۹۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۲۸.



جلوه‌هایی از ایمان به مبدأ و معاد در رجزها و سخنان حماسی یاران امام حسین علیه السلام:

۱- وقتی عمر و بن خالد از دی به میدان رفت، در رجز خویش گفت: «ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می‌روم و آنچه را که از پادشاهان الهی در لوح تقدیرات نوشته شده در می‌یابی. پس بی‌تابی مکن، که هر زنده‌ای مردنی است.»<sup>۱</sup>

۲- سعد بن حنظله گفت:

«صبر و مقاومت بر شمشیرها و نیزه‌ها، صبر بر این زخم‌ها در راه رسیدن به بهشت و حوربان بهشتی ای نفس! برای آسایش ابدی و خیر جاودانه، تلاش کن و راغب باش.»<sup>۲</sup>

## ۲- بندگی و عبودیت، راز عزت و کرامت

«من کان یرید العزه فله العزه جمیعاً»<sup>۳</sup>

هر کس خواهان عزت است (پس بداند) که تمام عزت از آن خداست.  
در حدیثی از انس نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«پروردگار شما هر روز می‌گوید: «منم عزیز و هر کس عزت دو جهان خواهد باید اطاعت عزیز کند.»<sup>۴</sup>

جنارۀ بن ابی سفیان - یکی از یاران امام حسن علیه السلام - در ساعات واپسین عمر شریف آن حضرت، درخواست پند و اندرز نمود،  
امام حسن علیه السلام فرمود:

«إذا اردت عزاً بلاغشیره و هیبه بلاسلطان فاخرج من ذلّ معصیه الله الی عزّ طاعة الله؛ هر گاه بخواهی بدون داشتن قبیله عزیز باشی و بدون قدرت حکومت هیبت

۱. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۳۶ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

۲. همان.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا به در آی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر.»<sup>۱</sup>  
 امام حسین (ع) که در پرتو همین بندگی و عبودیت به اسوه‌ای جاودانه برای  
 آزادگان و دوست داران عزت و کرامت مبدل شده‌اند، فرمود:

«کل الکبر لله وحده ولا یكون فی غیره، قال الله تعالی: ﴿و لله العزه و لرسوله و  
 للمؤمنین﴾؛ بزرگواری از آن خداست و برای غیر او شایسته نیست که خداوند می‌فرماید:  
 عزت و بزرگواری از آن خدا و پیامبرش و مؤمنین است.»<sup>۲</sup>  
 یا در دعای نماز شب همواره می‌فرمود:

«اللهم انا نعوذ بک من ان نذلّ و نخری؛ خداوند از این که ذلیل گشته و خوار شویم  
 به تو پناه می‌بریم.»<sup>۳</sup>

آن‌گاه که در مقام ابراهیم، صورت مبارک بر روی سنگ مقام گذاشته و با چشمی  
 گریبان با معبود خویشی مناجات می‌نماید، اوج خشوع و بندگی در نیایش عارفانه آن  
 حضرت متجلی می‌گردد، آن‌جا که می‌فرماید:

«خدایا! بنده کوچکت بر در خانه توست، خادم کوچکت بر در خانه تو است،  
 درخواست‌کننده‌ات بر در خانه توست، مسکین تو بر در خانه تو است.»<sup>۴</sup>  
 لذا مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

«در رفتار امام حسین (ع) از همان اول که از مدینه حرکت کرد، تا وقتی که در کربلا  
 به شهادت رسید، همان معنویت، عزت و سرافرازی و در عین حال عبودیت و تسلیم  
 مطلق در مقابل خدا محسوس است، در همه مراحل هم این‌طور است.»<sup>۵</sup>

غلام همت آنم که زیر چرخ کیبود	زهر چه رنگ تعلق پذیر آزادم <sup>۶</sup>
گر تو خواهی حری و دل زندگی	بندگی کن، بندگی کن، بندگی

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۱۶۲.

۳. همان، ص ۵۹۱.

۴. همان، ۵۶۲ به نقل از احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۳.

۵. خلیه اول نماز جمعه، ناسونغا، ۱۳۷۹.

۶. دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی.

### ۳- تسلیم فرمان خدا

امام حسین علیه السلام در مراحل مختلف قیام و حرکت آگاهی بخش و عزت مند خویش، از آغاز تا انجام، تسلیم امر الهی بودند. لذا در پاسخ به کسانی که از سر صدق و دل سوزی و یا انگیزه‌های دیگر، سختی و موانع و خطرهای احتمالی را یادآوری می‌نمودند تا شاید امام علیه السلام از میانه راه منصرف گردد، سخن از رضای الهی به میان می‌آورد، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

امام خطاب به ام سلمه فرمود:

«ای مادر، خداوند بزرگ چنین خواسته است که من در راه اسلام کشته و سرم جدا گردد و با ظلم و ستم مبارزه کنم و خدا خواسته است که زن و فرزندان من اسیر گردند و مظلوم باشند»<sup>۱</sup>

شخصی از امام حسین علیه السلام پرسید، ای پسر رسول خدا! چگونه صبح کردی؟  
امام علیه السلام فرمود:

«صبح کردم در حالی که پروردگارم بالای سرم و آتشی در پیش روی داشتم، مرگ مرا می‌طلبد و حساب خیره خیره تماشا می‌کند و من به یقین می‌دانستم آنچه را دوست دارم، نمی‌یابم و آنچه را دوست ندارم از خود نمی‌توانم دور کنم و زمام امور در دست دیگری است، اگر او خواست عذابم می‌کند و اگر او خواست عفوّم خواهد کرد. بنابراین چه نیامندی از من نیازمندتر است.»<sup>۲</sup>

هنگام وداع با قبر جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند چنین طلب می‌نماید:  
«...ای خدای ذوالجلال و کرامت بخش! به احترام صاحب این قبر از تو درخواست می‌کنم که راهی را پیش روی من بگذاری که مورد خشنودی تو و رضای پیامبر توست.»<sup>۳</sup>

یکی درد و یکی درمان پسندد	یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران	پسندم آنچه را جانان پسندد

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۴۹۱.

۳. همان، ۳۸۵.

## ۴- توکل

در فرازهایی از دعای جامع - منسوب به امام حسین علیه السلام و در بردارنده انواع ارزش‌های اخلاقی و معنوی است - از خداوند بزرگ چنین درخواست می‌کند:

«خدایا! من از تو موفقیت هدایت شدگان، اعمال پرهیزگاران، نصیحت کردن توبه کنندگان، عزم و اراده صابران، تلاش و کوشش علم خواهان و زینت پرهیزگاران درخواست می‌کنم...»

خدایا! ترسی که مرا به انجام اطاعت تو وادار کند، اعمالی که با آن کرامت تو را به دست آورم... ترسی که در تمام کارها به تو توکل کنم و به تو خوش بین باشم آرزومندم.»<sup>۱</sup>

یکی از راویان حوادث روز عاشورا می‌گوید:

«فوالله ما رأیت مکثوراً<sup>۲</sup>...»

هرگز ندیدم کسی که در چنین هنگامی با این همه مصیبت؛ مثل حسین بن علی، چهره شاد، مصمم، حاکی از عزم و اراده و متوکل به خدا داشته باشد، این همان عزت الهی است.»

این جریان را امام حسین علیه السلام در تاریخ گذاشت<sup>۳</sup> امام علیه السلام در واپسین روز زندگی (عاشورا) همانند روزهای آغازین قیام می‌فرماید: «آئی توکلت علی الله ربی و ربکم.»<sup>۴</sup>

رمز عزت و سربلندی ملت مسلمان ایران را نیز باید در توکل و خدا محوری معمار بزرگ انقلاب اسلامی (حضرت امام «ره») و امت اسلامی جست و جو کرد که از نهضت ابا عبدالله علیه السلام آموخته بودند، نه در عوامل و اسباب ظاهری و مادی. چنان که ناخدای صالح و شایسته‌ای که این کشتی طوفان زده را با ذخیره‌ای از تقوا و بادبانی از توکل به ساحل نجات رسانید می‌فرماید:

«اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم، یا روی

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ۳۱۸.

۲. مکثور؛ یعنی کسانی که امواج غم و اندوه بر سر او بریزد.

۳. ره توشه راهبان نور، ج اول ص ۱۶. (خطبه نماز جمعه، تاسوعای ۱۳۲۹)

۴. پیام‌های عاشورا، محدثی، ص ۵۷.

سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت<sup>۱</sup> در همه کارها اتکال به خدا کنید، قدرت‌ها در مقابل خدا هیچ است... شما هم اتکال به خدا کنید تا جبرئیل امین پشت سر شما باشد، با شما همراه باشد.»<sup>۲</sup>

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری ابله‌ترو گرسنه دارد توکل بایدهش<sup>۳</sup>

### ۵- شناخت وظیفه و عمل به تکلیف

دین اسلام برنامه‌ای است کامل و جامع که به تناسب نیازهای اساسی انسان و در همه ابعاد زندگی اش - اعم از امور فردی و اجتماعی - طرح و پاسخی مناسب دارد؛ حتی وظیفه انسان را در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخص نموده است. سعادت‌مند و سربلند، دین داری است که در مواجهه با مسایل و رخ دادهای مختلف و با عنایت به شرایط زمانی، به تکلیف خود بر اساس تعالیم و آموزه‌های دینی عمل نماید. آنچه در این میان بسیار حایز اهمیت می‌باشد، شناخت وظیفه و ادای تکلیف است، نه نتیجه آن؛ گرچه به همه اهداف و یا آنچه مطلوب اوست هم دست نیابد.

اگر با الهام از آموزه‌های حماسه حسینی، چنین فرهنگی (فرهنگ عمل به تکلیف و وظیفه دینی) در جامعه ترویج یافته و به بینشی عمیق مبدل شود، آثار و برکات زیادی خواهد داشت که به برخی از آنها اشاره می‌نمایم:

۱- روحیه بی تفاوتی و عدم احساس تعهد به مرور از جامعه رخت بر بسته و روحیه احساس تعهد و مسئولیت جایگزین آن می‌گردد.

۲- افراد جامعه به جای یأس و ناامیدی، همواره احساس پیروزی و افتخار می‌نمایند، زیرا به تعبیر قرآن به «احدی الحسین»<sup>۴</sup> دست می‌یابند و شکست یا پیروزی

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۱.

۲. همان، ج ۲۲، ص ۱۹۷.

۳. دیوان خواجه شمس الدین حافظ شیرازی.

۴. سوره توبه، آیه ۵۲.

ظاهری را که نتیجه حرکتی الهی است، به فال نیک می‌گیرند.

مهم‌ترین عامل و انگیزه‌ای که سیدالشهدا (ع) و یاران فداکارش را مهیای چنین سفر پر مخاطره و تحمل مصایب بی‌شمار می‌نمود، عمل به تکلیف و وظیفه دینی است. اوراق تاریخ و میراث به جای مانده از عالمان پیشین گواه آن است که با وجود توصیه‌ها و نصایح متعدد افرادی نظیر ابن عباس، محمد بن حنیفه<sup>۱</sup> و یا امان نامه‌هایی که امام را به محیطی امن و زندگی توأم با آسایش فرا می‌خواندند<sup>۲</sup>، امام (ع) همواره بر عمل به تکلیف آن هم آن گونه که خداوند اراده فرموده است، اصرار می‌ورزیدند. چنان که در یکی از منازل سفر<sup>۳</sup> فرمود:

«ارجوا ان یکون خیراً ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا<sup>۴</sup>؛

امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده، خیر باشد؛ چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.»

حضرت امام خمینی (ره) - که تمام مبارزات و مواضعش از آغاز قیام علیه نظام استبدادی تا واپسین لحظات زندگی بر مبنای «عمل به تکلیف» بود - می‌فرماید:

«این که حضرت ابی عبدالله (ع) نهضت کرد و قیام کرد با عدد کم و در مقابل این برای این که گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم. نهی از منکر کنم ما که بالاتر از سیدالشهدا (ع) نیستیم. آن وظیفه‌اش را عمل کرد، کشته هم شد.»<sup>۵</sup> هم چنین بارها و در مناسبت‌های مختلف؛ به ویژه دوران دفاع مقدس می‌فرمود:

«همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه.»<sup>۶</sup>

حتی پذیرش قطع نامه ۵۹۸ را با وجود همه تلخی‌اش، از آن جا که تکلیف الهی اش اقتضا می‌نمود، به امید رحمت و رضای خدا و حفظ مصالح نظام اسلامی، به جان

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱.

۲. همان، ص ۲۹۲.

۳. عذیب الهجانات.

۴. لهوف، ص ۱۱۰؛ تاریخ ابن اثیر ج ۲، ص ۵۵۳.

۵. صحیفه نور، ج ۴، ع ۶.

۶. همان ج ۶، ص ۳۶.

می‌خرد و این نیز از آموزه‌های عاشورا است.

وجود چنین تفکر و فرهنگی در اظهار وفاداری یاران امام حسین علیه السلام کاملاً مشهود است که به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌نماییم:

مسلم بن عوسجه، در اظهار ارادت و وفاداری خود اعلام کرد:

«چگونه می‌توانم تو را ترک کنم؟ از آن پس در پیشگاه خداوند چه عذری در عدم انجام وظیفه نسبت به تو خواهم داشت؟ نه، به خدا قسم! ما هرگز از تو جدا نخواهیم شد. من تا آخرین نفس همراه با تو خواهم جنگید تا این که با تو بمیرم.»<sup>۱</sup>

#### ۶- گزینش و انتخاب دین بر دنیا

کربلا محل آزمایش و آزمون بود، آزمونی بسیار دشوار که یاران حسین بن علی علیه السلام را بر سر دو راهی دین و دنیا قرار می‌داد؛ یک طرف ایثار و فداکاری، بذل جان و مال و تحمل مصائب عدیده برای حفظ دین و احیای آن و آن سو، رفاه و آسایش، عیش و نوش و زندگی ذلت بار.

اما آن طایران وادی ملکوت و کفرستیزان ظلمت روب با الهام از آموزه‌های عملی بزرگ معلم شهادت و ایثار، به گزینشی احسن دست یازیدند. ابتدا با فتح خاکریز بلند منیت، نشان افتخار و کرامت را نصیب خود نمودند، از آن پس با صلابت و اقتدار، مہیای پیکار با خصم برون شدند و سرانجام بر قلعه‌های رفیع سعادت و عزت مأوا گزیدند.

اما شماری از حاضران در این آزمون عظیم (قیامت صغرا) که دل در گرو دنیا داشتند، از قافله نور و معنویت جای مانده و با پذیرش متاع قلیل دنیا، ذلت دنیوی و خسران اخروی را برای خویش رقم زدند.

اینک ماییم و راهی پرفراز و نشیب در پیش رو، ماییم و جاذبه‌های فریبنده دنیا که در هیئت‌های مختلف (پست و مقام، موقعیت و ثروت...) که جلوه‌گری می‌نماید، و گاه به

۱. دکتر سید حسین جعفری، نسخ در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت الهی، ص ۲۴۶.

مدد شیطان درون و برون و یا رجوع به توجیه المسائل<sup>۱</sup> مقبولیت یافته و لباس شرع به قامت خود می‌پوشد.

در این میان، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام که اندیشه تحقق اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و عدالت علوی را در سر دارند، مسئولیتی بسیار سنگین‌تر و آزمون‌هایی دشوارتر از دیگر مسلمانان در پیش دارند؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام از این آزمایش دشوار خیر داده‌اند.

سعد بن ظریف می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جمیل ارزق وارد شد و از مشکلات و گرفتاری‌های شیعیان فراوان گفت و علت آن را پرسید. امام صادق علیه السلام به نقل از امام سجاد علیه السلام فرمود: گروهی با همین پرسش‌ها خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و لب به شکوه گشودند و راه حل خواستند، امام حسین علیه السلام فرمود:

«سوگند به خدا! بلاها، فقرها، کشتارها، بسیار زود دامن گیر دوستان ما می‌شود، چونان دویدن اسبان سواری در مسابقه، یا حرکت تند سیلاب‌ها به سوی زمین‌های پست.»<sup>۲</sup>

لذا بر امت اسلامی لازم است که با تاسی از سید و سالار شهیدان و یاران شریفش، راهی را در پیش گیرند که اسباب عزت و سرینندی جامعه اسلامی و خشنودی رب العالمین را فراهم آورند. این راهی نیست جز طریقی که پیشوای آزادگان در زمانی بسیار ملکوتی و معنوی (پس از نماز ظهر عاشورا) و در مکانی بسیار مقدس (کربلا) طی فراخوانی، یارن خود و همه پیروان واقعی قرآن را در همه عصرها و نسل‌ها به آن دعوت نموده و با بیانی روشن و اما هشدار دهنده فرمودند:

«... یا امه القرآن هذه الجنة فأطلبوها، وهذه النار فاهربوا منها»<sup>۳</sup>؛

۱. که خاستگاهی جز نفع شخصی ندارد.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ۱۴۵.

۳. همان، ص ۵۳۴.



ای امت واقعی قرآن، این بهشت در پیش روی شماست، به سوی آن بشتابید و این جهنم است از آن بگریزید.»

**جلوه‌هایی از نکوهش دنیا دوستی و هشدار به خودباختگان دنیا**  
الف - فریندگی دنیا:

امام حسین (ع) فرمود:

«... فآلمغروور من عزّته و الشقی من فتنته، فلا تغرنکم هذه الدنيا...!»<sup>۱</sup>

«خودباخته آن کسی است که فریب دنیا را بخورد. تیره بخت و سقاوت‌مند کسی است که دنیا او را شگفت زده سازد ای مردم! این دنیا شما را نفریبد، زیرا هر کس بر آن تکیه کند، امیدش به یأس تبدیل می‌شود و هر کس بر آن دل بندد به آرزویش نمی‌رسد...»

چنان که مولانا می‌فرماید:

این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وارهان

ب - ترجیح آخرت:

«... دنیا خانه‌ای پست و کوتاه مدت است، پس برای آخرت خود توشه‌ای بگیرید که توشه آخرت تقوا است.»<sup>۲</sup>

در خطاب به معاویه فرمود:

«نادانی تو همین بس که قدرت ظاهری دنیا را بر حقیقت‌های روشن که در قیامت

آشکار می‌شود ترجیح می‌دهی.»<sup>۳</sup>

وقتی ابن عباس از خطرات قیام، سخن به میان می‌آورد، امام (ع) چنین

پاسخی داد:

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۷۸.

۳. همان، ص ۲۷۳.

«انا اعرف بنصرعی منک، و ما ولدی من الدنيا الا فراقها!»<sup>۱</sup> من از تو جایگاه کشته شدن خود را بهتر می‌شناسم و تلاش من در دنیا جز این نیست که از آن جدا شده و به سوی آخرت رخت بر بندم.»

ج - دین داران در محک آزمون:

وقتی کاروان به کربلا رسید، امام حسین علیه السلام فرمود:

«ان الناس عبید الدنيا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما دزت معائشهم فاذا محضوا بالبلاء قلّ الدیانون»<sup>۲</sup>

«این مردم برده‌های دنیا هستند و دین بازیچه زبانشان می‌باشد، حمیت و پیشتیبانی از دین تا آن جاست که زندگی شان در رفاه باشد، اما آن گاه که در بوته امتحان قرار گیرند، دین داران کم خواهند بود.»

د - تعلقات مادی و حاکمیت فاسدان:

آن گاه که امام علیه السلام از مسئولیت و رسالت خواص سخن به میان می‌آورند، برخی از بزرگان جامعه آن روز را مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید:

«... چون شما از مرگ فرار کردید و عاشقانه به زندگی گذرا دل نهادید و ضعیفان و بینوایان را به دست ستم‌گران سپردید تا برخی را برده و مقهور خود ساختند و برخی را برای لقمه نانی بیچاره کردند...»<sup>۳</sup>

ه - حب دنیا زمینه ساز ذلت و پستی:

آن گاه که امام حسین علیه السلام در برابر لشکریان عمر سعد قرار گرفت آنان را به رستگاری و اطاعت از امام نور و هدایت دعوت نمود، اما وقتی عدم رغبت و تمایل آن گروه ذلیل و منحرف را به سخن و طریق حق مشاهده نمود، خطاب به کوفیان فرمود:

«... چه شد که بر ضد دوستان خود گرد آمدید؟ و به نفع دشمنان تان دست بر

۱. همان، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۲۷۱.

دوستان تان بالا بردید، نه آنان عدالتی در میان شما اجرا کردند و نه امید آینده بهتری برای تان باقی گذاشتند، همه این هیاهو برای این است که آنان اندکی از مال حرام و زندگی پست که برای تان گوارا است به شما وعده داده‌اند و گر نه هیچ کار خلافی از ما سر نزده و هیچ اندیشه باطلی بر ما ره نیافته است. آیا شما شایسته بلاها نیستید که از ما دوری می‌جوید و ما را ترک می‌کنید؟ زمانی شمشیرها در نیام و دل‌ها آرام و فکرها بی تشویش بود، ولی شما فتنه را برانگیختید و آن‌گاه مانند ملخ‌های ناتوان خیز برداشتید و هم چون حشرات پر سوخته به حرکت درآمدید. پس ذلت و خواری بر شما باد ای بردگان کنیززاده یزید!»<sup>۱</sup>

آنچه در این به‌گزینی (گزینش احسن) نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد، معیارها و ملاک‌هایی است که بر مبنای انتخاب و محک سود و زیان قرار می‌گیرند. آنان که ظرف وجودی شان رو به سوی زمین دارد و پشت به آسمان - تعلق شان دنیوی است - غایت و امتداد نگاه شان در پشت مرزهای دنیا متوقف شده و همه چیز را در این وادی جست و جو می‌کنند، بالطبع چنین کسانی در مقام گزینش، دنیا و ارزش‌های زودگذر مادی را بر عقبی و ارزش‌های معنوی ترجیح خواهند داد که نمونه بارز آن را می‌توان در مواضع و عمل کرد افرادی نظیر عمر بن سعد جست و جو کرد.

امام حسین علیه السلام به ابن سعد فرمود:

«ای عمر بن سعد! وای بر تو! از خدای تعالی که بازگشت همه به سوی اوست. نمی‌ترسی که می‌خواهی با من جنگ کنی؟ در حالی که از مقام و موقعیت (منزلت) من آگاهی و می‌دانی که من کیستم؟ از گام نهادن در راه ناحق دوری کن، زیرا اصلاح دین و دنیای تو در این است. کوفیان را رها کن و نزد من بیا و خود را از این گمراهی نجات ده، به این دنیای غدار که چون من و تو بسیار دیده‌مغرور مشو و یقین داشته باشی که سعادت تو

در این است که می‌گوییم.»<sup>۱</sup>

ابن سعد گفت:

«ای حسین! نیکو می‌گویی، ولی می‌ترسم اگر به تو بپیوندم، خانه‌ام را در کوفه

خراب کنند و از بین ببرند.»

امام حسین علیه السلام فرمود:

«من آن را از تو بنا می‌کنم و خانه‌ای جدید برایت می‌سازم.»

ابن سعد گفت:

«کشت زار آبادی دارم که می‌ترسم پسر زیاد آن را از دستم بگیرد.»

امام علیه السلام فرمود:

«من در حجاز زمینی بهتر برایت می‌خرم.»

عمر سعد گفت:

«زن و فرزندم در کوفه است و می‌ترسم آنها را به قتل برسانند.»<sup>۲</sup>

ابن سعد پاسخی نداد و امام به لشکرگاه خویش بازگشت.

به استناد برخی از منابع، بریر بن خطیر همدانی - یکی از یاران امام حسین علیه السلام -

با عمر بن سعد در این باره وارد گفت و گو شد تا شاید او را از رویارویی با امام علیه السلام باز دارد و

در گزینش نادرست خویش تجدید نظر نماید، ولی ابن سعد در موضع خود اصرار ورزیده،

می‌گوید:

«... ای بریر! تو به من می‌گویی که ولایت ری را رها کنم و آن را به دیگری بسپارم.

هرگز نفسم این امر را نمی‌پذیرد و مرا به حال خود وانمی‌گذارد.... می‌دانم که بد می‌کنم،

اما چه کنم؟ مملکت داری و نفاذ امر خوش حالتی است، آسان ترک آن نتوانم گفت.»<sup>۳</sup>

بریر نزد امام علیه السلام آمد و گفت:

۱. ابن اعثم کوفی، فتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، ص ۸۹۴.

۲. همان، ص ۸۹۵، سخنان حسین بن علی از مدینه تا شهادت، ص ۳۰۰.

۳. همان، ص ۸۹۸.

«عمر بن سعد چنان در گمراهی غوطه ور است که حاضر است برای به دست گرفتن ملک ری تو را بکشد و قدرت‌طلبی، کشتن انسان‌های بی گناه را برای او آسان کرده است. چنان که او را دیدم از اندیشه‌ای که دارد رو برنگرداند و کاری که به او واگذار کرده‌اند به امضا خواهد رسانید.»<sup>۱</sup>

هشدار مقام معظم رهبری:

«دنبال شهوت رانی‌ها و هوس‌ها و در یک جمله دنیاطلبی رفتن و به فکر جمع آوری پول و مال بودن و انتذاذ و به دام شهوات دنیا افتادن و اصل دانستن اینها و فراموش کردن آرمان‌ها این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد، دچار شویم.»<sup>۲</sup>

مقام معظم رهبری بر این عقیده‌اند که بیش‌ترین نقش را در نوع‌گزینش مردم - در عصر امام حسین علیه السلام - و وقوع واقعه جان‌سوز کربلا دنیاطلبی خواص و برجستگان آن روز ایفا نموده است:

«در بین خواص طرفداران حق، کدام‌ها جز آن دسته‌ای هستند که حاضرند دنیای شان را قربانی دین شان بکنند و چه کسانی دین شان را قربانی دنیا و چون کسانی که حاضرند دین شان را فدای دنیا بکنند بیش‌ترند، نتیجه این می‌شود که در کوفه مسلم بن عقیل به شهادت می‌رسد و بعد هم از همان شهر کوفه‌ای که هیجده هزار نفر آمدند و با مسلم بیعت کردند، بیست یا سی هزار نفر به جنگ امام حسین علیه السلام در کربلا می‌آید، کربلا یعنی حرکت خواص که به دنبال خود حرکت عوام را می‌آورد، نمی‌دانم عظمت این حقیقت که برای همیشه گریبان انسان‌های هوشمند را می‌گیرد، درست برای ما روشن می‌شود یا نه.»<sup>۳</sup>

در زیارت اربعین نیز به این واقعیت تلخ اشاره شده است:

۱. همان.

۲. خطبه نماز جمعه، عاشورای ۷۲.

۳. عبرت‌های عاشورا، ص ۲۲.

«... و قد تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَزَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَزْدَلِ الْأَذْنَى...»<sup>۱</sup>

کسانی برای کشتن امام حسین (ع) هم دست و مهیا شدند که دنیا فریب شان داده و بهره خویش را به چیزی فرومایه و بی ارزش فروختند و آخرت خود را به بهایی اندک معامله کردند...»

تراز کنگره عرش می‌زنند صغیر نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است  
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه عروس هزار داماد است<sup>۲</sup>

## ۷- پیروی از امام و رهبر صالح

الف - یاری امام و کرامت جامعه:

در فرهنگ عاشورا و منطلق امام حسین (ع) که تفسیر عملی تعالیم دینی است، گردن نهادن به حکم هر پیشوا و یا نصرت و یاری هر زمام دار و یا رهبری زبینه انسان مسلمان و آزاده نیست، زیرا سعادت و کرامت آدمی وقتی رقم می‌خورد که یار و یاور «امام نور» و پیشوایی صالح باشد، نه «امامان نار» و پیشوایان ستم‌گر. لذا یاران سیدالشهدا که بر این منطلق و عقیده‌اند وقتی خبر شهادت خود را از امام (ع) شنیدند، یک صدا گفتند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ...»<sup>۳</sup>

سپاس خدا را که ما را در یاری دادن به شما کرامت بخشید و با کشته شدن در راه شما شرافت عطا فرمود.»

ب - تحکیم پیوند امام و امت:

امام حسین (ع) هنگام اتمام حجت با کوفیان، به ضرورت استواری بر سر پیمان و استحکام این پیوند اشاره نمود و فرمودند:

«ای مردم! من به سوی شما حرکت نمودم، مگر آن گاه که دعوت‌نامه‌های شما به

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۹۲۵.

۲. دیوان حافظ شیرازی.

۳. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ۲۳۰، محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۳۱۰.

سوی من سرازیر شد که ما امام و پیشوا نداریم دعوت ما را بپذیر و به سوی ما حرکت کن تا خداوند به وسیله تو ما را هدایت و رهبری نماید. اگر بدین دعوت‌ها وفادار و پای بند هستی اینک من به سوی شما آمده‌ام باید با من پیمان محکم ببندی و در هم کاری و هم یاری با من از اطمینان بیش تری برخوردارم سازید و اگر از آمدن من ناراضی هستید به محلی که از آن جا آمده‌ام مراجعت نمایم»<sup>۱</sup>

ج - مواضع امام مبنای گفتار و کردار:

عمرو بن خالد صیداوی وقتی در لحظه‌های آخر روز عاشورا امام حسین (ع) را تنها دیده آماده نبرد شد و خطاب به آن حضرت گفت:

«یا ابا عبدالله! جانم فدای تو باد. من تصمیم گرفته‌ام به یاران تو ملحق شوم و دوست ندارم از آنان عقب بمانم و تو را بی یار و یاور بینم؛ نگران هستم به پیکار ادامه دهم یا در کنار شما بمانم؟»

امام فرمود:

«به سوی دشمن بناز، ما نیز به زودی ساعتی دیگر به تو ملحق خواهیم شد.»<sup>۲</sup>

در آن زمان که به واسطه گسترش ابرهای تیره شبیه و گناه رؤیت خورشید حقیقت دشوار گشته بود، گروهی که در جست و جوی سعادت و عزت خویش بودند ندای امام نور را لبیک گفتند و آگاهانه به سفینه نجات ملحق گردیدند. آنان پس از این انتخاب نکو، در تمامی مراحل مبنای حرکت، برخورد و موضع‌گیری خود را رفتار، کردار و گفتار امام (ع) قرار دادند به گونه‌ای که نه از او جای مانده و عقب بمانند و نه بر امام در امری سبقت بگیرند، چرا که به مصداق روایات هر دو گروه دچار خسران و انحراف خواهند شد. چنان که در دعای ویژه ماه شعبان به نقل از امام سجاده (ع) چنین آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْفَلَکِ الْجَارِيَةِ، فِي اللَّجَجِ الْعَامِرَةِ، يَا مَنْ مَنْ

۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۰۶، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۷، ۲۹۹۱، فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۷۶.

۲. لیهوف ابن طاووس، ص ۱۲۷.

رَکِبُهَا، وَتَعْرِقُ مَنْ تَرَکَهَا، اَلْمُتَّقِدُمْ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَالْأَزْمُ لَهُمْ لَاحِقٌ...<sup>۱</sup>  
 خدایا، بر محمد و آل محمد رحمت فرست، کسانی که کشتی روان در گرداب‌های  
 بی پایانند، هر که در آن سوار شود، در امان است و هر که آن را رها کند غرق گردد، هر که بر  
 آنها (اهل بیت) پیش افتد و سبقت گیرد از مسیر دین خارج باشد و هر که از آنها پس افتد  
 و عقب بماند نابود است و هر کس همراه با آنها باشد به حق می‌رسد.»

این مناجات و پیام برای عصر و تسلی خاص نیست و در مرز مکان و زمان نیز  
 متوقف نمی‌شود و همه ما را به اجابت فرا می‌خواند.

حال که امواج سهمگین فتنه‌ها و شبهه‌های جبهه باطل از هر سو ما را احاطه کرده  
 است، و تیرهای آلوده و سمی مستکبران، معنویت، وحدت و امنیت و عزت ما و آزادگان و  
 غیرت مندان جهان اسلام را آماج خود قرار داده است، تنها راه نجات آن است که از کوه  
 بلند غرور و منیت فرود آییم و با نوح و حسین زمان خویش همراه شویم و گرنه به ساحل  
 عزت و سعادت نخواهیم رسید. چنانکه با استناد به آموزه‌ها و تجارب گران سنگ انقلاب  
 اسلامی و دوران هشت سال دفاع مقدس می‌توان گفت: اگر ملت مسلمان ایران ره اغراط  
 و تفریط در پیش می‌گرفت و حرکت خود را بر مبنای دیدگاه و مواضع رهبری صالح و  
 شایسته (حضرت امام خمینی) تنظیم نمی‌نمود، امروز دارای چنین کرامت و عظمتی  
 نمی‌شد.

#### د - مواضع شفاش و صادقانه:

امام حسین (ع) که از عدم صداقت و برخورد فریبنده گروهی از مردم بسیار رنج  
 می‌برد، در یکی از نیایش‌های خود درباره مردم عراق شکوه بسیار نمودند که به ذکر یک  
 نمونه از آن اکتفا می‌شود:

امام حسین (ع) فرمود:

«خدایا! همانا اهل عراق با فریب و نیرنگ با من برخورد کردند و کاری با من کردند



که در گذشته با برادرم انجام دادند، خدایا آنها را دچار تفرقه و پراکندگی فرما و شمار آنان را کم کن.»<sup>۱</sup>

زید بن ارقم می‌گوید از حضرت ابا عبدالله (ع) شنیدیم که فرمود:

«ما مِنْ شِيعَتِنَا اِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ»<sup>۲</sup>

فردی از شیعیان ما وجود ندارد جز آن که راست گو و شهید است.»

#### ۵- وفاداری به آرمان‌های امام:

هر پیشوا و رهبری نیازمند یارانی صادق و وفادار است که در پرتو حمایت شان زمینه و بستری مناسب برای تحقق اهداف عالی خود فراهم آورد، موانع را یکی پس از دیگری از میان بردارد تا تحول از وضعیت موجود (که شایسته و زیننده نیست) به وضعیت مطلوب و آرمانی صورت پذیرد. امام حسین (ع) در این حرکت عظیم، از یک طرف یاران مخلصی داشت که صداقت و وفاداری آنان را می‌ستود:

«فَأَنى لَا أَعْلَمُ أَصْحَابَ أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابى...»<sup>۳</sup> و از دیگر سوی، با

فرومایگانی مواجه بودند که هر یک در حد خود، نمونه زشتی از عهد شکنی و بی وفایی بودند. به گونه‌ای که امام (ع) خطاب به آنان فرمود: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ قُبْحاً لَكُمْ وَتَرْحاً...! ای کوفیان زشت باد روی شما، هلاکت بر جماعت شما...»<sup>۴</sup>

یاران امام (ع) بر سر عهد و پیمان خویش تا واپسین لحظات حیات خویش وفادار بودند و برای اثبات صداقت خود جان سپردند. اسناد به جای مانده از چگونگی اظهار ارادت و وفاداری آن پروا پیشگان نسبت به امام (ع) حاکی از آن است که هر یک از آنان می‌خواستند به بهترین وجه و با تمامی وجود مراتب عشق و وفاداری خود را به مراد و معشوق و امام عصر خویش اظهار نمایند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۴۶۸.

۲. همان، ص ۴۷۵.

۳. من یارانی برتر و بهتر و با وفاتر از یاران خود نمی‌شناسم، مقتل ابی‌مخنف، ص ۲۲۷؛ ارشاد، شیخ مفید، ص ۹۳.

۴. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۸۴.

مسلم بن عوسجه اسدی می‌گوید:

«اگر ما شما را رها کنیم در مورد ادای حق شما چه عذری پیش خدا بیاوریم؟ قسم به خدا! اگر نیزه‌ام در سینه‌شان بشکند و با شمشیرم آن قدر آنها را بزنم که دسته شمشیر از دستم رها شود، از شما جدا نخواهم شد، اگر سلاحی با من نباشد تا با آن با آنها بجنگم پیش روی شما به سوی شان سنگ پرتاب خواهم کرد تا با شما بمیرم.»  
بعد از اظهار وفاداری سعید بن عبدالله حنفی و زهیر بن قین، جمعی از یاران گفتند:

«به خدا قسم! از شما جدا نمی‌شویم، جان‌های مان به فدایت، با گلوله‌ها و پیشانی‌ها و دست‌های مان شما را حفظ می‌کنیم، اگر کشته شویم (به عهدمان) وفا کرده‌ایم و تکلیفی که بر عهده داشتیم، ادا نموده‌ایم.»<sup>۱</sup>  
من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت کاول نظر به دیدن او دیده ور شدم<sup>۲</sup>  
عباس بن علی (ع)، این میر رشید کربلا و مظهر غیرت و وفا می‌فرمود:  
«به خدا قسم! اگر دست راستم را نیز قطع کنند هرگز دست از حمایت دین و امام و مولایم بر نخواهم داشت.»:

من با خدای خویش صفا می‌کنم حسین‌دل از دو دست خسته جدا می‌کنم، حسین!  
یا در رهی نهاده‌ام اینک بهانه سوزسر را فدای مقدم پا می‌کنم، حسین!  
با شاه بیت دست و صناعات مشک و لب‌آغاز شعر نایب وفا می‌کنم، حسین!  
وقتی نشست تیر به چشمم به جرم عشق‌آرام مثل آه صدا می‌کنم، حسین!

و - دو تصویر متفاوت از کوفیان در کلام امام (ع)

اول - تقدیر و تکریم:

امام حسین (ع) در جنگ صفین، به فرمان پدر بزرگوارش برای بسیج کوفیان به

۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۳۹.

۲. شذریات سعدی شیرازی.

تحمل سختی‌ها و مقاومت در امر جهاد، خطابه‌ای زیبا ایراد فرمود و پس از حمد و ستایش الهی اظهار داشت:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ الْإِجْبَاءُ وَالشُّعَارُ دُونَ الدَّيَارِ، فَجِدُّوا فِي إِخْيَاءِ مَا دَنَّرَ بَيْنَكُمْ، وَتَسْهِيلِ مَا تَوَعَّرَ عَلَيْكُمْ...»<sup>۱</sup>

شما ای مردم کوفه! شما که دوستان عزیز و گرامی ما هستید، و آن چنان به ما (اهل بیت) نزدیک هستید چونان جامه زبرین به بدن، در خاموش کردن آتش جنگ که هم اکنون در بین شما و دشمن شعله ور است بکوشید و آنچه را که بر شما به صورت یک مشکل روی آورده است آسان سازید.»

امام علی (ع) نیز از کوفیان به واسطه اجابت دعوت امام و جهاد در جمل تقدیر می‌نماید.<sup>۲</sup>

دوم - نکوهش و سرزنش:

آن گاه که کوفیان با سربازان یزید برای جنگ با خاندان پیامبر (ص) مهیا شدند، امام خطاب به آنها فرمود:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ قُبْحاً لَكُمْ وَتَرْحاً، وَبُؤْساً لَكُمْ وَتَعْساً...»<sup>۳</sup>

ای کوفیان! زشت باشد روی شما، هلاکت بر جماعت شما، سرگشته و حیران گردید، که ما را دعوت کردید و گفتید: ما پناه شما هستیم و چون آمدیم شمشیر در پذیرایی ما نهاده‌اید و تیغ روی ما کشیدید... شما از گمراهان امت می‌باشید، شما منکر کتاب کریم و پیرو شیطان رجیم شدید، سپس دست از یاری ما کشیدید و به قتل ما هم داستان شدید، آگاه باشید که لعنت خدا بر ستم کاران است.»<sup>۴</sup>

با تأمل و دقت در دو موضع فوق و دیگر مواضع امام (ع) نسبت به کوفیان، می‌توان

۱. کاروانی از شعرهای عاشورایی، ص ۱۷۴.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۲۷۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲.

۴. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۸۴.

به نکات و آموزه هایی چند دست یافت، که به قدر استطاعت اندک خویش و حوصله این مقال، به برخی از نکته‌ها اشاره می‌نمایم:

۱- ملاک کرامت و عزت مندی فرد و جامعه به ایمان راستین، ثبات قدم در راه حق، و همراهی با امام نور و پیشوای متقین است نه معیارهای قومی، نژادی و یا تقسیمات جغرافیایی؛ چنان که امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا عِزَّ مِنَ التَّقْوَى؛ هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوا نیست.»

۲- در منطق و نگاه امام (ع) افراد تا زمانی عزیز و شریف اند که در صراط مستقیم حق استوار باقی مانده و بر خلاف تعالیم دینی و مصالح نظام اسلامی حرکت ننمایند. چنان که گروهی از کوفیان به دلیل همراهی با امام نور و حمایت از حق به دریافت نشان افتخار و کرامت از امام عصر خویش نایل می‌گردند<sup>۱</sup>. و گروهی دیگر به واسطه عدم تبعیت از دستور العمل سعادت بخش امام (ع) از مسیر حق منحرف گشته و گام در راهی نهاده‌اند که شیطان رجیم پیش پای شان گذاشت<sup>۲</sup> و این تباهی و انحراف نه اولین بود و نه آخرین خواهد بود. چرا که نمونه‌هایی از این فراز و فرود و ریزش و رویش عوام و خواص را می‌توان در تاریخ صدر اسلام (نظیر طلحه و زبیر و...) و تاریخ معاصر ایران؛ به ویژه در انقلاب اسلامی ایران، مشاهده نمود.

چه بسا افرادی از این میان، به واسطه برخی قابلیت‌ها و یا خدمات در مقطعی خاص به دریافت نشان افتخار، وصفی ممدوح و یا تقدیری از سوی رسول خدا (ص)، امام معصوم (ع) و یا ولی امر مسلمین نایل شده باشند اما در گذر زمان و تحت تأثیر عوامل مختلف (درونی و بیرونی) در مواضع آنان تغییراتی خفی و یا روشن و آشکار بر خلاف تعالیم دینی و یا آرمان‌های پیشوا و رهبری امت اسلامی به وجود آید، در این صورت عزت و کرامت بیشین را نداشته و با استناد به گذشته نمی‌توان خطاها و انحرافات آنها مبنای قرار داده و یا توجیه نمود.

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۴.

ز - پیامی به همه عصرها و نسل‌ها از سرزمین کربلا:

آن‌گاه که امام حسین (ع) در گودال قتل‌گاه قرار گرفت و در خون خود غوطه ور بود به یاد فرزندان و کودکان بی‌گناه خود افتاد و با پیامی جاوید و ماندگار به همه عصرها و نسل‌ها، همه صاحبان غیرت و همت، انسان‌های آزاده و مسئول و وجدان‌های بیدار را به حمایت از خاندان پاک پیامبر (ص)، میراث و یادگار نبوی (قرآن و عترت)، اجابت دعوت پیشوایان صالح و فریادرسی مظلومان و ستم‌دیدگان در همه زمان‌ها و مکان‌ها فراخواند و فرمود:

«هَلْ مِنْ رَاحِمٍ يَرْحَمُ آلَ الرَّسُولِ الْمُخْتَارِ. هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ الذُّرِّيَّةَ الْإِطْهَارِ. هَلْ مِنْ مُجِيرٍ لَابْنَاءِ الْبُتُولِ، هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ الرَّسُولِ...»<sup>۱</sup>

آیا رحم‌کننده‌ای هست که به خاندان پیامبر برگزیده رحمت آورد؟ آیا یاری دهنده‌ای هست که فرزندان پاک پیامبر را یاری دهد؟ آیا کسی هست که به داد فرزندان بتول برسد؟ آیا دفاع‌کننده‌ای هست که از خانواده رسول خدا دفاع نماید؟»

حال اگر مسلمانی - در هر عصر و زمان - در اجابت فرمان و ندای امام و یا پیشوای صالح و شایسته جامعه اسلامی، یا در جهت زدودن غبار ظلم و ستم از سیمای مظلومان و احقاق حقوق ستم‌دیدگان اهتمام لازم را روا ندارد، هر آینه باید در انتظار عقاب خداوند عادل و دادگر باشد.

عمر و بن قیس مشرفی نقل می‌کند:

وقتی کاروان امام حسین (ع) به قصر بنی مقاتل رسید، من با پسر عموی خود بر آن حضرت وارد شدیم، سلام کردیم و نشستیم.

امام فرمود: «جئتما لنتصرتی؟؛ آیا برای یاری من آمدید؟» (من و پسر عمویم عذر آوردیم که سن ما زیاد است، قرض فراوان داریم، زن و فرزند ما فروانند و...) بعد از اتمام پاسخ امام (ع) خطاب به آنها فرمود:

«پس زود از این جا بروید تا ندای مرا نشنوید، و آثار ما را ننگرید، همانا هر کسی ندای ما را بشنود، یا خیمه‌های ما را بنگرد و جواب ما را ندهد و به فریاد ما نرسد، سزاوار است بر خداوند عزیز و بزرگ که او را با رو در آتش جهنم افکند.»<sup>۱</sup>

یکی دیگر از مخاطبان این پیام مسئولیت آفرین، عبیدالله بن حر جعفی بود که به دلیل ترس و وابستگی به مظاهر دنیوی، دعوت امام عصر خویش را اجابت ننمود و تا آخر عمر برای از دست دادن چنین سعادت‌ی ابراز تأسف و ندامت می‌نمود که نمونه‌ای از تأثر او را از اشعاری که خویشتن را سرزنش می‌نماید می‌توان به دست آورد:

«آه از حسرت و تأسف سنگین که تا زنده هستم در میان سینه و گلویم در حرکت است و بی قرارم کرده است، آن گاه که حسین بن علی علیه اهل نفاق و ستم پیشگان از مثل من یاری می‌طلبید، آن گاه که حسین می‌خواست برای برانداختن اهل ضلال و نفاق به یاریش بشتابم، آری اگر آن روز از راه جان، یاری و مواساتش می‌نمودم در روز قیامت به شرافتی بزرگ نایل می‌شدم.»<sup>۲</sup>

اگر آن روز حسین فاطمه تنها بود  
مگذاریم که آن واقعه تکرار شود

## فصل دوم: عوامل اخلاقی و معنوی

### ۱- تقوی و پرهیزکاری:

امام حسین (ع) آن گاه که ارزش‌ها و صفات پسندیده اخلاقی را بر می‌شمارند، تقوا را عامل شرافت و بزرگواری قلمداد نموده و می‌فرماید:

«علم، ریشه شناخت و آگاهی است و تداوم تجربه‌ها عامل فراوانی عقل است، شرافت و بزرگواری، تقوای الهی و قناعت، عامل آسایش تن آدمی است، کسی که تو را

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. سخنان حسین بن علیاز مدینه تا کربلا، ص ۱۷۸-۱۷۷.

دوست دارد از زشتی‌ها تو را باز می‌دارد، و کسی که دشمن تو است، تو را مغرور می‌سازد...»<sup>۱</sup>

امام علی (ع) در مورد ارزش و نقش این نیروی درونی و کنترل‌کننده فرموده: «تقوا بالاترین عزت‌ها است.»<sup>۲</sup> و «در رأس همه ارزش‌هاست.»<sup>۳</sup> و «انسان را از سقوط در شبهات باز می‌دارد.»<sup>۴</sup>

## ۲- طهارت رزق و پاک‌ی معیشت:

امام حسین (ع) آن‌گاه که از عوامل مؤثر در انحراف و سقوط ذلت‌بار کوفیان سخن به میان می‌آورد، ضمن نکوهش آنان به واسطه عدم توجه به طهارت و حیلت‌روزی و اموال، آذوقه حرام را یکی از علل انحراف و بی‌توجهی کوفیان به پیام سعادت می‌آوردند. امام حسین (ع) فرمود:

«وای بر شما! شما را چه شده است که ساکت نمی‌شوید تا سخنانم را بشنوید، همانا من شما را به راه رستگاری فرا می‌خوانم، هر کس از من اطاعت کند از رستگاران و هر کس از سختم سرپیچی کند از نابودشدگان خواهد بود، همه شما از فرمانم عصیان کردید و به سخنانم گوش ندادید، زیرا انبار آذوقه شما از حرام انباشته و شکم‌های تان از حرام پرگشته است. به همین جهت خداوند بر دل‌های تان مهر نهاده است.»<sup>۵</sup>

## ۳- صداقت و راست‌گویی:

از دیدگاه امام حسین (ع) وجود عنصر صداقت و راست‌گویی و جرأت ابراز حق در افراد از اسباب و سرمایه‌های سعادت‌آفرین و عزت‌بخش فرد و جامعه محسوب می‌شوند

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ۱۸۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۳. همان، حکمت ۴۱۰.

۴. همان، خطبه ۱۶.

۵. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

و فقدان آن زمینه حاکمیت تفکر کفر و نفاق و یا حکام باطل را فراهم می‌آورد.

امام (ع) فرمود: «الصدق عز و الکذب عجز...»<sup>۱</sup>؛

راست‌گویی عزت است و دروغ‌گویی عجز و ناتوانی»

در مقام اعتراض به عمر بن خطاب که بر منبر رسول خدا (ص) سخنرانی می‌کرد،

فرمود:

«... سوگند به خدا! اگر زبان‌ها می‌توانستند راست بگویند و در عمل مؤمنین هم

دیگر را کمک می‌کردند، کار به این جا نمی‌کشید که حق آل محمد (ع) را غصب کنید، و بر

بالای منبرشان قرار گیرید...»<sup>۲</sup>

#### ۴- صبر و استقامت در راه هدف:

یکی از رموز مهم در موفقیت و عزت و سربلندی هر انسان و جامعه‌ای داشتن صبر و استقامت، پایداری و مقاومت در عرصه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. زیرا در پرتو پایداری و ثبات قدم است که می‌توان با فشارهای درونی و بیرونی مقابله کرد و بر مشکلات و موانع فایق شد؛ چنان که هیچ باغبانی بدون تحمل سوز گرما و سرما و رنج‌های عدیده، نمی‌تواند گل‌های معطر و چشم‌نواز و یا نهالی مرغوب را پرورش دهد.

به تعبیری می‌توان گفت: افتخار و عزت نصیب انسان و یا جماعتی خواهد شد که پای حرف حق‌شان بایستند و نگذارند پرچمی را که در راه تحقق اهداف عالی‌ه برافراشته‌اند در اثر تندباد و طوفان‌های مخالف بر زمین افتند. اهمیت این صفت به حدی است که در قرآن کریم از آن به عنوان شرط بقا و استمرار در مسیر توحید یاد شده است.<sup>۳</sup> آن‌گاه در کلام امیر سخن امام علی (ع) و سالار شهیدان (ع) بلند همتی و عزت و کرامت به عنوان نتیجه و ثمره نکوی صبر و استقامت معرفی شده‌اند.

۱. همان، ص ۸۱

۲. همان، ص ۱۷۷

۳- ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا...



امام علی علیه السلام فرمود: «الْحِلْمُ وَالْإِنَاهُ تَوْأَمَانِ يُنْتَجِبُهُمَا عُلُوُّ الْهَيْمَةِ»<sup>۱</sup> بردباری و درنگ هم آهنگ اند و نتیجه آن بلند همتی است.»

از دیدگاه حضرت اباعبدالله، افراد جامعه زمانی از نعمت‌ها و الطاف الهی برخوردار می‌شوند و لباس عزت و کرامت به تن می‌پوشند که در برابر گرفتاری‌ها و سختی‌های راه حق، صبور و مقاوم باشند، در غیر این صورت چه بسا از منزلت و ارجمندی آنان کاسته شود.

بر این اساس است که رهبر آزدگان در لحظات واپسین عاشورا خطاب به خانواده شریف و با کرامت خویش فرمود:

«اسْتَعِذُوا لِلْبَلَاءِ، وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَافِظُكُمْ وَ حَامِيكُمْ...»<sup>۲</sup>

برای بلا و سختی‌ها آماده باشید و بدانید که خداوند حامی و نگهدارنده شماست... و در قبال تحمل این گرفتاری‌ها، انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها را نصیب تان خواهد کرد، پس زبان به شکایت نگشایید و آنچه که از منزلت شما می‌کاهد بر زبان نیاورید.»

### جلوه‌هایی دیگر از توصیه به صبر و استقامت

الف - توصیه به خواهر به بردباری و صبوری:

امام علیه السلام فرمود:

«خواهر من! راه صبر و شکیبایی را در پیش گیر و بدان که همه مردم دنیا می‌میرند... مگر خدای بزرگ و مهربان که دنیا را با قدرت خویش آفریده است... خواهرم! تو را قسم می‌دهم که بعد از شهادت من گریبان چاک نکنی، صورتت را خراش ندهی و ناله و فریادت بلند نشود.»<sup>۳</sup>

خواهرم! در مرگ من شیون مکن، افغان مزن

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۶۰.

۲- نفس المهموم، ص ۲۵۵، فرهنگ سخنان، ص ۶۰۴.

۳- مقتل ابي مخنف، ص ۱۴۱.

خواهرم! بعد من اندر اسارت می‌برندت کوه به کوه

صبر کن، ناله مکن، فریاد آزادی بزن

حضرت زینب کبری(س) یکی از مصادیق صبر جمیل است، زیرا بعد از تحمل آن

همه مصایب و شدايد (که ام المصائبش خوانده‌اند) می‌فرماید: «و ما رأیت الا جمیلاً».

ب - کرامت و عزت هدیه صابران:

امام (ع) به یاران خویش فرمود:

«اگر شما دل بر آنچه بندید که من بسته‌ام، بدانید که خداوند جایگاه بلند و شریف

را به بندگانی عطا می‌فرماید که به هنگام مشکلات و سختی‌ها شکرگزار و در مکروهات و

نامایمات صبر داشته باشند، شما ای فرزندان کرامت و شرف شکیبیا و بردبار باشید... ای

مردم! هر کدام از شما که می‌تواند بر تیزی شمشیر و ضربات نیزه‌ها صبر کند با ما قیام کند

و گرنه از میان ما بیرون رود و خود را نجات دهد»<sup>۱</sup>

امام (ع) و یاران بردبارش در برابر همه بلاها و گرفتاری‌ها استقامت ورزیدند،

زخم‌های برونی - که حاصل نیزه‌ها و شمشیرها بود - و زخم‌های درونی - که از زخم

زبان دشمنان ناشی می‌شد - را به جان خریدند و از آیین حق دفاع کردند. امروز هم برای

دفاع از ارزش‌ها و تحقق همه آرمان‌های انقلاب باید چونان حماسه سازان عاشورا مقاوم

و صبور بود و در برابر زخم قلم‌های مسموم، زبان‌های طعن و استهزاء و آسیب گلوله‌ها و

شمشیرهای خصم دون در وسط میدان مقاومت باقی ماند و گرنه دشمنان اسلام و نظام

اسلامی گام به پیش می‌نهند.

ج - تحمل تلخ کامی‌ها و ناگواری‌ها در دفاع از حق:

امام (ع) در صفین به منظور پایداری در نبرد و استمرار مبارزه با دشمن، خطاب به

نیروهای خودی فرمود:

«الا ان الحرب شرها ذریع، و صعمها فظیغ، و هی جرع مستحساه، فمن اخذ لها اهبتها و استعد لها عدتها و لم یألم کلومها عند حلولها فذاک صاحبها...»<sup>۱</sup>

«... آگاه باشید که جنگ گزندی بازدار دو طعمی تلخ و ناگوار دارد که باید آن را جرعه جرعه نوشید، پس کسی که برای آن آماده باشد و وسایل و مقدمات آن را فراهم آورد و از زخم‌های آن آزرده خاطر نشود، برندهٔ جنگ است...»

د - ناشکیبایی و تسلط ستم‌گران:

امام (ع) خطاب به خواص و بزرگان کوفه فرمود:

«... اگر بر رنج‌ها و آزارها شکیبایی داشتید و سختی‌های راه خدا را تحمل می‌کردید، اجرای امور دین خدا به دست شما می‌افتاد و لکن شما ستم‌گران را در مقام و منزلت خود جایگزین ساختید و امور دین خدا را به آنان سپردید آنان به اشتباه عمل می‌کنند و بر شما مسلط شدند.»<sup>۲</sup>

سخن در این باب بسیار است، لذا با ذکر کلامی از پرورش یافته مکتب حسینی، امام امت (ره) درباره پایداری و استقامت ملت ایران، بحث صبر را به پایان می‌بریم:

«مبارک باد بر خانواده‌های عزیز شهدا و مقودین و اسرا و جانبازان بر ملت ایران که با استقامت و پایداری و پایداری و پایداری خویش به بینایی مرصوص مبدل گشته‌اند که نه تهدید ابر قدرت‌ها آنان را به هراس می‌افکند و نه از محاصره و کمبودها به فغان می‌آیند... زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخ‌های ذلت و نوکری ابر قدرت‌ها و سازش و صلح تحمیلی ترجیح می‌دهند.»<sup>۳</sup>

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند      بر اثر صبر نوبت ظفر آید (حافظ)

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۷۰.

۳. صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۹.

## ۵- حریت و آزادی

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما «آزادگی» برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است.<sup>۱</sup> انسان آزاده کسی است که گوهر وجود خویش را نیک می‌شناسد، لذا همواره در صدد است تا آن را به بهایی ناچیز و بی مقدار نفروشد و یا در جایگاهی پست که زینده‌اش نیست، مقام آرام نگیرد. چنان که اگر کسی نداند که طلا چیست؟ و قدر و قیمتش چقدر است؟ چه بسا آن را در زیاله دانی قرار داده و یا در قبال شی ای بی ارزش از آن بگذرد. مولای متقیان امام علی (ع) می‌فرماید:

«ایا آزاد مردی (آزاده‌ای) نیست که نیم خورده (لقمه حرام) دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را به کم‌تر از آن نفروشید.»<sup>۲</sup>

این منطق و شعار سرور آزادگان، حسین بن علی (ع) و یاران آزاده اوست که: بهای آزادی را باید پرداخت اما تن به «ذلت و پستی» نباید داد.

امام حسین (ع) در مراحل مختلف این نهضت الهی و عزت آفرین، همواره یاران خویش را به آزادی و آزادی توصیه می‌نمود و گاه در مرحله عمل، فضا و شرایطی را برای آنان فراهم می‌آورد تا آگاهانه و آزادانه راه خویش را برگزینند، زیرا بدون چنین گزینشی (گزینش احسن) - جلوه‌هایی زیبا، تحسین برانگیز و عبرت‌آموز از ارزش‌های والای انسانی نظیر: شجاعت، شهادت، آزادی، جوانمردی، ایثار، محبت، خیرخواهی، صبر و استقامت... در غم‌بارترین و در عین حال شکوه‌مندترین و جاودانه‌ترین روز تاریخ، خلق نمی‌شد و حرکت قافله نور و معنویت، الهام بخش جان‌های تشنه عزت و فضیلت و وجدان‌های بیدار و حق طلب نمی‌گشت.

۱. پیام‌های عاشورا، ص ۴۸.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۴۵۶.

## جلوه‌هایی از آزادی و آزادگی

الف - امام حسین علیه السلام اسوه عزت و آزادگی:

طبری می‌گوید:

چهار نفر به نام عمرو بن خالد، سعد، نافع بن هلال به همراهی طرماح بن عدی برای ملاقات با آن حضرت از کوفه حرکت کردند... طرماح در طول راه این اشعار را زیاد تکرار می‌کرد و به جای «هدی» برای شتران می‌خواند: «شتر من، از زجر و فشارم ناراحت نباشد و پیش از صبح و هر چه زودتر حرکت بده مرا، بهترین سوارت را بهترین مسافرت را، تا به مردی برسانی که آقایی و کرامت در سرشت و نژاد اوست، آقا است و آزادمرد و دارای سعه صدر، که خداوند او را برای انجام بهترین امور به این جا رسانده است، خدایش تا آخر دنیا نگه دارش باد.»<sup>۱</sup>

ب - آزادی عمل یاران امام علیه السلام

امام حسین علیه السلام فرمود:

«... اکنون هر کسی از شما که همراهی با ما را خوش ندارد، باز گردد. پوشش شب فراگیر است و راه‌ها بی خطر، زمان گرما و حرارت هم نیست، هر کس که با اختیار خویش با ما همراهی کند البته در بهشت با ما خواهد بود...»<sup>۲</sup>

«ای فرزندان عقیل، شهادت مسلم، خانواده شما را کافی است. من شما را رخصت دادم که به سوی خانه‌های خود بروید.»<sup>۳</sup>

فرزندان عقیل که از آزاد مردان عصر خویش بودند به پا خاستند و گفتند: «یا ابا عبدالله! تو را رها کنیم و به کجا برویم؟ مردم چه خواهند گفت؟... سوگند به خدا! چنین نخواهیم کرد بلکه جان و مال و زن و فرزندان خود را فدای تو می‌کنیم.»

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ۲۹۹۵، سخنان حسین بن علی، ۱۶۸ (گفتنی است که در مورد متن اشعار اختلاف نظر وجود دارد).

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۷.

یکی از یاران آن حضرت، محمد بن بشر حضر می‌بود، قبل از عاشورا به او خبر دادند که پسرش را یکی از قبایل به اسیری گرفتند. او گفت: «دوست نداشتم که پسرم اسیر گردد و من بعد از اسارت او زنده باشم.»  
امام علیه السلام سخن او شنید و فرمود:

«خداوند تو را بیامرزد، من بیعت خود را از گردن تو برداشتم، برخیز برو و برای رهایی فرزندت اقدام کن.» محمد بن بشر در پاسخ گفت: «گرگ‌ها مرا زنده زنده بخورند اگر از تو جدا شوم. آن گاه امام وسیله آزادی پسرش را فراهم کرد...»<sup>۱</sup>

مسلم بن عقیل که در رسانیدن پیام نهضت حسینی بر دیگران گوی سبقت را ربوده بود، هنگام مواجهه و روبارویی با سپاه ابن زیاد در رزم خویش چنین رجز می‌خواند:  
«أَقْسَمْتُ لَا أَقْتُلُ إِلَّا حُرًّا وَإِنَّ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا نَكْرًا!»<sup>۲</sup>

هر چند که مرگ را چیز ناخوشایندی می‌بینم، ولی سوگند خورده‌ام که جز با آزادی کشته نشوم.»

### ج - منشوری جهانی و جاودانه از قربان گاه آزادی:

اسوه آزادگان و سالار غیرت مندان، نه تنها به ترویج و تقویت روحیه آزادی در بین یاران خویش - جبهه خودی - اهتمام می‌نمود، بلکه مخالفان جبهه حق را نیز به داشتن چنین صفاتی ارزش مند و انسانی فرا می‌خواند:

«... يا شيعة آل أبي سفیان این لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم...!»<sup>۳</sup>

«ای پیروان خاندان ابی سفیان اگر دین ندارید و از روز جزا و معاد نمی‌هراسید، پس بیایید در دنیای خویش آزادمرد باشید و اگر به راستی خود را از نژاد عرب می‌پندارید، به نیاکان خویش بیندیشید و شرف و غیرت انسانی پیشینیان خود را به یاد آورید.»

۱. همان، ص ۵۱ - ۵۰.

۲. لیهوف، ص ۷۱.

۳. سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا شهادت، ص ۳۳۱.

گر مشا را به جهان ببینش و آیینی نیست لاقفل مردم آزاده به دنیا باشید به راستی اگر حاکمان، فرمان‌روایان و نظام‌های حکومتی و صاحبان قدرت - جدای از اندیشه و تفکر دینی که همگان را به قسط و عدل فرا می‌خواند - به ندای فطرت خویش و ارزش‌های والای انسانی پای بند باشند، آیا در جامعه جهانی؛ به ویژه جهان اسلام، آتش ظلم و بی‌عدالتی این گونه شعله ور می‌شد؟

### ۵- روحیه ایثار و شهادت طلبی

انسان در مسیر زندگی، برای تکامل خویش (رهایی از اسارت‌های درون و برون) و دست یابی به وضعیت مطلوب - که شایسته و زیبنده اوست - و دفاع از ارزش‌ها با مشکلات و موانعی مواجه می‌شود که جز با ایثار و فداکاری از میان برداشته نخواهد شد. در چنین مواقعی نوع‌گزینش آدمی است که ارزش عمل و سرانجام کار را رقم خواهد زد. لذا اگر کسی در رویارویی با آن موانع، طریق رفاه و آسایش در پیش گیرد و به وضعیت موجود تن در دهد بالطبع چنین موضوع و انتخابی نتیجه‌ای جز توقف در نیمه راه و مهیا شدن برای پوشیدن لباس ذلت و خواری در پی نخواهد داشت. اما اگر برای تحقق اهداف متعالی و دفاع از ارزش‌ها مہیای ایثار (برترین نوع سخاوت و بخشنندگی)<sup>۱</sup> گردد و لباس جهاد (به تعبیر امام علی جامه خویشتن بانی و زره نفوذناپذیر الهی)<sup>۲</sup> را بر تن کند، به عزت و عظمت دست خواهد یافت. امام علی (ع) درباره اهمیت و پیامدهای جهاد در راه خدا، خطاب به مردم کوفه فرمود:

«بی تردید، جهاد دری از درهای بهشت است که خدایش تنها به روی اولیای خاص خویش گشوده است، و آن جامعه خویشتن بانی است و زره نفوذناپذیر الهی بر پیکار جویان و سپر اطمینان بخش او برای مجاهدان. پس هر که از سر بی میلی جهاد را

۱. افضل السخا، الايتار، مجموعه موضوعی نهج البلاغه، علی‌رضا برارزش، ص ۱۹.

۲. نهج البلاغه، ترجمه عبد الحمید معاد بخوه، خطبة ۲۷.

وانهد، خدای جامه ذلت بر اندامش فرو پوشد و در گرفتاریش بیچند... و به کیفر تباه کردن جهاد حق از او روی بگرداند به سختی و رنج گرفتار شود و از عدل و نصاب محروم بماند.»<sup>۱</sup>

### شهادت جولانگاه کرامت

شهادت در کلام و نگاه حسین بن علی (ع) که سیراب شده از سر چشمه فیض نبوی و پرورش یافته مکتب علوی است، از جایگاه و منزلتی رفیع برخوردار بوده و از اسباب عزت و کرامت انسان محسوب می‌شود. لذا خود و یاران شریفش برای حفظ دین و احیای سنت نبوی، نوع کمال یافته‌تری از حیات - شهادت - را برگزیدند و جاودانه تاریخ شدند.

امام حسین (ع) آن گاه که یاران و پیش کسوتان جهاد و شهادت در مسلخ عشق آرمیدند، تنها و غریب مهبیای رزم و در هنگامه پیکار با دشمن زبون، از معبود کربمش تمنای کرامت شهادت نمود و فرمود: «... من از خدا امیدوارم که در برابر خواری شما، کرامت شهادت به من عطا کند و از راهی که گمان نمی‌برید انتقام مرا از شما بگیرد.»<sup>۲</sup>

سرانجام دعایش به هدف اجابت نشست و در پرتو شهادتی شکوهمند به عزت و شرافتی ابدی نایل آمد و سیدالشهدای همه قرون و اعصار گردید. از این روست که در یکی از زیارت‌های آن حضرت می‌خوانیم:

«خدایا گواهی می‌دهم که این جا قبر حبیب و برگزیده توست، آن که به کرامت تو نایل آمده است، آن که با شهادت به او عزت و شرافت بخشیده‌ای و میراث پیامبران را به او عطا کرده‌ای و او را حجت بر بندگان خود قرار داده‌ای...»<sup>۳</sup>

امام خمینی (ره) نیز، در تجلیل از مقام والای شهیدان که اسباب عزت و سربلندی

۱. همان.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۰۶.

۳. پیام‌های عاشورا، ۳۸، به نقل از تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۹.



انقلاب را فراهم آورده‌اند می‌فرماید: «اینک ما شاهد آنیم که سبک باران عاشق شهادت، بر تو سن عزت و شرف به معراج خون تاخته‌اند و در پیشگاه عظمت حق به شهود و حضور رسیده‌اند و بر بسیط ارض، ثمرات رشادت‌ها و ایثارهای خود را نظاره می‌کنند که از همت بلندشان جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قله عزت و شرافت، مشعل دار هدایت نسل‌های تشنه است...»<sup>۱</sup>

### شهادت رمز بقا و احیای دین

امام علی علیه السلام به منظور ترغیب مردم برای جهاد و رویاروی با معاویه در صفین، از جهاد و مبارزه و شوق شهادت‌طلبی یاران و هم‌زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نقش این فداکاری‌ها در حفظ و نشر اسلام ذکر می‌کند و می‌فرماید:

«... پس چون خداوند صداقت ما را دید، پیروزی و نصرت را بر ما و شکست و زبونی را برای دشمنان تان فرو فرستاد، تا آن که اسلام ثبات یافت. پایگاه‌های شان را به تصرف در آورد و سینه بر زمین نهاد. به جان خویش سوگند که اگر ما را نیز کارنامه‌ای چونان شما بود (اگر در مبارزه مثل شما بودیم) نه دین بر پای می‌ایستاد و نه جوانه‌هایی بر نهال ایمان می‌رست و خزمی می‌یافت. به خدا سوگند! (با چنین کارنامه) از پستان این نظام به جای شیر، خون بدوشید و در پیامد آن دچار پشیمانی شوید.»<sup>۲</sup>

باید پذیرفت که اگر آن روز سالار شهیدان با شهادت خویش، اسلام را حیاتی دوباره‌اش نمی‌بخشید، نه پایه‌های دین استوار می‌ماند و نه شاخه‌ای از درخت ایمان سبز و خرم می‌گردید. لذا امام حسین علیه السلام همواره از خدای خویش چنین شهادتی را طلب می‌نمود:

«ای خدای من! ای بزرگ من! دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه، ترجمه معادبخواه، خلیفه ۵۰.

محبت تو کشته شوم و زنده گردم، به خصوص آن گاه که کشته شدن من عامل پیروزی دین تو، و زنده شدن فرمان تو، و محفوظ ماندن شریعت تو باشد...<sup>۱</sup> دین خدا عزیزتر است از وجود ما این دست و پا و چشم و سر و جان فدای دوست حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«شخصیت عظیمی که از عصاره وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیا، علی مرتضی تربیت و در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود، قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود واقعه بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستم گران را فرو ریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید.»<sup>۲</sup>

امروز ملت مظلوم فلسطین، پس از سال‌ها مبارزه بر این عقیده‌اند که تنها راه آزادی فلسطین و پایان بخشیدن به حیات ستمگران غاصب، ادامه راه امام حسین (ع) است، لذا با انتخاب استراتژی شهادت و ترویج فرهنگ شهادت‌طلبی تمامی محاسبات و معادلات صهیونیست‌های غاصب و اربابان جنایت کار آنان را به هم ریخته‌اند به گونه‌ای که سردمداران آنها - با وجود همه امکانات و تجهیزات - به عجز خویش در برابر این گزینه (شهادت‌طلبی فلسطینیان) اعتراف نموده‌اند.

### پیوند شهادت و عزت

آن گاه که حربین یزید ریاحی در منزل ذی حسم، عواقب مقاومت و خطرات احتمالی برای استمرار مبارزه را به امام حسین (ع) می‌گوید، امام با شجاعت و رشادتی تمام پاسخ می‌دهند:

«آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ و آیا کار دیگری جز قتل من دارید؟ نمی‌دانم با تو چه بگویم. شعر آن مرد اوسی را که با پسر عموی خویش گفت. با تو می‌گویم که وقتی به یاری پیغمبر خدا می‌رفت به او گفته بود کجا می‌روی که کشته می‌شود؟ در پاسخ گفته بود:

۱- فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۷۰، موسوعه کلمات الامام حسین، ۲۲۴.

۲. تبیان، آثار موضوعی، دفتر یازدهم، ص ۲۲۳.

من به راه خود می‌روم که مرگ برای جوانمرد اگر نیت پاک دارد و مسلمان است و بیکار می‌کند و به جان از مردان پارسا پشتیبانی می‌کند، کار نیست.»<sup>۱</sup>  
سپس فرمود:

«لیس شأنی شأن من يخاف الموت، ما اهلون الموت علی سبیل نیل العز و احیاء الحق، لیس الموت فی سبیل العز الاحیاء خالدة و لیست الحیاء مع الذل الا الموت الذی لا حیاه معه...»

شأن من این نیست که از مرگ بترسم، هر مرگی در راه رسیدن به عزت و احیای حق چه آسان است، مرگ در راه عزت اسلام جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت جز مرگی که از زندگی تهی است نخواهد بود... آیا مرا از مرگ بیم می‌دهی؟ هیبهات که نشانت نگرفت و پندارت ناکام ماند، من آن نیستم که از مرگ بهراسم. روحم برتر و همتم والاتر از آن است که از بیم مرگ به زیر بار ستم روم... خوشا به مرگ در راه خدا، شما نمی‌توانید مجدد عزت و شرف مرا نابود کنید. پس مرا از کشته شدن چه باک.»<sup>۲</sup>

### قلمرو شهادت فراتر از کشته شمشیر

زید بن ارقم می‌گوید از حضرت ابا عبدالله علیه السلام شنیدیم که فرمود:  
«فردی از شیعیان ما وجود ندارد جز آن که راست گو و شهید است.»  
پرسیدم فدای تو شوم یا ابا عبدالله، اکثر شیعیان شما در خانه خود به مرگ طبیعی می‌میرند، چگونه شهیدند؟ امام پاسخ داد:  
«آیا آیات قرآن را در سوره حدید مطالعه نکرده‌ای که می‌فرماید: آنان که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند آنان راست‌گویان و شهیدان در نزد پروردگارانند.»  
سپس در ادامه فرمود:

۱- مفاتیح امینی، مختلف، ص ۱۱۰، تاریخ طبری، ترجمه: ابو القاسم باندبه، ج ۷، ص ۲۹۹۵.  
۲- موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام، ص ۴۰۶، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ۴۵۵، زندگانی امام حسین، زین العابدین رهنما، ص ۳۳۳.

«اگر چنین بود که شهدا بر کشتگان شمشیر اطلاق می شد تعداد شهیدان بسیار اندک بود.»<sup>۱</sup>

### جلوه هایی از روحیه جهاد و شهادت طلبی

الف - آگاهی امام از شهادت و فرجام کار:

امام حسین علیه السلام در اجتماع عظیم حج سخنرانی افشاگرانه ای نمود که در فرازی از آن چنین آمده است:

«... گویا به چشم خود می بینم که درندگان بیابان ها (لشکر کوفه) شکم های گرسنه خود را سیر می کنند، از پیشامدی که به قلم قضا نوشته شده است چاره و مفری نیست، به آنچه خدا راضی است ما نیز راضی و خشنودیم...»<sup>۲</sup>

از مضامین سخنان امام علیه السلام چنین بر می آید که آن حضرت خود را بر سر دو راهی می دید: يك راه، راه عظمت و شرف و عزت که سرانجامش شهادت بود. و راه دیگر پذیرش ذلت و در نتیجه حیات و زندگی زودگذر دنیا را حفظ کردن.

اما حسین بن علی علیه السلام همان راه روشن و جاویدی را برگزید که قلم قضای الهی بر صفحه حیات با برکتش رقم زده بود. مسئله ای که در این میان شگفتی انسان را بر می انگیزد، قاطعیت و انعطاف ناپذیری امام در ادامه این راه است. با وجود توصیه ها، هشدارها و دلایلی که از سوی چهره های نام آشنای آن عصر برای انصراف آن حضرت و تغییر مسیر ارائه گردید، کوچک ترین تردیدی در عزم راسخ و روحیه شهادت طلبی اباعبدالله ایجاد نشد. زیرا مؤثرترین و به بیانی تنها راه رسوا سازی دستگاه اموی و بر چیدن پایه های ظلم و ستم، فداکاری و شهادت است. این مطلبی است که فهمش برای برخی از مورخین و صاحب نظران به ویژه کسانی که با این جهان بینی بیگانه اند - بسیار دشوار است.

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۷۵.

۲. موسوعه کلمات الامام حسین، ۳۶۹، سخنان حسین بن علی از مدینه تا شهادت، ص ۶۳.

چنان که در دوران هشت سال دفاع مقدس، ایثار و فداکاری و شوق و شهادت‌طلبی رزمندگان و بسیجیان این مرز و بوم برای بسیاری از نظریه پردازان غربی و چهره‌هایی سیاسی و نظامی جهان قابل هضم و درک نبود، چنان که یکی از چهره‌های شاخص رژیم صهیونیستی از لشکریان و بسیجیان مخلص ایران اسلامی که حسین گونه راه شهادت و عزت را در پیش می‌گرفتند، به عنوان لشکر خودکشی یاد می‌کرد. حل این معما به تعبیر حضرت امام (ره) به مدد کتاب تعقل و هنر تخیل میسر نگردد، جز به عشق.

ب - شاهدانی که گوی سبقت ربوند

امام حسین علیه السلام به اصحاب و یاران وفادار و فداکارش در رأس همه آنها عباس بن علی، علمدار رشیدش ازادت و علاقهای خاص داشت. لذا در وصف آنان می‌فرمود: از یاران خود بهتر و باوفاتر نمی‌شناسم<sup>۱</sup> و آن‌گاه که حلقه محاصره دشمن شرایط را بر امام و خاندانش سخت‌تر می‌نماید، حضرت زینب (س) با نگرانی پرسید آیا یاران همراه تو، فردا در هنگامه نبرد تو را رها نخواهند کرد؟

امام علیه السلام فرمود:

«... به خدا سوگند! آنها را آزموده‌ام و نیافتم مگر دلاور و غرنده و با صلابت و استوار، آنان به کشته شدن در پیش روی من مشتاق اند چونان اشتیاق طفل شیر خوار به پستان مادر.»<sup>۲</sup>

از آن جا که ارایه تصویری گویا از وفاداری و شوق شهادت‌طلبی همه یاران امام در این مقال مقدور نیست، لذا به ذکر چند نمونه از آن جلوه‌های زیبا و تحسین برانگیز بسنده می‌شود:

سعید بن عبدالله حنفی می‌گوید:

«به خدا قسم! ای پسر پیغمبر! ما تو را تنها نمی‌گذاریم... اگر بدانم که در راه تو

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص ۹۳، لہوف، ص ۱۰۹، فتوح ابن اعثم کوفی، ص ۸۹۶.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۲۸.

کشته می‌شوم و سپس زنده می‌گردم و پس از آن زنده زنده می‌سوزم و بدانم که هفتاد مرتبه با من چنین می‌شود، از تو دور نمی‌شوم تا قبل از تو مرگ خویش را ببینم. چگونه در راه تو جانبازی نکنم؟ در صورتی که کشته شدن یک مرتبه بیش نیست و بعد از آن به عزت و سعادت جاودانی خواهیم رسید.»<sup>۱</sup>

زهیر بن قین گفت:

«و الله! دوست داشتم کشته می‌شدم، سپس دوباره زنده شده بعد کشته می‌شدم، تا جایی که هزار بار این چنین کشته می‌شدم تا خداوند بدین وسیله، کشته شدن را از شما و جوانان اهل بیت شما دور می‌گردانید.»<sup>۲</sup>

ج - جلوه‌ای با شکوه از سبقت در خیر

فخر بانوان و پیام آور کربلا حضرت زینب (س) فرمود:

«شب عاشورا از خیمه خود بیرون آمدم تا حال برادرم حسین و یارانش را بجویم. او را در خیمه خود تنها دیدم که با خدای سبحان مناجات می‌کند و قرآن می‌خواند، به سوی خیمه عباس آمدم، بنی هاشم اطراف او حلقه زده، هم چون شیر بر زانو تکیه داشت و خطبه‌ای همانند حسین (ع) ایراد کرد و در آخر گفت: برادران، برادرزادگان، فردا صبح چه می‌کنید؟

گفتند: هر چه تو دستور دهی، عباس فرمود: بار سنگین را جز صاحبانش بر نمی‌دارند. این اصحاب با امام، خویشی ندارند. پس چون صبح در آید اولین کسی که به کارزار می‌پردازد، شما باشید. ما پیش از آنان کشته می‌شویم تا مردم نگویند اصحاب خود را پیش انداختند. بنی هاشم بر خاسته و شمشیرها از نیام کشیدند و به برادرم عباس گفتند: ما بر همانیم که تو بر آنی (با تو هم عقیده‌ایم).

زینب (س) گوید: چون تصمیم قاطع و استوار این جمع را دیدم قلبم آرام گرفت و چشمانم اشکبار گردید. خواستم به سوی برادرم حسین رفته و بازگو کنم، که ناگاه از خیمه

۱. لهوف، ص ۱۱۱، مقتل ابی مخنف، ص ۱۳۹، ارشاد، ۹۵.

۲. مقتل ابی مخنف، ۱۳۹، لهوف، ص ۱۱۱.

حبیب بن مظاهر نیز همه‌مهمه‌ای شنیدم، بدان سو رفته و پشت خیمه ایستادم و گوش کردم، دیدم که اصحاب، همانند بنی هاشم برگرد حبیب حلقه زده‌اند، حبیب پرسید:

همراهانم، برای چه به این جا آمده‌اید؟ سخنان تان را واضح بگویید.

گفتند: آمده‌ایم تا حسین فاطمه را یاری کنیم.

گفت: چرا همسران تان را طلاق داده‌اید؟

گفتند: برای یاری حسین.

گفت: صبح که شود چه می‌کنید؟

گفتند: تو فرماندهی، جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد.

حبیب گفت: چون صبح در آید، اول کسی که به میدان نبرد می‌رود شماست. ما

پیش از بنی هاشم به پیکار می‌پردازیم و تا خون در رگ ماست نباید یک نفر از ایشان کشته شود، مباد که مردم بگویند: بزرگان خود را پیش انداختند و خود از بذل جان دریغ ورزیدند.

همه با شمشیرهای به اهتزاز در آمده و گفتند: ما با تو هم عقیده‌ایم.

با دیدن این صحنه‌ها خوشحال شدم و نزد برادرم حسین رفتم، فرمود:

«خواهرم از وقتی که از مدینه کوچ کردیم تبسم تو را ندیده بودم. این که چرا

خندانی؟ عرض کردم: برادر جان! به سبب این رویدادها که از بنی هاشم و اصحاب

دیدم...»<sup>۱</sup>

وجود چنین روحیه‌ای است که رهبر و پیشوای امت اسلامی اسباب عزت و عظمت اسلام و نظام اسلامی را فراهم می‌آورد، به امام و رهبر جامعه اسلامی قدرت، اقتدار و پشتوانه‌ای برتر می‌بخشد و توطئه‌ها و ترفندهای دشمنان اسلام را نقش بر آب می‌کند. حضرت امام خمینی (ره) نیز بر این عقیده بودند که سرافرازی در دنیا، رسیدن به شرافت و عزت انسانی و بیرون آمدن از تحت سلطه ظالمان، بدون تحمل سختی‌ها و ایثار و

شهادت مقدور نیست.<sup>۱</sup> در دیدگاه آن بزرگوار، به اهتزاز در آمدن پرچم پر افتخار اسلام، حفظ اسلام، استقلال و آزادی، سربلندی ملت ایران، تقویت ارزش‌های معنوی، عزت دین، تحول روحی ملت، عجز و وحشت دشمنان، رهایی از اسارت جباران، خنثی شدن توطئه‌ها و... همه از برکات و آثار ایثار و فداکاری شهیدان است.<sup>۲</sup>

### تجلیل و تکریم از پیشگامان جهاد و شهادت

از آن جا که سعادت، سربلندی، استقلال، آزادی و حفظ ارزش‌های اسلامی در يك جامعه، مرهون و مدیون ایثار و فداکاری مجاهدان و انسان‌های وارسته‌ای است که با تحمل سختی‌ها، رنج اسارت و شکنجه و یا تقدیم بهترین گوهر هستی خویش اسلام را حیاتی دوباره‌اش بخشیدند، لذا بر آنانی که مانده‌اند فرض است تا مقام شامخ شهیدان راه فضیلت را ارج نهند و از ارزش مندترین اسناد و میراث پر افتخار دوران دفاع از ارزش‌ها، یعنی جانبازان و ایثارگران، و اسیران آزادی بخش و عزت آفرین (آزادگان) همواره تکریم و تجلیل شایسته‌ای - در گفتار و کردار - به عمل آورند، و در نکو داشت و زنده نگه داشتن یاد و نام و کارنامه درخشان آنان از هیچ کوششی دریغ نمایند، چرا که نبرد حق و باطل تا استقرار حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) ادامه خواهد داشت و این مبارزه بدون داشتن چنین پشتوانه‌ای از ایثار و شهادت، به مقاصد مقدس خویش دست نخواهد یافت. سالار شهیدان و سرور آزادگان به وجود چنین یارانی مباحثات می‌نمود و علی‌رغم شرایط سخت سیاسی و اجتماعی و هجوم حوادث غم‌باری که هر یک به تنهایی برای به انزوا کشانیدن و یا تسلیم انسان کفایت می‌کرد، هرگز از تقدیر و تکریم یاران فداکارش غفلت ننمود و به مقتضای شرایط زمان و مکان - آن هم در هنگامه نبرد - آنان را مشمول الطاف و محبت خویش می‌نمود که به مواردی چند، اشاره می‌شود:

قدردانی برای تیراندازی ابی الشعشاء.

۱. تبیان، آثار موضوعی، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۵ - ۱۰۰.



یزید بن زیاد کندی معروف به «ابی الشعشاء»، یکی از تیراندازان با تجربه بود. وی روز عاشورا در کنار امام ایستاد و دفاع کرد، هر بار که تیراندای می‌کرد رجز می‌خواند، و امام حسین علیه السلام در قدردانی از او می‌فرمود:

«خدایا او را در تیراندازی محکم و قوی گردان و اجر و مزد را بهشت برین قرار

بده.»<sup>۱</sup>

دعا و قدردانی از «جون» غلام اباذر.

امام علیه السلام به وی فرمود: «ای جون! من بیعت خود را از تو برداشتم و آزاد گذاشتم، زیرا تو به امید عافیت و آسایش تا این جا به همراه ما آمده‌ای و در راه ما خود را به ناراحتی و مصیبت مبتلا مگردان.»<sup>۲</sup>

گفت: ای پسر پیغمبر! آیا رواست من در زمان خوشی و نعمت، نان خور شما باشم و در سختی‌ها شما را تنها گذارم؟ درست است بویم بد جسم پست و رنگم سیاه است، ولی شما بر من منت گذارید و به آسایش جاویدان بهشتی برسانید تا بدنم خوش بو، جسم شریف و رویم سفید شود. نه، به خدا قسم! از شما دور نمی‌شوم تا این که خون سیاه خویش را با خون پاک شما در آمیزم.»<sup>۳</sup>

پس از شهادت، امام در کنار او حاضر شد و فرمود:

«خدایا رویش را سفید و بدنش را خوش بو و با ابرار و نیکان؛ محشورش گردان و

میان او با محمد و خاندانش آشنایی بیش‌تر برقرار کن.»<sup>۴</sup>

قدردانی از حبیب بن مظاهر.

وقتی حبیب به شهادت رسید، امام علیه السلام خود را به او رسانید و فرمود:

«ای حبیب! من تو را از خود می‌دانستم و از بزرگان یاران من به حساب می‌آمدی،

۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۷۸۹، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ۵۱۲.

۲. لیهوف، ص ۱۲۷.

۳. همان.

۴. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۱۵.

مردی با فضیلت بودی که در یک شب قرآن را ختم می کردی.»<sup>۱</sup>  
 حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری که در چنین مکتبی (مکتب حسینی) پرورش یافته اند، در مقاطع و شرایط مختلف، دولت و ملت شریف ایران را به انجام این رسالت خطیر فراخوانده و بر تحقق آن به شکلی شایسته و متناسب با شأن و کرامت اسوه های جهاد و شهادت و یادگاران نور و معنویت اصرار ورزیده اند.  
 حضرت امام (ره) می فرماید:

«من در میان شما باشم یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می کنم که نگذارید انقلاب ما به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد، نگذارید پیش کسوتان شهادت و خون، در بیج و خم زندگی روزمره خود، به فراموشی سپرده شوند.<sup>۲</sup> ... بر دست اندر کاران نظام است که همه ذوق و استعداد و توان خود را در هر چه بهتر رسیدن به امور معنوی و مادی و ارزشی و فرهنگی این یادگاران هدایت و نور به کار گیرند... که هر چه انقلاب اسلامی ایران دارد از برکت مجاهدت شهدا و ایثارگران است.»<sup>۳</sup>

## ۶- غیرت دینی

غیرت، نتیجه شجاعت و قوت نفس و از فضایل صفات است که ضد این صفت، بی غیرتی و بی حمیتی است.<sup>۴</sup> غیرت آن است که آدمی دین، عرض، ناموس، و اولاد و اموال خود را نگه داری کند. برای محافظت و نگاه بانی هر یک، طریقه ای است که صاحب غیرت و حمیت از آن تجاوز نمی کند.<sup>۵</sup> غیرت دینی تلاشی در نگاه بانی دین از آفت و حمیت در حفظ آن از بدعت و کوشش در ترویج آن است.<sup>۶</sup> کسی که واجد چنین

۱. همان، ۵۱۷، موسوعه الکلمات الامام حسین، ۵۰۰.

۲. نیان، ص ۱۶۱.

۳. همان، ۱۷۱.

۴. معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص ۲۶۶.

۵. همان.

۶. همان، محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶۶.

صفت ارزش مندی باشد، غیرت مند و عزیز بوده و در پیشگاه خداوند محبوب است.<sup>۱</sup> بی شک یکی از رموز عزت و کرامت حسین بن علی علیه السلام و یارانش را باید در این عامل (غیرت) جست و جو کرد، زیرا مصادیق و جلوه‌های زیبایی از هر سه نوع غیرت (ناموس، دین، اموال) به ویژه غیرت دینی و حریم خانواده در این واقعه عظیم، مشهود است و حماسه بزرگ عاشورا نیز بر اساس غیرت و حمیت خلق شد.

### جلوه‌هایی از غیرت و حمیت

#### الف - غیرت در حفظ اموال:

زمینی در شهر مدینه به امام حسین علیه السلام تعلق داشت و معاویه به واسطه مرغوبیت زمین، در آن طمع کرد و دستور داد تا عوامل او در مدینه آن را تصاحب کنند، اما با برخورد قاطعانه امام علیه السلام مواجه شد که فرمود:

«ای معاویه! یکی از سه راه حل را انتخاب کن: یا زمین را خریداری کن و قیمت عادلانه آن را به من برگردان، یا زمین را به من برگران، یا این زیر ابن عمر را دستور ده که قضاوت کنند و گرنه هم پیمان‌های خود را فراموش خوانم و با شمشیر، زمین را از تو می‌گیرم.»<sup>۲</sup>

#### ب - غیرت دینی:

امام علیه السلام برای بیان فلسفه قیام و آگهی کوفیان فرمود:

«... کارها بدین جا کشیده است که می‌بینید، دنیا تغییر یافته و به زشتی گراییده است، نیکی‌های دنیا به عقب می‌رود و هم چنان با شتاب رو به زوال است، از نیکی‌ها چیزی باقی نمانده جز ته مانده‌هایی مانند ته مانده آبش خورها و پستی‌های زندگی،

۱. از امام صادق علیه السلام مروی است که «خداوند بخیر است، و صفت غیرت را دوست می‌دارد، و از غیرت آوست که همه اعمال ناشایسته ظاهریه و باطنیه را حرام کرده است.» (معراج السعاده، ۳۲۱).

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۳۰.

همانند چراگاه زیان بخش و بیمار کننده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود؟ و از باطل نهی نمی گردد؟ پس سزاوار است که در چنین وضعی انسان با ایمان، مرگ و ملاقات با خدا را آرزو کند. آری من مرگ را جز سعادت و خوش بختی نمی بینم، و زندگی با ستم گران را جز خواری و ذلت.<sup>۱</sup>

آگاه باشید که اینها به پیروی از شیطان تن داده اند و اطاعت خدای رحمان را رها کرده و آشکارا فساد می کنند و به حدود الهی عمل نمی نمایند، فی (بخشی از بیت المال مسلمین) را به خود اختصاص داده اند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده اند و من برای تغییر این وضعیت سزاوارترم.»<sup>۲</sup>

یاران فداکار و غیور و سلحشور امام (ع) نیز چنین بوده و تا آخرین لحظات زندگی از حریم دین و اهل بیت امام خویش دفاع نمودند. آن گاه که از سوی دشمن زبون، برای عباس بن علی (ع) امان نامه آوردند، مظهر غیرت و وفا چنان خروشی بر آورد که حامل نامه از صلابت و اقتدار او فرار را بر قرار ترجیح داد.

ج - غیرت در عرض و حرم (ناموس):

اهل بیت و خانواده شریف سرور آزادگان که برای انجام رسالتی الهی و تحقق بخشیدن به رکن دوم نهضت (ابلاغ پیام) و اتمام حجت به همه مسلمانان، با کاروان نور و معنویت همراه شدند، پیوسته و در تمامی مراحل قیام، تحت مراقبت و محافظت حضرت اباعبدالله (ع) و بنی هاشم و اصحاب فداکار بودند. جوانان بنی هاشم - به ویژه در شرایط حساس مبارزه - خواب و آسایش را بر خود حرام نموده تا اهل حرم آسوده و بی هراس بیاسایند. سالار شهیدان نیز هرگاه به فرجام کار، و مشکلات احتمالی بعد از شهادت خویش اشاره می نمودند، از اهل بیت - به ویژه حضرت زینب (س) - می خواستند که راه صبر و استقامت در پیش گرفته و رسالت خود را با حفظ حدود الهی - در برابر دشمن - استمرار بخشند؛ حتی در واپسین لحظات زندگی، آن گاه که از طرح تعرض به خیمه ها

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۹۴، لهوف، ۹۶، فرهنگ سخنان امام حسین، ۲۷۸.

۲. مقتل ابی مخنف، ۱۰۹.

مطلع گردید، به منظور انصراف دشمنان بی بصیرت از این تصمیم شوم، از غیرت و شرافت پیشینیان آنان سخن به میان آورد و در منشوری جاوید فرمود:

«وای بر شما، ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، پس در دنیای تان آزاده باشید و اگر عرب آید، به اصل و تبار خود برگردید... این من هستیم که با شما جنگ می کنیم و شما هم با من مبارزه می کنید، زنان که گناهی بر آنان نیست، پس متجاوزان و ستم گران و جاهلان خود را مادام که زنده‌ام از خیمه گاه من بازدارید.»<sup>۱</sup>

گرچه این هجوم به طور موقت متوقف گردید، اما لحظاتی بعد از به خون نشستن خورشید ولایت، قوم جفا پیشه و منحرف، خیمه‌های اهل بیت امام را مورد حملات و حشیانه خود قرار دادند و برگی سیاه و تیره بر صفحات و کارنامه ننگین خویش افزودند. بی شک اگر افراد جامعه بدین صفت ارزش مند (غیرت دینی) متصف نباشند و یا درجات آن ضعیف باشد، نتیجه‌ای جز عدم احساس مسئولیت و بی تفاوتی در برابر مظالم و انحرافات، رشد و ترویج منکرات و کم رنگ شدن ارزش‌ها، و در نهایت، ذلت جامعه در بر نخواهد داشت. این که امام حسین علیه السلام و یاران فداکارش برای دفاع از حریم دین و آیین احمدی، از هیچ ایثار و فداکاری؛ حتی بذل جان دریغ نمی نمایند و مرگ با عزت را بر ننگ ذلت و تسلیم ترجیح می دهند، ریشه در غیرت و حمیت سالار غیرت مندان و یاران غیورش دارد، زیرا خلق حماسه‌ای بزرگ و باشکوه نظیر حماسه حسینی جز در پرتو غیرت دینی میسر نمی شود.

## ۷- پاسداری از ارزش‌های دینی

تأمل در فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام و پی جویی به منظور احصا و یا شناخت نکته‌ها و موارد دارای اهمیت در اندیشه، کلام و سیره آن حضرت، توجه به تعالیم دینی و تلاش در جهت حفظ و ترویج ارزش‌ها و اجرای حدود الهی، از اولویت ویژه‌ای برخوردار

است. تا حدی که برای حفظ و احیای دین از بذل جان به جانان، دریغ ندارد که نمون، های زیر گواه صادقی بر این مدعاست:

الف - در بخشی از مناجات و راز و نیاز عارفانه امام (ع) با معبود بی انباز چنین آمده است:

«ای خدای من! ای بزرگ من! دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و زنده گردم؛ به خصوص آن گاه که کشته شدن من عامل پیروزی دین تو و زنده شدن فرمان تو و محفوظ ماندن شریعت تو باشد.»<sup>۱</sup>

یا در شعری که از زبان امام حسین (ع) مطرح می شود نیز بقا و قوام دین را در سایه شهادت و عاشورای آن حضرت می توان دید:

لَوْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَنْقِمْ  
 إِلَّا بَقْتُلِي يَا سَيِّفَ خُدَيْبِي.<sup>۲</sup>  
 اگر دین جدم رسول الله (ص) جز با کشته شدن من باقی نمی ماند، ای شمشیرها بر من فرود آید.

ب - علمدار رشید کربلا نیز در رجز حماسی روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خویش بر «حمایت از دین» تأکید می نماید:

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُو يَمِينِي  
 أَنِي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»<sup>۳</sup>

برای تحقق چنین هدفی در حمایت، حفظ و ترویج ارزش ها (خواص و بزرگان هر جامعه - با توجه به میزان تأثیر گذاری و نقش الگویی شان - از رسالت و مسئولیت سنگین تری برخوردارند، زیرا نوع موضع گیری، عمل کرد و یا ریزش و رویش آنان در هر مقطعی، پیامدهای مثبت و یا منفی زیادی در بر خواهد داشت، چنان که برخی از رخ دادها که خواص در آن نقش تعیین کننده ای داشته اند<sup>۴</sup> سرچشمه و خاستگاه برخی از انحرافات

۱. فرهنگی سخنان امام حسین (ع)، ص ۴۷۰.

۲. پیام های عاشورا، ص ۲۲۴.

۳. همان.

۴. نظیر ماجرای سقیفه بنی ساعده.

و اختلافات در جوامع اسلامی گردید.

سخن در این باب را با فرازهایی از فرمایشات و رهنمودهای مقام معظم رهبری در مورد نقش تعیین کننده خواص به پایان می‌بریم:

«... کربلا یعنی حرکت خواص که به دنبال خود، حرکت عوام را می‌آورد. نمی‌دانم عظمت این حقیقت که برای همیشه گریبان انسان‌های هوش مند را می‌گیرد درست برای ما روشن می‌شود یا نه...<sup>۱</sup> تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم و اقدام خواص برای خدا در وقت لازم، تاریخ را نجات می‌دهد و ارزش‌ها را حفظ می‌کند. باید حرکت لازم را انجام داد.»<sup>۲</sup>

#### ۸- صداقت در گفتار و کردار

صداقت و راست‌گویی در کلام امام علیه السلام از جمله ارزش‌هایی است که زمینه عزت و سربلندی فرد و جامعه را فراهم می‌آورد و کذب و دروغ، ثمره‌ای جز بی اعتباری و عجز و ناتوانی و سلطه ستم‌گران در بر نخواهد داشت. چنان که در یکی از رهنمودهای اخلاقی آن حضرت - که چون نسیم بهاری جان را طراوت و حیاتی دوباره می‌بخشد - آمده است:

«الصَّدْقُ عِزٌّ، وَالْكَذِبُ عِجْزٌ وَالسَّرُّ أَمَانَةٌ...»<sup>۳</sup>

در راست‌گویی عزت است و دروغ‌گویی عجز و ناتوانی. راز امانت است، یاری و کمک صداقت و پاک دلی است و کار و عمل تجربه و اخلاق نیک عبادت است و سکوت زینت و آرایش و طمع و آزمندی، فقر و گدایی است و بخشش، بی‌نیازی و مدارا کردن، نشان عقل است.»<sup>۴</sup>

آن‌گاه که عمر بن خطاب را به جهت غضب حق آل محمد علیهم السلام مورد سرزنش قرار

۱. عبوت‌های عاشورا، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. همان، ص ۸۱.

می دهد؛ می فرماید:

«... سوگند به خدا، اگر زبان ها می توانستند راست بگویند و در عمل مؤمنین، هم دیگر را کمک می کردند، کار به اینجا نمی کشید که حق آل محمد (ع) را غصب کنید و بر بالای منبرشان قرار گیرید و حاکم مسلمین گردی...»<sup>۱</sup>

### ۹- پرهیز از تملق و چاپلوسی

وقتی امام حسین (ع) برخی از کوفیان منحرف و متملق را مورد نکوهش قرار می دهد می فرماید:

«... کورها، لال ها و فلج ها در شهرها، بی سرپرست مانده اند و شما نه رحمی بر آنان کرده و عملی را که در خور شأن خودتان باشد در مورد آنها انجام نمی دهید و نه قصد آن را دارید، فقط با چاپلوسی و تملق پیش ستم گران، رفاه و آسایش خویش را می جوئید، خدا دستور فرموده است از این عمال پلید جلوگیری شود، ولی شما از آن غافلید.»<sup>۲</sup>

امام علی (ع) نیز آن گاه که از روابط سالم و متقابل بین مردم و مسولان سخن به میان می آورد می فرماید:

«... ای مردم! از پست ترین حالات زمام داران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش اند و کشور داری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد... من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم...»<sup>۳</sup> مالک اشتر را نیز از مشورت با چنین افرادی بر حذر داشته و می فرماید: «کسانی را مورد مشورت خود قرار ده که در حق گویی از همه صریح ترند؛ خوشایند تو باشد یا نباشد.»<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۷۷.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۷۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۶۶، ترجمه: محمد دشتی.

۴. همان، نامه ۵۳.



## فصل سوم: مبانی سیاسی و اجتماعی

## ۱- آگاهی و بصیرت

اگر بصیرت را داشتن شناختی عمیق و صحیح نسبت به یک اندیشه، دین، شخصیت، واقعه و یا طریق حق و باطل بدانیم، بالطبع بسیاری از موارد فردی و اجتماعی نظیر: نحوه موضع‌گیری، چگونگی گزینش، میزان علاقه‌مندی و اشتیاق، ثبات قدم و جد و جهد انسان نسبت به یک موضوع و یا دیده، متأثر از نوع بینش و بصیرت افراد خواهد بود.

بر این اساس است که در تعلیم دینی، عنصر «آگاهی و بصیرت» و ژرف اندیشان، از جایگاه و منزلتی رفیع و ممتاز برخوردارند. چنان که امام علی (ع) از دست دادن چشم سر را بهتر از فقدان بصیرت می‌دانند<sup>۱</sup> و با نکوهش سطحی‌نگری و بی‌بصیرتی، همگان را به نگاهی بینش‌زا و حرکت‌آفرین دعوت نموده و می‌فرماید:

«... صاحب بینش کسی است که از پی شنیدن بیندیشد و با هر نگاه، بینشی نو بیابد و از عبرت‌ها همواره سودی برد.»<sup>۲</sup>

بود کور چشم بصیرت اگر چه سودی دهد دیدن چشم سر  
نه هر باطنی هم چو ظاهر نکوست بسا دوست کاندر حقیقت عدوست<sup>۳</sup>

امام حسین (ع) در جبهه خود یاران آگاه و بصیری دارد که به علت داشتن شناختی درست از امام و راه سعادت آفرینش، به آرمان‌های پیشوای خویش وفادار ماندند، حماسه‌ای باشکوه آفریدند و با ترجیح عزت و شرافت بر ننگ ابدی، جاودانه تاریخ شدند. در جبهه مقابل، با فرومایگان و پیمان‌شکنانی مواجه بود که به واسطه ضعف ایمان و بی‌بصیرتی، امام نور را رها کرده و به طمع دنیا در جبهه باطل جای گرفتند و سرانجام با پریر نمودن گل‌های خاندان نبوت و ولایت، ننگ ابدی را نصیب خود ساختند.

۱. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. معادینخواه، فرهنگ آفتاب، ص ۲۰۲.

۳. گنجینه حکمت، مجدی، ص ۳۱۶.

امام حسین (ع) در دعایی چنین فرمود:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ الْبَصِيرَةَ مَدْرَجَتِي وَعَلَى الْهَدْيَايَةِ مَحَبَّتِي، وَعَلَى الْإِرْشَادِ مَسْلُكِي، حَتَّى تُنِيلَنِي وَتُنِيلَ بِي أَمْنِيَّتِي...»<sup>۱</sup>

خدایا! حرکت‌م را بر اساس بینایی و راهم را با هدایت و روش و طریقه‌ام را برین رشد و تعالی قراده تا مرا به مقصد نایل گردانی و دیگران را به وسیله من به مقصد برسانی.»

جلوه‌هایی از بصیرت حماسه‌آفرینان عاشورا

الف - ضرورت آگاهی و بصیرت در کلام امام (ع):

وقتی از آن حضرت درباره بهترین مردم سوال می‌شد، فرمودند:

«مَنْ اتَّعَظَ قَبْلَ أَنْ يُوعَظَ، وَاسْتَيْتَظَّ قَبْلَ أَنْ يُوقَظَ؛<sup>۲</sup>

کسی که پیش از پند دادن، بپذیرد و پیش از آن که بیدارش کنند، بیدار باشد.»

آن‌گاه که درباره ارزش کار فکری برای افزایش میزان معرفت و تعمیق بینش

مذهبی شیعیان آل محمد (ع) سخن به میان آمد، امام (ع) فرمود:

«ارزش کسی که یتیمان خاندان محمد (ع) را از نظر فکری اداره می‌کند که از

رهبران خود جدا شده و در جهل و نادانی سقوط کرده‌اند و آنها را از نادانی می‌رهاند و به

شک و تردید و اشکالات آنها پاسخ می‌دهد، در مقایسه با کسی که به آنها غذا و آشامیدنی

می‌خوراند همانند خورشید است نسبت به ستاره کم‌رنگ سه‌ا.»<sup>۳</sup>

ب - آگاه نمودن یاران از فرجام کار:

سیدالشهداء در منازل مختلف یاران خود را از سرانجام این سفر بی‌بازگشت و

مشکلات احتمالی آگاه می‌نمودند تا بصیرت آنان فزونی گیرد و با آگاهی و استواری

بیشتری پای در این میدان نهند. لذا در شب عاشورا به همراهان مشتاق خود فرمود:

۱: ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۵۹.

۲: فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۵۵۳.

۳: همان، ص ۲۷۸.

«... ای یاران! من فردا کشته خواهم شد و شما هم با من کشته می‌شوید و یک نفر از شما باقی نخواهد ماند<sup>۱</sup> اینان هیچ آهنگی جز کشتن من و مجاهدان همراه من و اسارت پس از غارت حریم من ندارند، بیم دارم که ندانید، یا بدانید و شرم کنید. نزد ما خاندان پیامبر ﷺ مکر حرام است. پس هر کس کشته شدن با ما را نمی‌پسندد، بر گردد که شب یوشش است و راه بی خطر...»<sup>۲</sup>

### ج - آگاهی و بصیرت یاران امام:

سخنان، رجزها، اشعار منسوب به یاران امام و عکس العمل آنها در شرایط مختلف گویای این واقعیت است که آنان کورکورانه در این وادی پای ننهاده‌اند، بلکه با آگاهی و شناخت و آزدانه به چنین انتخابی دست یازده‌اند.

روایت شده است که بربرین خضیر همدانی و عبدالرحمان بن عبدالرببه انصاری، پشت خیمه منتظر امام حسین ﷺ بودند. در این هنگام بربر شروع به مزاح با عبدالرحمان نمود. عبدالرحمان با تعجب گفت: چرا می‌خندی؟ آیا حالا وقت خنده و مزاح است؟ بربر گفت: «طایفه من می‌دانند که من بیهوده گویی را در جوانی و پیروی دوست نداشته‌ام ولیکن از جهت خوشحالی ای که از وصال به شهادت دارم این عمل را انجام می‌دهم.»<sup>۳</sup>

بربر در صحنه کربلا وقتی با بعضی از چهره‌های خبیث از سپاه دشمن گفت و گو می‌کرد، گفت: «الحمد لله الذی زادنی فیکم بصیره؛ سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.»<sup>۴</sup>

نافع بن هلال، پس از اتمام حجت امام حسین ﷺ در شب عاشورا، برخاست و چنین ابراز داشت: «فانا علی نیاتنا و بصائرنا؛ ما همان انگیزه‌ها و بصیرت‌های مان را

۱. همان، ص ۶۷.

۲. موسوعه کلمات الامام حسین ﷺ، ص ۴۴۶.

۳. لیهوف، ص ۱۱۳.

۴. پیام‌های عاشورا، ص ۲۰۴.

داریم و از دست نداده‌ایم»<sup>۱</sup> دیگر اصحاب نیز ضمن اعلام وفاداری چنین گفتند:

«سپاس خداوندی که ما را در یاری تو کرامت بخشید، و با شهادت در راه تو شرافت

عطا فرمود. حسین جان! آیا رضایت نمی‌دهی که با درجات معنوی تو همراه باشیم.»<sup>۲</sup>

و حبیب بن مظاهر در مقابل سپاه دشمن از حقانیت راه امام و یارانش به میان

آورده و می‌گوید:

«من حبیبم و پدرم مظاهر است، اسب سوار جنگ و نبرد شعله و رم، شما در عده و

عده فروزن‌ترید، لیک ما از شما باوقاتر و پایدارتریم، ما برهانی برتر داشته و حقانیت مان

آشکارتر است، از شما با تقواتریم و عذری برای کسی باقی نگذاشته‌ایم.»<sup>۳</sup>

د - نکوهش کوفیان بی بصیرت:

از جمله عواملی که اسباب انحراف و ذلت کوفیان را فراهم آورده و آنان را مستحق

نکوهش و سرزنش نموده است، بی بصیرتی و بی ثباتی کوفیان است. لذا از سوی امام

علی علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به واسطه همین صفات و کارنامه ننگین خود

مورد هشدار و انتقاد واقع می‌شدند:

انتقاد از کرگوشی و بی بصیرتی کوفیان:

امام علی علیه السلام خطاب به آنان فرموده:

«ای کوفیان! گرفتاری من با شما در چند چیز خلاصه شدنی است: کراهی

صاحب‌گوش، لالانی زبان دار و کورانی چشم دارید. نه در برخوردها آزادگی و صداقت تان

هست، نه در هنگامه گرفتاری، برادرانی مورد اعتمادید. جز خاک تیره دستاوردیتان

مباد.....<sup>۴</sup> چرا شما را به هیئت کالدهایی بی روح و جان‌هایی بی کالبد می‌بینم، چرا به

۱. همان، ص ۲۰۵.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام ۶۷ مقتل ابی مخنف، ۱۳۹، موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام، ص ۴۴۲.

۳. مقتل ابی مخنف، ص ۱۷۱.

۴. فرهنگ آفتاب، ص ۴۲۵۵.

صورت عابدان ناصالح، سوداگران بی سود، بیداران خفته، حاضرین غایب از صحنه، تماشاگرانی کور، شنوایانی کر و سخنورانی لال در آمده‌اید؟»<sup>۱</sup>

انتقاد و نکوهش امام حسین علیه السلام:

«مرگتان باد، و غم و اندوه یارتان، مگر نه هنگامی که حیرت زده، استغاثه کردید و ما را به یاری خود طلبیدید، ما سریع به یاری تان برخاستیم؟ ولی اکنون شمشیرهایی که برای دفاع از ما به دست گرفته بودید، بر ضد ما مهیا کرده‌اید، آتشی را متوجه ما ساخته‌اید که آن را برای نابودی دشمنان ما و شما برافروخته بودیم، چه شد که بر ضد دوستان خود گرد آمدید؟ و به نفع دشمنان تان دست بر دوستان تان بالا بردید...؟ پس ذلت و خواری بر شما باد، ای بردگان کنیززاده (یزید).»<sup>۲</sup>

## ۲- دشمن شناسی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«بدانید که فرزانه‌ترین مردمان، بنده‌ای است که پروردگار خود را بشناسد و فرمان او برد، دشمن خود را بشناسد و نافرمانی او کند.»<sup>۳</sup>

امام حسین علیه السلام که نسبت به اهداف، ماهیت و تفکر حاکم بر جبهه مخالف و دشمنان دین کاملاً واقف بود در مراحل مختلف نهضت و به اقتضای شرایط، به معرفی دشمنان، تبیین اهداف و تشریح ماهیت آنان برای آگاهی یاران خویش مبادرت نموده تا دشمن را نیک بشناسد و به منظور هوشیاری و بیداری هرچه بیشتر افکار عمومی و به تصویر کشیدن سیمای حقیقی کافران و منافقان مسلمان نما، توطئه‌ها، ترفندها و اهداف شیطانی آنان را برملا می‌سازد که به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

۱. همان، ص ۴۲۵۷.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۹۷-۲۹۶.

۳. محمد رضا حکیمی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ص ۱۷۱.

## الف - افشای جنایات و ترندهای معاویه:

«ای معاویه، به خدا سوگند! تو از روش باطل و ستم‌گرانه خود و ادامه تجاوز و ظلم دست برنداشتی تا کاسه‌های صبر مردم لبریز گردید، اینک بین مرگ و تو بیش از یک چشم بر هم زدن فرصتی باقی نیست، پس به سوی عملی بشتاب که برای روز رستاخیز و حضور همگان، مفید باشد... ای معاویه چگونه مصاحبت کسی (عمر و عاص) را پذیرفته‌ای که نه صاحبی بودنش قابل اعتماد است و نه دین و خویشاوندیش مورد اطمینان است. تو می‌خواهی با این مصاحبت رسوا، مردم را به سوی فردی اسراف‌گر و دیوانه سوق دهی؟ تو می‌خواهی لباس شک و تردید بر اندام مردم بیوشانی تا دیگران از لذت‌های دنیا کامیاب شوند و شقاوت آخرت نصیب تو گردد، این همان خسران آشکار و ضرر واضح و روشن است.»<sup>۱</sup>

## ب - افشای ماهیت یزید:

«ای معاویه، آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای امت محمد (ص) بر شمردی، شنیدیم. قصد داری به مردم وانمود کنی که گویا فرد ناشناخته یا فرد غایبی را معرفی می‌کنی، در حالی که یزید ماهیت خود را آشکار کرده و موقعیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی خودش را شناسانده است. از یزید آن گونه که هست سخن بگو، از سگ بازیش بگو، از کبوتر بازیش بگو، از بوالهوسی و عیاشی او بگو که کنیزکان را به رقص و آواز وا می‌دارد... آیا گناهایی که تاکنون درباره این امت بر دوش خود باز کرده‌ای تو را کافی نیست؟»<sup>۲</sup>

در خطبه‌ای دیگر ضمن بر شمردن جنایات معاویه و شهادت چندین تن از مؤمنان توسط معاویه و عمالش - می‌فرماید:

«... من هیچ فتنه‌ای را در این امت بزرگ‌تر از خلافت و حکومت تو نمی‌دانم و از

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۴۵۶.

برای خود و دین خویش و امت محمد (ص) هیچ سودی افضل از آن ندانم که با تو جهاد کنم، اگر این جهاد را به پای دارم به قرب حق نزدیک تر باشیم و اگر مهلتي خواهم یا سست شوم از این گناه باید استغفار کنم و از خدا رشد خویش می جویم.»<sup>۱</sup>

ج - خطابه آتشین حضرت زینب (س) در اسارت:

حضرت زینب (س) پس از حمد و ثنای الهی، فرمود:

«ای مردم کوفه و ای فریب کاران مکار! آیا بر ما اشک می ریزید و به خاطر ما ناله می کنید، اشک بریزید، که خدا کند هیچ گاه چشم تان از اشک باز نایستد... شما مانند آن پشم ریزی هستید که با زحمت رشته ای را می تابد و سپس دوباره آن را باز کرده و می گشاید، شما نیز عهد بستید و با رشته ایمان پیوند گرفتید، ولی سرانجام عهد و پیمان را شکستید و رشته ایمان را از هم گسستید و به سوی کفر باز گشتید... آه که چه بد مردمی هستید، جز لاف زدن و خودستایی سرمایه ای ندارید، سرمایه شما مکر است، دشمن داری و دروغ گویی است... شما همانند آن گیاهی هستید که در مزبله روییده است، صورتی بسان چهره ای سبز دارد، ولی ریشه اش از لجن زار مزبله ارتزاق می کند... گل های خاندان نبوت را پرپر کردید و آل پیغمبر را از دم شمشیر گذراندید، اکنون بر ما اشک می ریزید؟ این گناه بزرگ را با چه می توان جبران کرد و این لکه ننگ را با کدام آب می توان شست؟... هلاکت ارزانی شما باد ای مردم خیانت پیشه!»<sup>۲</sup>

از آن جا که انقلاب اسلامی ایران با الهام از حماسه حسینی به وقوع پیوسته و خطری بزرگ برای استکبار جهانی محسوب می شود، لذا شناخت چهره دقیق دشمنان و ترندهای آنان از جمله مواردی است که جامعه اسلامی باید نسبت به آن ها توجه بیش تری داشته و از آن غفلت ننماید، چرا که پیامدهای ناگواری را در پی خواهد داشت. مقام معظم رهبری «دشمن شناسی» را حساس ترین و فوری ترین مسایل جامعه بر شمرده و فرمودند:

۱. همان، ص ۳۶۶.

۲. محمد رضا صالحی کرمانی، الفبای فکری امام حسین (ع)، ص ۳۶ - ۳۲۳.

«امروزه مسئله شناسایی دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و تحقیق درباره آنها، یکی از حساس‌ترین مسایل جامعه ماست، ما در شناسایی دشمن‌ها نباید غافل باشیم. دشمن را باید درست شناخت و در همه زمان‌ها هم باید شناخت. ما باید (همواره) آرایش جدید دشمن را بشناسیم... و اگر نشناختیم... قطعاً از بین خواهیم رفت.»<sup>۱</sup>

### ۳- تولی و تبری (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا)

در حدیثی از امام صادق (ع) درباره اهمیت تولی و تبری روایت شده است که فرمود:

«روزی پیامبر (ص) به یارانش فرمود: کدام یک از دست گیره‌های ایمان محکم‌تر و مطمئن‌تر است؟ یاران گفتند: خدا و رسولش آگاه‌ترند، برخی گفتند: نماز، بعضی گفتند: زکات، روزه و جهاد. رسول خدا (ص) فرمود: همه آنچه را گفتید دارای فضیلت است ولی پاسخ سؤال من نیست. محکم‌ترین و مطمئن‌ترین دست گیره‌های ایمان، دوستی برای خدا و دشمنی برای خداست، و دوست داشتن اولیاء الله و تبری از دشمنان خدا.»<sup>۲</sup>

به امام صادق (ع) گفتند: «فلانی دوست دار شماست، اما در بیزاری و براءت از دشمنان شما ضعیف است و ناتوان.» حضرت فرمود:

«هیبت، دروغ می‌گوید کسی که مدعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما براءت ندارد.»<sup>۳</sup>

### جلوه‌هایی از تولی و تبری

#### الف - براءت از منافقین:

یکی از منافقین مدینه مُرد، امام حسین (ع) در مسیر راه یکی از دوستانش را دید

۱. نسل کوثر، مرکز تحقیقات اسلامی، ص ۱۳۹.

۲. اصول کافی، کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۳، ص ۱۹، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. پیام‌های عاشورا، ص ۱۷۵.



که با شتاب رد می‌شود، علت را پرسید، پاسخ داد: چون دوست ندارم در نماز و مراسم آن فرد منافق شرکت کنم، می‌خواهم از شهر خارج شوم، امام (ع) فرمود: «در کنار من به هنگام نماز بایست، هر چه را شنیدی که من می‌گویم تو هم بگو.»<sup>۱</sup>

وقتی نماز شروع شد، امام فرمود:

«خدایا بنده تو در میان بندگان و شهرهایت فساد کرده، خدایا حرارت آتش را به او ببخشای، خدایا سخت‌ترین عذاب را به او روا دار که او دشمنان تو را رهبری و با دوستان تو دشمنی می‌کرد و با خاندان پیامبرت دشمنی می‌ورزید.»

شخصی که لعنت‌ها را شنید گفت: «آیا شما بر مردگان خود این گونه نماز

می‌خوانید؟»

امام (ع) فرمود: «نه بلکه این نماز بر دشمنان ماست.»<sup>۲</sup>

ب - لعنت و نفرین بر ستم‌گران:

امام حسین (ع) پس از شهادت علی اصغر و دفن او، دست به دعا برداشت و قوم

جفاکار و ستم‌پیشه را چنین نفرین کرد:

«خداوندا! تو می‌دانی که آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند، در حالی که

دست از ما کشیده و بر ضد ما وارد جنگ شدند... خداوندا! باران آسمانی را از آنها دریغ دار

و برکات و نعمت‌های خودت را بر آنان حرام کن، خداوندا! از آنها هرگز راضی نشو...»<sup>۳</sup>

یاران امام (ع) نیز به تبعیت از پیشوا و مقتدای خویش دارای چنین موضعی بودند:

برید بن خضیر هنگامه نبرد می‌گوید:

«خدایا من از کار این گروه به بیشگاه تو تبری می‌جویم.»<sup>۴</sup>

نافع بن هلال نیز در شب عاشورا خطاب به امام خود می‌گوید:

«با هر که دوستدار تو باشد، دوستی می‌کنیم و با هر که دشمنت باشد، دشمنی

۱. فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، ص ۷۶ - ۷۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۸۱.

۴. پیام‌های عاشورا، ص ۱۷۶.

می‌کنیم»<sup>۱</sup>

از آن جا راه سعادت و عزت ما نیز مسیری است که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به ما معرفی نموده‌اند. لذا باید به پیروی از آن بزرگواران که عزیز و مقرب رب العالمین اند، در تنظیم رابطه و برقراری پیوند دوستی و اتحاد با دیگران به این دو معیار توجه و اهتمامی ویژه روا داشت تا در دنیا و عقبی سر بلند باشیم. بر این اساس است که در زیارت نامه‌های مختلف وفاداری خود به این اصل را با مضامین متفاوتی اعلام می‌نماییم.

چنان که در زیارت عاشورای سیدالشهدا، می‌خوانیم:

«... إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَ وُلِّيْتُ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ

عَادَاكُمْ...»<sup>۲</sup>

امام خمینی (ره) نیز بر این عقیده‌اند که این پیام برخاسته از تعالیم دینی محصور و محدود به عصر و یانسل خاصی نیست، بلکه فریاد همه قرن‌ها برای مبارزه باستمگران و استمرار راه حق است، برخلاف کسانی که معتقدند این شعارها رنگ و بوی خشونت دارد و طرح آن در شرایط فعلی ضرورتی ندارد؟!

امام (ره) فرمودند:

«لعن ونفرین و فریاد از بیداد بنی امیه - لعنه الله علیهم - بآن که آنان منقرض و به

چنهم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگه داشتن این فریاد ستم

شکن است.»<sup>۳</sup>

#### ۴- روحیه تسلیم ناپذیری و استکبار ستیزی

در جای جای سخنان و مواضع امام حسین (ع) و یاران کفر ستیزش، روحیه

مقاومت و سازش ناپذیری در برابر متکبران و ظالمان دیده می‌شود، روحیه وصفی که

۱- همان.

۲- مقاتل الجنان، زیارت عاشورا.

۳- صحیفه نور، ۲۱، ص ۱۷۳.

برای همه کسانی که گام در میدان مبارزه باظلم و ستم نهاده‌اند و می‌خواهند آزاد و سربلند زندگی کنند، الگوی همیشگی است، که به ذکر جلوه‌هایی از آن میان، اکتفا می‌شود:

### الف - هیئات از ذلت و خواری:

امام (علیه السلام) در مقابل سپاه نابرابر دشمن، باشجاعت و رشادیت کم نظیر فرمود:

«أَلَا إِنَّ الدَّعَىٰ أَيْنَ الدَّعَىٰ قَدَّرَ كَرَّ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَةِ وَهَيْهَاتَ مِنْ

الذَّلَةِ...»<sup>۱</sup>

آگاه باشید، زنازاده، فرزند زنازاده، مرابین دو چیز مجبور کرده است: بین مرگ و ذلت، اما هیئات که ماذلت و خواری را بپذیریم، خداوند پذیرش ذلت را بر ما و بر پیامبر و مؤمنین روا نداشته است و دامن‌های پاک و دارای اصالت و شرف خاندان دارای همت والا و عزت نفس ما، هرگز اجازه نمی‌دهند که اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافت مندانه ترجیح دهیم، بدانید من با وجودی که یارو یاورم کم است باشما می‌جنگم.»

شهید مطهری می‌گوید:

«چه در وقتی که امام در مدینه بود چه در مکه و چه در بین راه و چه در کربلا، آنها از امام فقط یک امتیاز می‌خواستند و اگر آن یک امتیاز را امام به آنها می‌داد، نه تنها کاری به کارش نداشتند، انعام‌ها هم می‌کردند، اما امام هم همه آن تحمل رنج‌ها را کرد، تن به شهادت خود و کسانش داد که همان یک امتیاز را ندهد و آن امتیاز فروختن رأی و عقیده (بیعت با یزید) بود. اگر امام یک رأی غیر و جدانی و غیر مشروع می‌داد شهید نمی‌شد، لذا شهید شد که رأی و عقیده خودش را نفروخته باشد.»<sup>۲</sup>

ب - نفرین ابدی بر اندیشه سازش با ستمگران:

وقتی عبدالله بن عمر به دلیل عدم بصیرت و درک عمق تحولات سیاسی، امام را به صلح و سازش در برابر نظام استکباری یزید فرا می‌خواند با موضع قاطع امام (علیه السلام) مواجه

۱- لاهوت، ۱۱۵، فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ۲۹۷، تحف العقول، ص ۲۷۵.

۲- حماسه حسینی، ج ۳، ص ۷۱.

می‌شود که فرمود:

«أَفْ لِهَذَا الْكَلَامِ أَبَدًا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...»

«نفرین بر این (بیعت با یزید) نفرینی جاودانه تا آسمان‌ها و زمین برقرارند... ای پدر عبدالرحمان، آیا من با یزید بیعت کنم؟ یا او صلح تمایم؟ و حال آن که پیامبر اسلام (ص) آن همه از لعن و نفرین‌ها و رهنمودها رانسبت به او و پدرش فرمود.»

این کلام امام (ع) مانند دیگر سخنان آن حضرت در بردارنده پیام‌هایی برای ما و همه عصرهاست که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- داشتن روحیه سازش ناپذیری و استیکار ستیزی تا استقرار کامل نظام عدل و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و رفع فتنه‌ها در عالم. چنان که آن حضرت، تنفر عمیق و همیشگی خود را نسبت به حکام جور ابراز نموده‌اند.

۲- پای بندی و توجه به توصیه‌ها و مواضع پیشوایان عادل و صالح، در تنظیم رابطه با گروه‌ها، صاحبان قدرت و دیگر ملل و دول. امام (ع) با وجود برخورداری از عصمت و منصب امامت، بعد از قریب نیم قرن از ارتحال پیامبر اکرم (ص) از توصیه‌ها و مواضع جد بزرگوارش به عنوان مبنای کردار و گفتار (سیاست) خود در مواجهه با جبهه باطل یاد می‌نماید. لذا جای بسی شگفتی است این که هر از گاهی، افراد یا گروهی، بدون توجه به توصیه‌ها و مواضع حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، زمزمه و شعار سازش با ام الفساد قرن (آمریکای جهان خوار) را سردهند. نفرین بر این سخن...

وجود صفات برجسته‌ای نظیر: شهامت، شجاعت، مهر و رأفت، فضیلت، بصیرت، غیرت و... در شخصیت و ابعاد وجودی امام حسین (ع) موجب شد تا آن حضرت همواره کانون توجه بسیاری از اندیشمندان، نویسندگان و چهره‌های نام آشنا در عرصه‌های مختلف عملی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی واقع شوند، به گونه‌ای که هر یک به قدر قابلیت خویش از عظمت و معنویت آن حضرت سخن به میان آورده و مقام رفیع اش را ستوده‌اند که با ذکر نمونه از آن میان، سخن در این باب را به پایان می‌بریم:

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

«سرور کسانی که زیر بار خواری نرفته‌اند، کسی که به مردم، مردانگی و غیرت و مرگ زیر سایه‌های شمشیر را آموخته و چنین مرگی را بر خواری و زبونی ترجیح داده است، ابو عبدالله الحسین علیه السلام است.»<sup>۱</sup>

مارین آلمانی می‌نویسد:

«... حسین به شعار همیشگی خود می‌گفت من در راه حق و حقیقت کشته می‌شوم و دست به ناحق نخواهم داد... این سرباز رشید عالم اسلام به دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستم‌گری پایداری نیست و بنای ظلم هر چند ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت، چون پرکاهی بر باد خواهد رفت...»<sup>۲</sup>

## ۵- امر به معروف و نهی از منکر:

مبنای حرکت عزت بخش امام علیه السلام:

امام حسین علیه السلام در وصیت به محمد بن حنفیه می‌فرماید:

«من نه از روی خود خواهی و یا برای خوش گذرانی و نه برای فساد و ستم‌گری از مدینه خارج می‌گردم، بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر است. خواسته و مقصد من از این حرکت اصلاح مفاصل امت و احیاء و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه رسم پدر علی بن ابی طالب است.»<sup>۳</sup>

زندگی جوامع بشری دارای دو وضعیت است: وضعیت موجود (وضعیتی که شایسته و زیننده انسان مسلمان نباشد) و وضعیت مطلوب که زیننده شأن او و زمینه ساز تقرب و تکاملش باشد. امر به معروف یعنی اعتراض به شرایط و وضعیتی که شایسته انسان

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹.

۲- فاضل بخشنی، نگارشی بر تاریخ عاشورا، ص ۲۵۷.

۳- فتوح ابن اعثم، ۸۳۳، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۷۰.

خطاب به خواص و بزرگان جامعه اسلامی که به این فریضه بی توجه بوده و اسباب ذلت خود و جامعه را فراهم نموده‌اند، فرمود:

«شما می‌بینید که پیمانهای الهی درهم شکسته می‌شود، ولی هیچ دم نمی‌زنید و به هراس نمی‌افتید، در حالی که برای درهم شکستن بعضی از پیمانهای پدرانمان ناله سر می‌دهید... شما مصیبت بارترین مردم هستید، زیرا از مسئولیت‌ها عالمانه و آگاهانه دست کشیدید و علت همه گرفتاری‌ها آن است که زمام امور و اجرای احکام باید به دست علمای الهی باشد که در رعایت حلال و حرام خدا امین هستند، ولی این مقام و منزلت از شما سلب شده است، زیرا از محور حق پراکنده شدید، با وجود دلایل روشن، در سنت پیامبر ﷺ اختلاف گردید...»<sup>۱</sup>

شهید مطهری باللهام از حدیث رسول اکرم ﷺ در باب امر به معروف می‌نویسند:

«...وقتی که مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، آن قدر پست می‌شوند، آن قدر رعب‌شان، مهابت‌شان، عزت‌شان، کرامت‌شان از بین می‌رود که وقتی به درگاه همان ظلمه (که به دلیل ترک این فریضه مسلط شده‌اند) می‌روند، هر چه ندا می‌کنند به آنها اعتنا نمی‌شوند، یعنی پیامبر ﷺ فرمود: اگر می‌خواهید عزت داشته باشید و دیگران روی شما حساب کنند، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، اگر چنین شود، اولین خاصیت آن ضعف شماس است، پستی و ذلت شماس است، دشمن همه برای شما حسابی باز نمی‌کند.»<sup>۲</sup>

### ع- تقویت بنیه دفاعی و حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی:

امام حسین (ع) برای بسیج کوفیان به جهاد، خطبه‌ای حماسی ایراد فرمود و از میزان آمادگی و قدرت تحمل سختی‌ها، به عنوان عوامل مؤثر و تعیین کننده در سرنوشت

۱- همان، ص ۲۷.

۲- حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۵.

مبارزه یاد نمود:

«...آگاه باشید، که جنگ گزندی باز دارنده و طعمی تلخ و ناگوار دارد، که باید آن را جرعه جرعه نوشید، پس کسی که برای آن آماده باشد و وسایل و مقدمات آن را فراهم آورد و از زخم‌های آن آزرده خاطر نشود، برنده جنگ است. آن کس که پیش از فرا رسیدن فرصت‌ها، بدون شناخت، عجولانه دست به پیکار زند، او بازنده و چنین شخصی سزاوار است که وسودی به ملت خود نرساند، و خود را نیز به هلاکت اندازد.»<sup>۱</sup>

بی شک آن گاه که ضرورت حمایت از ارزش‌های دینی و دفاع از امامت و رهبری امت اسلامی در برابر توطئه‌ها و تبلیغات زهر آگین دشمنان دین مطرح می‌شود، بر هر مسلمان مؤمنی فرض است که با پیروی از سالار شهیدان و براساس مسئولیت دینی، با حضور در صحنه، حمایت عملی خویش را در دفاع از حریم دین خدا و مواضع برحق پیشوا و رهبر صالح جامعه اسلامی را به نمایش بگذارند. زیرا بر چنین حضوری که با آمادگی و آگاهانه صورت پذیرفته فواید و برکات زیادی مترتب است که به برخی از آثار آن اشاره می‌شود:

۱- نمایشی باشکوه از صلابت، عزت و قدرت جامعه اسلامی در برابر دیدگاه دشمنان.

۲- فراهم شدن زمینه تقویت و گسترش هرچه بیش تر ارزش‌های دینی.

۳- تقویت روحیه و امیدواری دیگر مسلمانان و مظلومانی که نجات و سعادت خود را در اسلام جست و جو می‌کنند.

۴- خنثی شدن توطئه دشمنان و ایجاد یأس در جبهه باطل.

۷- تدبیر و برنامه ریزی در امور

بی شک دستیابی به اهداف، به ویژه مقاصد بلند و عالی، بدون توجه به عنصر برنامه ریزی و دور اندیشی و تدبیری دقیق ممکن نبوده و ثمره‌ای جز بلا تکلیفی، اتلاف

وقت و عمر و فرجامی غیر قابل دفاع نخواهد داشت. اگر نهضت و قیام امام حسین علیه السلام از ابعاد مختلف و به دقت مورد بررسی قرار گیرد، بانمونه‌های زیادی از تدبیر، آینده‌نگری و برنامه ریزی برای دست یابی به اهداف این حرکت الهی مواجه می‌شویم که هر یک به تناسب شرایط زمانی و مکانی و ضرورت استمرار نهضت، اتخاذ شده است.

البته مراد از برنامه ریزی در این نهضت مترادف بامفهوم برنامه ریزی در معنای امروزی آن، یا طراحی یک برنامه دقیق و جامع برای یک سازمان یا یک پروژه نیست، چرا که به لحاظ ماهیت دو مقوله کاملاً متفاوت‌اند، بلکه مقصود آن است که امام حسین علیه السلام به لطف الهی و یاداریت و آینده نگری در مواجهه با رخ داده‌ها و به اقتضای وضعیتی که در آن قرار می‌گرفت، مؤثرترین تدبیر و بهترین تصمیم را اتخاذ می‌نمود که در نگاه کوتاه نظران بی بصیرت، امری ساده و عادی قلمداد می‌شود، اما برای صاحبان خرد و اندیشه و چهره‌های نام‌آشنا و مجرب در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تبلیغی، نظامی و... الهام بخش و دارای آموزه‌های فراوانی است. به عنوان نمونه: ضرورت حضور و همراهی زنان و اطفال و خانواده امام علیه السلام با کاروان - از مدینه تا کربلا - از جمله مواردی است که تعجب و شگفتی معاصران و نزدیکان آن حضرت را برانگیخت و حتی برای نسل‌های بعدی نیز به عنوان یک سؤال جدی و اساسی مطرح بوده است.

اما بعد از ارایه تحلیلی درست و واقع بینانه از اهداف قیام و به ویژه نقش اسناد و شاهدان موثق، اسیران آزادی بخش در تشریح و تبیین درست وقایع، افشای ماهیت پلید و جنایت دستگاه اموی و انتقال پیام عزت آفرین و سعادت بخش نهضت حسینی به نسل‌های بعدی، راز این تدبیر و تصمیم - که به مشیت الهی و انتخاب امام علیه السلام رقم خورده بود - بر همگان آشکار شد و آن این که بدون حضور چنین شاهدان و پیام‌آوران و گزارش‌گرانی امین، حماسه حسینی با همه عظمتش و آموزه‌هایش تا ظهر عاشورا و در کربلا باقی می‌ماند:



سر نی در نینوا می ماند، اگر زینب نبود      کربلا در کربلا می ماند، اگر زینب نبود  
چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان      در کویر تفته جا می ماند، اگر زینب نبود<sup>۱</sup>  
نویسنده محترم کتاب «فرهنگ عاشورا» نیز به نمونه هایی از این تدبیرها و  
برنامه ریزی در واقعه عاشورا اشاره نموده است که به ذکر برخی از موارد آن اکتفا می شود:  
- حفاظت شخصی (در دیدار امام با ولید در مدینه و مراقبت جوانان بنی هاشم از  
امام).

- تعیین نیروی گزارش گر در مدینه برای رساندن اطلاعات لازم به امام (محمد  
حقیقه).

- جمع آوری اطلاعات از رهگذران و مسافران در طول مسیر به سمت کوفه.
- جذب نیروی پشتیبان برای جبهه حق، نمونه اش زهیر بن قین.
- تصفیه نیرو از عناصر نامطمئن و بدون انگیزه شهادت طلبانه.
- مهلت خواهی شب عاشورا برای تقویت روحیه معنوی یاران.
- نامشروع دانستن خلافت یزید.
- جذب عاطفی حر و یاران دیگر.
- بهره گیری از حضور زنان و کودکان در تأثیر عاطفی بر مردم.
- اعلام مشروعیت حرکت خویش و استناد به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله.
- خطابه های مکرر امام و اصحاب برجسته در عاشورا، برای ایجاد تزلزل در  
دشمن...<sup>۲</sup>

خدا یا چنان کن سرانجام کار      تو خشنود باشی و ما رستگار

۱- کاروانی از شعرهای عاشورایی، ص ۱۶.

۲- پیام های عاشورا، ص ۲۰۰.

## منابع:

- ۱- اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلاء و دانشجویان، قم، منرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۲- اصول کافی (۳)، تفه الاسلام کلینی، مترجم: مرحوم حاج سید جواد مصطفوی، چاپ اول ۱۳۷۵، چاپ پیام، انتشارات ولی عصر (عج).
- ۳- الفبای فکری امام حسین (ع)، دکتر محمد رضا صالحی کرمانی، چاپ دوم، کانون انتشار، ۱۳۵۱.
- ۴- الفتوح، ابومحمد احمد بن علی اعثم کوفی، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی از محققان قرن ششم هـ ق، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، تهران.
- ۵- ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با همکاری بنیاد شهید مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، خرداد ۱۳۷۵.
- ۶- پیام‌های عاشورا، جواد محدثی، پژوهش کده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، اول، اردیبهشت ۱۳۷۷.
- ۷- تاریخ اسلام به روایت امام علی (ع)، محمد حسین دانش کیا، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، اول بهار ۱۳۸۰.
- ۸- تاریخ تحلیلی اسلام، دکتر غلامحسین زرگری نژاد، ناشر: بضعه الرسول، قم، اول زمستان ۱۳۸۱، چاپخانه پرشس.
- ۹- تاریخ طبری تا تاریخ الرسل و الملوک، محمد بن جریر طبری، جلد هفتم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ خانه زر سال ۱۳۵۲.
- ۱۰- تاریخ و تاریخ نگاری در اسلام (بخش دوم) - فرانتس روزنتال، مترجم: دکتر اسدالله آزاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.

- ۱۱ - تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعیبه الحیرانی، علمای قرن چهارم، ترجمه آقای احمد جنتی عطایی، انتشارات علمیه اسلامیه.
- ۱۲ - ترجمه الحیاه، مؤلفان: محمد رضا حکیمی - محمد حکیمی - علی حکیمی، مترجم: احمد آرام، ۱۳۶۳، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۱۳ - ترجمه لهوف علی قتلی الطفوف سید بن طاووس، ترجمه عبدالرحین عقیقی بخشایشی، نشر بخشایش، پاییز ۱۳۷۷.
- ۱۴ - تشیع در مسیر تاریخ، سید حسین جعفری، ترجمه: دکتر سید محمد تقی آیت الهی.
- ۱۵ - حماسه حسینی، شهید مطهری، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۱۶ - در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، حاج شیخ عباس قمی، ترجمه آیت الله محمد باقر کمره‌ای، مسجد مقدس جمکران، چاپ ششم، ۱۳۷۵.
- ۱۷ - درس‌ها و عبرت‌ها از قرآن و کربلا، اسدالله محمدی نیا، قم نشر بسط اکبر، ۱۳۷۹، اول.
- ۱۸ - رمز پیروزی مردان بزرگ، جعفر سبحانی، قم، انتشارات نسل جوان، هشتم.
- ۱۹ - روش‌شناسی مطالعات دینی، احد فرامرز قوام‌لکی، مشهد انتشارات علوم اسلامی رضوی، چاپ اول ۱۳۸۰.
- ۲۰ - ره توشه راهیان نور، ویژه محرم الحرام رهنما، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۵، کتابفروشی زوار.
- ۲۱ - زندگانی امام حسین (ع)، زین العابدین رهنما، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۵، کتابفروشی زوار.
- ۲۲ - سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا شهادت، محمد صادق نجمی، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم.
- ۲۳ - شخصیت‌شناسی عاشورا، سید رسول علوی، ناشر: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۲۴ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول.

- ۲۵ - عبرت‌های عاشورا، سخنان مقام معظم رهبری، واحد تبلیغات جمعیت مؤتلفه اسلامی، بهار ۱۳۷۷.
- ۲۶ - فرهنگ بزرگ جامع نوین، ضمیمه رجال نامی شیعه، احمد سیاح چاپ نهم، انتشارات کتابفروشی اسلام.
- ۲۷ - فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، سازمان تبلیغات اسلامی، نشر معروف و مشرقین قم، ششم خرداد ۱۳۸۱، چاپ دانش قم.
- ۲۹ - فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، محمد دشتی، پنجم ۱۳۸۱، مؤسسه انتشارات مشهور قم.
- ۳۰ - قیام الحسین (ع) یا نگرشی بر تاریخ عاشورا، شیخ آقا فاضل بخششی، سوم ۱۳۶۶، چاپ خانه سعید مشهد، انتشارات بنیاد فرهنگی حسینیه و کتابخانه طبسی حثری، مشهد.
- ۳۱ - کاروانی از شعرهای عاشورایی در هفت منزل، مرکز پژوهش‌های فرهنگی بنیاد شهید و انجمن ادبی شاعران انقلاب اسلامی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۷۴.
- ۳۲ - مجموعه موضوعی نهج البلاغه و غرر الحکم، جلد ۱ (ایثار، شجاعت، جهاد، شهادت)، علیرضا برازش، انتشارات میقات، زمستان ۶۱.
- ۳۳ - معراج السعاده، عالم ربانی مرحوم ملا احمد نراقی، ناشر، مؤسسه انتشارات هجرت، اول آذر ماه ۱۳۷۱، قم.
- ۳۴ - موسوعه کلمات الامام حسین (ع)، ترجمه علی مؤیدی.
- ۳۵ - مهج الدعوات، ابن طاووس، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۳۰.
- ۳۶ - نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا یا واقعه الطف، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، ترجمه جواد سلیمانی، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول زمستان ۱۳۷۷. (مقتل ابی مخنف)
- ۳۷ - نسل کوثر، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، دوم، زمستان ۱۳۷۶.
- ۳۸ - نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ششم، پاییز ۷۹، قم.









المجمع العالمي لأهل البيت

تهران - خیابان استاد نجات‌اللہی - من بست دوم - پلاک ۱۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ نمابر: ۸۸۹۳۰۶۱

[www.ahl-ul-bait.org](http://www.ahl-ul-bait.org)

ISBN: 964-7756-23-2